آتشکده

اردستان

بخش اول

مشتمل بر جغرافیا و تاریخ اردستان و تحقیق در انساب سادات

طباطبای ایران

تألیف

ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی



آتشکده

اردستان

بخش اول

مشتمل بر جغرافیا و تاریخ اردستان و تحقیق در انساب سادات

طباطبای ایران

تألیف

ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی

چاپ آتشکده





پیش گفتار

از سال یکهزار و سیصد و یازده شمسی هجری که هشتمین سال طلوع سلطنت سلسله **پهلوی** بود و بیست و هفت سال از بهار زندگیم میگذشت باین اندیشه فرو رفتم که فراخور حال بوطن مالوف خود اردستان خدمتی کنم ـ چون تا آنجا که آگاه بودم کتابی مستقل و منتظم که حاکی از اوضاع جغرافیائی و انساب و تاریخ اردستان و توابع آن باشد تالیف نگردیده و اوضاع گذشته و تاریخی آن سامان نیز تالیف چنین کتابی را اقتضاء داشت ازاین رو بجمع آوری مطالب این کتاب پرداخته و مساعی لازمه را بکار بردم که حوادث گذشته را از مدارك مدونه استخراج و وقایع حاضر را از روات ثقهٔ محلی اکتساب نمایم و بحمدالله که پس از بیست و شش سال رنج و ملال و نداشتن فراغت بال و فقدان وسائل کار و اشتغال اداری مسوده کتاب در اول سال یکهزار و سیصد و سی و شش شمسی هجری که مصادف بود باهفدهمین سال سلطنت **اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران** در یك **طلیعه و مقدمه و سه شعله** خاتمه یافت و بنام **آتشکده اردستان** موسوم گردید.

چون چاپ آن در یك جلد بعلت سنگینی هزینه مقدور نبود از طلیعه تا پایان شعله دوم که راجع باوضاع جغرافیائی قدیم وجدید و تحقیق در انساب و نژاد و فرهنگ و مذهب و زبان مردم اردستان و توابع بخصوص انساب سادات طباطبا و خوانین عامری است بعنوان بخش اول کتاب منتشر و تقدیم ساحت هموطنان عزیز گردید ـ تا شاید این نوشته نا چیز که محصول بیش از یکربع از عمر است مقبول افتد که گفته‌اند: **ان الهدایا علی مقدار مهدیها**

امیداست بزودی بخشهای دیگر کتاب نیز منتشر و تقدیم خوانندگان گردد.

ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی ـ متخلص به نزهت

بتاریخ ۲۷ر۱۰ر۱۳۳۶

بسم الله الرحمن الرحیم

طلیعه

دیدی چو مدائن را با دیده عبرت هان — زانجا قدمی بگذار در خطه **اردستان**

موغار که به مغ آر دیگر نبود آثار — پندار که ذکر مغ گردیده دگر دستان

مه باد که به آباد در عهد مهابادان — بینی که شده اینسان ویرانه چو قبرستان

لیلازود گر **لاسون** گردیده چنان هامون — اطلال همه بینی در معبر **ریگستان**

بس قصر زمرد گون چون طاس شده وارون — در قعر زمین مدفون گردیده **نگارستان**

زانجا نگهی بنما با دیدهٔ خون پالا — بر باروی **اردستان** یا بارگه **دستان**

آتشکده بهمن شاهنشه شیراوژن — ویرانه شده از بن ایوان **بهارستان**

آن **قلعه** که بد سالان آتشکده **ایران** — سودند همی شاهان بس جبهه بر آن آستان

اکنون شده مشتی خاک آلوده به صد خاشاک — روئیده هزاران تاک گردیده **انارستان**

آن زاد که **کسری** شاهنشه **نوشروان** — خوش بین که شده ویران معموره **ارگستان**

گامی تو فرا تر نه بین با روی **ازواره** — یکباره شده شوره آن **قلزم** شهرستان

بنگیره کشتیها افتاده ز منظر ها — وانجای که گویند **نقاره** شده بستان

آنجا که **زواره** سود بس جبهه بر **آتشگاه** — اندر نیابی زان مسجد شده نارستان

کن قطع سخن **نزهت** در کارگه خلقت
دم در کش و شو خاموش مدهوشتر از مستان

سپاس خدای را سزا است که قامت ممکنات را بخلعت وجود بیاراست آسمان نیلگون را چون گوی در فضا بر پا داشت. کره خاک را بنا نهاد. و آدمی را در معموره آن جای داد. هر زمینی را بستاره ای روشن. و هر کشوری را بسلطانی مزین نمود. مکه را بوجود پیغمبر خاتم ام القری ساخت. و بر عرصه گیتی برتری یافت. **پارس** بافتخار **جمشید** کوس مباهات کوبید. **اردستان** که مولد **انوشیروان** بود سر افتخار بکیوان کشید. خود را از مدائن و تخت **جمشید** بالاتر دید. **زواره** که از بناهای **زواره** برادر رستم زال و مدینه سادات **طباطبا** بود بخود بالید. مه **ابادیان** با آنکه در قرنهای دیرین بالیده اند **مهاباد** را از خود بیادگار گذاردند. **موغار** که از **زردشت** و **زردشتیان** خبر میداد بر پایه بناء استوار ماند. شهر **لیلاز** که از آثار **افراسیاب** و **لاسون** بشمار است هنوز خرابه های آن در **بهشت آباد** نزدیکی بقعه **شیخ رجب برسی** باقی است. و درود بی پایان بر روان و خشور خاتم محمد ص و جانشینان او باد که مهر آنان قلوب اهل معرفت را روشن و آباد نموده است.

مقدمه - در سبب تألیف کتاب و نام و وجه تسمیه و فهرست آن

۱ - سبب تألیف کتاب:

در مجلد چهاردهم **بحار الانوار علامه مجلسی** کتاب **سماء العالم** در باب شهرهای مذموم و ممدوح و حوادث آخر الزمان نقل از **تاریخ** قم حدیثی نقل شده که عینا در ذیل درج میگردد:

«**کتاب تاریخ** قم تالیف **الحسن بن محمد بن الحسن** القمی قال روی **سعد بن عبدالله** بن ابی خلف عن الحسن بن محمد بن سعد عن الحسن بن علی الخزاعی عن عبدالله بن سنان سئل ابو **عبدالله** علیه السلام این **بلاد الجبل** فانا قد روینا انه اذا رد الیکم الامر یخسف ببعضها فقال علیه السلام ان فیها موضعاً یقال له بحر و یسمی **بقم** و هو معدن شیعتنا فاما **الری** فویل له من جناحیه و ان الامن فیه من جهة **قم** و اهله قیل ما جناحاه قال علیه السلام احدهما **بغداد** و الاخر **خراسان** فانه یلتقی فیه سیوف **الخراسانیین** و سیوف **البغدادیین** فیعجل الله عقوبتهم و یهلکهم فیاوی اهل **الری** الی **قم** فیؤویهم اهله ثم ینتقلون منه الی موضع یقال له **اردستان**».

خلاصه تفسیر حدیث شریف اینستکه بعضی از اصحاب از حضرت **ابو عبدالله علیه السلام** پرسیدند در اخبار شیعه وارد شده که در آخر الزمان پاره ای از بلاد جبل در زیر گیهای فرو میرود و کشمکشهائی درمیگیرد بفرمائید آن شهرها کجاست؟ **امام (ع)** در بیان تعیین آن بلاد میفرمایند: در میان آن شهر ها جائی است که بحر گفته میشود و **قم** نام دارد و آن شهر معدن شیعیان ما است.

و دیگری از آن شهرها **ری** میباشد که از طرف **خراسان** و **بغداد** عذاب میبیند و فقط از طرف **قم** و اهل آن در امان است. و اما **خراسانیها** و **بغدادیها** شمشیر در اهل **ری** میکشند و با عجله آنها را بعقوبت رسانیده و هلاک مینمایند. پس اهل **ری** **بقم** میروند و اهل **قم** آنانرا منزل میدهند ولی طولی نمیکشد که از شهر **قم** متواری و بشهر دیگری پناه میبرند که نام آن **اردستان** است.

امام (ع) در این حدیث سه نکته را بیان فرموده اند:

اول - بلاد جبل

اگرچه بلاد دیگری غیر از **ری** و **قم** و **اردستان** نیز جزء جبل میباشند ولی منظور **امام (ع)** نقاطی از جبل بوده که در آخر الزمان حوادثی در آن اتفاق میافتد.

دوم - وضع اخلاقی مردم **ری** و **قم** و مهاجمین **خراسان** و **بغداد** و سر گذشت مهاجمه و بیان نام نخستین **قم** که **بحر** باشد (از این جهت آنرا بحر نامیده اند که نهر بزرگی در آنجا بوده »

سوم - موقعیت **اردستان** و مردم آن در آخر الزمان

و از دقت در این سه مطلب بخوبی مستفاد میگردد که **اردستان** در آخر الزمان مأمن مردم **ری** خواهد بود و وضع قابل توجهی خواهد داشت و مردم آن دارای صفات پسندیده ای خواهند بود. چه در فضل اهل **قم** فرموده اند که معدن شیعیان است و وقتی از **قم** **باردستان** پناهنده شوند معلوم میشود که مردم **اردستان** در آن تاریخ از خلص شیعیان خواهند بود و از طرفی هم **اردستان** و مردم آن در دوران قبل از اسلام و بعد از آن هم از هر جهت اهمیتی داشته اند و روزی هم اردستان معبد و پرستشگاه ایرانیان باستان و پای تخت **اردوان چهارم** بوده است. **اردستان** کسانی را چون **انوشیروان** دادگر در دامان خود پرورانده. داستان **لیلاز** و **افراسیاب** و رستم و **زواره** و **اردشیر** و **لاسون** هنوز ورد زبانها است و خلاصه آثار تاریخی آن بسیار و احادیث داستانی آن بی شمار است. و با این وصف در قرن اخیر بتدریج نام **اردستان** از خاطره ها محو و حتی جغرافی نویسان مدارس هم از ذکر نام آن خودداری میکنند لذا نگارنده (۱) مصمم بر این شدم که بپاس حدیث شریف که در آن نام **اردستان** برده شده تا آنجا که اطلاع دارم از نظر تاریخ و جغرافیا و ترجمه رجال و بزرگان و دانشمندان اردستان را معرفی نمایم تا بیان حدیث برای عموم روشن و واضح گردد.

---

(۱) ابو القاسم رفیعی مهرآبادی متخلص به نزهت فرزند ملا محمد حسین بن میرزا محمد (معروف به ملامیرزا) بن ملا حسین بن ملا محمد بن ملا علی بن ملا رفیع بن ملا ظهیر مهرآبادی

۲ـ نام کتاب و وجه تسمیه و فهرست آن:

چون مهمترین اثر قدیمی **اردستان** آتشکده **مهر اردشیر** بوده است **لذا** این کتاب را بنام **آتشکده اردستان** موسوم و در سه‌شعله بشرح زیر مرتب نمود:

شعله اولـ **درلغت بلوك اردستان** ووجه تسمیه آن مشتمل برسه زبانه:

زبانه اول ـ **درلغت بلوك**

زبانه دوم ـ تحقیق درلغت اردستان

زبانه‌سوم ـ در وجه تسمیه اردستان

شعله دوم ـ دراوضاع جغرافیائی اردستان مشتمل برچهارزبانه:

زبانه اول ـ دربیان‌عقائد قدمای‌جغرافیون

زبانه‌دوم ـ کلیات جغرافیای کنونی‌اردستان

زبانه‌سوم ـ جغرافیای‌عمومی اردستان

زبانه‌چهارم ـ جغرافیای بلوکات چهارگانه اردستان

شعله سوم ـ تاریخ اردستان مشتمل‌بردو زبانه:

زبانه اول ـ تاریخ عمومی اردستان

زبانه دوم ـ تاریخ تفصیلی اردستان‌مشتمل‌برده‌فصل:

فصل اول ـ امراء وبزرگان

فصل دوم ـ علماء وفقهاء ومحدثین

فصل سوم ـ ریاضی‌دانان‌وحکماء اردستان

فصل چهارم ـ علماء ادب ومترسلین

فصل پنجم ـ عرفاء ومتصوفه

فصل ششم ـ شعراء وگویندگان

فصل هفتم ـ خوش‌نویسان

فصل هشتم اطباء وپزشکان

فصل نهم ـ تاریخ موقوفات وواقفین ونیکوکاران

فصل دهم ـ ترجمه احوال معاصرین مشتمل بر هفت گفتار:

گفتاراول ـ فقهاء ومحدثان

گفتاردوم ـ حکماء وریاضی‌دانان

گفتارسوم ـ اطبای معاصر وداروسازان

گفتارچهارم ـ ادباء ونویسندگان

گفتارپنجم ـ خوش نویسان

گفتارششم ـ شعراء وگویندگان

گفتارهفتم ـ دانشمندان فارغ‌التحصیل ازمدارس جدیده

شعله‌اول ـ درلغت بلوك اردستان ووجه‌تسمیه آن ومشتمل‌است‌برسه زبانه:

زبانه اول ـ درلغت بلوك

بلوك بروزن ملوك قطعه زمینی راگویند که مشتمل برچندین ده و دهکده و مزرعه باشد ودرحقیقت همان‌روستا است که چندین دهکده یك طور رانامند و اعراب آنرا **رستاق**وجمع آنرا **رساتیق** که همان‌بلوکات است خوانند. اصل‌این کلمه(بلوك) بلوقه بروزن عجوزه بوده وگاهی هم بضم **باء** تلفظ شده وسپس‌ترکها آنرا تصحیف کرده وتبدیل ببلوك شده و**بلوقه** برقطعه زمین همواروسطح اطلاق میگردیده است.

زبانه دوم ـ تحقیق درلغت اردستان

اردستان ـ **فیروز آبادی در قاموس اللغه** این کلمه را بفتح همزه و فتح دال ضبط کرده ـ **یاقوت حموی در معجم‌البلدان** بکسردال‌ذکر کرده است.

حمدالله مستوفی‌در نزهت‌القلوب گوید:

اردستان بکسرهمزه هم گفته شده صاحب کتاب **نخبة‌الدهرفی‌عجائب البر والبحر** هم مانند **یاقوت حموی** ضبط کرده ولی‌درحاشیه نسخه بدل‌آن بذال معجمه بیان شده است.

درملحقات **برهان قاطع آردستان** بروزن بارستان وهم **اردستان** بفتح‌وکسر اول آمده‌است ـ مولف **بستان‌السیاحه** بفتح‌اول وسکون‌راء وکسر **دال** وسکون‌**سین** مهمله‌و**تاء** منقوطه باالف‌وسکون‌**نون**‌ضبط کرده.

ابن‌الفقیه هم در کتاب **البلدان** (تالیف ۲۹۰ ه) همین‌طورنقل کرده است در **اعلاق‌النفیسه ابن‌رسته و المسالك الممالك ابن خرداذ به ومراصدالاطلاع علی‌اسماء الامکنة‌والبقاع ولب‌اللباب** بفتح اول(همزه) وفتح دال گفته شده ودر **لباب** بکسر **دال** هم آمده‌است ـ ودر**احسن‌التقاسیم اردستان‌بزاء** معجمه ضبط‌شده است ومردم محل **ارسون‌و ارسان و اسون و اسان و اردسون** وهمان **اردستان** تلفظ میکنند ودربعضی‌ازکتب دیده شده که آنرامعرب کرده **ارجستان**‌تعبیرمیکنند

اطلاق بلوك چه بمعنای اول(قطعه زمینی که دارای چندین‌ده ودهکده و مزرعه یك‌طورباشد) وچه بمعنای ثانی(قطعه زمین هموار) بر **اردستان** درست است هرچند بمعنای‌اول با اوضاع کنونی آن انسب است ـ زیرا **اردستان** چنانکه بعداًخواهد آمد

بلوکی است که مرکز آن همان **اردستان** و مشتمل بر پانصد و اندی قصبه و قریه و مزرعه میباشد ولی بمعنای ثانی هرچند نسبت بخود شهر **اردستان** کنونی صدق میکند اما بامقایسه باقطعات دیگر آن از قبیل **کچورستان** (زواره ومهاباد و موغار و توابع) وقسمتهای دیگری تا اندازه‌ای درست است و چنانکه بعد توضیح داده میشود که **اردستان** قدمت تاریخی دارد و در گذشته و ایام پیشین عنوان مدینه و شهر داشته‌است استنباط میگردد که درزمان سابق **بلوقه** بر **اردستان** اطلاق نمیشده و پس از زمان استیلاء **ترکان بر ایران** این کلمه رواج یافته و نیز از تواریخ فهمیده میشود که در آن زمان بعمران و اهمیت سابق خود باقی نبوده - گرچه ممکن است تاویلی راجع باطلاق بلوقه بر **اردستان** در دوران معموریت قائل گردید :

چنانکه مذکور خواهد شد هیثم بن **علی** ضمن بیان رساتیق اصفهان میگوید : «از آن جمله رستاق (بمعنای بلوك بمعنای اول) **اردستان** است» و این مخالف با هردو قسم مذکور است - ولیکن ممکن است کلام **هیثم بن علی** که از جغرافی دانان صدر اسلام است اماره و دلیل جمع بین هردو اطلاق قرارداد باین ترتیب که قائل شویم باینکه :

از زمان معموریت و تااستیلاء ترکان اطلاق **بلوك** بر **اردستان** بمعنای دوم بوده و مؤید همین معنی است قضیه معروفه که **اردستان** قدیم در شمال شرقی زواره بوده و پس از سلطه **ترکان** و زوال عمران آن بمعنای اول اطلاق گردیده است .

زبانه سوم - در وجه تسمیه اردستان

بطوریکه در زبانه دوم مفصلا بیان گردید کلمه **اردستان** یازده وضع گوناگون بشرح زیر تلفظ گردیده‌است :

۱- **اردستان** - بفتح **همزه و دال**

۲- **اردستان** - بفتح **همزه و کسر دال**

۳- **اردستان** - بکسر **همزه و دال**

٤- **ارجستان** - بفتح **همزه و کسر جیم**

٥- **ازدستان** - بفتح همزه وسکون **زاء** معجمه وفتح **دال** مهمله

٦- **آردستان** - بهمزه مفتوحه والف و کسر **دال**

۷- **ارسون** - بروزن مجنون

۸- **ارسان** - بروزن ارزان

۹- **اردسون** - بروزن انکلیون

۱۰- **اسون** - بروزن زبون

۱۱- **اردستان** - بکسر ذال معجمه وفتح **همزه و راء** ساکن

و باتوجه بوضعهای فوق الذکر میتوان گفت لفظ مزبور از یکی از ریشه‌های ذیل مشتق باشد :

۱- اردستان بوضع ردیف **اول و دوم** ممکن است :

اولا مرکب از دو کلمه ارث بمعنای غیور وخشمگین و ستان بمعنای مکان باشد و

یا باین فرض میتوان گفت وجه تسمیه اینستکه شهر **اردستان** در بدو امر بنام یکی ازمحلات آنجا ظاهرا **قلعه میان شهر یا دژ اردونه** خوانده میشده و سپس چون سکنه اغلب **آنجا** از بزرگان و نجبا و ارده بوده‌اند بنام بلوك و مرکز آن بنام **اردستان** معروف شده‌است مانند لرستان - خوزستان ونظایر آن .

ثانیا - مرکب باشد از **اردا** نام مؤبد معروف زمان **اردشیر بابکان** که برخی اورا پیغمبر خوانده‌اند و ستان ومعنای ترکیبی آن محل ومکان اردا است و شاید وجه تسمیه این باشد که این مؤبد موکل آتشکده **اردستان** بوده‌است و بکثرت استعمال الف آن ساقط گردیده‌است .

ثالثا - دراصل مرکب از **اردشیر و استان** باشد که همانطور معروف است ودر کتب مسطور است **اردستان** از بناهای **اردشیر دراز دست** است و معنای آن استان و محل اردشیر بوده وبکثرت استعمال تبدیل به **اردستان** گردیده و با این وصف هم وجه تسمیه روشن است .

۲- اردستان بوضع ردیف سوم میتوان گفت مرکب از **ارد** وستان یا **استان** است که **ارد** بمعنای فرشته موکل بر دین ومذهب است وستان یا استان هم بمعنای محل و وجه تسمیه این خواهد بود که چون **اردشیر دراز دست** بانی اردستان ازمروجین کیش زردشت بوده آنجا را محل فرشته موکل بر دین ومذهب تعیین نموده و در آنجا آتشکده معروف به **مهر اردشیر** را بناء نموده‌است .

۳- ارجستان بوضع ردیف چهارم میتوان گفت مرکب از دو کلمه **ارد و ستان** بوده وبعد معرب و **ارجستان** گفته شده‌است ووجه تسمیه همانست که اطلاق گردیده واحتمال دارد **ارد** بمعنای مقدس و روشن و **ستان** هم بمعنای محل باشد و باین فرض معنای آن مکان مقدس خواهد بود ووجه تسمیه ظاهر است - یا اینکه معرب **ارگستان** است و باین فرضیه ممکن است دراصل **ارگ دستان** بوده و با کثرت استعمال **ارگستان** گفته شده و پس از تعریب **ارجستان** تلفظ شده ویا اینکه همان **ارگستان** باشد ووجه تسمیه بنا بر فرض اول (ارگ دستان) با افسانه معروف که اردستان مقام ومسکن **رستم دستان** بوده بی تناسب نیست وبرفرض ثانی (ارگستان) همانطوریکه بعد خواهد آمد چون محل کوشك هائی بوده که بنا بفرمان قباد ویا انوشیروان بناء شده باین اسم نامیده شده است وسپس معرب و **ارجستان** خوانده شده است .

٤- ازدستان بوضع ردیف (٥) سه وجه احتمال دارد :

یکی اینکه این محل از رستم دستان است ودرحقیقت حرف اضافه **ملکی** خواهد بود که بسر دستان در آمده‌است .

وجه دوم - اینکه محل (اردستان) **ازجاهای معروف داستانی است** .

وجه سوم - اینکه چون مردم آنجا مطیع و فرمان بردار بوده‌اند باین نام نامیده شده‌است - وممکن است کنایه ازمردم سپاهی ولشگری باشد یعنی محل وجای سپاه چنانچه معروف است ودر تاریخ نیز نوشته شده که اسپاهان مرکز سپاه بوده واین محل **(اردستان)**

هم پیوسته جزء اسپاهان بوده‌است .

و نیز احتمال دارد که **اردستان** منقلب از همان **ارد** و **ارت** باشد که بمعنی سپاه‌است وچون **اردستان** جای سپاه بوده اردستان گفته‌اند .

احتمال دیگر اینکه اصولا **اردستان** از کلمه ارد وارت که بمعنی آتش است گرفته شده باشد وبااین فرض وجه تسمیه این خواهد بود که چون **اردستان** جای آتشکده هائی چند بوده که درجای خود بتفصیل خواهد آمد **اردستان** نامیده‌شده وسپس تصحیف وتبدیل به **اردستان** گردیده‌است وهمین احتمال در خود لفظ **اردستان** نیزجاری‌است .

۵ ـ آردستان بوضع ردیف (٦) سه وجه احتمال دارد:

اول ـ چنانچه **مقدسی** دراحسن التقاسیم گفته چون زمین **اردستان** بسفیدی آردبوده آنجارا **اردستان** خوانده‌اند وبکثرت استعمال اردستان گفته شده هرچند بظاهر اشکال دارد زیرا زمین شهر **اردستان** کنونی سفید نیست ولی باتوجه باینکه **اردستان** قدیم نزدیك کویر نمك بوده (این کویر درقدیم الایام میگویند دریا بوده) وزمین آن سفید بوده‌است این اشکال مرتفع میشود .

دوم ـ اینکه بگوئیم **آرد** چنانچه درلغت فارسی آمده بمعنی آسیاست وچون آسیا های زیادی در آنجا بوده چنانچه دراین زمان نیز آسیاهای زیادی وجود دارد چه در **اردستان** وچه در **زواره** و جاهای دیگر باین نام خوانده شده ومؤید این نکته است محله ایکه به باب الرحی یا (برار) بزبان محلی نامیده میشود .

سوم ـ اینکه **آردستان** مرکب از **آر** و **دستان** باشد که بمعنای آسیای معروف ومشهور باشد وچون چنین آسیائی در یکی ازمحلات که شاید همان **باب الرحی** که بزبان محلی **قدیم برار** نامیده میشده وجود داشته تمام شهر و بلوك آن باین نام معروف گردیده است .

ولی از گفته‌های مقدسی که در مباحث آینده عیناً نقل خواهد شد معلوم میگردد که منظورش از بیاض زمین نرمی زمین است نه رنك آن واینکه بعضی ازمعاصرین بسفیدی ترجمه کرده‌اند خالی از اشکال نیست ودرست آن اینست که چون زمین اردستان از لحاظ نرمی مانند آرد بوده آردستان خوانده‌اند واین نکته باوضع فعلی زمین شهر **اردستان** نیز مطابقت دارد .

٦ ـ ارسون بوضع ردیف ۷ که **ار** بمعنای آسیا **وسون** بمعنای آستانه ومحل باشد یعنی جای آسیا ووجه تسمیه روشن است .

۷ ـ ارسان بوضع ردیف ۸ که همان معنی ارسون راداشته باشد .

۸ ـ اردسون بوضع ردیف ۹ که همان معنای اردستان رامیدهد .

۹ ـ اسون بوضع ردیف ۱۰ که همان معنای اردستان رامیدهد .

۱۰ ـ ارزستان بوضع ردیف ۱۱ که احتمال دارد دراصل دال مهمله بوده است وهمان معنای **اردستان** راداشته باشد یا اینکه دراصل **ارزستان** بزاء معجمه بوده و بدال تصحیف شده باشد که بااین فرض معنای آن بسیار روشن است ـ چه **ارز** بمعنی درخت انار آمده و **ارزستان** یعنی انارستان وچون **اردستان** ازقدیم الایام دارای باغستانهای انار بوده و

انار آن معروف ومشهور بوده و باین نام نامیده شده است مخصوصا که تمام محلات شهر اردستان دارای باغهای انار بوده‌ومیباشد و بااین فرض باید گفت نام اصلی شهر چیز دیگری بوده وارزستان نام ثانوی اردستان است .

شعله دوم ـ در اوضاع جغرافیائی اردستان: مشتمل برچهار زبانه :

زبانه اول ـ دربیان عقائد قدماء جغرافی نویسان

عقاید وگفته‌های جغرافی نویسان پیشین راجع باوضاع اردستان متقارب ونزدیك بیکدیگر است وهر کدام شمه‌ای ازجغرافیای طبیعی وسیاسی واقتصادی ونجومی ونژادی آنجا را بطرز وعبارات مخصوصی بیان کرده‌اند برخی بطور تفصیل و بعضی مختصر عقاید واطلاعات خودرا برشته تحریر کشیده‌اند :

۱ ـ **ابن حوقل** در کتاب **صورت الارض** (تالیف ۳۳۱ هجری) دراوصاف بحرخزر میگوید:

دریائی است با صفا و ساحل آن از زمین **آذربایجان تا دیلم وطبرستان و جرجان و کویر** متصل بکوه معروف به **سیاه کوه** میگذرد که منظور از ساحل نزدیك سیاهکوه همان کویر نمك اردستان است .

۲ ـ **عمادالدین اسمعیل بن نورالدین علی ابوالفداء** (متوفی ۷۳۲ هجری) در کتاب **تقویم البلدان** درقسمت نوزدهم اقالیم عرفیه وبلاد جبل دربیان توابع **اصفهان** میگوید:

اردستان واقع دراقلیم سوم وجزء بلادجبال است طول جغرافیای آنجا (اردستان) **۷۷** درجه و ۱۰ دقیقه وعرض آن ۳۸ درجه و ۳۰ دقیقه (۳۸ درجه و ۳۰ دقیقه) میباشد.

ونیز دربیان اوصاف واخبارعمومی اردستان چنین میگوید:

اردستان شهری است که کنار بیابان بزرك وکویر بناء شده وتااصفهان هیجده (۱۸) فرسنك فاصله دارد .

وهمچنین درموردتعیین حدود کویر خراسان بنقل ازابن حوقل مینویسد:

کویرخراسان محدود است ازطرف مغرب به **قومس** (۱) وری وازجنوب بکرمان وفارس واصفهان وازمشرق **بمکران وسجستان** (۲) وازشمال بخراسان وسجستان وسکنه تمام این کویر کمتر ازتمام کویرها است و شهرهائیکه در حدود این کویر است از فارس **یزد** وازاصفهان اردستان است .

۳ ـ **اصطخری** مؤلف دو کتاب **الاقالیم** و مسالك الممالك میگوید :

اردستان شهری است واقع بین کاشان واصفهان وازاصفهان هیجده فرسنك مسافت **دارد** وفاصله آن تا زواره دو فرسخ است و درپایان **مفازه** (۳) **کرکسکوه** (کوه جنوبی کاشان) واقع و بنای آن بطور ضربی و درنهایت متانت واستوار است و دارای باغها و عمارات بافسحت ونزهت و باروی محکم است و درهرمحله‌ای قلعه‌ای و در هر قلعه‌ای آتشکده‌ای بناء شده‌است .

بلوکات آن بسیار وبزرك است وجامه‌های زیبائی در آنجا بافته شده و باطراف

---

(۱) منظور سمنان ودامغان است (۲) منظور سیستان است (۳) بیابان

جهان حمل میشود .

٤ ـ **جلال الدین عبدالرحیم الاسیوطی الشافعی** در کتاب **لب اللباب فی تحریر الانساب** راجع بکلمه **الاردستانی** میگوید:

اردستان شهری است نزدیك باصفهان .

٥ ـ **مجدالدین ابی طاهر محمدبن یعقوب الفیروزآبادی** (١) در کتاب **نزهت الاذهان فی تاریخ اصفهان** گوید :

اردستان شهری است میان **کاشان** و **اصفهان** واقع و بنای آن محکم و باروئی دارد ـ درهر محله‌ای قلعه‌ای ودرهر قلعه‌ای آتشکده‌ای بناء شده‌است .

گویند **انوشیروان عادل** درآنجا متولدشده وهنوز آثار وی باقی است .

بالجمله باغهای بزرك باصفا وبلوكات زیاد دارد و مردمش اهل علم واجتهاد و طایفه‌ای ازاهل علم بدانجا منسوبند .

٦ ـ **مقدسی** که در قرن چهارم میزیسته در کتاب احسن التقاسیم میگوید :

مدائن لوط واقع است بین کرمان و خراسان و بطوریکه قبلا تذکرداده شده مدائن لوط همان شهرهای اردستان ویزداست که در اطراف کویر واقع شده‌اند و نیز دربیان شهرهای تابع **یهودیه** (اصفهان) بشرح زیر :

«ولليهودية المدينة **خالنجان** ـ الرباط ـ لوركان ـ سميرم ـ يزد ـ ناين ـ نياستانه ـ اردستان ـ قاشان» اردستان را ازشهرهای تابع اصفهان میشمارد ـ و نیز میگوید سواحل کرمان وسجستان و آنچه مابین آنها است جزء اقلیم سوم‌است که **اردستان** هم ازآن جمله میباشد .

سپس درباب شرح توابع اصفهان راجع باردستان توصیفاتی مینماید که متن عربی وترجمه فارسی آن عینا درج میگردد :

« واردستان اكبرمن هذه المدائن من نحوالمفازه جديدة الاسواق عامرة الجامع بها مشايخ وفقهاء وهي ارض على بياض الدقيق ومنه اشتقت اسمها »

یعنی اردستان ازشهرهای تابع اصفهان که درکنار کویر بزرك واقع است ازهمه بزرگتر است .

بازارهای آن جدید ونوساز ومسجدجامع آن معموراست درآنجا بسیاری ازمشایخ ازاهل تصوف وحدیث وفقهاء یافت میشوند زمین اردستان بنرمی آرداست و ازاین رو آن محل‌را آردستان نام‌نهاده‌اند .

ونیز درموردمقیاس اصفهان وتوابع میگوید :

جریب ده(١٠) قفیز و شش کف است و جریب اردستان هفده (١٧) من است و جریب یهودیه (اصفهان) بمقیاس اردستان سیزده (١٣) من است .

ونیزدربیان شهرهائیکه درحدود بیابان بزرگ میان کرمان وسیستان واقع است مینویسد : و ازشهرهای معروفی که بیابان بزرگ بین کرمان و سیستان و فارس احاطه

(١) محمدبن یعقوب فیروزآبادی(٧٢٩تا٨١٧ هجری)

دارند از کرمان **خبیص** ـ **داور** ـ کوه بنان وازفارس ـ یزد ـ گنبد ـ عقدا ـ زرند و **از اصفهان اردستان** است .

٧ـ **حمدالله مستوفی قزوینی** (٧٣٠هجری) در کتاب نزهت القلوب نقل میکند که:

اردستان ولایتی است قریب (٥٠) پارچه ده ومحصولش شبیه بکاشان و در آنجا **بهمن بن اسفندیار** بناها کرده ودر موضع دیگر همان کتاب اردستان راولایتی **مجزا از** اصفهان تعیین نموده است .

٨ـ**عبدالمؤمن** صفی الدین بن عبدالحق درجلداول **مراصد الاطلاع** علی اسماء الامكنة **والبقاع** درکتاب همزه وراء میگوید :

اردستان شهری است بین کاشان و اصفهان فاصله آنجا تااصفهان هیجده فرسنك است .

٩ـ **ابو عبدالله** شمس الدین محمدصوفی انصاری دمشقی (٦٥٤تا ٧٢٧ هجری) درکتاب **نخبة الدهر** فی عجائب البر والبحر درمقام شرح ممالك و بلاد واقعه در اقلیم سوم درطی ذکربلاد جبال این عبارات رابیان میکند :

« واردستان على طرف البرية » ودرحقیقت فقط اشاره بجغرافیای طبیعی اردستان کرده است وظاهرامراد از **بریه** همان کویر نمکی است که ازطرف کاشان و اردستان و بالاخره کرمان میگذرد .

١٠ـ**ابی بکرشهاب الدین** احمدبن محمدبن اسحق الهمدانی المعروف به**ابن الفقیه** درکتاب **البلدان** (تالیف ٢٩٠هجری) نقل ازهیثم بن عدی میگوید:

مساحت اصفهان هشتاد فرسخ درهشتاد فرسخ است ودارای هفده بلوك و در هر بلوکی سیصد و شصت (٣٦٠) قریه قدیمی است سوای قراء تازه و خراج تمام اصفهان هفت میلیون (٧٠٠٠٠٠٠) درهم بوده است عمارات زیاد وزمینهای باوسعت دارد خاك آن کم حشرات وبلوکات آن چنین است :

« **جی ـ ماربین ـ النجان ـ براآن ـ برخوار ـ رویدشت ـ اردستان گروان ـ برزاوند ـ دارك ـ فریدن ـ قهستان ـ قامدار ـ گرمسیر کاشان سردسیر کاشان ـ ارزنان ـ تیمره کوچك (١) ـ تیمره بزرك (٢)** » و معلوم میشود که درآن موقع برزاوند که فعلا ازدهستانهای اردستان است خوددرآن تاریخ بلوك جداگانه‌ای بوده است ودرآن زمان خراج (مالیات)اردستان و برزاوند جمعا هشتاد ودوهزار وسیصد وپنجاه‌ودو(٨٢٣٥٢) درهم بوده‌وهفتصدوبیست قریه‌قدیمی داشته‌است

١١ـ**ابوعلی** احمدبن عمربن رسته اصفهانی درجلدهفتم کتاب **اعلاق النفیسه** (تالیف قرن‌سوم‌هجری) درشرح اوضاع اصفهان و بلوکات آن میگوید :

اصفهان دارای بیست بلوك‌است : بلوك جی ـ ماربین (که میگویند کیکاوس از آنجا گذشته‌است و **بهمن بن اسفندیار** درآنجا آتشکده‌ای بنا نهاده که تااین هنگام(٣)

(١) تیمره کوچك فعلا ازتوابع قم است (٢) تیمره بزرك هم فعلا جزو قم محسوب است

(٣) قرن‌سوم هجری

آتشکده و آتش آن باقی است) و دیگری النجان - برآن - طسوج الرود - رویدشت تا میرسد باردستان میگوید :

« و منها اردستان فی ضیاعها ضیعة یقال لها اردستان و باسمها یسمی الرستاق لجلالتها و نفاستها و بها کان مولد کسری انوشیروان و منها حمل الی دار المملکة فملك و کان یختلف منه الی کتابه ثمانون صبیاً من اهل هذه القریه فلما ملك حملهم الی حضرته و وصلهم و اکرمهم و امر تبنی لکل واحد منهم قصر یسکنه علی ضن الملوك کان فی ذالك العصر باطلاق البنایات الفاخرة الالمن یستحق ذالك ثم اذا اطلق لم یجبر البانی علی تجاوز المقدار الذی حده من الطول و العرض و الارتفاع و تلك القصور باقیه الی هذا الوقت یفتخر بها اعقابهم و منها **برزاوند** و **برخوار** و **جرم قاسان** و **صرد قاسان** و **آران** و **التیمرة الکبری** و **التیمرة الصغری** و **الحزنین** **انار** و **الوار** و **فریدین** و **کروان** و **قهستان** و **القمدان** و یشتمل علی ضیاع کثیرة یزید جملة جمیعها علی الفین و ثلثماة قریة و مبلغ خراجها (۱۰۰۳۰۰۰۰) درهم سوی ضیاع الشرطیه و هی المدن » .

ترجمه فارسی آن است که :

از جمله بلوکات اصفهان اردستان است که درمیان ضیاع آن جائی است که اردستان نامیده میشود و بلوك هم بهمان نام خوانده میشود برای اینکه شهر اردستان فوق العاده مجلل و باشکوه و نفاست بناء دارد و زادگاه انوشیروان عادل است و از اردستان بدار الملك (مداین) برده شده پس از پادشاهی هشتاد نفر از کودکانی که باو همبازی و همدرس بودند بمداین احضار و مورد اکرام و انعام واقع شدند و دستور داد تا برای هر کدام قصری عالی بنا کنند و در آن زمان عادت براین بود که سلاطین مایل نبودند قصر مرتفعی برای کسی ساخته شود مگر اینکه استحقاق چنین قصری را داشته باشد و در موارد استحقاق هم باندازه ایکه پادشاه از نظر طول و عرض و ارتفاع اجازه میداد بناء میگردید .

قصوریکه برای آن کودکان بناء نهادند هنوز باقی است که اعقاب آنان (۱) بدان افتخار میکنند .

و از جمله بلوکات اصفهان : برزاوند است و نیز برخوار - گرمسیر کاشان - سردسیر کاشان - آران - تیمره بزرك - تیمره کوچك - انار و الوار و فریدین و کرون و قهستان - قمدان و هر بلوکی دارای قراء و قصبات زیادی که مجموع آن از دوهزار و سیصد قریه بیشتر است و جمع مالیات آن ده میلیون و سی هزار (۱۰۰۳۰۰۰۰) درهم است سوای قرائیکه وضع خاصی دارند مانند شهرها که مالیات آن ترتیب دیگری دارد .

۱۲ - **احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب** (۲) معروف به یعقوبی و مکنی به **ابن واضح** در کتاب البلدان در بیان اوضاع اصفهان شرح میدهد تا اینکه میگوید :

---

(۱) یکی از اعقاب آنان شیخ تاج الدین طرقی معاصر با این دسته (قرن سوم) بوده است

(۲) متوفی در ۲۸٤ هجری

« و رستاق اردستان به جلة من الدهاقین و یقال ان بهذا الموضع ولد کسری انوشیروان

یعنی بلوك اردستان مرکز دهقانان بزرك و جلیل القدر است و میگویند انوشیروان عادل در اردستان متولد گردیده است .

۱۳ - **ابوالقاسم** عبیدالله بن عبدالله بن خرداذ به مولی امیرالمؤمنین) در کتاب المسالك الممالك میگوید :

ناحیه اصفهان هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ و مشتمل بر هفده بلوك است و هر بلوکی سیصد و شصت و پنج (۳٦۵) قریه قدیمه سوای قراء تازه دارد و مالیات اصفهان هفت میلیون ۷۰۰۰۰۰۰) درهم است و بترتیب بلوکات هفده گانه را ذکر میکند و از آن جمله بلوك اردستان را بیان میکند

۱٤ - **یاقوت حموی** (۱) در مجلد اول کتاب **معجم البلدان** بنقل از اصطخری می نویسد :

« اردستان مدینة بین قاشان و اصفهان بینها و بین اصفهان ثمانیة عشر فرسخا و هی علی فرسخین من زواره و هی علی طرف مفازة کر کسکوه و بنائها آزاج و لها دور و بساتین نزهات کبار و هی مدینة علیها سور و لها حصن فی کل محلة و فی وسط حصن منها بیت نار یقال انوشیروان ولدبها و بها ابنیة من بناء **انوشیروان بن قباذ** و اهلها کلهم اصحاب الرای و لها رساتیق کثیرة کبار ترقع منها الثیاب الی الافاق و ینسب الیها طائفة کثیرة من اهل العلم فی کل فن » .

یعنی اردستان شهری است بین کاشان و اصفهان و از آنجا تا اصفهان هیجده فرسنك (۲) و در دو فرسنگی زواره کنار بیابان کرکسکوه واقع شده است بنای آن بطور ضربی و دارای باغهای بزرك و باصفا است شهر اردستان دارای حصاری است و در هر محله ای هم قلعه ای بناء شده و در وسط یکی از آن قلعه ها آتشکده ایست که میگویند انوشیروان عادل در آن متولد شده و از بناهای انوشیروان نیز هنوز باقی است مردم اردستان همگی صاحب رای و اجتهاد و دانشند و جماعت بسیاری از علمای هر فن بآنجا منسوبند .

اردستان دارای بلوکات بزرك و زیاد است و جامه های خوب از آنجا باطراف جهان حمل میگردد .

۱۵ - **قاضی ابوسعید** عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر المنصور بن محمد بن عبدالجبار التیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی (متولد در بیست و یکم شعبان سنه **۵۰٦** و متوفی در لیله دهم ربیع الاول سنه ۵٦۲ هجری) در کتاب **انساب** سمعانی در لغت **الاردستانی** گوید :

اردستان شهر کوچکی است نزدیك اصفهان که کنار بیابان بزرك نزدیك **زواره** واقع است - از زواره تا اردستان دو فرسنك و از اردستان تا اصفهان هیجده

---

(۱) الشیخ الامام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی متوفی (٦۲٦ هجری)

(۲) اردستان تا اصفهان بیست فرسنك است و هیجده فرسنك اشتباه بوده

فرسنگ است.

۱۶- درملحقات **برهان قاطع** درلغت همزه وراء وهمزه والف میگوید.

اردستان نام ولایتی‌است ازولایات بالا دست که آنجاانارخوب میشود واین نکته رانقل از **مؤیدالفضلاء** بیان کرده‌است.

۱۷- درکتاب **زینت‌المجالس** منقول‌است که:

اردستان‌را بهمن‌بن اسفندیار بناء کرده‌است وواقع‌است بین‌اصفهان‌و کاشان.

۱۸- مولف کتاب **گنج دانش** در بیان جغرافیای اردستان تفصیلی راکه یاقوت حموی درمعجم‌البلدان‌ومطالبی‌راکه **حمدالله مستوفی** قزوینی‌در نزهت‌القلوب و آنچه درمراصدالاطلاع نقل گردیده بیان‌مینماید

۱۹- **مرات البلدان** ناصری‌درباب اوضاع اردستان کلمات اصطخری درالاقالیم **ومسالك الممالك وتقویم البلدان ونزهت‌القلوب** رانقل میکند ومیگوید:

اردستان دویکصدوبیست‌هزارذرعی اصفهان واقع وهم‌اکنون‌چنانکه‌یاقوت‌حموی گوید مردان فاضل ازآن بیرون‌آیند‌مرحوم‌**میرزا محمد سعید** متخلص‌به **فدا** که از اجله فضلاء وشعراء وبشرف مدحت‌سرائی خاقان‌خلدآشیان و شهریارمبرورالبسه‌الله حلل‌النورفی ریاض‌السرور بوده واردستانی‌است.

اردستان جزء اقلیم چهارم‌و نهارطول آن چهارده ساعت وربع وعرض سی‌وچهار درجه وسی وهفت‌دقیقه میباشد.

۲۰- مؤلف **بستان‌السیاحه** دربیان‌جغرافیای‌اردستان میگوید:

اردستان قصبه ایست بهجت مقرون قریب پانصد باب خانه دارد وتقریبا پانزده قریه ازتوابع اواست ازاقالیم رابع وجوانب اربعه اش‌واسع وبرزمین هموار واقع‌است اکثرفوا که آنجاخوب‌وارزان آن‌قصبه‌ازمضافات‌اصفهان‌است آبش‌از کاریزومعتدل‌وهوایش مسرت انگیز و بگرمی مایل آن‌قصبه طرف شمال اصفهان وچهارمنزلی آن واقع‌است مردمش همگی شیعی‌مذهب ودراحوال‌متوسط‌الحال ومکررديده شده‌است کسی که‌بتوان اسمش درمیان آورد بنظر نیامد(۱) لکن اشخاص‌عظیم‌الشان ازآن‌مکان برخاسته‌اندمانند **شیخ مرتضی‌علی** و **پیرجمال‌الدین** که صاحب تصانیف کثیره‌است آن دوبزرگوار در زمان **شاهرخ‌میرزا** ابن تیمور وملوك تراکمه بوده‌اند.

۲۱- **حاجی فرهاد میرزا** درکتاب **جام جم** در باب اوضاع وموقعیت اردستان مینویسد:

اردستان واقع است درسی وسه درجه و سی ودودقیقه عرض شمالی خط استواء وپنجاه ودودرجه وچهل ونه دقیقه طول شرقی

۲۲- **معصومعلی‌شاه** درکتاب **طرایق الحقائق** (تألیف ۱۳۱۸ هـ) راجع بشرح حال‌**پیرجمال‌**الدین احمد اردستانی مینویسد:

---

(۱) بطورکلی گفته‌های بستان‌السیاحه بی‌مبنی و با واقع تطبیق نمیکند ومطالب را بدون تحقیق نوشته است در همان زمان بطوریکه در باب خود خواهد آمد بزرگان و دانشمندانی وجودداشته‌اند.

اردستان قصبه‌ایست ازمضافات اصفهان‌وقریب پانزده قریه ازتوابع آنجاست.

۲۳- **حاج میرسیدعلی جناب اصفهانی** درکتاب **الاصفهان** جلداول‌پس‌ازتوصیف جغرافیای اصفهان درطی توصیف وتقسیم بلوکات بیست گانه اصفهان (بنابرتقسیم‌قدیم) باین طریق: **چهارمحال - فریدن - النجان - ماربین - جی - کرارج - براآن رویدشتین - طهران (طیران) - دهق - کروئین - برخوار** - اردستان - زواره (اعراب آنرا از واره گفته‌اند) قهپایه - دهاقان سمیرم اسفرجان - قمشه - جرقویه سفلی - جرقویه علیا یا بلوکات هیجده گانه بدین ترتیب که اردستان وزواره یك‌بلوك وهمچنین جرقویتین بلوك واحد شمرده شوند جغرافیای اردستان را شرح میدهد:

«اردستان مشتمل بریك بلده وسیصد وشش قریه ومزرعه وسکنه‌آن پنجهزار و پانصد وسی وهفت خانوار است. ازطرف شمال محدود است بکویروازمغرب به نطنز وابتداء مسافت آن تا شهر (۱) بیست ودوفرسخ محصول آنجا زودتر ازاصفهان میرسد وازقنات مشروب میشود وهوایش نزدیك باصفهان میباشد، سکنه بلده اردستان هزار وچهارصد و نود چهار خانوار مشتمل برشش محله جمعیت سادات آنجا زیاد تراست و درمحله‌محال مسجدی وجوددارد ازبناهای **عمرعبدالعزیز** (ظاهراً ازآل‌ابی‌دلف‌میباشد که دراصفهان‌سلطنت‌داشته‌اند) - درمحله‌فهره‌بقعه‌پیرمرتضی علی که ازاولادانوشیروان عادل است‌میباشد وچهاربلوك اردستان: سفلی - علیا - گرمسیر - برزاو نداست - بلوك سفلی‌دارای آب وهوای معتدل وزراعت وفواکه آنجا ازقنات مشروب میشود وانارو پسته وگردو وانجیرآنجامعروف است - قریه امیرآباد ازبلوك‌سفلی‌وبقعه شیخ رجب‌برسی که ازمعاریف عرفاء است درآنجاست.

بلوك‌علیا - دارای آب وهوای ییلاقی واشجار توت بسیاری دارد.

بلوك‌گرمسیر - آب وهوایش مطابق اسمش میباشد قشلاق و محصولش مانند سایر بلوك است - مدینةالسادات زواره که گویند ازبنای زواره برادر رستم است(وهم چنین‌زوارخادم محبوسین است‌وصاحب‌فرهنك‌شعوری‌ازشعرفردوسی که گفته‌است‌بیکدست رستم بدیگرزوار معنی برادر رستم استنباط کرده) جزء‌بلوك‌گرمسیراست هوایش‌قشلاق آبش ازقنات زراعت غله‌آن جووگندم وذرت است.

وهم چنین مهاباد ازگرمسیراست که بزرگترین‌دهات اصفهان بلکه ایران‌است‌مه بمعنی بزرك است که‌آبادکرده بزرگی باشد وهم مهاباد نام پیغمبربزرك ایرانیان وهم دسته‌ای‌ازپادشاهان‌قدیمندوهم نوشته اند ماه‌آباداست وآبش ازقنات بسیارمعتبری‌قریب پنج فرسخ ازنطنزجاری‌است‌املاك‌آنجاخیلی‌باشدهفت فرسخ‌است ومصنوعات آن ازقبیل بافندگی: عبا - کرباس - قالی‌است» -

۲٤- شیخ حسن‌خان‌جابری‌انصاری درکتاب **تاریخ اصفهان** پس ازذکرکلیات جغرافیای اردستان این عبارات را بیان میکند:

«دراردستان جوی‌**اروندشاه** است که ازاقدامات‌ملوك‌کیان است -»

۲۵- درجغرافیای سیاسی کیهان مسطوراست.

---

(۱) - منظورشهراردستان‌است.

اردستان در جنوب نطنز واقع شده دارای آب وهوای گرم وخشك و محصولات آن جو و گندم و تریاك و صیفی و باغهای انار و انجیر و پسته و بادام آن فراوان است ومرکز آن اردستان وعده قرای آن پنجاه وسکنه آن درحدود بیست وهفت هزار نفراست وحدشمالی آن نطنز وسیاهکوه ورامین حدشرقی نائین و بیابانك حدجنوبی کوهپایه وحدغربی برخوار است ومساحت آن یکصد وشصت فرسنك است ومیان جاده نطنز وطهران بین حسین اباد **وجوگند** در سیصد ونود وهشت هزار ویکصد گزی طهران واقع و دارای پستخانه و تلگرافخانه است.

زبانه‌دوم- کلیات جغرافیای کنونی اردستان:

۱ - موقعیت نجومی - چنانکه از کتاب **جام جم** نقل گردید اردستان واقع است درمنطقه معتدله شمالی ودارای سی وسه درجه وسی‌وسه دقیقه عرض شمالی و پنجاه ودودرجه وچهل ونه دقیقه طول غربی خط استواء وبنابرعقیده‌ایکه در**تقویم البلدان** ذکر گردیده جزء اقلیم سوم وطول هفتاد وهفت درجه وده دقیقه وعرض آن سی وهشت درجه وسی دقیقه است ولی‌طبق نظرمؤلف بستان‌السیاحه اردستان جزءاقلیم چهارم است نه سوم -

در**مرآت‌البلدان** ناصری‌هم جزءاقلیم چهارم تشخیص‌واضافه گردیده که نهاراطول آن چهارده ساعت وربع وعرض آن سی‌وچهار درجه وسی وهفت دقیقه میباشد اردستان دارای آسمانی صاف‌وشفاف میباشدو کمتر مه و نزم‌دیده میشود وازاین حیث میتوان گفت نظیر کرمان است . آب آن کلیة ازقنات ونوعاًشیرین وخوشگواراست-هوای آنجاقریب بهوای بحری‌است وودرحقیقت بسه منطقه تقسیم میشود :

اول - قسمتی که هوای آن بسیار گرم است از قبیل قصبه زواره و تمام گرمسیر

دوم - منطقه ایکه هوای آن ملایم و معتدل است از قبیل سفلی و بعضی از دهِهای علیا و برزاوند .

سوم - قسمت بسیارسرد بطوریکه‌محصول آن‌دراوائل زمستان نیمه رسیده‌بدست میآید مانند بیشتر قراء ومزارع برزاوند مثلاکهنگ.

۲ - موقعیت طبیعی وحدود اردستان :

اردستان ازطرف شمال‌محدود است بکویر وسیاهکوه ورامین وازمشرق بنائین و بیابانك وازجنوب بکوهپایه وازمغرب به برخواراصفهان.

از حیث موقعیت طبیعی نیز بدوقسمت بخش میشود :

قسمتی که مسطح و همواروشیب وفرازی ندارد مانندگرمسیروبخش دیگری که دارای پستی وبلندی ومرتفعات است همچون **علیاوسفلی‌وبرزاوند** .

بلوك اردستان ازنظرحاصلخیزی رتبه متوسط را دارد ولی ازلحاظ وجودمواکه ومیوه‌های گوناگون دردرجه اول‌است- اما کثرت وقلت کلیه محصولات آن‌تابع بارندگی است و با یکدیگر ارتباط دارند -محصولات آنجا بین گرمسیری و کوهستانی است - در سفلی و برزاوند مرتفعات زیادی وجود دارد که یکرشته از آن تا حدود یزد ادامه دارد و درقسمت گرمسیر ریگهای روانی وجود دارد که دنباله ریگهای روان صحرای بزرك

لوت خراسان‌وکرمان است وبعضی‌اوقات مزارعی راازبین میبرد و گاهی اتفاق میافتد که‌دهی‌درریگهای‌روان‌مستورمیگردد واغلب‌دهات مجاور گرفتاراین‌بلیه میشودو بالنتیجه ضرر وزیان قابلی بمردم فقیر آنجا وارد میآید .

بطوریکه ازمجموع کتب‌جغرافیا وتواریخ‌پیشین معلوم‌میشود نمکزارفعلی‌اردستان که درامتداد کویرلوت بزرك است درزمان‌قدیم دریابوده که ازساوه شروع وتا کرمان ممتد وبالاخره بدریای بزرك جنوبی متصل‌میگردیده واحتمال داده میشود هفت شهر لیلاز که مرکز آن لاسون ودر کنار دریای مزبور بوده وفعلا جزتپه وآثار مختصری چیزی باقی‌نیست همان هفت شهرلوط معروف باشد که چنانچه درقرآن‌است‌دراثرعذاب الهی ازبین رفته است .

۳ — معادن اردستان

اردستان دارای معادنی‌است که تااندازه‌ای اهمیت‌دارد وعلاوه بررفع‌احتیاجات سکنه شهرستان اردستان بشهرستانهای‌مجاور وبعضی ازآن بمرکز نیز حمل میگردد. ازجمله معادن‌مذکور معدن سنگی‌است که دربلوك علیا (لاسیب) وجود دارد -این‌معدن زیاد ومالکین آنجا استخراج کرده و از آن انواع سنگهای‌آسیا وستون‌ولوحه قبرو هاون ودرب منزل وسایرسنگهائی که برای ساختمان لازم‌است حجاری‌میکنند و بیشتر باصفهان و کاشان حمل میشود -

دیگرازمعادن‌اردستان گل‌سفید است که درمنتهی الیه‌سفلی (گلشکنان)درمحلی که متصل بنائین میگردد یافت میشود وپس‌از استخراج باصفهان وطهران وسایرشهرهای ایران حمل مینمایند .

بزرگترین معدن آنجا معدن نمك است که تمام رشته کویر نمکزاراست ونمك آن بسیار سفیدومتبلوراست‌وهیچ تلخی ندارد ونزدیك بلوك گرمسیروسفلی واقع است‌ودر حقیقت دنباله دریای قدیم ساوه میباشد که میگویند پس ازتولد حضرت رسول خاتم صلی‌الله علیه و آله تبدیل بنمك گردیده است نمك معدن مزبور گاهی هم باطراف حمل میشود .

معدن دیگری که دارای اهمیت است معدن یاجنگل تاغی است که از پنج فرسخی امیرآباد وشهراب شروع وتا جندق و بیابانك امتداد دارد وچنانچه درتاریخ اعراب اردستان خواهدآمدپس ازآنکه امیرتیمورگورگان ازشام مراجعت کرد اعرابی ازنجد بریاست شیخ منصور کوروازخابوربریاست شیخ سرحان که بکمك‌اوبشام رفته بودند بایران آورد ویکدسته‌ازآنانرا که ملحق ازاعراب‌نجد و خابور بودند باردستان فرستاد (رئیس آنان شیخ منصور کوربود) چون دارای‌اغنام‌واحشام بودند چندمرتع را بایشان اختصاص وفرمان آن‌صادر گردید که از آن جمله مرتع باباکوه وچاه بابا خالد و چند مرتع دیگر وجنگل تاغ مذکور بود وگویا برحسب مسموع مفاد فرمان این بوده که مراتب خدمتگزاری اعراب را دررفتن بشام برای خون‌خواهی حضرت امام‌حسین ع

ذکرو برای همراهی ومساعدت با اعراب مراتع مزبوررا برای استفاده بآنان واگذارمیکنه که طبق ممنوع آن فرمان درخانوادهٔ مرحوم سهام السلطنه عرب که از احفاد منصور محسوب میشده بوده است .

زغال جنگل فوق علاوه بر مقداریکه در بلوك اردستان مصرف میشود باصفهان وکاشان واراك وجاهای دیگر حمل میشود ولی درسالهای اخیر معدن مزبور کاهش یافته وعملا استفاده چندانی ندارد ودرختهای کهن راازمیان برداشته اند وآنچه موجوداست درختان خرد وتازه میباشد .

بطوریکه شاردن فرانسوی در سیاحت نامه خود مربوط بسالهای (از ۱۰۲۱ تا ۱۰۲۵ قمری هجری) درزمان سلطنت شاه عباس نوشته معدن سنك مرمری دراردستان کشف شده بوده که برای ساختمان مسجد شاه بکار میبرده اند ولی امروز اثری از معدن مزبور دیده نمیشود .

در بالای ده نصرند از توابع بلوك سفلی چاهی است معروف به «چاه نقره چی» که درزمان صفویه ازآن نقره استخراج میکرده اند ولی معروف است که چون با تحمل ده ریال هزینه معادل نه ریال نقره استخراج میشده متروك گردیده است . دیگر معدن سرب است که دراغلب دهات سفلی مخصوصا درده محمد آباد موقوفه محمد علیخان وجود دارد .

معدن دیگری است که درسالهای اخیر درنزدیکی باقرآبادعلیا پیدا شده ومشغول استخراج میباشند که ازآن معدن سنگهای فلزات ازقبیل گالن و منگنز بدست میآید .

از جمله منابع طبیعی دیگر که درقسمتهای علیا وسفلی وبرزاوند وجود داردبوته کتیرا است که قابل استفاده شایان است ونیز درکوههای آنجا زیره سیاه معطروجود دارد وهمچنین سایرمواهب طبیعت از قبیل ریواس وشراس ونظائر آن .

احتمال وجود معدن نفت در اطراف کویر اردستان که دنباله کویرمرکزی است و در اثر تغییرات ارضی وجوی تبدیل بسنگزار گردیده ونیز وجود معدن زغال سنك در نزدیکی جنگل تاغ اطراف بامیان شهراب قریب بیقین است .

کیفیت رنك وساختمان وصلابت ورخوت کوههای بلوك اردستان حاکی است که خالی از فلزات متفرقه نیست وشایسته است درمحلهای مورد احتمال وجود معدن ازطرف مقامات صالحه آزمایشی بعمل آید که درصورت وجود منابع مزبورمورد استفاده واقع گردد ومردم فقیرو بیکارآنجا که ازفرط فقرو بیکاری باطراف متواری شده اند باردیگر بمولد وموطن خود مراجعت نموده وبآبادانی آن کمك نمایند .

زبانه سوم - جغرافیای عمومی اردستان :

۱-جغرافیای سیاسی

حکومت نشین این بلوك شهر اردستان ومشتمل برچهاربلوك یا قسمت است (سفلی-علیا-گرمسیر- برزاوند) وجمعیت تمام بلوك به هشتاد هزار (۸۰۰۰۰)

نفر بالغ میگردد - شهر اردستان درزمان قدیم معمور بوده و ازنظرجمعیت و فرهنك و اقتصاد و زراعت و صنعت بمراتب بهتر از وضع حاضر بوده است چنانچه معروف است اردستان درزمان باستان پای تخت اردوان چهارم بوده که بعضی از سکه ها نیز این نکته را تایید میکند ونیز طبق اساطیرداستانی مقررستم دستان بوده است .

انوشیروان دادگر که بطوریکه خواهد آمد دراردستان متولد و تاهنگام عزیمت بمدائن در اردستان مقیم و ولی عهد قباد بوده است ونیز دردوره آل بویه که اردستان ونطنز ضمیمه یکدیگربوده اند مرکزآن اردستان ومقر فرمانفرمائی بوده است .

اردستان تا سال یکهزاروسیصد وبیست وهفت شمسی ازنظرتقسیمات کشور بخش بود و بخشدار آنجا را اداره میکرد ولی ازآن تاریخ ببعد که دولت متوجه اهمیت آنجا گردید تبدیل بشهرستان وفرماندار آنجاراداره میکند . ولی تاکنون وضع بخشهای آن تعیین نشده است .

ادارات دولتی تمامی باین شرح : فرمانداری - ژاندمری - فرهنك و اوقاف بهداری - بانك - کشاورزی - شهرداری - دارائی - ثبت اسنادواملاك - ثبت اسنادو احوال - نظام وظیفه - پست وتلگراف - درمانگاه سازمان خدمات شاهنشاهی درشهر اردستان متمرکز است .

طبق سرشماریکه درسال یکهزاروسیصد و بیست (۱۳۲۰) شمسی بعمل آمده شهردارای یکهزاروسیصد ونود وپنج (۱۳۹۵) خانوار وپنجهزار وششصد وشصت ونه (٥٦٦٩) نفر جمعیت تعیین شده که دوهزاروششصد وچهل وچهار (۲٦٤٤) نفرازآن عده مرد وسه هزاروبیست وپنج نفرآن زن بوده است ولی جمعیت حقیقی آنجا در حدود ده هزارنفراست وعلت آنستکه مردان اردستان بیشتر در طهران و اصفهان و سایر شهرها پراکنده اند که وسائل امرارمعاش عائله خود را تهیه نمایند واین نکته از عده زن و مرد که درسرشماری سال ۱۳۲۰ تعیین شده بخوبی ثابت میگردد .

جمعیت غالب شهر اردستان از سادات طباطبا وسیدروح الله اردستانی و حسینی میباشند.

محلات شهر

شهراردستان بهشت محله بشرح زیرتقسیم میگردد:

۱- رامیان ۲ - فهره ۳- مون ٤- باب الرحی (برار) ٥- محال ٦- لب جوی کوشك ۷- بازار ۸- کبودان

وجه تسمیه محلات شهر :

۱- رامیان - بطوریکه در بیان عقائد قدمای جغرافیون مذکور گردید درمیان شهراردستان قلاعی بوده که مرکز آتشکده ها بوده است و معابر وراههای شهرتا محله میان شهر که محل قلاع بوده امتداد داشته است - یکی از آن راهها از محله رامیان میگذشته است وباین جهت رامیان گفته اند - بااینکه اصولا میان ومون بمعنای آتش در

حال اشتعال‌است وچون درزمان قدیم درهمه محلات‌اردستان آتشکده بوده ودردا میان آتشکده‌ای بوده که آثارآن ازقلعه خرابه قدیمی‌هویدا میشود وهنوز موجوداست باین نام خوانده‌شده‌است وبااین ترتیب وجه تسمیه محله مون‌هم ظاهرمیشود.

۲- فهره - چنانچه‌درلغت آمده فهره بمعنای راه‌وسیع‌است ومعلوم میشود شاهراه اردستان قدیم ازمحله فهره بوده‌است - درنوشتجات دیوانی فهرج مینویسند که میتوان گفت دراثر نفوذ اعراب‌تعریب وباین‌صورت(فهرج) درامده‌است.

۳- محله مون - بطوریکه دروجه تسمیه رامیان مذکور افتاد مون بمعنای آتشکده ای بوده و بمناسبت اینکه در محله مون چنین معبدی وجود داشته بنام مون نامیده‌اند.

٤- باب‌الرحی یابرار- ازنظراینکه قبل ازاسلام وپیش ازنفوذ اعراب درایران در محله مزبور آسیاهای زیادی وجود داشته آنجا را بزبان محلی برار یعنی در آسیا مینامیده‌اند وپس ازنفوذ اعراب معرب شده وباب‌الرحی گفته‌اند - یااینکه چنانچه در باب اوضاع عمومی گفته شد درهرمحله‌ای قلعه‌ای بوده وچون درب‌قلعه این‌محله سنگی بوده که ازسنك آسیا تهیه شده بوده باصطلاح زبان محلی (گبری = پهلوی) برار نامیده شده وبعد دردوران نفوذ اعراب معرب وباب‌الرحی‌خوانده‌اند.

٥- محال- چون ازچند محله مرکب‌بوده محال‌خوانده شده‌است- زیرا مهمترین محله اردستان همان محال‌است.

٦- لب جوی کوشك- چون این محله واقع‌است درجائیکه کوشکهای زمان قباد یا انوشیروان بناء شده وجوئی‌نیزازنزدیکی آن میگذرد از این رو لب جوی کوشك گفته‌اند.

۷- بازار- که چون محل‌بازاراست باین‌نام خوانده‌شده‌است.

۸- کبودان- ممکن‌است بمناسبت اینکه کبودان بمعنای شاهدانه هم‌آمده وددرآن محله دانه‌مزبور کشته‌میشده بنام کبودان خوانده‌شده یااینکه کبودان ازاین‌نظر گفته‌اند که کوشکهای‌بلندومرتفعی‌داشته‌است‌چه کوشك کبود بمعنای مجلل آمده است - یا اینکه کبودان دراصل قبادان بوده که منسوب به قباد بوده وسپس تبدیل بکبودان شده است چه قبادرا درقدیم کواد نیزمیگفته‌اند وبزبان (لهجه) محلی کودن بروزن کتون‌میگویند واین موضوع‌دلالت براین دارد که کوشکهای‌محله‌لب‌جوی کوشك‌ازطرف‌قبادساخته‌شده بوده است. احتمال هم دارد که کودن منسوب بکاوه باشد چنانکه معروف است کاوه آهنگراردستانی بوده وآبی‌هم ازقدیم دراردستان جاری‌است که بآب‌کاوه معروف است

قنوات‌شهر اردستان:

۱- ارونه

مهمترین‌قنات‌اردستان کاریزارونه‌است که‌طبق‌معروف‌ازاحداثات اروندشاه‌ازملوك کیان‌است واوضاع‌وآثارمیکانیکی هم دلالت برقدمت بنای‌آن دارد ومیتوان با توجه

باصول‌علمی‌عمرآنرامعلوم کردآنچه بنظر بدوی‌میرسددرحدوددوهزارسال‌ازتاریخ‌احداث آن میگذرد.

این کاریزبطوریکه مشهوراست درزمان خواجه نصیرالدین طوسی دراثراختلافی که بین‌مردم‌محلات‌اردستان‌ازنظر تقسیم آب بوده‌به‌بیست‌سهم‌و نصف‌سهم‌تقسیم گردیده‌است باین ترتیب :

۱- محله فهره(فهرج) هفت سهم و نصف‌سهم ۷٫٥ سهم
۲- محله کبودان هفت سهم و نصف‌سهم ۷٫٥ «
۳- محله رامیان یك سهم ۱ «
٤- قریه‌تلك‌آباد نصف سهم ۰٫٥ «

سهم تلك‌آباد معروف بسهم کاوه است که گفته شد محله کبودان هم منسوب به کاوه میباشد.

مظهرقنات ارونه درمحله محال وسهام‌آن کاملامتساوی است و در مقسم طوری تعیین‌شده که کوچکترین اختلافی‌حاصل‌نمیشود - درقدیم مظهراین‌قنات که فعلا در باغ قلعه‌است درقلعه میان شهربوده است - این‌تقسیم را بعضی‌هم نسبت بشیخ بهائی میدهند ولی‌بیشتراز اینگونه دخالتها دراردستان وزواره درزمان خواجه طوسی بوده‌است.

۳- قنات مون

دومین قنات مهم اردستان قنات مون است که درمحله مون ظاهرمیشود ودوسهم آن مختص بمحله مون ویك‌سهم متعلق بقریه تلك‌آباداست - این کاریزدارای دورشته زیرورواست یعنی ازمبدء تا مظهردوطبقه زیروروا‌ست ودرهرطبقه آب‌جاری است وهیچ طبقه فوقانی درطبقه تحتانی نفوذ نمیکند. طبق‌معروف بانی این قنات کاوه آهنگراست که بطوریکه گفته‌شد شهرت‌دارد اردستانی‌بوده‌است.

وضع کاریزاقتضادارد که مرد بزرك وآهنین عزمی‌چنین کاریزی‌را بنانهاده‌باشد ونیزمیگویند تازمان نزدیکی ازمالیات وخراج دیوانی این‌قنات‌معاف بوده‌است.

۳- قنات باب‌الرحی

قنات مزبوربالتمام اختصاص بمحله باب‌الرحی (برار) دارد

۴ -قنات خسروشاه

مظهرآن زیرقریه زفرقند (جوگند) است و همه‌آن متعلق بمحله محال است - بطوریکه از نام‌آن استنباط میشود بانی کاریز خسرو شاه است که مطابق معروف از سلاطین کیان بوده هر چند محتمل است بانی‌آن خسرو ساسانی باشد ولی‌چون بیشتر بناهای اولیه‌اردستان منسوب بکیانیان‌است‌انتساب‌نخست درستتر‌بنظرمیرسد.

۵ - قنات سهراب

این قنات زیر مزرعه بقم ظاهرمیشود و محله محال را مشروب میکند چنانچه معلوم‌میشود بانی‌آن سهراب پسر رستم زال‌است که معروف به دستان بوده واز دختر

پادشاه سمنگان زاده شده ورستم ندانسته اورا کشت ومؤید این مطلب است آنچه در وجه تسمیه اردستان نوشته شد که گفته اند: اردستان ارک (قلعه) دستان بوده است واینطور نتیجه گرفته میشود که بنای قنات مزبور نیز مربوط بدوره سلاطین کیانی است.

۶ - قنات فامیله

این قنات مظهر آن محله محال و به پنج سهم منقسم میشود که دوسهم مربوط بمحله محال وسه سهم دیگر ضمیمه قنات ارونه شده و بمحلات: **فهره - کبودان - رامیان قلك آباد** تقسیم میشود.

این کلمه دراصل پامیله بوده بمناسبت اینکه ازپای میله ای عبور میکرده است که در زمان قدیم برای نگهبانی درمعابر وجاده ها بفاصله معینه ای بناء میکرده اند.

۷ - قنات کچورستاق (کچوریك)

مظهر این قنات محله رامیان وقریب یك سوم آن دررامیان مصرف وبقیه به کچورستاق میرود کچورستان جزء بلوك گرمسیر است.

۸ - قنات کیجی

مظهر قنات کیجی نیز محله رامیان وهمان محل را نیز مشروب میکند - کیجی بلغت فرس قدیم بمعنای کوچك است وچون این کاریز کوچك بوده باین نام معروف شده است.

قناتهای دیگری نیز هست که مظهر آن شهر اردستان و نقاط دورتری را مشروب میکند وآنها عبارت از:

۱ - قنات امهران

که مظهرش دشت رامیان وامهران را مشروب میکند

۲ - قنات طجره

که مظهر آن نیز رامیان ومزرعه طجره را که جزء گرمسیر ودردوفرسنگی اردستان است مشروب میسازد.

۳ - قنات فیض آباد

که در رامیان ظاهر و فیض آباد را کـه متصل بشهر است مشروب مینماید اما وجه تسمیه امهران ظاهراً اینست که در اصل اومهران بوده که بمعنای آب مهران است واینطور استنباط میشود که بانی امهران وقنات آن مهران نامی بوده که از بزرگان ایران بوده است.

واما طجره بنظر میرسد که معرب تگره مانند دجله که معرب تیگره یا تگله است و بمعنای نوك تیز وشیبهای تنداست ونام یکی از سلاطین قدیم نیز بوده ودر حقیقت ریشه این لغت بابلی است وشاید چون مجرای آب که ازدوفرسخی عبور میکند بلحاظ اینکه شیب آن تند بوده باین نام خوانده شده است ویااینکه بانی آن تیگره بوده است میزان تمام آبهای قنوات اردستان که درخودشهر مصرف میشود ویااینکه بمحلات خارج میریزد به هشتاد (۸۰) سنگ بالغ میگردد.

۲ - جغرافیای اقتصادی شهر اردستان:

الف - حاصلخیزترین محلات اردستان محله محال است که بواسطه وجود قنات ارونه وسایر قنوات که درپیش ذکر شد وزمین حاصلخیز و نرم که بنرمی آرد است وشاید ازاین جهت بوده که آنجا را آردستان گفته اند - انواع محصولات بهاره و غیره و فواکه گوناگون مخصوصاً انار بخوبی عمل میآید.

نوع محصولات اردستان عبارت از: گندم - جو - زرت سفید - زرت زرد - جوزقه - کرچك - کنجد - شاهدانه وانواع دانه های نباتی و کلیه میوه های زمینی مانند: خربزه - هندوانه - خیار وغیره واثمار درختی همچون:

انار - انجیر - انگور - سیب - گلابی - زردآلو - گوجه - به وسایراقسام میوه ها میباشد ولی انار آن ازهمه بیشتر وبهتر واز زمان قدیم شهرت بسزائی داشته است.

ازلحاظ زراعت ومحصول وجمعیت بعداز محله محال کبودان وسپس فهره وبعد رامیان ومون وباب الرحی دردرجه آخر است.

ب - صنایعی که درشهر اردستان درقدیم معمول بوده بیشتر صنعت بافندگی بوده است که دردو عصر بمنتهای درجه کمال وترقی رسیده یکی دردوره ساسانیان تاقرن سوم و چهارم وپنجم وششم هجری ودیگر درعصر سلاطین صفوی

در این ازمنه بخصوص دوره صفوی جامه های گران بهاء و زربفت بافته میشده و باطراف جهان حمل میگردیده بازار تجارت آن رواج داشته و شاید از همین جهت است که درقرون اولیه اسلام بازار اردستان معروف بوده است - صنایعی که درقرن اخیر معمول بوده بافندگی کرباس - چادر واقسام آنها - عبای پشم شتر - قالی وقالیچه - گلیم واقسام آن جوال - شالی ومانند اینها بوده است.

صنعتی که فعلا رواج دارد همان قالی بافی است که بیشتر قالیچه بافته میشود و باطراف حمل میگردد.

کرباس وجوراب وگلیم وچادر وجوال وشالی وخورجین وامثال اینها نیز از صنایع بدی آنجا بشمار میرود - قریب به هشتصد (۸۰۰) دستگاه کارگاه بافندگی درقرن گذشته بکار بوده که فعلا مورد استفاده نیست.

در اردستان بواسطه بودن اشجار توت کرم ابریشم نیز تربیت میشود و یکی از صادرات آنجا پیله ابریشم است و این صادرات در قدیم الایام نیز بوده است ودر ازمنه باستان که منسوجات این محل شهره آفاق بوده از ابریشم بافته میشده است و میگویند زربفتهای زیادی ازاردستان درایوان کسری وجود داشته است که از آن جمله فرش معروفی بوده که اعراب قطعه قطعه وبغارت برده اند.

۳ - بقاع واماکن قدیمه شهر اردستان:

الف - قلعه میان شهر یا آتشکده مهر اردشیر

بطوریکه‌در بیان عقائد قدماء جغرافیون بیان گردید بنای نخستین شهر اردستان قلعه‌ای‌بوده که دارای حصارو باروی بسیار استواری بوده و نزدیك بحصار خندقی‌داشته که‌هنوز آثار آن باقی‌است وطبق نقل حمزه‌اصفهانی و مؤلف‌مجمل‌التواریخ والقصص در میان قلعه آتشکده ای‌وجود داشته که‌به آتشکده مهراردشیر موسوم و آنرا بهمن بن اسفندیار معروف به‌اردشیر درازدست ازسلسله‌پادشاهان کیان‌بناء نموده است ـ

مساحت این‌قلعه چهل‌وهشت‌هزار (۴۸۰۰۰) ذرع ومظهرقنات اردونه‌نیز بوده‌است واز اینرو به‌دژاردونه‌معروف بوده که‌شعرمعروف : «دزسرحدی تا دژاردونه» بدان‌اشاره نموده است ـ واردکدستان یعنی دژدستان هم‌میگفته‌اند و در اثر کثرت استعمال اردستان گفته‌اند تااینکه دراثر مرور زمان وویرانی قلعه مزبور ازطرف حاج محمدجعفر آبادة مجتهد معروف بتلمیذ خود سیدمیرزااردستانی که ازعلمای محل بوده‌واگذار گردیده نامبرده‌اخیرهم بمصطفی قلیخان‌سهام‌السلطنه‌عرب که‌شرح‌حال‌اوخواهدآمد فروخته‌وتبدیل بباغ گردیده است وفعلا معروف به‌باغ قلعه‌است

ب ـ کوشکها

بطوریکه درتاریخ بنای اردستان ذکر خواهد شد بنابدستور انوشیروان‌دادگر برای همدرسان وهمبازیهای زمان کودکی اودر اردستان کوشکها بناشده‌بوده‌است که عدد آنرا بعضی هشتادو برخی‌چهل نوشته‌اندوظاهراً درمحل کوشك‌فعلی‌بوده‌است وبعضی گفته اند کوشکهائی بوده که‌بنا بامرقبادبناشده بوده‌واین کوشکها تا قرن ششم وهفتم هجری هم آثار آن باقی‌بوده‌واحفادصاحبان کوشك که‌بدهقان‌زادگان‌اردستان نامیده میشده‌اند ببناهای‌مزبور افتخار میکرده‌اند ولی بمرورزمان مندرس ومحو گردیده وفعلا جز نام اثری‌باقی‌نیست ـ

ج ـ قلعه مخروبه رامیان

قلعه مخروبه ایکه درمحله رامیان وجودداشته وآثارو اوضاع ودیوارهای آن که تانیم‌قرن پیش‌باقی‌بوده است از زمانی بسیارقدیم حکایت میکرده وممکن است قبل‌از آتشکده مهراردشیر بناشده‌باشددرهرحال معلوم میشود محل‌یکی از آتشکده‌هائی‌بوده که‌در هرمحله‌ای وجود داشته است ولی‌خطوط ونقوشی که تاریخ بناء را حکایت کند فعلادیده‌نمیشود ـ

د ـ مسجد امام حسن (ع)

در بازار محله کبودان مسجد کوچکی است موسوم به‌مسجدامام‌حسن (ع) که‌دارای مناره مرتفعی‌است‌این‌مسجدومناره‌هم‌همانطور که نامش‌حاکی‌است‌قدیمی‌و مربوط‌بقرن‌اول هجری‌است‌وچنانکه درتذکرةالائمه‌مجلسی‌وخزائن‌نراقی مسطوراست‌حضرت‌امام‌حسن(ع) درموقع مراجعت ازقم یایزد درمسجد مزبور نماز گذارده وازاینرو بنام آن‌حضرت‌موسوم گردیده است چنانچه‌دراصفهان هم نظیر دارد ـ قدیمترین مسجدومناره‌ایکه‌ساخته شده مسجدو مناره مزبور میباشد ـ

هـ ـ مسجد سفید سردشت

مسجدسفید سردشت مسجدی‌است واقع‌درمحله‌فهره وبقعه‌معروف‌پیر مرتضی عارف وصوفی مشهورقرن نهم‌هجری‌درجنب مسجد مزبور میباشد ـ نهر آبی هم‌از آنجامیگذرد وبرصفا وطراوت مسجد میافزاید ـ هرچند تاریخی ندارد‌ولی آنچه معروف است‌قبل‌از مسجد جامع بناء شده‌است ـ

درچند سال‌قبل موقع‌ساختن دبیرستان اردستان مقدارشصت ذرع‌از مسجد خرابه وجزء دبیرستان گردیده است ـ

و ـ مسجد دشت

مسجد خرابه دیگری است‌دردشت‌رامیان‌معروف به‌مسجددشت که بسیار قدیمی‌ودر نیم‌قرن پیش دارای کتیبه‌ای بوده بخط کوفی که ازبین رفته‌است وبعضی هااز اوضاع آن حدس‌میزنند قبل‌ازاینکه بعنوان مسجد شناخته شودمعبد دیگری بوده که بظن قوی آتشکده بوده باشد .

ز ـ خرابه‌های ساسانی

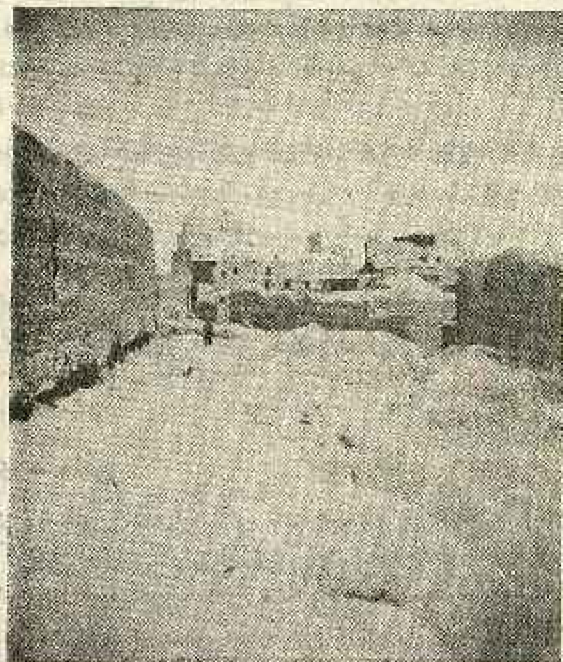
خرابه‌های ساسانی یااردستان قدیم درشمال زواره واقع واکنون جزتپه‌ها واثر مختصری که‌حاکی‌است‌درروزگاران‌باستان بناهائی بوده‌وجود‌ندارد ودرموقع بارندگی وتابش‌آفتاب اشیائی‌از قبیل خرده طلا ونظائر آن‌پیدا میشود معذلك این آثار حکایت از آن دارد که درگذشته بناهای مهمی وجود داشته که دراثر یکی‌از حوادث‌در زیرخاك مدفون گردیده است‌و بهمین‌جهت خرابه‌های مزبوراز لحاظ اهمیت‌تاریخی بنام‌خرابه‌های ساسانی و شهراردستان بموجب تصویبنامه ۵۱۹۷ـ۲۸ر۶ر۱۳۱۰ هیئت‌وزیران کشور شاهنشاهی‌ایران‌جزء آثارملی محسوب وحفاظت آن طبق‌قانون‌حفظ آثارعتیقه بعهده‌اداره کل‌باستان‌شناسی قرار داده شده‌است.

ح ـ مسجدجامع

مطابق تحقیقاتی که آقای آندره‌گدار باستان شناس فرانسوی بعمل آورده مسجد جامع اردستان ازبناهای عهدسلجوقیان است که جزء آثارملی ایران ثبت گردیده است .

بنای گنبد وار بطور کلی‌متعلق بعهدی است که شیوه وسبك مساجد چهار ایوانی پیدا نشده بوده ویا اگر هم‌پیدا شده بوده معمول نبوده چنانچه این بناء را از نظر معماری با گنبدهای‌مسجدجامع اصفهان بسنجیم اینطور استنباطمیشود که‌بنای‌جامع اردستان دراوائل سلطنت ملکشاه سلجوقی‌ایجاد شده است معذلك هم نمیتوان گفت که این‌بناء (گنبدواری) که‌هسته اصلی‌مسجد فعلی‌است قدیمترین قسمتهای‌مسجد جامع‌است بلکه در حقیقت این‌بناء برروی جایگاهی که بنای‌دیگری‌بوده وخراب شده یا خراب کرده‌اند بر پا گردیده است ودرموقع توسعه‌مسجد برای تبدیل آن بچهار ایوانی بابقیه ساختمان قدیمی‌توام‌وپیوسته شده‌است و آثارمزبورعبارتست ازچندین جرزوستون وطاقهای‌رواقی

که متعلق بقرن چهارم هجری‌ و چیزدیگری از آن باقی نمانده است ومیتوان گفت مسجد نمونهٔ مسجد عربی بوده ویکبار دیگر خودرا مانند اصفهان برابربامسجد نمونهٔ‌ایرانی



می‌بینیم که بجای مسجدی ازعهد عباسیان درهمان‌محل ساخته شده است وبا این‌ترتیب بازهم‌مدرکی‌ازبی‌مهری ایرانیان نسبت بنقشه مسجد نمونهٔ عربی در قرن پنجم اسلامی بدست‌آمده‌است‌وبنابراین معلوم میگردد که‌دراردستان مسجدی بانقشه عربی‌وجودداشته که قسمتی از آن هنگام ساختمان بنای گنبد وار یاویران بوده و یاخراب گردیده‌است وباقیمانده‌هایش نیزدرموقع تبدیل مسجد کوشك مانند بمسجد چهارایوانی مورداستفاده قرار گرفته . این باقی‌مانده‌ها درمسجد کنونی‌جزمصالح بناء چیزدیگری بشمارنمیرود. وگرچه این باقی‌مانده موجود بوده ومورد استفاده قرار گرفته لکن هیچگونه‌ارتباطی رابین نقشه قدیم وجدید نشان نمیدهد.

ابتداء مسجد جامع عبارت از بنای مفرد واز سه طرف گشاده بوده است تاریخ کتیبه از پانصد وپنجاه وسه (۵۵۳) تا پانصد وپنجاه وپنج (۵۵۵) هجری بوده است تاریخ اول (۵۵۳) در کتیبه بزرك شبستان گنبدی وتاریخ دوم (۵۵۵) در ایوان جنوبی واقع است .

حقیقت اینستکه‌ابوطاهر مسجد کوشك مانند را تبدیل بمسجد چهارایوانی نموده‌است درشمال غربی مسجد مدرسه‌ایست (۱) مناره مسجد فرو ریخته است .

---

(۱) مدرسه حاج حسین نورالدین

ایوان شمالی درتاریخ نهصد وچهل‌وشش (۹۴۶ ه .) دوباره ساخته شده است و ایوانهای جانبی‌را ترمیم کرده‌است .

خلاصه‌نظر آقای گدار اینستکه‌اردستان‌دارای قدیمترین مسجد کوشك‌مانندی‌میباشد که تبدیل بمسجد چهار ایوانی گردیده است .

واما‌مشاهدات وتحقیقات نگارنده راجع بمسجد جامع‌اردستان بشرحی‌است که از نظر میگذراند :

مسجد جامع اردستان بسبك مسجد جامع اصفهان بناء شده نهایت تفاوت آنکه کوچکتراست‌درقسمت جنوبی آن گنبد وایوان باشکوهی‌است که در کتیبه‌داخلی گنبد آیهٔ «انما یعمر مساجدالله من آمن بالله والیوم الاخر تاآخر ان یکون من المهتدین » باخط نسخ بسیار خوب گچبری‌شده وبعدازاتمام آیه عبارت : « امر ببناء هذه القبة والقباب الاربعة المتصلة بها والصفات التی امامها العبدالضعیف الراجی رحمه‌الله تعالی ابوطاهر الحسین بن غالی بن احمد تقبل الله منه‌وغفر له‌ولوالدیه علی‌یدالاستاد محمود الاصفهانی معروف بالغازی فی‌سنة ثلاث وخمسین وخمسمائة» نوشته‌شده است .

ایوان متصل بگنبد بسیار زیبا است در کتیبه آن آیةالکرسی : « الله لااله الاهو الحی القیوم لاتأخذه‌سنة‌ولا نوم له مافی السموات ومافی الارض ومابینهما وهوالعلی العظیم» وپس ازاتمام آیه مزبوره نوشته‌شده .

« امر ببناء هذه‌الصفة ایضا والرواق التی عن یمینها والرواق التی‌عن یسارها العبد الضعیف ابوطاهر الحسین بن غالی بن احمد تقبل‌الله‌منه علی یدالاستاد محمودفی سنة خمس وخمسین وخمسائة» که معلوم میشود اتمام بنای ایوان بعد از اتمام گنبد بوده است .

درقسمت جنوبی مسجد دارای سه محراب است که هر کدام کتیبه مفصل دارد که درآنها‌آیات قرآن گچبری شده درکتیبه محراب وسط گنبد آیه :

« شهدالله تاآخر ان الدین عندالله الاسلام» نوشته‌شده‌است .

محراب دوم که درقبه پهلوی گنبد است گچبری مفصلی دارد و درکتیبه آن نوشته شده :

«بسم‌الله الرحمن الرحیم . قدافلح المؤمنون تاآخر لفروجهم حافظون» .

محراب سوم گچبری مفصلی دارد ولی‌دراثرطول زمان حك شده وغیرمقرواست.

قسمت شرقی‌مسجد را امیر جملةالملك اردستانی که‌شرح حال اوجداگانه خواهد آمد ساخته است وتاریخ ساختمان‌درروی درب مسجد که درهمین قسمت شرقی‌بوده‌باین عبارت حك شده‌بوده:

ساخت این رکن مسجد بصفا   جملةالملك آن سعید لقا

ولی متأسفانه‌درچند سال قبل که مقیمی نامی‌ازطرف فرهنك‌اصفهان رئیس فرهنك اردستان‌بوده این درب‌راکنده‌وتبدیل بمیز ونیمکت برای دبیرستان نموده‌است‌ودرحقیقت لطمهٔ بزرگی بگوشه‌ای ازتاریخ فرهنگ و صنعت معماری یك کشور زده‌است هرچند بطورصریح تاریخ بنای قسمت شرقی معلوم نیست ولی روشن است که امیرجمله درقرن یازدهم هجری درهندوستان امارت وفرمانروائی داشته وبنا عبدالله قطبشاه واورنگ

زیب معاصر بوده ودوره اقتدار وازمنه اشتغال او بامور خیریه از سالهای یکهزار وشصت (۱۰۶۰) تاهزار وهفتاد و دو (۱۰۷۲) هجری که فوت شده بوده است - پس میتوان گفت بنای مزبور درخلال سنوات بالا اتفاق افتاده است .

قسمت شمالی مسجد معروف است به صفه صفا که آنرا سلطان بك حاکم اردستان درزمان شاه طهماسب صفوی درسال نهصدوچهل وشش (۹۴۶) هجری بناء نموده است این بناء بدست استاد حیدر علی معمار اردستانی انجام گردیده است .

سلطان بك ازمعاریف حکام شاه طهماسب بوده و نامبرده تکیه‌ای نیز دردشت محله رامیان ساخته که خود در آنجا مدفون است و بر لوح قبر او نوشته شده :

در دورظهور شاه طهماسب ولی   شد بانی صفه صفا سلطان بك

قسمت غربی مسجد که در این زمان سقف ایوان آن خراب شده است بانی آن معلوم نیست بعضی میگویند امیر محمد مهدی معروف به حکیم الملك اردستانی معاصر با اورنك زیب پادشاه هندوستان ساخته است - تاریخ و کچبری هم ندارد وفقط داخل ایوان نقاشی شده است درقسمت جنوبی مسجد درایوان جلو گنبد وقبه‌ها ورواقها سوره توحید و آیات قرآن بخط کوفی وخطی شبیه بخط میخی نوشته شده که قسمتی از آن غیرمقرو است.

این مسجد دارای چهار درب است که دو درب آن درقسمت جنوبی و یکدرب درقسمت شرقی ودرب دیگر درشمال واقع گردیده است.

امام راتب این مسجد آنچه معروف است ملا حسن همدانی که ازعلمای وقت و از همدان باردستان هجرت کرده بوده است اکنون هم احفاد او امامت دارند.

درزمان حاضر موقوفه‌ای برای مسجد معلوم نیست ولی بر طبق خاطرات پیر مردان تاقبل از تاسیس اداره ثبت اسناد و املاك دراردستان مقداری ازاملاك اردستان موقوفه مسجد بوده است و بعلاوه مسلم است مسجدباین عظمت درگذشته دارای موقوفات مهمه‌ای بوده است که بتدریج ازبین رفته است.

هرچند تاریخ کتیبه حاکی است که مسجد دراوائل نیمه دوم قرن ششم هجری ساخته شده است ولی مطابق آنچه مقدسی دراحسن التقاسیم نوشته که مسجد جامع اردستان در قرن چهارم معمور بوده است میتوان گفت که مسجد مزبور درحدود قرن دوم وسوم هجری ساخته شده است واین نکته با آنچه مورخ دانشمند میرسیدعلی جناب اصفهانی درتاریخ اصفهان نوشته که بانی اولیه مسجد جامع اردستان عمر بن عبدالعزیز از آل ابی دلف بوده که درقرن سوم هجری میزیسته ودراصفهان حکومت وسلطنت داشته اند مطابقت دارد و تاریخ بنای مسجد جامع اصفهان که درقرن دوم است مؤید همین معنی است .

بنا براین میتوان گفت جامع اردستان درقرن ششم بیمد تجدید بنا وتعمیر گردیده است .

بامراتبی که تقریر گردید میتوان استنباط نمود که مسجد جامع اردستان سه مرحله را طی کرده است

۱ - **مرحله اول** که ظاهراً همان قرن دوم هجری باشد که بر طبق نقشه عربی وبطور

گنبدوار بناء شده بوده که بانی آن همان عمر بن عبد العزیز از آل ابی دلف بوده است .

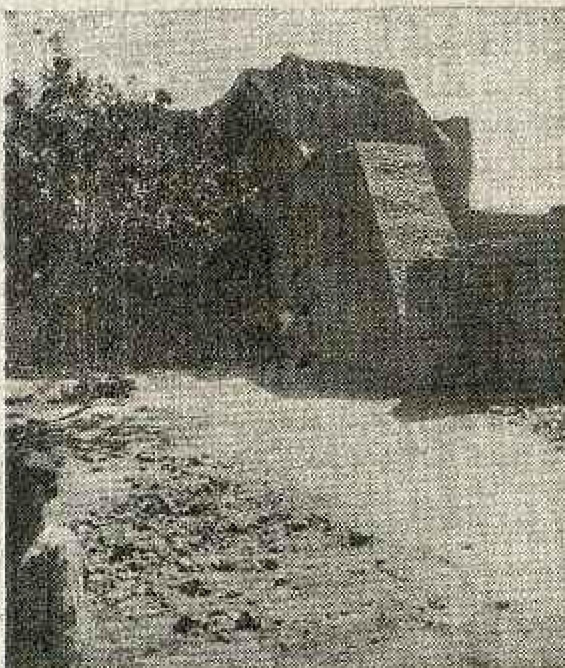
۲ - **مرحله دوم** که مقارن قرن سوم وچهارم باشد از گنبدی شکل تبدیل بمسجد کوشك مانند شده است.

۳ - **مرحله سوم** که مقارن قرن ششم و دولت سلاجقه بوده که مسجدهای گذشته رو بویرانی نهاده بوده وبطور چهار ایوانی ساخته شده و بانی آن ابوطاهر است و تعمیر و ساختمان ایوانهای دیگر درقرنهای دهم ویازدهم هجری انجام گردیده است .

این مسجد پس از رسیدگیهائی که از طرف اداره کل باستان شناسی بعمل آمد در سال یکهزار وسیصد و یازده (۱۳۱۱) شمسی بموجب تصویبنامه ۲۳۰۵ - ۲۹ د ۱۳۱۱/۴ هیئت وزیران وقت کشور شاهنشاهی جزء آثار ملی محسوب وحفظ و مرمت آن بعهده اداره کل باستان شناسی محول گردید .

ط - بقعه پیر مرتضی

درمحله فهره در غرب مسجد سفید سردشت بقعه‌ای است بنام بقعه پیر مرتضی این



بقعه دارای گنبدی بطول ده متر وایوان جنوبی وشمالی ودرب ورودی ازایوان جنوبی است مساحت گنبد وایوانها جمعاً یکصد وچهل متر است -

گنبد بطور مربع شروع شده تاچهار متر بعد مثمن گردیده - دارای چهار زاویه مساوی وچهار ایوان و بطور مدور پوشیده شده است .

از مرکز گنبد تا آخر گنبد در حدود ده‌متر است ـ ته گنبد که مربع شروع شده است‌شش درشش (٦در٦) میباشد .

درمیان گنبد اثر سه قبر بشرح زیر:

١ـ **قبرپیرمرتضی علی اردستانی فرزندامیرشمس‌الدین محمد اردستانی (ندیم شاه منصور)**

٢ـ قبر زن پیرمرتضی

٣ـ قبرپیرجمال اردستانی عارف معروف قرن نهم هجری

پهلوی یکدیگرموجوداست .

هرسه‌قبررامحجرچوبی‌احاطه کرده که دارای کتیبه‌ای بشرح زیرمیباشدوازتاریخ ساختن محجر حکایت میکند:

از یمن عطای حق تعالی | آن شهر سخا وجود رادر
عباس ولی‌بك آنکه باشد | چون مهر سپهرذره پرور
درروضه پیر مرتضی‌ساخت | با صدق عقیده این محجر
مقبول قلوب اهل دل شد | چون گشت معینش رب داور
درسال‌هزاروسی‌ونه(١٠٣٩) | این خلعت خلد کرد در بر
داریم امید آنکه بادا | تا هست نشان چرخ اخضر
گردونش بکام دهر بادا | کام دو جهانیش میسر

دراطراف گنبد باغچه‌ای است که معروف بباغچهٔ پیرمرتضی است و از موقوفات ومتعلقات بقعه شمرده میشود ونیز دوازده سرجه ازمدار قریه نلك‌آباد (دوفرسنگی اردستان) موقوفه بقعه است که درتصرف اوقاف محل‌میباشد .

بطوریکه تاریخ کتیبه‌حاکی‌است محجر درسال اول سلطنت شاه‌صفی که‌یکهزار وسی‌ونه (١٠٣٩)باشه ساخته شده است‌وظاهراًعباس‌ولی‌بك حاکم‌اردستان بوده‌چنانچه آثاردیگری نیزباقی‌است که حکام سلاطین صفویه درآنجا ساخته‌اند و اگرگفته شود منظورازعباس ولی بك شاه عباس است صحیح بنظر نمیرسد . زیرا فوت شاه عباس‌در یکهزاروسی وهشت(١٠٣٨) هجری اتفاق افتاده است وبعلاوه القاب وادعیه‌ایکه در ابیات کتیبه بیان‌شده‌بامقام‌شاه عباس وفق نمیدهد .

وضع گنبد ـ گنبد مزبور بوضع خاصی بناه شده طرز ساختمان وآجرهائی که بکار رفته قابل‌توجه است وآنچه‌معروف میباشد این‌بقعه خانقاه ومدرسه بوده‌که‌بوسیله خود پیرمرتضی علی اردستانی که درزمان امیرتیمور وشاهرخ میزیسته ساخته شده‌است وبعد ازوفاتش درآنجا مدفون گردیده (نظائر بسیاری دراصفهان و اطراف دارد مانند بقعه شهشهان وعلی‌بن سهل درشهراصفهان) وبا این قدمت بناء که احتمال کلی‌دارددر اواسط نیمه دوم قرن‌نهم هجری ساخته‌شده باشد‌هیچگونه آسیبی بگنبد وارد نشده‌است ـ نهرآبی هم اززیرگنبد ازطرف مشرق آن جاری‌است که برصفای آن محل میافزاید .

ی ـ مدرسه‌حاج حسین نورالدین :

مدرسه حاج حسین نورالدین درشمال غربی مسجد جامع واقع و دارای حجراتی است‌قدیمی که برای سکونت‌وتحصیل طلاب علوم دینیه بناءشده است بانی وواقف‌مدرسه مزبورحاج‌حسین نورالدین اردستانی‌است که ازمردمان خیر ونیکوکارومعاصرامیرجملة الملك اردستانی بوده است .

بطوریکه عبارت وقفنامه حاکی‌است عمل وقف وخاتمه بناء درتاریخ دهم‌شعبان یکهزاروشصت‌ونه(١٠٦٩)قمری‌هجری‌انجام‌شده است.

رقبات موقوفات عبارتست از :

١ ـ نیم طاق ازمحله محال با املاك تابعه
٢ ـ سه طاق محله کبودان
٣ ـ شش سهم ازجمله هشت سهم ازقنات جادرویه

که دراثر بی توجهی متولیان وقت (فعلا محمد جعفر بشارت معروف به عشقعلی متصدی است) مدرسه وبعضی ازموقوفات مانند جادرویه بصورت مخروبه درآمده‌بوده است وحتی درب مدرسه راهم برده‌بودند اخیراً باهتمام آقای حاج میرزا علی‌طباطبائی کچوئی که از روحانیون محل است‌وبرخلاف میل متولی مبادرت بتعمیر مدرسه‌واسکان طلاب علوم دینیه ومدرس نموده است وتا چندی قبل عده‌ای طلبه در آنجا ساکن و تحصیل‌میکردند.

طبق شرایط مندرجه دروقفنامه عواید موقوفه باید دردرجه اول بمصرف تعمیر مدرسه وبقیه یکعشر بمتولی وعشردیگر بناظر وآنچه باقی‌ماند بمصرف شهریه طلاب‌و مدرس‌بقرار روزی صددینار بشرط تحصیل وتدریس همه روزه برسد ومازادآن‌برای روشنائی مسجدجامع مصرف گردد .

یا ـ مدرسه‌علمیه طاهریه :

مدرسه علمیه طاهریه ازبناهای میرزا محمد طاهر اردستانی‌است که درجنب بقعه پیرمرتضی واقع بوده است‌ودرچندسال قبل ازطرف‌فرهنگ محل خراب و جزء عمارت دبیرستان آنجا گردیده‌است .

مدرسه علمیه طاهریه دارای رقبات موقوفه ای بشرح زیرمیباشد :

١ ـ مزرعه چاه ریسه
٢ ـ مزرعه خرونده درسفلی (واقع بین منظریه وحیدرآباد) شش‌دانگ
٣ ـ مزرعه‌ارسوده شش دانك
٤ ـ یگطاق وربع‌طاق محله کبودان
٥ ـ زمین یکباب عصارخانه واقع درمحله بازاراردستان

شیخ‌علی‌اکبرمتولی‌مدرسه‌احمدی‌ازاحفادبانی وواقف‌بودکه تازمان حیات دخالت داشت .

یب ـ بقعه امامزاده ابرهیم

بقعه امامزاده‌ابرهیم‌درمحله باب‌الرحی واقع‌وازبقاع‌قدیمه‌ومتبر که‌محسوب‌میشود

این بقعه بطوریکه معروف است مدفن امامزاده ابراهیم برادر امامزاده اسمعیل است که ذکر آن خواهد آمد .

بقعه مزبوره دارای باغچه ای جلو عمارت بوده که وقف بر بقعه بوده ولی ازبین برده اند - این امامزاده مورد اعتقاد و احترام مردم است و نذوراتی برای آن میکنند .

یج ـ بقعه امامزاده سید اسمعیل :

بقعه امامزاده سید اسمعیل درمحله محال واقع و مطابق آنچه معروف است امامزاده مزبوراز احفاد امام موسی کاظم (ع) میباشد که دراین بقعه مدفون است و با امامزاده ابراهیم برادر است .

این بقعه دارای یك قفیز باغچه موقوفه میباشد ودرسالهای اخیر باهتمام وخیراندیشی حاج معدل السلطان اردستانی تعمیر گردیده است .

ید ـ بقعه پیر اسحق

بقعه پیر اسحق از اماکن قدیمه اردستان است که در محله رامیان واقع شده ظاهراً محل مزبور مدفن پیر اسحق ازشاگردان مکتب تصوف پیرمرتضی علی اردستانی عارف مشهور میباشد شبهای جمعه مورد توجه مردم قرار گرفته وآنجاراچراغانی میکنند بنای آن ازخشت وگل وبسبك گنبدی شکل ساخته شده است .

یه ـ بقعه گنبد سبز

گنبد سبز بقعه ایست که میگویند سه نفر در آنجا مدفونند و از اصحاب کرامت بوده اند و برخی میگویند سه تن ازامامزادگان میباشند .

درهرحال بخوبی هویت مدفونین روشن نیست ولی مورد احترام و اعتقاد مردم میباشند و ازاین جهت آن بقعه را گنبد سبز میگویند که شکل آن بطور گنبدو کاشیهای آن سبز میباشند اخیراً تغییراتی دروضع بناء داده شده است .

یو ـ سنگ سفید :

درقسمت غربی دشت محال اردستان قبری است که باآجرهای بسیاربزرك ساخته شده ودارای دوسنك مرمر عالی وعتیقه وزیبا میباشد .

یکی دربالای قبر عمودی درزمین قائم ودیگری افقی طوری روی قبر نصب شده که باسنك قائم تشکیل زاویه قائمه ابرامیدهد وضع کامل این دوسنك که ازهرجهت قابل توجه وملاحظه میباشد باین شرح است :

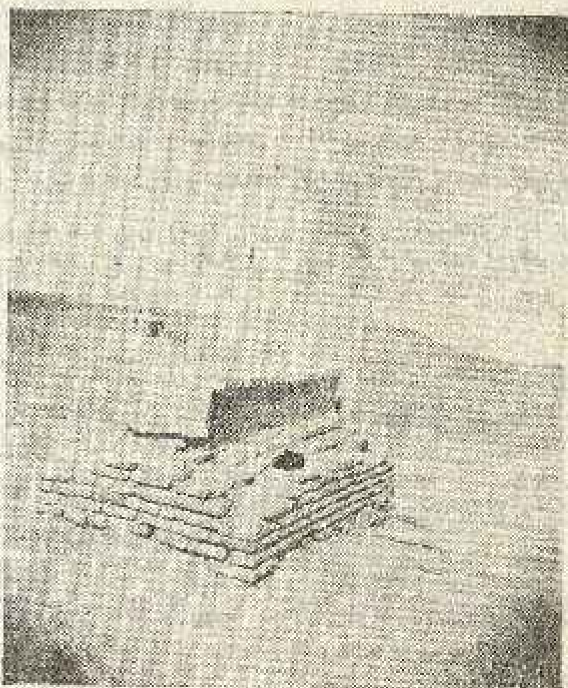
۱ـ سنگ قائم:

سنك قائم که پنج سطح آن ظاهر وبشکل مکعب مستطیل ساخته شده طول آن دو متر وهفتاد وپنج سانتیمتر است که نیم متر آن درپشت سنك افقی پوشیده شده است، درمتن سنك قائم این عبارت حجاری گردیده :

قال الله تعالی : کل شیء هالك الا وجهه وله الحکم والیه ترجعون وبعدازختم آیه این کلمات منقوراست :

«هذامشهد الامیرالکریم الفقیرالشهید نتیجة الاکابر الکرام بین الانام الامیرجلال

الدوله والدین امیر اویس ابن عالیجناب رفعت آیات جلالتماب اکابرانتساب شمس الدوله



والدین محمدنجیبا (۹۲۰)» وبعد این قطعه شعر :

باد بودم شبی افسانه آن شب بگوئیدم　　وگر میرم بتعظیم سگان او بموئیدم
مرا امروز برد ازفنا جلوات بهر او　　سرودی کاز میان وجد گوئید آن بگوئیدم
شهید خنجر عشقم بخون دیده آلوده　　بخاکم همچنان برخون درآرید ومشوئیدم
همه جاازشهیدان نورخیزدوزدام آتش　　نشان است این میان کشتگانش گرنجوئید
گلی کوخاك من رویدبگوش اهل دل گوید　　که من بوی فلان دارم میوئیدم میوئیدم
گرازگل گل شودخرم زمین خواهدزدن بویش　　میوئیدم که ازغیرت بسوزم گر ببوئیدم
پس از کشتن که خون آلوده افتدبر زمین خسرو　　از آن بهتر که ازغیرت بآب دیده شوئیدم

وبعد اشعار ذیل نقش است :

امیر زاده اعظم دلاور دوران　　امیراویس که بدفخر آل نوشروان
بهفده رمضان وبسال نهصدوبیست　　شهید گشت وروانشد بروضه رضوان

پس ازتمام شدن متن دوحاشیه دارد اول حاشیه متصل بمتن که در آن این اشعار دیده می شود :

زیر گل سنگدل ای غنچه رعنا چونی　　بی تو ما غرقه بخونیم تو بی ما چونی
سلك جمعیت مارا فلك ازهم بگسست　　ما که جمعیم چنینیم تو تنها چونی

بعد حاشیه دیگری است که در آن دوازده امام‌خواجه نصیرالدین طوسی بخط ثلث بسیارعالی باین عبارت :

بنبی عربی ورسول مدنی   واخیه اسدالله مهمی بعلی

وبزهراء بتول وبام والدتها وبسبطیه وشبلیه هماتجل زکی وبسجاد وبالباقرحقا و بموسی وعلی وتقی ونقی وبمهدی العسکر والحجة حقاالذی یضرب بالسیف بحکم ازلی و علیهم صلواتی وسلامی بالوف و بلیل ونهار وغداة وعشی منقوش است ، دردنباله آن قطعه زیر حجاری شده :

قضا نقش یوسف جمالی نکرد   که ماهی گورش چو یونس نخورد
در این باغ سروی نیامد بلند   که باد اجل بیخش از بن نکند

ونیز :

نهالی به سی سال گردددرخت   ز بیخش برآرد یکی باد سخت
عجب نیست بر خاك گر گل شکفت   که چندین گل اندام درخاك خفت

۳ - سنك افقی

سنك افقی که روی قبر نصب وپنج سطح آن ظاهر است دارای دومترونیم طول ونیم مترعمق است - در بالای سرقبر این ابیات :

باحکم خداوند مکن دل نا خوش   در محنت فرزند خود از آه مکش
چون جای جوانیش مصیبت گشته است   تاریخ وفات اوشده «جای خوش ۹۲۰»

ودرپائین قبر ابیات ذیل خوانده میشود :

ای نور دو دیده جهان افروزم   رفتی وز فرقت تو شب شد روزم
گوئی من وتو دوشمع بودیم بهم   کایام ترا بکشت و من میسوزم

ودرطرفین شمالی وجنوبی سنك مزبور نقش شده :

دردی بدل رسید کزان دردجان برفت   کان سرورجهان بدریغ ازجهان برفت
بالا تمام کرد درخت بلند ناز   ناگه بحسرت از نظر باغبان برفت
تلخ است شربت غم هجران وتلختر   هرسروقامتی که بحسرت جوان برفت
چندان برفت خون وجراحت از آستین   کز چشم مادر و پدر مهربان برفت
همچون شقایقم دل خونین سیاه شد   کان سرو نوبرآمده ازبوستان برفت
زخمی چنان نبود که مرهم توان نهاد   داروی دل چه فائده کارام جان برفت
سعدی همیشه بار فراق انتظار داشت   این نوبتش زدست تحمل عنان برفت

برقسمت فوقانی سنك افقی ماده تاریخ زیر حجاری شده :

امیر زاده اعظم دلاور دوران   امیر اویس که بدمفخر آل نوشروان
بهفده رمضان وبسال نهصد وبیست   شهید گشت وروانش شد بروضه رضوان

بقیه سطح فوقانی سنك مزبورشاخه‌های درهم وباسبك بسیار زیبائی حجاری شده ودرحاشیه آن سطح این غزل منقوراست :

بلبلی خون جگرخوردو گلی حاصل کرد   باد غیرت بصدش حال پریشان دل کرد

طوطئی را بهوای شکری دلخوش بود   ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد
قرةالعین من آن میوهٔ دل یادش باد   که خود آسان بشدو کارمرا مشکل کرد
ساربان بارمن افتاد خدا را مددی   که امید مددم همره این محمل کرد
روی خاکی ونم چشم مرا خوارمدار   چرخ فیروزه‌طربخانه ازاین کهگل کرد
آه وفریاد که ازچشم حسودمه ومهر   درلحد ماه کمان ابروی من منزل کرد
نزدی شاه رخ وفوت شدامکان حافظ   چکنم بازی ایام مرا غافل کرد

از عباراتی که‌روی‌دوسنك قبرنقش است نکات زیرین معلوم‌میگردد :

نام صاحب قبرامیر اویس ولقب اوامیرجلال‌الدوله و نام پدرش محمدنجیباولقبش شمس الدوله بوده است .

امیراویس ازبزرگان وامراء دولت وقت (شاه اسماعیل سرسلسله صفویه) وخود وپدراز دودمان امراء وبزرگان واشراف وازمفاخر آل نوشروان بشمار ودارای مذهب تشیع وبتصوف مایل بوده اند . وی مردی شجاع ودلاور ودرحال مبارزه وجنك پس ازخونریزیهای زیاد دراثرجراحت درسن سی‌سالگی درتاریخ هفدهم رمضان سال‌نهصد وبیست (۹۲۰)هجری قمری شهید گردیده است ومعلوم میشود پدرومادر اوحیات داشته ودیگر فرزندی‌نداشته اند وازمرك یگانه فرزند خود درسوزو گدازبوده‌اند .

دراینجا چند نکته روشن نیست که امیر اویس از احفاد انوشروان بوده که در اردستان میزیسته اند یااحفادیکه درشروان سلطنت داشته‌اند و دیگراینکه‌قتل‌او بدست چه کسانی ودرکجا اتفاق افتاده است .

بنظرمیرسدکه امیرجلال الدوله که‌ازامرای شاه اسماعیل‌وتاریخ ولادت اوهشتصد ونودبوده‌فرزندامیرشمس‌الدوله‌محمدنجیباودوفرزندزاده امیرشمس‌الدین‌محمد ندیم شاه منصور(وفات۷۹۵ه)بوده که‌دراصفهان‌میزیسته‌است.

زن امیرشمس‌الدین محمد طبق روایت پیرجمالی اردستانی‌درکتاب روح القدس از پیر مرتضی علی اردستانی (فرزند امیر مزبور) از احفاد انوشیروان عادل بوده است .

امیرشمس‌الدین محمدآنچه معلوم است دو پسرداشته‌یکی‌ازآنها درسن چهارده سالگی بدرودحیات گفته که‌شرح آن درجای‌خودخواهد آمدپسردوم پیرمرتضی‌علی اردستانی عارف معروف قرن هشتم ونهم بوده که درمحل‌خود بتفصیل ذکر خواهد شد شاید پسر سوم هم داشته که پدرامیرشمس‌الدوله محمد نجیبا بوده است .

ولی بنظرنگارنده محمدنجیبا پسر پیر مرتضی‌علی بوده است - زیرا ازلحاظ‌زمان نزدیك میباشد وبعلاوه هردوتن‌منسوب بنوشروان بوده‌اند وبا این ترتیب بخوبی‌روشن میگردد که امیراویس ازاحفاد انوشروان عادل‌بوده که در اردستان مقیم بوده وچون تاریخ شهادت مصادف باجنك مهم چالدران ومبارزه شیعه وسنی بوده مطابق فتوای علمای سنت و فرمان سلطان عثمانی وقت هر کجا جماعت سنی بوده‌اند چه در داخل خاك‌عثمانی وچه‌درخارج برآنهاواجب بوده‌مبادرت بقتل‌شیعیان‌علی نمایندودر آن تاریخ بیشتر

مردم شهر اردستان مخصوصاً محله محال (درسنگی که درمسجد جامع اردستان نصب است این نکته معلوم میگردد) سنی مذهب بوده‌اند وهمانطوریکه طبق روایت اصول الفصول درقرن نهم باپیرمرتضی علی وپیرجمالی اردستانی که شیعی مذهب بوده‌انـد رفتاروبقتل رسانیده اند امیراویس را نیز پس ازمبارزه وجنگجوئی وابرازرشادت ودلاوری شهید نموده‌اند :

یز - بقعه یاگنبد سلطان سیدحسین

بقعه سلطان سید حسین که دارای گنبد وایوانی میباشد درقسمت غربی اردستان اول قبرستان محله فهره ومحل ومقابل سنك سفید واقع است - بنایش چهارطاقی وازخشت وگل وآجرساخته شده است .

آنچه در محل شهرت داردسلطان سیدحسین افسری درویش وصوفی مسلك ومعاصر باهمان امیر اویس بوده ودرجنك باشیعه وسنی شهید شده است .

ولی آثاریکه‌حاکی ازتاریخ شهادت وباجهات دیگری باشد وجود ندارد واحتمال قوی میرود باتوجه بوضع قبرآن دونفر سلطان‌سید حسین نیز درهمان تاریخ (رمضان ۹۲۰) شهید شده باشد درهر حال ازنام اومعلوم میشود از نژاد سادات ومورد توجه بوده است .

بقعه سلطان سید حسین فعلا مزار عمومی ومورد احترام وتوجه مردم است .

یح - بقعه پیراسحق:

مطابق معروف درمحل وطرزبناء ساختمان بقعه مزبور مربوط بزمان تیموریان است ولی آثار وخطوطی که حکایت ازتاریخ بناء نماید وجود ندارد .

پیراسحق آنچه مشهور وشایع است ازشاگردان مکتب پیرمرتضی علی اردستانی بوده است . این بقعه واقع است درمحله رامیان وبنای ان ازخشت وگل وآجروبطور گنبد وار ساخته شده است .

یط - بقعه پیرعلی:

بقعه پیرعلی واقع است درمحله کبودان وبنای آن مانند بقعه پیراسحق ازخشت و گل وآجروبطور گنبدوارساخته شده‌است.

تاریخی هم که از آغازیا اتمام بناء حکایت کند وجود ندارد ولی آنچه معلوم است پیرعلی هم ازشاگردان مکتب پیرمرتضی علی اردستانی بوده‌است.

ك - تکیه سلطان بك

بطوریکه درصفه صفای مسجدجامع مذکور گردید تکیه سلطان بك درمحله رامیان واقع وازبناهای سلطان بك حاکم‌وقت اردستان میباشد که دردورهٔ شاه‌طهماسب صفوی میزیسته‌است و تاریخ بنای تکیه ظاهرا باتاریخ بنای صفه که نهصد وچهل وشش(۹۴۶ ه.) هجری باشد یکی‌است. خودبانی نیز در این تکیه مدفون است و برلوح قبرش این شعرحجاری شده :

دردورظهورشاه‌طهماسب‌ولی ‏ ‏ ‏ ‏ شدبانی صفه صفا سلطان بك

کا - تکیه امامزاده موسی:

تکیه امامزاده موسی واقع است درمحله کبودان وظاهراً مدفن امامزاده ای بنام موسی میباشد ولی جزئیات ومشخصات دیگری معلوم نیست.

کب - مسجدخسرو

مسجد خسرو که معروف بمسجدآخوند است درمحله رامیان واقع و دارای سه طبقه میباشد معروف است خسرونامی برای مرحوم حاج ملا عبدالعظیم که شرح حال او درشمله دانشمندان خواهدآمد ساخته است. موقوفاتی ازبانی اولیه ندارد وحاج معدل السلطان اردستانی که مردی خیر بوده وآب انبار نزدیك مسجد مزبور را بناء نموده مقدارده سرجه مدارآب محله محال را وقف برآب انبار ومسجد خسرو نموده است که بمصارف لازمه برسد والان موقوفه مزبوردرتصرف وقف است وامام راتب مسجدآقای میرزاعلیرضا جدلی میباشد.

کج - مسجد حاجی میرزاهاشم

مسجد حاجی میرزاهاشم درمحله رامیان واقع ومسجد چهارسوق نیز نامیده‌میشود وظاهراً حاجی میرزاهاشم که جد سیدحسین وقارالحکماء بوده درآن مسجد نمازمیخوانده و از اینجهت بنام او معروف گردیده است . مسجد مزبورامام راتب وموقوفه ندارد.

کد - مسجد جوی‌مسگر

این‌مسجدواقع‌است در محله رامیان و امام راتب وموقوفه‌هم ندارد تاریخ بناء و بانی‌هم معلوم نیست.

که - مسجد کوچك

مسجد کوچك واقع است‌درمحله رامیان‌وچون‌حاجی میرزامحمدشیخ‌العلماءاردستانی درآنجا امامت داشته بمسجد حاجی‌نیز اشتهاردارد. موقوفه وامام راتب هم ندارد.

کو - مسجددروازه

مسجد دروازه درمحله رامیان بوده که درسی‌سال قبل‌تبدیل‌بباغ نموده‌اند وخلاصه مسجد رااززبین برده‌اند.

کز - مسجد باب‌الرحی

مسجد باب‌الرحی درمحله باب الرحی (برار) واقع وامام‌راتب هم ندارد مدتها مخروبه بود ولی درچندسال‌قبل باهتمام حاج میرزاعلی‌طباطبائی کچوئی و کمك‌مؤمنین تعمیر گردیده‌است.

دوسهم‌آب باب‌الرحی ویك باغچه وقف برمسجداست که درتصرف آقامحمدسجادی میباشد.

کح - مسجدسنگماته

این‌مسجد واقع‌است درمحله مون وفاقد امام‌راتب وموقوفه میباشد و علت اینکه باین‌نام خوانده‌شده این بوده که سنك ماتی درآن بناء بکاررفته بوده‌است.

کط ـ مسجدخرابه

این مسجدهم درمحله مون واقع وامام راتب و موقوفه وتاریخ ندارد و چون رو بویرانی نهاده مسجد خرابه نامیده‌شده‌است.

ل ـ مسجد میدان؛

مسجد میدان‌واقع است درمحله‌**مون** وفاقدامام‌راتب وموقوفه‌است وچون‌درمیدان واقع شده به‌**مسجدمیدان** معروف گردیده‌است .

لا ـ مسجدعرب:

مسجد عرب واقع استدرمحله‌مون وموقوفه وامام راتب هم‌ندارد ـ مون بردوقسمت میباشد: **مون‌عرب ـ مون سادات** وچون مسجد مزبور درقسمت مون عرب واقع‌شده به **مسجدعرب** معروف گردیده‌است.

لب ـ مسجدبازار:

این مسجد واقع استدر محله بازار وموقوفه وامام راتب هم‌ندارد وچون‌درمحله بازاروانع‌شده باین نام خوانده شده‌است .

لج ـ مسجدحوض :

مسجد حوض واقع است درکوی موسوم به **اسپریس (۱)** و موقوفه وامام راتب هم ندارد.

لد ـ کبودان :

مسجدکبودان واقع‌است درهمان‌محله **کبودان** وامام راتب آن‌همیشه ازاحفادملا **یعقوب**کبودانی بوده است .

یکطاق کبودان نیز ملا یعقوب کبودانی وقف بر مسجد مزبور و آب انباری که در نزدیکی مسجد است نموده که متولی فعلا ارشد اولاد مرحوم ملایعقوب جلالی میباشد .

له ـ مسجد محال :

مسجد محال واقع است درمحله **محال** نزدیکی امامزاده و موقوفه و امام راتبی ندارد .

لو ـ مسجدخاکی:

مسجدخاکی واقع است درمحله **فهره** ودارای شبستان وآب انبارنیز میباشد ـ مسجد مزبور درسال یکهزار وسیصدوسی‌ویك قمری‌هجری باهتمام‌مرحوم**ملا غلام علی** ازاحفاد **ملامحمدصادق** اردستانی و کمك‌مومنین‌واقارب‌مرحوم‌مزبورساخته‌شده‌است. وموقوفه‌ای هم‌ندارد .

لز ـ مسجد کوشك :

مسجد کوشك واقع است درکوی **لب جوی کوشك** مجاور محله **رامیان** و این مسجدموقوفه وامام راتب ندارد .

---

(۱) این کوی‌رااز آن‌جهت اسپریش گفته‌اندکه در زمان باستان محل‌چوگان بازی و اسب دوانی بوده است.

۴ ـ حمام‌های‌شهراردستان

الف و ب ـ حمامهای میرزا زکی:

درمحله رامیان دوحمام هر کدام موسوم به حمام‌**میرزازکی** در پهلوی یکدیگر وجود دارد که معروف است میرزا زکی نامی که از سادات طباطبای‌اردستان و ظاهراً جد سوم سید **ابوالقاسم صمیمی** باشد بناء نموده‌است ، فعلا متعلق بعموم اهل‌محل و مورداستفاده همگانی‌است .

ج ـ حمام‌باب‌الرحی:

این حمام واقع است در محله **باب الرحی** و بعامه مردم تعلق و مالك خاصی ندارد

د ـ حمام مون سادات :

این حمام واقع استدرمحله مون قسمت سادات نشین وازاین روبه‌حمام‌مون‌سادات شهرت‌دارد

ه ـ حمام مون عرب :

حمام فوق‌الذکردرقسمت‌مون‌عرب‌واقع وبعموم تعلق دارد ومورداستفاده‌همگانی است .

و ـز ـ ح ـ حمام خان ـ حمام کبودان ـ حمام اسپریس

حمامهای سه‌گانه فوق واقع درمحله **کبودان** وقدیمی‌است ومورد استفاده عموم اهل محل‌میباشد .

ط ـ حمام پا ئین مسجد جامع

این حمام واقع است درپائین **مسجدجامع** و بمحله**محال** تعلق‌داردومالك‌خاصی هم ندارد .

ی ـحمام‌کوشك

حمام کوشك واقع‌است درمحله**فهره** وازبناهای قدیمی ومورد استفاده عموم‌است وچون‌نزدیك محلی است که کوشکهای قدیم ساخته شده بوده از این رو بحمام کوشك موسوم گردیده‌است .

۵ ـ کاروانسراهای‌شهراردستان :

الف ـ کاروانسرای**لب‌جوی کوشك**واقع‌در محله **رامیان**

ب ـ کاروانسرای **حاجی‌میرزا نورالله** واقع‌درمحله **محال**

ج ـ کاروانسرای **حاجی‌میرزا ابراهیم** واقع‌درمحله **محال**

د ـ کاروانسرای **معین‌الحرم** واقع‌درمحله **محال**

ه ـ کاروانسرای **رامیان** واقع درمحله **رامیان** که فعلاتبدیل بباغ شده

و ـ **تیمچه سیدنصرالله** واقع درمحله **بازار**

ز ـ گاراژ **حاجی‌میرزا نورالله** واقع درنزدیکی **باغ مهدیه**جزء محله محال

ح - **گاراژ بالا** واقع در نزدیکی تلگرافخانه وجزء محله محال است .
ط - **گاراژ پائین** واقع درمحله محال نزدیکی قسمت **ابالی** :

٦- کارخانه های بافندگی شهراردستان

ازقدیم الایام اردستان مرکز بافندگی بوده و انواع واقسام منسوجات وپارچه‌های گوناگون وگران بهاء درآنجا بافته میشده وباطراف عالم حمل میگردیده است - تقریبا درهرمحله‌ای **ده** کارخانه بافندگی مشغول بکار بوده و در هرکارخانه‌ای هم بتفاوت از **دوازده** (١٢) تا **پانزده** (١٥) دستگاه بافندگی وجودداشته که هردستگاهی بشخص ویا خانواده‌ای تعلق داشته است که میتوان بطورتقریب عده کارخانه ها راشصت(٦٠)وعده دستگاههای بافندگی را قریب به **هشتصد**(٨٠٠) دستگاه تعیین نمود .

محل کارخانه‌ها فعلا هم باقی است ولی بیش ازسی (٣٠) دستگاه آماده برای کار نیست.

٧- آب انبارهای شهر اردستان :

الف - آب انبارحاجی حسن :

آب انبارحاجی حسن واقع شده‌است در محله محال مقابل مسجدجامع وآنرا **حاجی حسن** اردستانی (ظاهراً معاصر باحکیم الملک بوده) بناء نموده‌است.

چهارده (١٤) قفیز باغ وشش(٦)سرجه آب موقوفه آن قرارداده است که‌درزمان حاضردرتصرف وقف ومتولی آن **میرزامهدی وفائی نژاد** است.

ب - آب انبارمقابل امامزاده اسمعیل:

آب انبارمزبورواقع است درمحله **محال** مقابل امامزاده **اسمعیل** - بانی نخست آن غیرمعلوم ولیکن حاجی معتمدالحرم نیسیانی که درشعله مربوطه باعیان و اشراف ذکر خواهدگردید آب انبار نامبرده راتعمیرو یك منبع هم اضافه کرده وموقوفه‌هم دارد .

ج آب انبارمیدان پیرمرتضی :

این آب انبار واقع‌است درمحله فهره در میدان معروف بمیدان پیرمرتضی‌علی و بانی آن‌غیرمعلوم وموقوفه‌ای‌هم ندارد - اخیراازطرف مومنین خیراندیش محله فهره تعمیر گردیده‌است -

د - آب انبارمسجدخاکی :

آب انبارمسجدخاکی جزء محله فهره‌است که درسال یکهزار وسیصد وسی ودو (١٣٣٢هـ - ق) باهتمام‌مرحوم ملاغلام‌علی اردستانی بانی‌مسجدخاکی وکمك مادی‌مومنین محله‌مزبورساخته شده است .

هـ - آب انباردرب آسیا.

آب انباردرب‌آسیا آب‌انبار کوچکی است‌واقع‌دردرب آسیای محله باب‌الرحی و بانی آن غیرمعلوم وموقوفه هم ندارد .

و - آب انبارحاجی معدل السلطان :

آب انبار مزبور درمحله رامیان مقابل‌مسجد خسرو (معروف بمسجد حاجی‌ملاعبد

العظیم) واقع گردیده وبانی آن‌حاجی‌معدل السلطان (١) اردستانی‌است - و مقداری از رقبات موقوفه مسجدخسرو که پیش‌شرح‌داده شداختصاص باین آب انباردارد که بمصارف معینه بوسیله متولی مسجد میرسد - متولی موقوفه آب انبار همان متولی مسجد خسرو می باشد .

ز - آب انبار دشت :

این آب انبار نیزدردشت محله رامیان واقع‌است ولی‌بانی آن غیرمعلوم و موقوفه هم ندارد .

ح- آب انبار حاجی میررحیم:

آب انبار حاجی میررحیم ازبناهای‌حاجی میررحیم اردستانی یکی ازمهمترین تیره‌های سادات منسوب به سیدروح‌الله اردستانی‌جد امیرمحمد مهدی‌حکیم‌الملك معروف‌است و موقوفه هم ندارد

ط - آب انبارمیدان بازار:

آب انباری‌است در محله کبودان بسیار قدیمی وبانی آن غیرمعلوم - موقوفه و تاریخی‌هم ندارد .

ی - آب انبار ملا یعقوب

این آب انبارواقع است‌درمحله کبودان‌در نزدیکی‌مسجد کبودان که آنرا ملایعقوب اردستانی جداعلای جعفرجلالی باین‌شرح : جعفربن ملایعقوب بن حاجی‌ملا اسمعیل‌بن ملا یعقوب‌بناء نموده است - ویکطاق‌محله کبودان‌را بطوریکه دربیان مساجد گذشت وقف بر مسجد کبودان و آب انبارمزبور نموده است - و متولی آن دراین تاریخ جعفر جلالی فوق‌الذکر می باشد .

تاریخ ساختمان این آب انبارمقارن‌اوائل سلطنت فتحعلی‌شاه قاجاربوده است .

٨- آسیاهای شهراردستان

بطوریکه درزبانه دوم ازشعله اول کتاب مسطور گردید ازقدیم الایام بعلت وفور آب درشهراردستان آسیاهای زیادی وجودداشته‌است وحتی اینکه احتمال داده شد تسمیه محل باردستان ممکن‌است بهمین‌مناسبت باشد.

آسیاهائی که درزمان حاضردائراست در حدود یازده (١١) آسیای مهم است که هر کدام معادل قریب بهفت (٧) سنك معمولی‌است باین‌ترتیب که هفت‌آسیاب باسامی :

١- آسیای رز ٢- آسیای زرده ٣- آسیای شاه ٤- آسیای آفاق ٥- آسیای بنیاد ٦- آسیای ...رتل ٧- آسیای پیراسحق درمحله رامیان و سه‌آسیا درمحله محال ویك آسیا درمحله باب‌الرحی‌واقع‌است.

٤- جغرافیای نژادی شهراردستان

مردم شهراردستان اصولا ازدونژاد مختلف تشکیل میشوند که عبارت از سادات

---

(١) محمد مهدی بن محمدصادق محالی

بنی‌فاطمه وغیرسادات میباشد:

الف - نژاد غیرسادات یانژاد بومی

طوایف وعشیره‌های معروف شهراردستان که اکثرجمعیت بومی‌را تشکیل میدهد بشرح پائین‌است.

۱- طایفه ملاشفیع - یاملامحمدصادق پلوی

این طایفه منسوبند به‌ملاشفیع فرزند بلا واسطه حکیم ربانی مولانا محمد صادق اردستانی‌مؤلف رساله معروفه جملیه صادقیه که درمحل‌خود مسطورخواهدافتاد.

ملامحمدصادق اردستانی آنچه معلوم است باواسطه سه(۳)پشت باین‌ترتیب :

مولانا محمدصادق بن‌حاج مهدی بن مولانا قاسم بن‌مولانا کمال‌الدین محمدبن پیرجمال‌الدین‌محمدبه پیرجمالی‌اردستانی متصل‌میگردد - ملامحمد صادق‌اردستانی آنچه معلوم است دارای سه‌پسر باسامی: ۱- حاج محمد ابراهیم

۲- ملامحمد طاهر

۳- ملامحمد شفیع

الف - حاج محمد ابراهیم

حاج محمد ابراهیم پسری داشته بنام محمد اسمعیل واوهم سه فرزند داشته یکی شیخ محمد مهدی که ازشاگردان مرحوم شیخ مرتضی‌انصاری بوده‌وخود ازعلمای‌بزرگ عصرش بوده‌است وذکرش درباب علماء خواهدآمد. پسر دوم محمد هاشم است که از احفادش باقی‌مانده‌اند.

دیگرشیخ محمد حسین مؤلف کتاب قسطاس‌المستقیم که شرح حالش‌درجای‌خودش مسطورمیشود.

شیخ محمد مهدی دارای چهارپسر بنامهای :

۱- آقا عبدالحسین ازدانشمندان که دراصفهان مدفون‌است

۲- شیخ عبدالصالح

۳- شیخ یوسف

٤- محمد اسمعیل (معروف به‌میرزا آقا بوده‌است)

شیخ عبدالصالح دارای چهاردختروپسری بنام شیخ محمدرضا بوده که فوت واز اودوپسر باسامی:

۱- مهدی طاهری

۲- محمد طاهری ویکدخترعیال سید مصطفی‌طاهری باقیمانده است - از محمد اسمعیل (میرزا آقا) یکپسر بنام حاجی شیخ ابوالقاسم هرندی که خود از دانشمندان و محترمین است وفعلا در کرمان اقامت دارد ویکدختر (زوجه حاجی محمد جواد هرندی) بازمانده‌است. شیخ یوسف وشیخ عبدالحسین بلاعقب بوده‌اند.

این طایفه ازدمان حاجی‌محمدابراهیم به‌یزد مهاجرت ودرآنجا اقامت گزیده اند

وازدمان شیخ محمدمهدی‌این‌طایفه‌معروف پاشنه طلائی شده‌اندوشایدعلت‌این بوده که‌شیخ محمد مهدی که ازعلماء وبزرگان‌بوده کفشی‌میپوشیده که معروف‌پاشنه‌طلا بوده‌است.

ب - ملامحمدطاهر

ملامحمدطاهر دراصفهان اقامت داشته‌وپسری بنام ملا محمد صادق واو پسری‌بنام ملامحمد طاهر داشته‌اند . ازملا محمدطاهر پسری باقی‌بوده بنام‌ملامحمد صادق متخلص به‌روشن که درقسمت‌مربوط بشعراء خواهد آمدواز ملامحمدصادق هم‌چنانکه درجای‌خود (شرح‌حال‌فقهاءومحدثین)خواهدآمدپسری‌بنام‌ملا صارم‌الدین‌باقی‌بوده که‌درعتبات‌میزیسته است‌ودیگر ازنژادآنان اطلاعی‌دردست نگارنده نیست.

ج - ملا محمدشفیع

ملامحمدشفیع که طایفه ملاشفیع اردستان(فعلادرحدودیکصد وپنجاه (۱۵۰) فرزند باومنسوبند) فرزند بلاواسطه‌حکیم ربانی ملامحمد صادق اردستانی بوده است ملامحمد شفیع دارای پسری‌بوده بنام محمدتقی واو پسری‌داشته بنام‌ملااحمدواو پسری‌بنام‌ملامحمد قاضی (سجع‌مهراو بوده : وماکان‌محمد اباا‌حدمن‌رجالکم)وچندپسردیگر که یکی‌ظاهراً ملاابوالقاسم اردستانی عالم‌معروف ودیگری ملاعلی اکبر(فسادالعقیده) بوده‌اند

ملامحمد قاضی پسری‌بنام ملاغلامعلی‌داشته کـه خوددر سلك علماء وشرح حالش جداگانه خواهد آمد .

ملاغلامعلی دارای‌سه‌پسر باسامی :۱شیخ‌حسین ۲شیخ‌احمدشفیعی ۳شیخ‌عبدالوهاب میباشد که ارشدآنان فعلاشیخ‌احمدشفیعی است که‌شرح حالش درشعله سوم‌خواهد آمد

۲- طایفه‌حاجی‌ملااسمیل کبودانی

این‌طایفه منسوبندبه‌حاجی‌ملااسمعیل کبودانی‌فرزندملایعقوب کبودانی که ازعلمای معروف اردستان بوده است -

حاجی ملااسمیعل دارای دوپسر باسامی : ۱ ملایعقوب ۲ ملامحمد حسین‌صدوقی و یکدخترمادرعبدالحسین‌جلالی بوده است.

ازملایعقوب یکپسر بنام‌جعفر جلالی باقی است که در خدمت وزارت دادگستری است

۳ - طایفه‌امام‌جمعه

این طایفه‌منسوبند به‌ملاحسن همدانی جداعلای میرزا هدایت‌الله‌امامی که‌ازعلمای معروف زمان خودو ازهمدان باردستان مهاجرت کرده وبرمتقضای زمان عنوان امام مسجدجامع اردستان بدوتفویض شده‌است - اقارب اوهنوز در همدان‌باقی میباشند ونیز آثاری ازآن‌مرحوم درآنجا(همدان) باقی‌است.

ملاحسن‌همدانی پسری‌داشته بنام ملااحمد واو نیزدو پسر داشته بنامهای :ملاحسن وملامحسن - ازملاحسن دوپسر یکی‌موسوم به‌ملامیرزاویکپسردیگر بنام‌میرزاهدایت‌الله باقی

مانده است ـ ملامحسن نیزدارای پسری بنام‌ملاعلی اکبر بوده‌که پسرش حسین‌امامی شاعرمعروف اردستان است که درخدمت فرهنك میباشد ویکدختراونیز زوجه شیخ‌احمد بن‌ملاغلامعلی سابق‌الذکراست ـ

۴ ـ طایفه‌حاجی‌محمد باقرعرب

این طایفه منسوبند به‌حاجی محمد باقرعرب وحاجی آقامحمد علی عرب که از متنفذین محله‌مون اردستان بوده‌اند .

یکی ازپسرهای‌حاجی‌محمد باقرعرب ابوطالب بیك‌وپسر ابوطالب بیك‌میرزاعبدالوهاب خان عامری است که فوت شده‌اند ـ ازمیرزا عبدالوهابخان عامری دوپسر باقی‌مانده که ارشد آنان‌اسمعیل آقا عامری است که فعلا رئیس‌انجمن شهر اردستان است . برادر ابوطالب بیك محمدتقی پسراو محمد ابراهیم عامری بوده که فوت شده است ـ

۵ ـ طایفه محمد صادق محالی:

این طایفه منسوبندبه محمدصادق نامی که کدخدای محال بوده وسردسته‌این‌طایفه محمد مهدی معروف به حاجی معدل السلطان است که دردستگاه مصطفی قلیخان سهام السلطنه وسپس دردستگاه ظل‌السلطان باموردیوانی اشتغال داشته وپس ازفوت بلا عقب بوده است .

٦ـ طایفه آعلی:

این طایفه منسوبند به‌علی نامی ازاهل آرن و بیدگل که پسرش میرزاجان نامی بوده وازصند وقداران محمد حسینخان عرب عامری حاکم نطنز واردستان بوده که‌پس ازطغیانش ازطرف فتحعلی‌شاه قاجار دستگیر وکشته شد پس از آن میرزاجان درمحله رامیان اردستان ساکن وازوجوهاتی که نزد اوبود قریب دویست (۲۰۰) جریب املاك رامیان وهفت نیم طاق ماه‌آباد ومقداری ازدهات نطنزخریداری کرد وبامردم عوام رامیان وصلت کرد وخود طایفه‌ای رابنام طایفه‌آعلی تشکیل داد وبطوری این‌طایفه مردمانی‌ظالم وجابر بودند که‌تمام سادات رامیان ازآنان شکایت داشتند ، معروف‌است چون این طایفه بامصطفی قلیخان سهام السلطنه که حاکم برآن حدود (اردستان) بود نزدیك بودندومالیات بوسیله آنهاوصول‌میگردید وقتی‌سیدی‌راآوردندوچوب درآستینش کردندواورا زدند تامالیات مورد مطالبه را وصول کردند ـ ولی چون‌بنیان کارشان برخلاف عدالت بود بتدریج املاك را فروخته وازبین رفتند .

شنیده شد وقتی احمد نامی‌ازاین طایفه دراصفهان مرده بودمحضاًلله او راتکفین وتدفین کردند(القدره لله)

فعلا ازاین طائفه فرزندان رضابن جعفر معروف به‌صمیمی وعبدالصمد جهانشاهی وجود دارند طوائف تازه وکوچکتری وجود دارد که ذکر جملگی موجب تطویل است .

ب ـ نژادسادات بنی فاطمه

سادات بنی فاطمه شهر اردستان به چهارتیره تقسیم میشوند :

۱ ـ تیره سادات طباطبا

شرح نسب سادات طباطبا وتاریخ تشکیل این نژاد بطور تفصیل در بیان نسب سادات طباطبای زواره بیان خواهدشد ودراینجا فقط بعنوان (طباطبا) اکتفاء میگردد سادات طباطبای شهراردستان بطوائف وعشیره‌های گوناگون تقسیم میشوند که ذیلا شرح داده میشود :

اول‌ـطایفه حاجی‌سیدباقر :

این دسته ازسادات طباطبا بمرحوم حاج سید باقر(۱۱٥٦ـ ۱۲۷٦ ه. ق) که‌از معاریف سادات طباطبای اردستان‌وفرزند میرمحمدشفیع‌جداعلای‌سادات میرمحمدشفیعی زواره بوده‌است‌منتسب‌میشوند .

میرمحمد شفیع دارای هفت یاهشت پسر یاسامی:

۱ـ میرمحمدزمان

۲ـ میراسمعیل

۳ـ میرمسیب

٤ـ میرابوالقاسم

٥ـ میرجعفر

٦ـ میرشرف

۷ـ حاج سید باقر و بقول بعضی ۸ـ میرتقی که جد اعلای‌سید حسین طباطبائیان فرزند حاجی سید محمدعلی بن میرابوطالب بن‌میرمحسن بن‌میر تقی بن‌میرمحمدشفیع میباشد بوده‌است.

نسب حاجی‌سید باقر طبق آنچه در دست دارند و مطابق تحقیقاتی که بعمل آمده بشرح زیراست:

«حاجی‌سید باقربن میرمحمد شفیع بن میرحسین بن میرمعصوم بن‌شرف‌الدین‌علی بن غیاث‌الدین مسعودبن تقی‌الدین محمدبن حیدربن غیاث الدین محمدبن مرتضی بن‌حیدر بن مرتضی بن‌علی بن‌حیدر بن‌علی ابن بهاءالدین‌حیدربن کمال‌الدین‌حسن بن شهاب‌الدین علی بن عبادبن ابی‌المجد بن‌حمزة بن‌اسحق بن‌طاهر بن‌علی بن محمد بن احمد بن محمدبن احمد بن ابرهیم بن‌اسمعیل بن‌ابرهیم بن حسن بن‌الامام حسن‌ع»

حاجی‌سید باقر بن میرمحمدشفیع دارای چهارپسرودودختر بوده‌است‌ـ پسران‌او:

۱ـ میرمحمدحسین

۲ـ حاجی‌میرزا محمد شیخ‌العلماء

۳ـ میرزا مهدی،

٤ـ میرزا احمد

اول ـ حاجی‌میرزا محمد شیخ‌العلماء (۱۲٤۸ـ۱۳٤۲ ه . ق) در اردستان محله رامیان ساکن ودارای سه پسرودودختر بوده‌است که عبارت از:

۱- میرزا عبدالوهاب معین‌الاطباء (۱۳۵۵-۱۲۷٤ ه. ق) معروف به حکیم
۲- سیدمحمدباقرمهدوی اردستانی(۱۳٦۲-۱۲۸۳ه. ق)
۳- میرزا محمدعلی‌مهدوی اردستانی معروف بآقای اردستانی
و دختران یکی زهرا سلطان زوجه میرزا محمود بن میرمحمد حسین و دیگری تازنین بیگم عیال میرزاعبدالحسین‌بن میرزامحمدحکیم بوده‌اند

دوم - میرمحمد حسین (متوفی‌سال۱۳۰۲ه. ق) دارای یکدخترزوجه میرزامحمد علی‌بن حاجی‌میرزا محمد شیخ‌العلماء وسه پسرباسامی:
۱- میرزا محمد حکیم
۲- میرزا محمود
۳- میرزا علی‌اکبر سلطان‌الواعظین بوده است.

میرزا محمد حکیم نیزدارای یکدخترعیال سیدمحمدباقرمهدوی ودوپسربنام:
۱- میرزا حسن حکیم معروف بشفیعی‌طباطبائی ازاطباء
۲- میرزا عبدالحسین معروف به مدیر که سالها سمت مدیریت دبستان دولتی اردستان‌را عهده‌داشته ودرحقیقت نخستین کسی‌است که دراردستان بخدمت فرهنگ جدید اشتغال ورزیده‌است - بعد از فوت آنمرحوم نیز فرزند ایشان‌آقای علیرضا شفیعی (فعلا معاون اداره کل‌اوقاف‌است) دبستان آنجارا دراثرمجاهدت و کوشش تبدیل به‌دبیرستان نموده‌است.

میرزا علی‌اکبرسلطان‌الواعظین ازبطن شمس نساء صبیه میرزا محمدتقی جدلی دارای دودختریکی موسومه به‌آغابیگم زوجه میرزا عبدالوهاب معین‌الاطباء ودیگری فاطمه بیگم همسرسید محمد باقر مهدوی ویك‌پسربنام میرزا حسن معروف بشفیعی‌بوده است.

میرزا محمودبن میرمحمد حسین سه پسرباسامی:
۱- میرزا حسین آقازاده
۲- میرزا ولی‌الله فقیهی
۳- میرزا محمدآقا زاده داشته‌است.

سوم - میرزا مهدی‌بن حاجی‌سید باقر که دراصفهان سکونت داشته ودر یکهزار ودویست ونود وپنج (۱۲۹۵ه. ق) وفات و درتخت فولاد مدفون است دارای دو دختر وسه پسرباسامی:
۱- حاجی‌میرزاحسن
۲- میرزا محمد علی
۳- میرزا علی‌اصغر بوده‌است

حاجی‌میرزا حسن دارای دودختروهفت پسربنامهای:
۱- میرزا جعفر

۲- میرزا هاشم
۳- میرزا علی‌اکبر
٤- میرزاکاظم
۵- میرزا صادق
٦- حاجی‌سیدمحمد
۷- حاج سید زین‌العابدین بوده‌است.

میرزا محمدعلی‌بن‌میرزا مهدی دارای یکدختر ودوپسرباسامی: ۱-میرزامحمدتقی ۲- میرزاعبدالوهاب بوده‌است - میرزاعلی‌اصغر بن‌میرزامهدی نیزدارای یکدختر وپنج‌پسر باسامی:
۱- حاجی‌سید مهدی
۲- سید حسین
۳- سید جواد
٤- سید محمود
۵- حاجی‌سیدابوالقاسم بوده‌است.

چهارم میرزا احمدبن حاجی‌سید باقردارای سه دختر ودوپسرباسامی:
۱- میرزا حسین
۲- میرزاعلیرضا بوده‌است.

طایفه حاجی‌سید باقرازمهمترین طوایف سادات طباطبای اردستان بشمارو بسیاری ازعلماء وسادات باین سلسله منتسب میگردند- سرسلسلهٔ این‌طایفه درتاریخ تحریر(۱) آقایان میرزامحمد علی‌مهدوی (آقای اردستانی) ومیرزا ولی‌الله فقیهی میباشند.

ازمیرزا عبدالوهاب (معین‌الاطباء) یکپسربنام سید حسین شفیعی و دو دختریکی جلال‌بیگم (زوجه حاجی‌سید محمودنیسیانی ازروحانیون) ودیگری عذرابیگم باقی‌مانده است.

ازسید محمد باقرفرزند دیگرشیخ العلماء نیزچهارپسر باسامی:
۱- سید مهدی‌مهدوی
۲- سیداسدالله مهدوی (ازدخترمیرزا محمدحکیم)
۳- سیدرضا مهدوی (۲)
٤- سید حسین مهدوی (این‌دو نفرازبطن دخترسلطان‌الواعظین‌اند)

وسه‌دختر بنامهای:
۱- عفت خانم (زوجه میرزا حسین‌آقازاده)
۲- اشرف خانم (زوجه نگارنده)
۳- اقدس‌خانم (زوجه‌سیدمحمد صمیمی اردستانی) که نفراول از بطن دخترمیرزا محمدحکیم ودونفرآخرازبطن صبیه سلطان‌الواعظین است باقی‌مانده‌است.

---

(۱) میرزا ولی‌الله فقیهی دردوسال‌قبل فوت‌نموده‌است
(۲) ازمهندسین تحصیلکرده آرتش‌است که فعلادرجه‌سرهنك‌دومی‌دارد

دوم ـ طایفه حاجی میرزا هاشم

این طایفه منسوبند بمرحوم حاجی میرزا هاشم بن سید یوسف بن میرزا قاسم بن محمد مهدی بن شرف الدین علی میرمیران (میرمیران جد سادات حاجی سید باقر و حاجی میرزا هاشم وجدلیها وقندیها ومیرحیدریها وحاجی میرزا ابوالحسینیها میباشد).

حاجی میرزا هاشم معاصر حجة الاسلام حاجی سید اسدالله رشتی بوده و دفاتر احصائیه سادات طباطبا بوسیله او تنظیم گردیده است واین حاجی میرزا هاشم معروف به حاجی میرزا هاشم کوچك بوده است.

حاجی میرزا هاشم کوچك دارای سه پسر بشرح زیر:

۱ـ میرزا اسمعیل

۲ـ میرزا ابرهیم

۳ـ میرزا ابوتراب ویکدختر بنام فاطمه بیگم که عیال حاجی میرزا محمد شیخ العلماء ودیگری بنام راضیه بیگم زوجه میرمحمدحسین حاجی سید باقر بوده است.

۱ـ میرزا اسمعیل دارای یك پسر بنام میرزا محمدعلی بوده که ازاو پسری بنام میرزا ابوالقاسم شفیعی باقی مانده است.

۲ـ میرزا ابراهیم طبیب که ازاطباء وفضلاء وخوشنویسان بوده دودختر داشته که یکی از آنان سهیلی بیگم زوجه میرزا حسین بن میرزا باقر ودیگری مادر شریف العلمای مازندرانی بوده است.

۳ـ میرزا ابوتراب دارای یك پسر بنام سیدحسین معروف به وقارالحکماء بوده که ازاو دو پسر بنامهای نظام الدین وقار که ازافسران تحصیلکرده آرتش است ودیگری دکتر عمادالدین وقار که دررشته طب تحصیلکرده ویکدختر بنام بتول خانم زوجه حاجی میرزا حسین رضوانی باقی است

میرزا ابرهیم معروف به نجم الاطباء درجنگ خطی خود که اینك دردست آقای سید حسین شفیعی فرزند میرزا عبدالوهاب معین الاطباء میباشد درتاریخ هفتم ذی الحجه سال یکهزار ودویست و هفتاد وشش (۱۲۷٦ﻫ . ق) سلسله نسب خودرا بشرح پائین نوشته است:

«محمد ابراهیم (وهو نجم الاطباء وکان طبیباً حاذقا) بن محمدهاشم (وهومن قضاة الاردستان ومن الواعظین والذکرین) بن یوسف بن قاسم بن محمدمهدی بن شرف الدین علی (الشهیر بمیرمیران المدفون بارض الکربلا) بن غیاث الدین مسعود (المدفون بارض المشهدالرضا) بن تقی الدین محمد (المدفون بمشهدالمقدس الرضوی) بن حیدر بن غیاث الدین محمد بن مرتضی بن حیدر بن علی (الملقب بابی الفتوح) بن حیدر بن علی بن بهاء الدین حیدر (المکنی بابی الفتوح المدفون بزواره وهوالشهیدالمقتول) بن کمال الدین حسن بن شهاب الدین علی (النقیب بالعراق مدفنه الاصفهان) بن عباد بن ابی المجد (اسمه احمد نقیب العراق) بن حمزة بن اسحق بن طاهر بن علی بن محمد (المکنی بابی جعفر الملقب بشهاب الدین المدفون بمزارخراسان) بن احمد (الملقب بابی الفتوح) بن محمد بن احمد (المشهور برئیس

(۱) مقابل حاجی میرزا هاشم بزرگ که جدسادات قندیها وازعلمای بزرگ زمان خود بوده

السید الفاضل النقیب) بن ابرهیم (الملقب بزین العابدین الشهیر بطباطبا مدفنه جملان اصفهان) بن اسمعیل (المدفون بگلبهار اصفهان) بن ابرهیم بن حسن (المکنی بابی علی الملقب بالمثنی امه فاطمة بنت الحسین الشهید ع) بن امام المجتبی وابن المرتضی سبط المصطفی امه بتول العذراء علیهم من الصلوات فضلها ومن التحیات اکملها :

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم اذ اجمعتنا یا جریر المجامع

وضمنا نوشته است که هیچ شکی درصحت این سلسله نسب نیست وتحقیقات نگارنده هم این نکته را تأیید میکند.

سوم ـ طایفه جدلی

این طایفه منسوبند به میرزا محمد علی جدلی که از علمای معروف زمان قاجاریه بوده و نسبش با بیست و نه (۲۹) پشت بامام حسن مجتبی ع میرسد. باطایفه حاجی سید باقر درشرف الدین علی میرمیران وبا طایفه حاجی میرزا ابوالحسن در میرزا محمد کریم بهم میرسند باینطور که حاجی میرزا ابوالحسن پسر سیدرضا ومیرزا محمدعلی جدلی پسر میرزا مرتضی وسید رضا ومیرزا مرتضی پسران میرزا محمد کریم بوده اند وچون درطایفه حاجی میرزا ابوالحسن بقیه فواصل شرح داده شده تکرار نمی گردد.

میرزا مرتضی دارای یك پسر بنام میرزا محمدعلی جدلی ویك دختر زوجه حاجی سید باقر بن میرمحمدشفیع بوده است.

میرزا محمدعلی جدلی دارای دو پسر باسامی:

۱ـ میرزا محمداسمعیل جدلی

۲ـ میرزا محمدتقی جدلی بوده است.

محمد اسمعیل دارای سه پسر باسامی:

۱ـ میرزا حسن

۲ـ حاجی میرزا محمدجدلی

۳ـ میرزا حسین و دو دختر یکی زوجه سید ابوالقاسم ازسادات سید روح الله (پدر میرزا محمدعلی متولی مدرسه نیم آورد) ودیگری عیال میرزا علی اکبر سلطان الواعظین بوده است.

میرزا حسن دارای یك پسر بنام میرزا فخرالدین جدلی وسه دختر باسامی:

۱ـ طلعت خانم زوجه وقارالحکماء

۲ـ فاطمه بیگم زوجه علیرضا شفیعی

۳ـ زهرا بیگم زوجه میرزا حسن اثنی عشری بوده است.

حاجی میرزا محمد جدلی درراه مکه وفات وازاو پسری بنام سید ابوالفضل هاشمی از بطن فاطمه بیگم دختر سلطان الواعظین ودودختر از بطن دختر ملامحمدتقی بن حاجی ملا محمدعلی بن حاجی ملاعبدالعظیم باسامی:

۱ـ خانم آغا زوجه میرزا محمود صدرالعلمای اردستانی (معروف به پیغمبر)

۲ـ خانم عطاء زوجه میرزا علیرضا جدلی باقی مانده است.

میرزا حسین بن میرزا محمد اسمعیل جدلی بلاعقب بوده‌است.

میرزا محمد تقی بن میرزا محمد علی جدلی دارای یك پسر بنام میرزا سلیمان و یك دختر موسومه بشمس نساء زوجه میرزا علی اکبر سلطان الواعظین بوده است.

میرزا سلیمان دارای دو پسر بنامهای:

۱ـ میرزا علیرضا جدلی که از روحانیون اردستان است

۲ـ میرزا هدایت‌الله که درجوانی فوت وبلا عقب بوده ویکدختر بنام رفعت بیگم زوجه سیدمحمدشاه (هردوفوت‌شده‌اند) بوده‌است.

سرسلسله این طایفه، فعلا آقایان سیدعلیرضاجدلی وسیدفخرالدین جدلی وسید ابوالفضل هاشمی میباشند.

چهارم ـ طایفه حاجی میرزا ابوالحسن

این طایفه منسوبند به حاجی میرزا ابوالحسن اردستانی که سلسله نسب او بشرح زیر:

«ابوالحسن بن رضا بن محمد کریم بن محمد محسن بن شرف‌الدین علی بن غیاث‌الدین مسعود بن تقی‌الدین محمد بن حیدر بن غیاث‌الدین محمد بن مرتضی بن حیدر بن مرتضی بن علی بن حیدر بن علی بن بهاءالدین حیدر (ملقب به ابی الفتوح الشهید المدفون بزواره) بن کمال‌الدین حسن بن شهاب‌الدین علی بن عباد بن احمد (مکنی بابی المجد) بن حمزة بن اسحق بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد الشهیر برئیس بن ابرهیم الطباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابرهیم الغمر (لکثرة سخائه وفاز بسعادة الشهادة فی زمن المنصور الدوانیقی) بن حسن المثنی بن حسن المجتبی بن علی المرتضی علیهم السلام» بحضرت امام حسن ع متصل می گردد.

حاجی میرزا ابوالحسن دارای پنج (۵) پسر بوده‌است :

اول ـ میرزا محمد علی که اولادش میرزا ابوالحسن احسانی و سید عبدالحسین احسانی ومیرزا شهاب ومیرزا عبدالوهاب احسانی میباشند.

دوم میرزا مهدی که فرزندان او عبارتند از:

۱ـ سیدرضا (معروف بسیدمیرزا)

۲ـ میرزا عزیزالله

۳ـ میرزا حسین

٤ـ سیدرضا

۵ـ میرزا اسمعیل

٦ـ میرزا محمد میباشد.

سیدرضا بن میرزا مهدی معروف بسیدمیرزا دارای دو پسر بنامهای :

۱ـ دکتر سیدمحمدعلی احسانی که فعلا بادرجه سرتیپی بسمت معاونت اداره بهداری ارتش شاهنشاهی مشغول خدمت است

۲ـ میرزا ولی‌الله احسانی ویکدختر بنام انیس خانم زوجه میرزا ابوالحسن احسانی

میباشد.

ازمیرزا عزیزالله بن میرزا مهدی کسی باقی نمانده‌است.

میرزا حسین بن میرزا مهدی دارای یك پسر بنام سید محمد بوده که از او سه پسر باسامی :

مصطفی ـ مسعود ـ حسین احسانی

ودو دختر: یکی شاه بیگم زوجه محمد وفائی ودیگری مرحمت خانم زوجه سید ابراهیم ضیائی باقی مانده‌است.

سید رضا بن میرزا مهدی یکپسر بنام میرزا لطف‌الله داشته که اوهم فوت ودختری از آن مرحوم باقی است.

میرزا اسمعیل بن میرزا مهدی دارای سه پسر باسامی:

۱ـ سید ابراهیم ضیائی

۲ـ سید ولی‌الله احسانی

۳ـ سید حسین بوده‌است.

این طایفه درمحله رامیان ساکن وسرسلسله آنان فعلا دکتر سید محمدعلی احسانی میباشد.

پنجم ـ طایفه میرزا زکی

این طایفه منسوبند بمیرزا محمد زکی که از سادات طباطبای ساکن محله رامیان اردستان بوده ونسبش بشرح زیر:

«میرزا محمد زکی بن امین‌الدین حسن بن مرتضی بن غیاث‌الدین محمد بن مرتضی بن حیدر بن مرتضی بن علی بن حیدر بن علی بن بهاءالدین حیدر بن کمال‌الدین حسن بن شهاب‌الدین علی بن عباد بن ابی المجد بن حمزة بن اسحق بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابرهیم الشهیر بطباطبا بن اسمعیل بن ابرهیم بن حسن بن الامام حسن علیه‌السلام» بحضرت امام حسن متصل میشود.

میرزا محمد زکی پسری بنام سیدمیرزا وپسر دیگری بنام سیدرضا داشته است. سید میرزا پسری بنام سیدمحمدعلی وسید محمدعلی دو پسر بنامهای :

۱ سیدحسین

۲ سیدابوالقاسم صمیمی داشته‌است

سیدحسین دارای یك پسر بنام سیدعلی بوده که فوت‌شده ویکدختر ازاو باقی است.

سیدابوالقاسم صمیمی فوت واز اویك پسر بنام سید محمد صمیمی باقی است که فعلا سرسلسله این طایفه بشمار است.

سیدرضا بن میرزا محمد زکی پسری داشته بنام میرزا احمد صدر الکتاب که در دربار ناصرالدین شاه معلم اشرف‌السلطنه دخترشاه بوده وبکتابت اشتغال داشته‌است ـ روزنامه ایران وسالنامه‌های دولتی رامینوشته است ـ کتاب منتظم ناصری رادر تاریخ غره شوال

یکهزار وسیصدهجری نوشته است خط نسخ را خیلی خوب مینوشته و بلاعقب بوده‌است.

ششم ـ طایفه قندیها

این طایفه منسوبند به‌سیداسمعیل بن‌میرزامحمودبن‌حاجی‌میرزا هاشم‌از احفادشرف الدین علی‌میرمیران جداعلای‌حاجی سیدباقریها وحاجی‌ابوالحسنیهاوجدلیها.

سیداسمعیل دارای‌چهارپسر باسامی :

۱ـ سیدحسین

۲ـ سیدهاشم

۳ـ سیدابرهیم

٤ـ سیدیحیی(معروف به‌قند) بوده‌است . سیدحسین بن سیداسمعیل بلاعقب بوده ـ سیدهاشم دارای‌یك پسر بنام‌سید محمدبوده که فوت وبلاعقب بوده‌است .

سیدابرهیم‌دارای‌سه‌پسر بوده است ـ سیدیحیی دارای‌دوپسر بنامهای :

۱ـ سیدعلی اکبرضیائی

۲ـ حسین‌طباطبائی‌ودودختر بنامهای:

۱ـ زرین‌تاج زوجه‌سیدابوالقاسم‌روضه‌خوان

۲ـ انیس‌خانم زوجه عبدالصمدجهانشاهی بوده‌است ـنسب سیدعلی‌اکبر ضیائی و برادر وخواهرانش به‌این ترتیب‌است :

سیدعلی اکبرضیائی بن‌سیدیحیی بن‌اسمعیل بن‌میرزامحمودبن حاجی‌میرزا هاشم بن محمدمحسن بن‌شرف‌الدین‌علی‌میرمیران و بقیه‌سلسله‌مانند سلسله‌حاجی‌ابوالحسنیهامیباشد .

حاجی‌میرزاهاشم‌فرزندمحمدمحسن‌طباطبائی بوده که‌درسالهای اواخرقرن‌یازدهم‌و دوازدهم میزیسته‌است . وباطایفه حاجی‌ابوالحسن درمحمدمحسن اتصال‌مییابد .

هفتم ـ طایفه‌میرحیدر

این طایفه منسوبند بمیرحیدر که جداعلای شرف الدین‌علی میرمیران میباشد سر دسته‌این طایفه‌یکی سیدحسین معروف‌به شاه‌بوده که‌دارای دوپسر بنام‌سید یحیی وسید محمدشاه بوده‌است.سیدیحیی بن‌سیدحسین دارای‌دوپسر بنامهای :

۱ـسیدعابدین

۲ـسیداصغرویکدختر بوده‌است.سیدمحمد بن‌سیدحسین دارای‌دو پسر باسامی :

۱ـ آقاکمال حیدرشاهی

۲ـ عباس‌جدلی ویکدختربنام‌رباب خانم(زوجه سیدهدایت‌الله‌مهدوی) بوده است از این طایفه‌است سیدحسین بن‌سیداحمد (برادر سیدحسین شاه‌بوده) که در شریف‌آباد ورامین‌سکونت‌داشته‌وچند سال‌قبل فوت وعده‌ای اولادازاو باقی‌مانده است.

دیگراز سردسته‌های این‌طایفه سیدعلیمحمد بوده که ازاودو پسر باسامی :

۱ـسیدعلم

۲ـ سیدحسین باقی‌مانده است. سیدحسین نیزفوت وازاوسه‌پسر باسامی:

۱ـ جلال

۲ـ حسام

۳ـ نظام وسه دختر باقی‌مانده است.

هشتم ـ طایفه‌شیخ‌الاسلام

این‌طایفه منسوبند بمیرزا محمدحسین معروف‌به شیخ‌الاسلام ازاحفاد میرزا رفیعا (رفیع‌الدین‌محمد) حکیم‌وفیلسوف متاله‌معروف به نائینی که‌نسب اوبشرح زیر:

«محمد حسین‌بن‌رفیع الدین محمدبن محمد مهدی بن ابوالحسن بهاء الدین محمد بن‌رفیع‌الدین محمدبن حیدر بن‌زین الدین بن‌علی بن‌حیدر بن کمال‌الدین‌حسن بن‌شهاب الدین‌علی النقیب‌بالاصفهان بن عبادبن ابی المجد (احمد) بن‌حمزة بن‌اسحق بن‌طاهر بن‌علی (ابوالحسن شهاب‌الدین) بن‌محمد(مکنی بابی جعفر) بن‌احمد (فتوح‌الدین) بن‌محمد بن‌احمد (المشهور بالرئیس) بن‌ابرهیم طباطبابن اسمعیل بن‌ابرهیم الغمر بن‌الحسن‌المثنی بن‌الامام حسن‌المجتبی (ع) بحضرت‌امام‌حسن(ع)متصل‌میشود .

میرزامحمدحسین شیخ‌الاسلام‌ازعلمای بزرك‌ودراصفهان‌سکونت‌داشته‌است ـ معروف است‌در زمان‌محاصره افغانها اصفهان‌راخانه‌او محل‌امان بوده‌است ـ وددرتاریخ یکهزار ویکصدوهفتادوپنج (۱۱۷٥ هـ . ق) زمان‌سلطنت کریم‌خان زندفوت‌ودرمحله آب‌بخشان اصفهان مدفون گردیده‌است.میرزامحمدحسین اول‌معروف به‌امام‌دارای پسری‌بنام محمد صادق (یکی‌از بزرگان‌علمای‌عصر خودبوده که‌در زواره‌مدفون‌است) بوده ومحمدصادق دوپسر باسامی :

۱ـ سیدمحمد مظهر

۲ـمحمدحسین‌دوم‌داشته‌است.

سید محمد مظهردارای یك‌پسر بنام میرزا ابوالحسن‌جلوه حکیم معروف که در شعله دانشمندان بطورتفصیل‌ذکرخواهدشد ودودختریکی زوجه حاجی‌میرزا تقی بن‌محمد حسین ودیگری که در رستم‌آباد شمیران شوهرداشته بوده‌است.

محمدحسین دوم معروف به شیخ‌الاسلام دارای‌چهارپسر باسامی:

۱ـ حاجی‌میرزا محمد اسمعیل شیخ‌الاسلام که ازعلمای وقت وشرح‌حالش‌جداگانه ذکرخواهدشد.

۲ـ حاجی‌میرزا تقی

۳ـ میرزا احمد

٤ـ میرزاحسن بوده‌است.

یکم ـ حاجی میرزا محمد اسمعیل‌بن محمدحسین دارای دوفرزند بنامهای:

۱ـ حاجی‌میرزاحسین

۲ـ میرزا ابوالحسن بوده که ازنخست‌یك پسر بنام آقاجان باقی و دومی بلاعقب بوده‌است.

دوم- حاجی میرزا تقی بن محمدحسین دوم دارای چهار پسر باسامی:

۱- میرزا محمد

۲- میرزا مهدی

۳- میرزا عبدالحسین (این سه نفر از یکمادر بوده‌اند)

۴- سیدجعفر بوده‌است.

میرزا محمد بن حاجی میرزا تقی دارای پنج پسر بنامهای:

۱- میرزا یحیی جلوه

۲- میرزا امین‌الله جلوه

۳- میرزا عزیزالله جلوه

۴- میرزا جواد جلوه

۵- میرزا حسن جلوه ودودختر یکی عیال میرزا محمدرضای حکیم ودیگری زوجه حاجی میرزا اسدالله سندی بوده‌است.

ازمیرزا عبدالحسین بن حاجی میرزا تقی یکپسر بنام دکتر سید مسیح جلوه که از پزشکان تحصیلکرده فرنك وفعلا استاد دانشکدهٔ پزشکی اصفهان‌است و یکدختر (فوت شده) باقی بوده‌است.

سوم- میرزا احمد بن میرزا محمدحسین دوم دارای دو پسر باسامی:

۱- میرزا حسین

۲- میرزا محمد بوده‌است.

میرزا حسین معروف به‌شیخ‌الاسلام دارای دو پسر بنامهای:

۱- میرزا اسمعیل شیخ‌الاسلام

۲- میرزا ابراهیم بوده‌است.

میرزا محمد بن میرزا احمد دارای دو پسر باسامی:

۱- سیدمحمود (صدرالعلماء)

۲- میرزا احمد فتوحی بوده است.

چهارم- میرزا حسن بن میرزا محمدحسین دوم دارای سه پسر باسامی:

۱- میرزا رفیع

۲- میرزا اسمعیل

۳- میرزا ابراهیم بوده‌است.

میرزا محمدحسین دوم معروف بشیخ‌الاسلام ازعلمای وقت و ازمعاصرین مرحوم سیدرشتی است ودرقبرستان اردستان مدفون است- فعلا سرسلسلهٔ این‌طایفه دراردستان آقایان دکترجلوه ومیرزا حسن جلوه ومیرزا یحیی جلوه ومیرزا احمد فتوحی ودرزواره دکترفتوحی- حاجی سید علی اکبرفتوحی ومیرزا محمدعلی حقایق وعده دیگری میباشند.

تیره دوم - سادات حسینی :

۱- طایفه حاجی آقا بزرك

سیدعابدین‌خان‌حسینی پسری داشته بنام سیدحسین‌خان حسینی واو پسری داشته بنام حاجی سیدطاهرخان معروف به‌حاجی آقا بزرك که‌درزمان‌محمدشاه‌قاجاراز نائین باردستان هجرت نموده وبادختر حاجی آقا محمد اردستانی‌دائی‌خود که ازمحترمین‌واعیان‌اردستان بوده مزاوجت‌نموده‌است.

درموقعی که‌آقا محمدخان قاجار ازشیرازبتهران میرفته که دعوی سلطنت نماید ازطریق‌اردستان عبورکرده‌ومیزبان او دراردستان حاجی آقامحمدمزبور بوده‌وبپاس‌این عمل پس ازاستقرار بتخت شاهی نامبرده را بطهران احضار واورابعنوان حاکم‌ووکیل مالیه اردستان تعیین وتاآخرعمراین سمت راداشته‌است.

حاجی آقا بزرك دارای پنج پسر باسامی :

۱- میرزامحمد(معروف‌بمیرز)

۲- حاجی میرزا خلیل

۳- میرزاحسن

۴- میرزا محمدرضا

۵- حاجی‌سید حسین وسه‌دختر بوده است

الف- میرزا محمدبن حاجی آقا بزرك دارای دوپسر باسامی :

۱- میرزارحیم

۲- سیدعلی‌اکبر بوده است .

میرزارحیم‌بن‌میرزامحمد دارای‌یك پسربنام دکتر سیدعلی مصطفوی ودختری‌بنام بیگم‌خانم داشته‌است‌سیدعلی‌اکبر بن‌میرزا محمددارای دو پسر بنامهای :

۱- حسین مصطفوی

۲- امیرآقامصطفوی‌و‌یکدختر بنام‌بیگم آغا میباشد.

ب- حاجی‌میرزا خلیل بن‌حاجی آقا بزرك دارای پسری‌بنام‌میرزا اسمعیل‌مصطفوی بوده که بلاعقب میباشد .

ج- میرزا حسن‌بن حاجی آقا بزرك دارای دوپسر باسامی :

۱- میرزا حسین مصطفوی

۲- حاجی میرزا محمد علی‌مصطفوی ودودختر باسامی :

۱- فاطمه بیگم

۲- فرخ سلطان بوده‌است .

میرزا حسین مصطفوی دارای‌دوپسر باسامی :

۱- مهدی‌مصطفوی(درارتش خدمت میکند)

۲- آقاصادق مصطفوی‌میباشد - مهدی‌بن میرزا حسین مصطفوی دارای‌یك پسر

بنام علی و یك دختر بنام ناهیدمصطفوی میباشد آقاصادق بن میرزا حسین مصطفوی دارای دختری بنام نبیه خانم میباشد.

د ـ میرزا محمد رضا بن حاجی آقابزرك دارای سه پسر باسامی :

۱ـ میرزا نصرالله

۲ـ میرزا حسین

۳ـ میرزاطاهر بوده است . میرزا نصرالله بن میرزا محمدرضا دارای یکدختر بنام آغابیگم و یك پسر بنام میرزا اسدالله مصطفوی بوده است .

میرزا اسدالله مصطفوی دارای چهار پسر باسامی :

۱ـ مسعود مصطفوی (که شرح حالش در شعله دانشمندان خواهد آمد)

۲ـ میرزا علیرضا

۳ـ آقاجلال

٤ـ میرزا محمدعلی و چهاردختر باسامی :

۱ـ عذرابیگم

۲ـ حشمت خانم

۳ـ شایسته خانم

٤ـ طلعت خانم بوده است .

میرزا حسین بن میرزا محمد رضا دارای سه دختر بوده است . میرزا طاهر بن میرزا محمد رضا دارای سه پسر باسامی :

۱ـ یونس

۲ـ تقی

۳ـ داود و سه دختر میباشد .

هـ ـ حاجی سید حسین بن حاجی آقابزرك دارای دو پسر باسامی :

۱ حاجی میرزا علی محمد

۲ حاجی سید مصطفی کمپانی ویکدختر بنام شاهجان بیگم بوده است.

حاجی میرزا علیمحمد دارای یك پسر بنام دکتر سید هدایت الله معروف به قوام الحکماء (شرح حالش در قسمت اطباء خواهد آمد) و دودختر باسامی :

۱ ـ فاطمه بیگم

۲ـ بی بی بیگم بوده است .

دکتر قوام دارای دو پسر بنام حسام الدین و عمادالدین و دودختر باسامی: ۱ـ مهین خانم ۲ـ پروین خانم میباشد.

حاجی سید مصطفی معروف به کمپانی دارای یك پسر بنام میرزا احمدعلی مصطفوی و یکدختر بنام صدیقه خانم (زوجه دکتر قوام) بوده است .

میرزا احمدعلی مصطفوی که از محترمین اردستان بشمار است خود دارای سه پسر باسامی :

۱ فضل اله

۲ عباس

۳ مصطفی و چهاردختر باسامی :

۱ صدیقه خانم

۲ فخرالسادات (زوجه منیرالدین جدلی)

۳ فاطمه خانم

٤ فرخ خانم میباشد .

تیره سوم ـ سادات سیدروح الله

سادات سیدروح اله منسوبند به سیدروح اله نامی که در زمان اوائل سلطنت صفویه میزیسته و القاب او در وقفنامه مدرسه کاسه گران که بمهر علامه مجلسی نیز رسیده این طور بیان شده: «۰۰۰۰۰ امر تولیت مخصوص یکی از سادات عظام گرام که نسب او بشمره شجره طیبه طاهره وما ارسلناك الا رحمة للعالمین نقاوه احفاد خاتم النبیین خاصه اعقاب امام المتقین کاشف اسرار الحق والیقین نورالله الواصلین سیدروح الله روح الله تعالی گردد مخصوص و متعلق بوده باشد» و معلوم میشود علاوه از اینکه از سادات رفیع الدرجات بوده از اهل صفا و طریقت نیز بشمار میرفته است ـ عده این سادات طبق دفاتریکه در نزد متولی (آقای دکتر سیدارسطو علاج) موقوفات اولادی این تیره موجود است بالغ بر یکهزار (۱۰۰۰) نفر میباشند که در شهر اردستان و حومه و عده کمی هم در خارج از اردستان اقامت دارند

در نسب سادات سیدروح الله از زمان حجة الاسلام حاجی سید محمدباقر رشتی اختلافی حاصل شده که تا این تاریخ باقی است ـ طبق آماریکه در آن زمان تهیه شده سادات سید روح الله جزء سادات طبا طبا نیامده و از عنوان طباطبا و موقوفات آن استفاده نکرده اند ولی سادات سید روح الله هم مدعی بوده اند که از سادات طباطبا محسوب و باید از مزایای آن بهره مند شوند .

برای اینکه خوانندگان بتوانند در این باب قضاوت کنند دلائل و مدارك طرفین را تا آنجا که نگارنده مطلع است بتفصیل زیر ذکر مینماید :

الف ـ نسب نامه ها

سه نسب نامه در اختیار نگارنده است که حاکی از انتساب سادات سیدروح اله به ابرهیم طباطبا میباشد :

۱ ـ نسب نامه ایستکه در زمان صفویه بوسیله سید محمدرضا نام طباطبائی اردستانی در مجموعهٔ خطی نوشته شده و نسب خود را به ابرهیم طباطبا رسانیده شرح زیر:

«بسم الله الرحمن الرحیم ـ الحمد لله الذی زین ریاض الانساب بالشجرة النبوة و نورها بانوار الاغصان المرتضویة و ازهار الفروع العلویة شجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و جعلها مثمرة بالائمة النجباء الاتقیاء .

سادات الاوصیاء وقادة الاولیاء والصلوة علی محمد خاتم الانبیاء. اما بعد فهذا نسب السادات العظام المشتهرة بسادات سید روح الله انتهی الی جناب السید المعظم امیر حسن سید روح الله فها انا اشرت بذکر نسبی المطهر فاقول قصصا در هذا الکتاب لمستطاب فی سالک مملوک مالک الرقاب وانا العبد الاثم العاصی والضعیف الخاسر الجانی محمد رضا الطباطبائی الاردستانی ابن الحاج میر ابوطالب بن الحاج میر عبدالرحیم بن میر محمد مؤمن بن میر محمد هادی بن الحاج میر جلال بن میر قوام الدین بن میر عبدالله بن میر یحیی (در حاشیه اینطور نوشته شده) : جناب میر یحیی که میر عبدالله ولد او است او را سه پسر است یکی میر عبدالله که نسب سادات ما باو اتصال میبابد و دیگری میر آقای بیک که جد مرحوم میرزا اسمعیل است که اجداد حضرات موطنین محله باب الرحی میباشند و دیگری امیر قاسم است که اولاد مرحوم آقا سید محمد بن آقا حسین باو متصلند (حاشیه تمام میشود)

بن امیر حسن سید روح الله بن سید رضی الدین بن سید حسین بن سید روح الله بن سید مرتضی علی بن سید روح الله الطباطبائی بن (در حاشیه نوشته شده) : النقیب المتقی و هو فی عصر سلطان العادل شاه عباس الاول المعروف بشاه عباس کبیر. (حاشیه تمام می‌شود) سید قوام الدین (در حاشیه نوشته شده) : بهاء الدین (حاشیه تمام میشود) بن محمد ملکشاه (در حاشیه نوشته شده : شمس الدین ـ صاحب الطبل و اللواء (حاشیه بسته میشود) بن حسن (در حاشیه نوشته شده:) قوام الدین النقیب (حاشیه تمام میشود) بن محمد بن محمود (در حاشیه نوشته شده : النقیب الزاهد ـ رکن الدین الصالح النقیب (حاشیه تمام میشود) بن محمد (در حاشیه نوشته شده : ضیاء الدین النقیب (حاشیه تمام میشود) بن ابوالقاسم بن ابوشجاع بن علی بن عباد بن حسن بن احمد بن حسین بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابرهیم الطباطبائی بن اسمعیل بن ابرهیم الغمر بن حسن المثنی بن الامام السبط الزکی المجتبی حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و علی ابائه المکرمین. »

۲ ـ نسب نامه اینکه در خانواده آقای دکتر یوسف نیری بوده و روی کاغذ ترمه‌ای باخط نسخ بسیار خوب و حواشی بخط تعلیق نوشته شده و اوضاع نوشتن و کاغذ حاکی است که در زمان صفویه نگارش یافته و از امیر حسن سید روح الله شروع و به ابرهیم طباطبا متصل میشود باین شرح: «الحمدلله الذی زین ریاض الانساب النبویة و نورها بانوار الاغصان المرتضویة و ازهارا لفروع العلویة شجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و جعلها مثمرة بالائمة النجباء الاتقیاء و قدوة الاصفیاء و الصلوة علی محمد خاتم الرسل و الانبیاء و سلم تسلیماً کثیراً. و بعد فهذا نسب الامیر حسن السید المعظم سلیلة السادات العظام سید روح الله بن سید رضی الدین بن (المدفون باصفهان ـ در حاشیه) سید حسین بن سید روح اله بن سید مرتضی علی بن سید روح الله بن (النقیب الصالح ـ در حاشیه) سید قوام الدین (النقیب النقی ـ در حاشیه) بن محمد ملکشاه (شمس الدین ـ بدر الدین ـ النقیب صاحب الطبل و اللواء در حاشیه) بن حسین (قوام الدین ـ النقیب ـ درحاشیه) بن محمد (النقیب ـ ضیاء الدین ـ درحاشیه)

بن محمود (رکن الدین النقیب الزاهد التقی در حاشیه) بن محمد (النقیب القاضی ضیاء الدین المکنی ملکانشاه ـ در حاشیه) بن ابوالقاسم (اسمه حیدر ـ النقیب الشجاع الفارس ـ درحاشیه) بن ابوشجاع (اسمه حسین ـ النقیب الصالح ـ درحاشیه) بن علی (اسمه شهاب الدین علی ـ امه صفیه سلطان ـ المکنی ابوطالب ـ در حاشیه) بن عباد (النقیب الصاحب الطبل واللواء المدفون بمالامبرد ـ المکنی ابوالعبا ـ در حاشیه) بن حسن (صفی الدین النقیب المکنی ابوالعلا ـ در حاشیه) بن احمد (ابوالعبا ـ رضی الدین ـ النقیب الزاهد ـ در حاشیه) بن حسین (ابی عبدالله ـ در حاشیه) بن علی (ابوالحسین ـ النقیب الشهیر ـ درحاشیه) بن محمد (ابوالحسن العالم الشاعر ـ النقیب العالم باصفهان ـ درحاشیه) بن احمد (ابوعبدالله ـ النقیب الشاعر باصفهان ـ درحاشیه) بن محمد (ابو جعفر الاصغر ـ امیر خزاینه) بن احمد (ابوعبدالله الاکبر ـ النقیب الشاعر باصفهان ـ اسمه فوق نسب بنت احمد بن محمد رستم ـ درحاشیه) بن ابرهیم طباطبا الاکبر (ابوالعباد ـ امام الماشی والدین ـ درحاشیه) بن اسمعیل بن ابرهیم (امه فاطمه بنت الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ـ درحاشیه) بن الحسن المثنی بن الامام الهمام السبط الزکی المجتبی حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین».

درحاشیه نوشته شده :

«از قرار نوشته اینکه نزد عالیحضرت قطباحید را ملاحظه شد اسامی فوق تخمیناً بقدر یک اسم دیگر بپارچه کاغذی که فوت شده بود میبایست که بحضرت امام حسن بن امیرالمؤمنین علیه السلام برسد »

قسمت دیگر که درحاشیه نوشته شده :

«میباید که از شیخ نورالدین محمد نسابه از کتبهای که دارد مشخص نموده که دو پشت دیگر چه نام دارد تا با امام حسن ع مشخص شود»

۳ نسب نامه اینکه مربوط باولاد میرزا محمد سعید داماد امیر محمد مهدی حکیم الملک است که بموجب آن نسب آنان با ابرهیم طباطبا میرسد و عین آن بشرح زیر درج میشود :

«دکتر ارسطو علاج بن میرزا رشید (ناظم الاطباء) بن میرزا محمد حسین (متولی) بن حاجی سید محمد بن میرزا محمد اسماعیل بن میرزا محمد سعید بن میر محمد حسین بن میر یحیی (برادر حکیم الملک) بن میر آقابیک (پدر حکیم الملک) بن میر یحیی بن میر حسین بن سید روح الله بن سید رضی بن سید حسین بن سید روح الله بن سید مرتضی علی بن سید روح الله بن سید قوام الدین بن سید ملکشاه بن سید حسین بن سید محمد بن سید محمود بن سید محمد بن سید ابوالقاسم بن سید ابوالشجاع بن سید علی بن سید عباد بن سید حسن بن سید احمد بن سید حسین بن سید علی بن سید محمد بن سید احمد بن سید محمد بن سید احمد بن سید ابرهیم طباطبا بن سید اسمعیل بن سید ابرهیم بن سید حسن المثنی بن الامام حسن (ع)

ب ـ القابی که در وقفنامه‌های زمان حکیم الملک برای سادات سید روح الله قائل شده‌اند :

۱ ـ دروقفنامه مدرسه کاسه گران :

«شمس الفلک السیادة و النجابة و الافادة و الافاضة و الهدایة و النقابة و الحقایق و المعارف و الدین امیر محمد مهدی طباطبائی حسینیا المخاطب بحکیم الملک» عنوان و لقب حکیم الملک مسطور شده است .

۲ ـ دروقفنامه اولادی باین شرح :

«. . . عالیحضرت حمیده خصلت منیع منزلت سیادت و نجابت و ثقات پناه حکمت و صداقت و فضایل دستگاه افادت و افاضت و حذاقت انتباه ـ مناقب و مفاخر و اعالی اکتناه ـ جالینوس العصر و الزمان ـ بقراط الدهر و الدوران ـ السید الامجد ـ الجلیل المؤید ـ الفاضل الموثق ـ النبیل المسدد ـ صاحب القدر و المرتبة العلیا ـ مراعی امور الدین و الدنیا سالک الخیر و الصواب ـ ناهج مناهج الرشد للمراد المآب ـ سلیل السادة الکرام ـ نخبة الا ماجد الفخام ـ مداوی امراض الصفات المردیة ـ قانون شفاء الاسقام الردیة ـ راقم نسخة امور الخیر و الصلاح واقف وجیزة رموز الهدایه و الصلاح ـ المهدی بهدایة الملک الغنی ـ المستوثق بالطاف الکریم القوی ـ شمس سماء السیادة و الافادة و العز و العلاء میر محمد مهدی الطباطبائی المخاطب بحکیم الملک زاد توفیقه و تاییده و مجده....»

۳ ـ دروقفنامه اولادی راجع بالقاب متولی و ناظر که میرزا محمد سعید باشد باین شرح :

«جناب ستوده آداب ـ سیادت و نجابت پناه ـ فضیلت و افاضت و افادت دستگاه السید الصالح التقی الورع الامجد الزکی ـ الموثق المسدد و الحمید میر محمد سعید بن سید المرحوم المغفور میر محمد حسین الطباطبائی نواده برادر عالیمقدار (منظور حکیم الملک است)...» عنوان گردیده است .

٤ ـ دروقفنامه اولادی راجع بالقاب کسانی که موقوف علیهم وقف میباشند باین شرح :

«. . . و نه عشر تتمه را بسادانی که نسب ایشان من جهت اب بسید مرحوم مغفور خلاصة السادات الکرام فی اوانه ـ سلیل الا ماجد الفخام فی زمانه ـ الواصل بجوار رحمة الله الغفور الرحیم الغنی ـ سید روح الله الطباطبائی الاردستانی روح الله روحه مراحجنانه منتهی شود» عنوان گردیده است.

دلائل مخالفین :

۱ ـ محروم بودن سادات سید روح الله ازموقوفات احمد بن محمد بن رستم بن الحطیار القرشی

۲ ـ عدم ثبت اسامی سادات مزبور در دفتر اسامی سادات طباطبا.

۳ ـ در کتبی که اززمان قاجاریه بعد تالیف شده حکیم الملک وسایر سادات سید روح الله را ازقبیل :میرزا محمد سعید فقط حسینی معرفی نموده اند.

٤ ـ عدم استفاده سادات سید روح الله در امهار سجل از عنوان طباطبا و استفاده از

عنوان حسینی .

تحقیق و استنباط :

ازمجموع دلائل موافق و مخالف میتوان استنباط نمود که بین سادات سید روح الله و سادات طباطبا قدر مشترکی علاوه از انتساب آنان بائمه هدی موجود است و بامراجعه بتاریخ سادات حسینی و کتب انساب معلوم نیست که سلسله ای از سادات حسینی که منتهی به سید روح الله اردستانی شوند در اردستان سکونت نموده باشند ـ آنچه معلوم است دسته ای از سادات حسینی از نطنز باردستان هجرت و در کچویه مشقال و کهنگ سکونت نموده اند ـ طایفه حاجی میر اسمعیل هم که از سادات حسینی و با امام جمعه اصفهان ازیک تیره اند در اواخر دوره صفویه از اصفهان باردستان مهاجرت کرده اند درصورتیکه سادات سید روح الله تا آنجا که معلوم است اززمانی بسیار قدیم در اردستان سکونت داشته اند وظاهراً درهمان زمان مهاجرت سادات طباطبائی اصفهان بزواره باردستان آمده اند و فعلاهم عده آنان بالغ بر هزار نفر است و باتوجه بالقاب طباطبا که دروقفنامه مدرسه کاسه گران درسال یکهزار و صدو چهار (۱۱۰٤ هـ ـ ق) نوشته شده و بمهر علامه مجلسی (محمد باقر) و مرتضی طباطبائی بن ابو الحسن الحسینی الحسن (ظاهراً پسر ابوالحسن بن میرزا رفیعا نائینی بوده) و میر زین العابد بن حسینی تبریزی و سید محمد حسینی و محمد علی رازی و محمد ابرهیم بن احمد بن سلامة النجفی رسیده و چند نفر از معاریف اردستان مانند حسن اردستانی که واقف باوضاع زمان و محل بوده اند لقب مزبور را تنفیذ و امضاء نموده اند و نیز دروقفنامه اولادی لقب سید روح الله جد حکیم الملک طباطبائی و نیز لقب میر محمد سعید برادرزاده حکیم الملک وجداعلای دکتر ارسطو علاج و عده دیگر از سادات سید روح الله طباطبائی و همچنین لقب و عنوان میر محمد حسین پدر میر محمد سعید نیز طباطبائی نوشته شده و وقفنامه مزبور که درسال یکهزار و یکصد و چهار (۱۱۰٤ هـ .ق) نوشته شده بامضاء و مهر عده ای ازعلمای وقت ازقبیل : رفیع الدین محمد طباطبائی نواده میرزا رفیعا نائینی و محمد جعفر معروف به قطب الدین یمانی اصفهانی و محمد تلک آبادی بن عبدالواحد و بهاء الدین محمد بن حاجی محمد امین و ملاقاسم بن محمد رضا مجلسی و محمد مقیم بن رشید الجعفری و ملامحمد خلیل بن محمد شفیع الاسترابادی و مولانا محمد قاسم و آقا جمال و آقا شیخ محمد جعفر و عده ای معاریف وقت ازقبیل : خواجه قاسم اردستانی بن خواجه وحید الدین و آقا محمد ابراهیم بن حاجی رشید میر آذر و شیخ علی و ابوالحسن (جد طایفه حاجی میرزا ابوالحسن) بن شرف الدین علی طباطبائی اردستانی (میرمیران) و محمد بن شیخ علی و نیز محمد علی بن غیاث الدین مسعود طباطبائی اردستانی و آقا فاضل و میر سید محمد و طالب و اسمعیل و جلال و آقا رضا و آقا شیخ علیا رسیده است که میتوان اذعان کرد نسب سادات سید روح الله نیز بسادات طباطبا میرسد مخصوصاً که در نسب نامه های مذکور کمتر اختلاف وجود دارد و اختلافی هم که وجود دارد در نام و لقب است .

علت عدم استفاده ازموقوفات احمد بن محمد بن رستم

علت عدم استفاده سادات سید روح الله ازموقوفات احمد بن محمد بن رستم اینطور بنظر

میرسد که چون سادات زواره منسوب به طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا وطاهر از بطن دختر احمد بن محمد بن رستم بوده است لذا احفاد طاهر نیز که همان سادات زواره بوده‌اند ازموقوفات مربوطه استفاده کرده‌اند وسادات سیدروح‌الله اولاد حسین بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابرهیم طباطبا واز بطن دختر احمد بن رستم نبوده‌اند و ظاهراً مادر حسین بن علی، (شهاب‌الدین) ازسادات حسینی بوده وازاین جهت در لقب حکیم الملك که در وقفنامه مدرسه کاسه گران نوشته شده کلمه حسینیا نیز اضافه شده است و از این جهت نام سادات سید روح‌الله در دفتر موقوفات احمد بن محمد بن رستم ثبت نشده است .

طوایف سادات سید روح‌الله

طوایفی که از سادات سید روح الله تشکیل شده‌اند مهمترین آنها بقرار زیر است :

میر یحیی بن امیر حسن که نسب او بعد از چند پشت به ابرهیم طباطبا میرسد دارای سه پسر باسامی :

۱ـ میر عبدالله که نسب سادات میر عبدالله متوطنین محله مون باو میرسد .

۲ـ میر قاسم که اولاد مرحوم سید محمد بن آقا حسین باو متصلند .

۳ـ میر آقا بیك بوده است .

میر آقا بیك دار ی دو پسر باسامی:

۱ـ میر محمد مهدی حکیم الملك

۲ـ میر یحیی بوده است ـ

حکیم الملك دارای دو دختر بوده که یکی بازدواج میر محمد سعید بن میر محمد حسین بن میر یحیی بن اقا بیك در آمده وقبل از اینکه دارای اولادی شود فوت شده است ودختر دیگر حکیم الملك دارای دختری بوده که پس از فوت زوجه نخست میر محمد سعید بحباله نکاح او (میر محمد سعید) در آمده است بطوریکه معروف ومتواتر است و گذشتگان بسلف خود اطلاع داده‌اند میر محمد سعید از دختر بلاواسطه حکیم الملك فرزندی نداشته است واز دختر زاده حکیم الملك هم میرزا محمد اسمعیل متولد شده وپسر دیگر او که سید محمد جواد باشد اززن دیگری بوده است .

میر یحیی بن میر آقا بیك دارای پسری بنام میر محمد حسین و اودارای پسری بنام میر محمد سعید بوده است .

میر محمد سعید دارای دو پسر باسامی :

۱ـ میرزا محمد اسمعیل (از بطن دختر زاده حکیم الملك)

۲ـ سید محمد جواد بوده است ـ

میرزا محمد اسمعیل دارای دو پسر باسامی:

۱ـ حاجی سید ابراهیم

۲ـ حاجی سید محمد بوده است

حاجی سید ابرهیم دارای پسری بنام حاجی میرزا علی اکبر واو دارای پسری بنام میرزا محمد اسمعیل بوده است.

میرزا محمد اسمعیل بن حاجی میرزا علی اکبر دارای دو پسر باسامی :

۱ـ حاجی میرزا علی اکبر نیری

۲ـ میرزا محمد نیری (معروف به نقاش) بوده است

حاجی میرزا علی اکبر نیری دارای یك پسر بنام صدرالدین نیری است که دکتر در طب میباشد .

میرزا محمد نیری (نقاش) دارای سه پسر باسامی :

۱ـ دکتر یوسف نیری (دکتر در طب) ازبطن دختر امامقلیخان عرب عامری

۲ـ یونس نیری

۳ـ نجات‌اله نیری بوده است .

میرزا محمدخان نیری بن میرزا حسینخان بن میرزا محمد حکیم باشی (از طبای دربار ناصری) نیز از این طایفه میباشد .

حاجی سید محمد بن میرزا محمد اسماعیل دارای پسری بنام میرزا محمد حسین معروف به متولی واودارای چهار پسر باسامی :

۱ـ میرزا رشید (ناظم‌الاطباء)

۲ـ میرزا بهاءالدین (متولی)

۳ـ سید ابراهیم

۴ـ میرزا جلال (متولی) بوده است .

میرزا رشید دارای دو پسر باسامی :

۱ـ دکتر سید ارسطو علاج (دکتر در طب)

۲ـ مسعود علاج بوده است.

دکتر علاج دارای یك پسر بنام دکتر مزین علاج (دکتر در طب) وچهار دختر باسامی: ۱ـ نیه‌خانم (زوجه دکتر سید محمد علی سجادی)

۲ـ نیره‌خانم

۳ـ مائده خانم (از بطن صبیه میرزا بهاء الدین متولی)

۴ـ سودابه‌خانم (زوجه دکتر یوسف نیری) ازبطن زوجه طهرانی میباشد .

میرزا بهاء الدین متولی دارای سه پسر باسامی :

۱ـ سرهنك دکتر عیسی علاج (دکتر درطب که فوت شده)

۲ـ دکتر نصیر سینائی (دکتر درطب)

۳ـ یحیی نیری (لیسانسیه ادبیات) وچند دختر بوده است.

سید ابراهیم بن میرزا حسین متولی دارای پسری بنم میرزا شهاب ملقب به محیی الحکمة

دکتردرطب بوده‌است که فوت‌وازاودوپسر باسامی :

۱ـ صدرا نیری

۲ـ عماد نیری‌ودو دختر باقی مانده است .

ازسرهنگ دکترعلاج نیزیک پسر بنام‌هوشنگ‌علاج ویک‌دختر بنام‌مهری‌علاج (زوجه دکترانواری) باقی مانده‌است.

میرزاجلال بن‌میرزامحمدحسین‌متولی‌دارای‌سه‌پسر باسامی :

۱ـ سید کمال‌الدین نیری

۲ـ سیدجمال‌الدین نیری

۳ـ سیدشمس‌الدین نیری بوده‌است ـ میرزاجلال‌دردوازدهم‌اسفندسال یکهزاروسیصد وبیست‌وهفت(۱۳۲۷ هـ . ش)فوت‌شده‌است.

سیدمحمد جوادبن میرمحمدسعیددارای‌پسری بوده‌بنام حاجی‌سید حسین‌و اوپسری داشته‌بنام سید کاظم که‌سرسلسه‌طایفه‌سیدکاظم بشمار است .

سیدکاظم‌دارای فرزندانی بوده که معاریف آنان :

۱ـ حاجی‌میرزاابرهیم

۲ـ میرزارفیعا

۳ـ حاجی‌میرزا محمدعلی بوده‌اند‌حاجی‌میرزاابرهیم‌دارای چهارپسر باسامی :

۱ـ حاجی‌میرزا نوراله (معین‌السادات)

۲ـ میرزا حسین (نظام‌السادات)

۳ـ میرزا ابوالقاسم

۴ـ میرزا اسمعیل‌بوده است .

حاجی‌میرزانوراله دارای پنج پسرباسامی :

۱ـ دکترسید محمدعلی‌کاظمی (دکتردر داروسازی)

۲ـ سرهنگ رضا کاظمی

۳ـ جلال کاظمی

۴ـ آقا جمال کاظمی

۵ـ ابوالفضل کاظمی وچهاردختر بوده است .

میرزا حسین نظام السادات دارای دوپسر باسامی :

۱ـ میرزا حسن

۲ـ آقای‌نظام‌الدین ناقد (درخدمت ارتش است) بوده است. میرزاابوالقاسم‌بن حاجی میرزا ابرهیم بلاعقب وازمیرزا اسمعیل فقط دختری‌باقی‌مانده است. میرزارفیعا بن سیدکاظم‌دارای سه پسرباسامی :

۱ـ میرزامهدی

۲ـ میرزا آقا (مجدالسادات)

۳ـ میرزا عبدالحسین بوده است .

حاجی میرزامحمدعلی بن سید کاظم دارای یک پسر بنام میرزاحسن صدر بوده که ازاویکدختر بوجود آمده که زوجه میرزا حسن‌بن میرزا خلیل (ازطایفه سید روح‌الله) بوده است .

دیگر ازتیره سادات‌سیدروح‌الله‌طایفه میرزاقاسم‌است . میرزا قاسم که سرسلسله این طایفه بوده دارای سه پسرباسامی :

۱ـ میرزا ابوالحسن

۲ـ میرزا علی‌اکبر

۳ـ میرزا ابوالقاسم بوده است .

ازمیرزاابوالحسن‌چندپسر ودختر وازمیرزاعلی‌اکبر دوپسر که دراصفهان‌سکونت داشته‌اند باقی‌مانده است .

میرزاابوالقاسم‌دارای پسری بنام میرزا محمدعلی متولی که ازعلمای اخیر و با زهدوتقوی درباردستان بشمارمیرفته بوده است ـ مادر میرزا محمدعلی معروف‌بمتولی (چون متولی مدرسه نیم‌آورد بوده‌اورامتولی گفته‌اند)دخترمیرزا محمداسمعیل جدلی که‌از بطن‌دخترحاجی‌ملامحمدحسین‌بن‌حاجی‌ملاعبدالعظیم‌است بوده‌وپس‌ازفوت میرزا ابوالقاسم بحباله نکاح‌میرزامحمدحکیم بن‌حاجی سیدباقروسپس بازدواج‌میرزامحمدحسین‌شیخ‌الاسلام (طایفه میرزا رفیعا نائینی) درآمده است .

میرزا محمد علی متولی علاوه برامامت‌وروحانیت‌متولی‌موقوفات زینب بیگم‌راجع بمدرسه نیم آورد اصفهان نیز بوده‌است .

ازمیرزا محمدعلی متولی چهارپسرباسامی :

۱ـ عطاءالله جدلی (فوت کرده)

۲ـ هلال‌الدین جدلی

۳ـ منیرالدین‌جدلی (این سه نفر از بطن عیال‌دائمی که‌دخترحاجی‌سیدمحمود بلند بوده میباشند)

۴ـ هدایت‌الله جدلی (از بطن زوجه منقطعه)ودو دختر باسامی :

۱ـ مکرم اغا (زوجه میرزا حسن جلوه)

۲ـ عصمت خانم (زوجه سیدابوالفضل هاشمی) باقی‌مانده است .

تیره دیگر از سادات سید روح الله طایفه سید مؤمن میباشند که در محله مون ساکنند وعده آنان زیاد است .

۴ـ تیره سادات حاجی‌میرزا اسمعیل :

حاجی میراسمعیل که ازسادات حسینی اصفهان و با امام جمعه آنجا نسبت داشته ودر اوائل دوره سلطنت قاجار به باردستان مهاجرت نموده دارای چهار پسر باسامی :

۱ـ سیدمحمد

۲- سیدمرتضی
۳- سید جعفر و یك پسردیگر بوده است .
سیدمحمدبن حاجی میراسمعیل دارای دوپسر باسامی :
۱- سید میرزا (معاصر حاجی محمدجعفر آبادئ‌ای)
۲- حاجی سید احمد بوده است .
سیدمیرزا بن سید اسمعیل دارای دوپسر باسامی :
۱- حاجی سیدحسن فاطمی
۲- میرزااحمد فاطمی وپنج دختر بنامهای :
۱- مهرانگیز (زوجه سیدحسین میرسیدعلی)
۲- نجما (زوجه میرزا اسداله مصطفوی مذکور درتیره اول)
۳- شاه بیگم (زوجه سیدنصراللهفاطمی)
٤- فاطمه بیگم (زوجه دوم میرزااسدالله مصطفوی)
۵- حبیبه سلطان (زوجه سیدآقابن حاجی‌سیداحمدفاطمی) بوده‌است .
حاجی سیداحمد بن حاجی سیداسمعیل دارای سه پسرباسامی :
۱- حاجی‌سیدحسین فاطمی
۲- سیدعلی‌اکبرفاطمی
۳- سید آقافاطمی ودو دختر بنامهای :
۱- شاه بیگم (زوجه حاجی سیدحسن فاطمی)
۲- آغابیگم (زوجه سیدمصطفی فاطمی) بوده است .
سیدمرتضی بن حاجی میراسمعیل دارای‌چندپسر که یکی‌ازآنها سیدمیرزا معروف به عبدالباقی بوده است . واورا دوپسر باسامی :
۱- سید حسن
۲- سیداسمعیل ویکدختر (زوجه میرسیدعلی بن جعفر) بوده است سیدحسن‌بن عبدالباقی دارای دوپسرباسامی :
۱- سید حسین
۲- سید ابرهیم و یکدختر بنام بیگم جان (عیال حاجی سید احمد) بوده است
سیدحسین بن سیدحسن دارای دوپسر باسامی :
۱- سید محمود
۲- سیدشهاب فاطمی ودودختر باسامی :
۱- راضیه بیگم(زوجه سیدعلی‌اکبرفاطمی
۲- نصرت (عیال سید حسین فاطمی)بوده است، سید ابرهیم بن سیدحسن‌دارای چهار دختر بوده که فوت شده‌اند .
سید اسمعیل بن میر عبدالباقی دارای سه پسر باسامی : ۱ - سیدمحمد ۲ -سید

رضا ۳ - سید میرزا (ازعلمای مبرز اصفهان بوده که در مدرسه‌جده کوچك بتدریس اشتغال داشته است ودر فصل دانشمندان ترجمه حالش مذکور میشود) . سید محمد بن سید اسمعیل دارای سه پسر باسامی : ۱ - سید حسین ۲-سید اسمعیل ۳ - سید حسن وسه دختر باسامی :
۱ - آسیه بیگم ۲ - بلقیس (زوجه استاد حسین بناء) ۳ - کوچك بیگم بوده است .
سید رضا بن سید اسمعیل دارای دوپسر باسامی :
۱- سید مصطفی فاطمی ۲ - سید علی اکبر فاطمی و یك دختر بنام آغا بیگم (زوجه حاجی سید حسین بن حاجی سیداحمد) بوده است .
سید میرزا بن سید اسمعیل بلا عقب بوده است .
سید جعفر بن حاجی میر اسمعیل دارای یك پسر بنام میرسید علی بوده است .
میر سیدعلی بن سید جعفردارای یك پسر بنام سید حسین ودودختر باسامی :
۱ - خاور سلطان (زوجه سید رضا) ۲ - ماه سلطان (زوجه سید محمد) بوده است .
چهارمین پسر حاجی میر اسمعیل درهمدان زندگی میکرده که نواده های او بنام حاجی سید حسن وحاجی سید حسین فعلا درقید حیاتند .

۵ - اوضاع فرهنگی وزبان ومذهب مردم شهرستان اردستان:

الف - اوضاع فرهنگی

ازمراجعه بتراجم احوال علماء ودانشمندان اردستان بخوبی معلوم میشود که مردم آن استعداد خاصی برای فراگرفتن علوم مختلفه از علوم ادبیت تا شعبده داشته اند و برجستگانی ازهرعلم از آنجا برخاسته اند که انشاء الله در باب علماء و دانشمندان بتفصیل ذکر خواهد شد ومیتوان علل وموجبات ذیل را درنظر گرفت :

۱ - آب وهوای خشك وآسمان صاف واوضاع جوی مؤثر بوده است .

۲ - توجه سلاطین بزرگ بآن محل وبنای آتشکده های مهم درآنجا وگماشتن مؤبدان جلیل‌القدرومورد احترام مردم موجب تشویق سکنه بفرا گرفتن علم و معرفت گردیده است .

۳ - موقعیت جغرافیائی اردستان درتاریخ باستان که معبر ممالك عربی‌بترکستان ونیشابوروخراسان وموجب توجه ونفوذ علم وفرهنگ ملل مختلفه درآنجا گردیده‌است.

٤ - چون مولد انوشیروان عادل بوده از طرف کسری توجهی بمردم اردستان ازهرجهت شده‌است چنانچه برای‌همه‌درسهای خود قصوری بناء نهاده و باید ادعا کرد پادشاهی که قصوری برای همزادگاه خود بناء میکند بطریق اولی نسبت بتعمیم فرهنگ و نشر علم نیز توجه خاص مبذول میدارد .

۵ - بعدازنفوذاسلام‌درایران‌چون‌اردستان‌معبراغلب بلادبه‌نیشابورکه دارالعلم آن

زمان بوده واقع شده‌است - در اثر این ارتباط مردم از مزایای آن دارالعلم (نیشابور) استفاده کرده‌اند چنانچه اغلب محدثین و روات بزرگ اردستان درمدارس نیشابور تحصیل وتدریس کرده‌اند بعلاوه جزء اصفهان بشمار میرفته که آنجانیزمرکز علم ومعرفت بوده است واین ترتیب روزبروز توسعه یافته است بطوریکه بین مردم این شهرستان پیوسته نسبت بنقاط دیگر مجاور بیشتر باسواد یافت میشود ومی‌توان گفت لااقل صدی شصت الی هفتاد اهل آنجا باسواد میباشند.

اردستان ازفرهنگ جدید نیزبی‌بهره نیست وبااینکه وسیله فرهنگی درمحل ناقص است معذالك ازهررشته دانشمندانی یافت‌میشوند که ازوجود آنان‌جامعه ایرانی استفاده میکنند که اکثر آنهادررشته‌طب‌تحصیل کرده‌اند. مجموع مدارس جدیده اردستان درحدود سی‌ودو (۳۲) باب‌است باین‌ترتیب که‌یکدبیرستان پنج کلاسه‌پسرانه ویك دبیرستان‌سه کلاسه وهفت دبستان شش کلاسه درشهراردستان ویك‌دبیرستان سه ساله پسرانه ونیز دخترانه و دو دبستان شش کلاسه در زواره وشش‌باب دبستان درسایر نقاط گرمسیر و درسفلی یکباب دبستان شش کلاسه وچهار باب چهار کلاسه و در برزوند شش باب دبستان و در علیا دوباب دبستان چهار کلاسه.

از مدارس قدیمه فقط یکباب‌مدرسه موسوم‌بمدرسه‌حاجی حسین نورالدین درشهر اردستان‌دائر است که عده‌ای از طلاب علوم دینیه درآنجا بتحصیل اشتغال دارند.

ب - زبان مردم اردستان

زبان رسمی مردم همه شهرستان فارسی معمولی است ولی در بسیاری از قراء و دهکده‌ها علاوه بر زبان فارسی بزبان‌بومی‌محلی که‌میتوان گفت‌همان زبان پهلوی‌قدیم است و در عرف سکنه‌گبری نامیده میشود تکلم میکنند. درشهراردستان طبقه زارع بزبان بومی (گبری) نیز سخن‌میگویند که برای نمونه چند واژه ذکر میشود: مثلا بادنجان رامیگویند = باجون بروزن وانکوه ونیز: ابادیاد = ابادیو بروزن فرهاد کو ویا اینکه (پور) با واو مجهول بواژه بومی برابر است با پسروبا اینکه (دوت) با واو مجهول بزبان بومی مساوی است بادختروهمچنین (بوا) بروزن کلا بزبان بومی برابر است باپدر و (مار) بمعنی مادر تلفظ میشود.

در قصبه زواره هم طبقه برزگرش که سکنه‌اصلی آنجاباشند وبه‌بازیارها موسومند زبان مخصوص (گبری) دارند که مرشدی زواره‌ای شاعرمعروف دوره صفویه اشعاری باین زبان گفته است که یکرباعی ازآن که در دسترس بود ذکر میشود:

پیمبر زده گر دستش تهی بی — بیاژون بهاءخو گیر ای بی
و گر چرب وچنانی دابو قصاب — زهر عیب و ز هر علت بری بی

دیگر از محلهائیکه بزبان گبری سخن میگویند کچویه مثقال و توابع آن ونیز مهرآباد وتوابع آن وتمام بلوك برزاوند میباشد - منتهی‌زبان بومی مردم بلوك سفلی که ذکر شد با زبان بومی برزاوندیها اختلاف دارد باین بیان که لهجه برزاوندیها

بزبان بومی نائینی‌ها که مجاورند شبیه است - و لهجه سفلائیها بزبان نطنزیها بیشتر شباهت دارد - مثلا در لهجه برزاوند و نائین کلید را میگویند (کلا) و مردم کچویه مثقال ومهرآباد (وهره) میگویندیا اینکه‌آسیا را برزاوندیها ونائینیها (اور) با واو مجهول و درسفلی (اور) با واو معلوم بروزن گور تلفظ میکنند.

ج - مذهب مردم اردستان

آنچه از مجموع آثار وتواریخ گذشته استنباط میگردد مردم اردستان درقدیم - الایام و قبل از نفوذ اسلام بمهر پرستی و آتش پرستی عقیده داشتند و از هنگام نفوذ اسلام در ایران یعنی از همان قرن اول هجری بکیش توحید و پرستش خدای‌یگانه گرائیده اند. زیرا در تمام شهرستان اردستان تا این تاریخ آثار کیشهای مهروآتش پرستی دیده میشود و زبان گبری که ایرانیان قدیم و مغان بدان سخن میگفته اند رایج است.

اسامی دهات وقنوات مانند امهران - مهرآباد - مهرانبو - مهردران - مهرآباد وشیده - موغار - ماه‌آباد و همچنین آتشکده ماهیکه باردستان منسوب است و ازبین‌رفته این نکته را تایید میکند - هنوز موقع روشن کردن چراغ صاحب چراغ (آتش) درود میفرستند - فقط در ده زاغل واقع در سفلی دسته‌ای مردم وجود دارند که لهجه و زبانشان حکایت میکند که قبل از اسلام اجداد و نیاکانشان از نژاد بنی اسرائیل و متدین بدین یهود بوده اند. مسجدی هم در دهکده و بدان نزدیکی زاغل باقی‌است که بسیار قدیم وبسبك معابد یهود ساخته شده است - و در بدو امر محراب آن مواجه بیت‌المقدس بوده وسپس بطرف مکه تغییر داده شده است - گرچه احتمال دارد معبد مزبور دربدو امر آتشکده باشد وبعد تبدیل بمسجد شده باشد و چون درآغاز اسلام قبله مسلمین هم بیت‌المقدس بود محراب آنهم بطرف بیت‌المقدس تعین شده وپس از تغییر قبله مسلمانان محراب مسجدمزبور نیز بطرف کعبه قرار داده شده است و الان هر دو محراب باقی است ولی محراب اول متروك گردیده است - بعضی هم میگویند این مسجد در عهد قدرخان از امرای مغول ساخته شده است ولی این حرف صحیح بنظر نمیرسد.

بتدریج که دین اسلام قوت یافت ومبلغین اسلام درممالك وبلاد شروع براهنمائی و دعوت بدین اسلام کردند در این خطه هم تبلیغ دین اسلام رایج وشایع گردید و از نظراینکه اردستان جایگاه آتشکده ها وپرستشگاه بزرك مغان بوده بیشترمورد توجه مسلمین واقع گردید بطوریکه درهمان‌نیمه اول قرن اول هجری مساجدی در اردستان ساخته شده است و حضرت امام حسن هم در مسجد اردستان (مسجد امام حسن) و کهنك (از توابع برزاوند) نماز گزاردند - در قرون اوایل هجرت از میان مردم اردستان روات و محدثین و فقهای بزرگی برخاستند و نیز در زمان دیالمه که مروج مذهب شیعه بودند مذهب تشیع درآنجا رواج یافت و در دنبال آن محدثین و فقهاء و عرفای مهمی که پیرو مذهب تشیع بودند بوجود آمدند - این مذهب رفته رفته رواج

یافت تا در زمان شاه عباس کبیر بمنتهی درجه قوت رسید بطوریکه مذهبی غیراز مذهب تشیع وجود نداشت وبزرگان و علماء ودانشمندانی که بعد از آنجا برخاسته‌اند تمام تابع مذهب تشیع بوده‌اند ـ کیش و مذهب رسمی فعلی مردم اردستان نیز اسلام و ازمذهب جعفری متابعت مینمایند ـ مسلك تصوف هم در بین مردم اردستان یافت میشود که از پیروان پیر مرتضی‌علی اردستانی وپیرجمالی بشمار میروند .

زبانه‌چهارم ـ جغرافیای بلوکات اردستان

چنانچه سابقاً مسطور افتاداردستان‌به چهار منطقه یا بلوك منقسم میگردد که جغرافیای هریك شرح داده‌میشود :

الف ـ بلوك سفلی

بلوك‌سفلی محدود است از طرف شمال بگرمسیر(امیرآباد ـزواره)و از مغرب بشهراردستان واز مشرق بنائین واز طرف جنوب برزاونه (جزلاوجزلاچه) .

رشته کوهی در طرف جنوب سفلی‌امتداد دارد که ظاهراً در انارك خاتمه پیدا میکند ـ هوای‌سفلی درغایت لطافت واعتدال وآبش‌ازقنات‌جاری‌است وبخوشگواری معروف در صفا وخرمی کمال‌اشتهاررادارد.

سفلی ازحیث آب‌وهوا و زراعت و فواکه عموماً کوهستانی است وانواع‌واقسام میوه ها بعمل میآید سفلی را از لحاظ آب و هوا میتوان بسه منطقه تقسیم نمود : معتدل و دوطرف اعتدال ـ معتدل آن عبارت از کچو مثقال وتوابع آن (سرابه‌ونین‌گدستان)مهرآباد وتوابع (نصرنصـزاغل‌وغیره)ـمنطقه گرمسیر آن : مزدآباد (هر مـزدآباد)انجیله ـ شهراب ـ سفیده و سردسیرآن : گلشکنان ـ صاحب‌آباد ـ چنار وعده‌ای از دهکده های اطراف برکه ورحمت‌آباد است . سفلی‌ازیکصدوپنجاه‌وچهار (۱۵٤) ده ودهکده تشکیل میشود واگرشهرستان اردستان را ازنظرجغرافیا و شکل هندسی دائره‌ای و اقطاری ترسیم کنیم سفلی قوس اطول آن دائره خواهد بود وچون‌ذکر تمام دهات ضرورتی ندارد لذا ببحث درنقاط مهمه میپردازد :

۱ ـ کچومثقال

کمه کچودراصل کیه‌چرمر کیه‌ازکیه‌بروزن‌دیه‌وچو بروزن‌او یعنی‌خانه کوچك بوده است‌چه کیه‌درزبان بومی(کیری) بمعنای خانه‌و چوعلامت تصغیراست . و در اثر کثرت استعمال تبدیل به کچو شده و وجه تسمیه‌این‌بوده که بنای نخست آنجا بسیار مختصر وکوچك بوده و آب هم ازروی‌سرچه ومثقال توزین میشده یعنی‌ازفرط کم‌آبی بطور مثقال‌توزین میگردیده‌است .

برحسب معروف این قریه بسیارقدیم و هوای آن در نهایت خوبی است ـ آبش گوارا ودارای فواکه گوناگون و محصولات کوهستانی است .

جمعیت کچو درحدود چهارصد خانوار وسه‌هزار نفراست ـ مردم آنجا از سه دسته تشکیل میشوند :

۱ـ دسته سادات

۲ ـ دسته‌بومی

۳ ـ دسته مهاجر

مهمترین طبقات آنجاهمان‌طبقه ساداتند که‌نسب دسته‌ای‌ازآنان به ابرهیم طباطبا متصل واز طوایف سادات زواره ودسته دیگر ازسادات حسینی میباشند که ازاردستان به کچوآمده‌اند .

طبقه‌اول ـ سادات‌طباطبا

سادات‌طباطبای کچو بدوطایفه تقسیم‌میشوند.

۱ ـ طایفه‌حاجی میرعابدین

حاجی‌میرعابدین‌اززواره به کچوآمده درآنجا توطن نموده‌وتشکیل‌خانواده‌بزرگی راداده که‌بطایفه حاجی‌میرعابدین مشهور گردیده‌اند.

ازجمله فرزندان‌حاجی‌میرعابدین‌میر عبدالباقی وفرزند میرعبدالباقی سیداسمعیل‌و فرزند سیداسمعیل سیدحسن‌مدرس بوده‌است سیدحسن مدرس که شرح‌حالش درباب‌علماء ودانشمندان‌خواهدآمدبعدازفوت‌دارای‌دوپسر باسامی:

۱ـ سیداسمعیل

۲ـ دکترسید عبدالباقی‌مدرسی‌بوده‌است ـ طایفه‌حاجی میرعابدین‌ازابتدای ورود به کچودرسرابه‌متوطن بوده‌اندوالان‌عده‌زیادی‌از این‌طایفه‌درهمانجا اقامت‌دارند

۲ـ طایفه‌میرزاعلی‌اصغر

این‌طایفه منسوبند‌به میرزاعلی‌اصغر بن‌میرحسین طباطبائی که معاصر حجة‌الاسلام رشتی‌ودرزمان سلطنت‌فتحعلیشاه قاجارومحمدشاه میزیسته وازفضلاء وخوشنویسان بوده دراصفهان‌ساکن واز کسب کتابت ارتزاق مینموده کتابها وقرآن‌ها نوشته که قسمتی‌از آن درخانواده‌آنان باقی‌است .

میرحسین که‌ظاهراً باسادات‌اولاد سیدحسن زواره‌ای‌نسبت‌نزدیك‌داشته‌دارای‌پسری بنام میرزا علی اصغرومیرزا علی‌اصغر دارای دوپسریکی‌میرسیدعلی‌ودیگری بنام‌حاجی سیدیوسف‌بوده‌است .

میرسیدعلی داری‌پسری بنام‌میرزاابرهیم که‌ترجمه‌حالش‌درباب علماء مذکوراست بوده است ـ ازمیرزاابرهیم دوپسر بنامهای :

۱ آقاجمال‌ودیگری آقا علی‌فقیه زاده کچوئی‌باقی مانده‌است .

حاجی‌سید یوسف‌بن‌میرزا علی‌اصغر دارای‌سه‌پسر که ارشدآنان حاجی‌میرزا علی طباطبائی‌میباشدبوده‌است .

طبقه‌دوم ـ سادات‌حسینی

این‌طبقه به‌طایفه میرکاظم‌معروف‌میباشند چه‌جداعلای آنان‌میرکاظم نامی‌بوده که‌از اردستان‌به کچو(سرابه)رفته وازاوطایفه‌ای بوجود آمده‌است .

میر کاظم دارای پسری بوده بنام میر محمد و او پسری داشته بنام حاجی میر کاظم و حاجی میر کاظم پسری بنام حاجی میر سیدعلی داشته است

حاجی میر سید علی بن حاجی میر کاظم دارای هشت پسر باسامی :

۱ـ حاجی سیداسمعیل

۲ـ سیدابرهیم

۳ـ سیدعلی اکبر

٤ـ سیدمحسن

٥ـ حاجی سید محمد باقر

٦ـ سیدمهدی

۷ـ حاجی سیدمحمد بوده است.

الف ـ حاجی سید اسمعیل بن حاجی میر سیدعلی دارای پسری بوده بنام حاجی سید یوسف که او نیز دارای شش پسر بوده که ارشد آنان آقارضا میر کاظمی است .

ب ـ سیدابراهیم بن حاجی میر سیدعلی بلاعقب بوده است.

ج ـ سیدعلی اکبر بن حاجی میر سید علی دارای پسری بنام سیدابراهیم بوده است.

د ـ سیدمحسن بن حاجی میر سیدعلی دارای اولادی نبوده بلاعقب در گذشته است

هـ ـ حاجی سید محمد باقر بن میر سیدعلی دارای چهار پسر باسامی :

۱ـ میر سیدعلی

۲ـ سیداحمد

۳ـ سیدمحمد

٤ـ سیدحسین بوده است .

و ـ سیدمهدی بن حاجی میر سیدعلی اولادش معلوم نیست .

ز ـ حاجی سیدمحمد بن حاجی میر سیدعلی دارای دو پسر باسامی :

۱ـ سیدمهدی

۲ـ سیدیونس که فراخیر ساکن شیراز بوده است.

میر سیدعلی بن حاجی سید محمد باقر دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ حاجی میرزا ابرهیم

۲ـ سید مصطفی

۳ـ سید حسین بوده است

سید احمد بن حاجی سید محمد باقر دارای دو پسر باسامی :

۱ـ سید رضا

۲ـ سید حسین بوده است .

سید محمد بن حاجی سید محمد باقر دارای سه پسر باسامی :

۱ـ سید محمود

۲ـ سید حسین

۳ـ سید رضا بوده است

سید حسین بن حاجی سید محمد باقر دارای پسری بنام سید محمد بوده است .

عده سادات حسینی کچو و اطراف آن تقریباً درحدود دویست نفر میباشند که همه بمیر کاظمی معروفند .

کچو دارای چند مسجد بوده که در زلزله سال یکهزار و سیصد و سی و پنج تمام آنها خراب وفقط مسجد بزرك آنجا سالم مانده دارای دبستان شش کلاسه نیز میباشد که محل آن بوسیله آقای حاجی میرزا علی کچوئی ساخته شده است .

حمام متعدد دارد وخانه های آنجا کوهستانی است وباسنك وچوب ساخته شده . حرفه عمومی مردم آنجا زراعت است فقیران آنجا بیش از ثروتمندان است .

ازتوابع کچو است : ونین ـ سرابه ـ گدستان ـ مزرعه باباحمد ـ هندوآباد شورقستان وچند مزرعه دیگر .

۳ـ مهرآباد

برحسب معروف و افسانه‌های محلی این قریه بسیار قدیم ولغت مهر که در اول این اسم ذکر شده اصولا وابسته بزمان مهر پرستان و زردشتیان عهد باستان است ـ چه دیده و شنیده شده است که غالباً امکنه ایکه در آن دوران احداث گردیده باین گونه اسامی که از خورشید یا آتش یا ماه یا رب‌النوع ایرانیان قدیم یا معابد اتخاذ شده نامیده‌اند و همانطور که اشاره شده معتقد آنان بوده که هرفعلی ازطرف رب‌النوع صادر میشود وازمظاهر رب النوع ایرانیان مهر وماه و آتش بوده است ـ درمهرآباد قبور زردشتیان نیز وجود دارد که درموقع حفر زمین آثاری از آنان دیده شده است.

مهرآباد دارای آب و هوای مستغنی از وصف و فواکه آن معروف آن حدود است و از قنات مشروب میشود مهرآباد پنج رشته قنات دارد ـ دو رشته آن در خود قریه که باغستان واراضی زراعتی را مشروب میکند رشته سوم قنات ابراهیم آباد (معروف به بالا) رشته چهارم قنات عشرت آباد (معروف به سیاه آباد) رشته پنجم قنات حسن آباد که هریك از آنها دربالای یکدیگر واقع ومحل مخصوصی رامشروب مینمایند درقدیم الایام که آب بیشتری در ابرهیم آباد جاری بوده چهار آسیا دائر بوده است ولی در حال حاضر فقط یك آسیا دائر است .

درمهرآباد ومزارع وابسته بآن اشجار وباغستان زیادی وجود دارد ـ سطح این قریه که دردره بزرك ومرتفع ودر دامنه رشته جبالی که باتارك منتهی میگردد واقع شده نسبت بزواره که پنج فرسنك فاصله دارد قریب چهارهزار متر است .

مهرآباد دارای نه محله باسامی زیر است .

۱ محله میدان ۲ محله بخشی ۳ محله مهدی ٤ محله گمره ٥ محله پاتاین ٦ محله اسین ۷ محله سیدها ۸ محله بالا ۹ محله پشته .

اززمان باستان تادوره ناصرالدین‌شاه قاجار در این‌قریه صنعت‌بافندگی رواج وکارخانه هاودستگاههای متعددی باسامی‌زیر درمحلات مختلفه آنجاوجودداشته‌است:

۱- کارخانه‌حسین‌ملا ۲- کارخانه محله گبره ۳- کارخانه‌اسین ٤- کارخانه‌پاتاین ٥- کارخانه میرزاحسین (درمحله‌بالا) ٦- کارخانه جنب کارخانه‌میرزاحسین ۷- کارخانه محله‌سیدها .

هر کارخانه مشتمل بر دوازده دستگاه و مجموع دستگاهها به هشتادوچهار دستگاه بالغ‌میشده است - اغلب کارخانه‌ها خراب و ازبین‌رفته وآنچه هم باقی مانده بلااستفاده است .

آثار قدیمه یکه درآنجا وجود دارد دو مسجداست که یکی‌مربوط بزمان‌بسیار قدیم که‌بسبك‌مسجد عربی وبدون گنبد وبنای آن باآجروسنك و بسبك ساده‌ای ساخته شده وحتی منبر آن‌هم باآجروسنك‌ساخته‌شده‌است‌دیگرمسجدی‌است که‌از :

بنا هـای امیرمحمدمهدی حکیم‌الملك اردستانی معاصر پاشاه سلطان‌حسین‌صفوی است آن‌هم باآجروسنك وبسبك‌مساجد زمان‌صفویه ساخته‌شده ولی هیچگونه کتیبه تاریخی درهیچکدام از دومسجدیده نمیشود -معروف است که‌مسجد حکیم‌الملك موقوفاتی‌داشته وبمرور زمان ازبین رفته است و گواه صدق این‌شهرت است که‌چندقطعه زمین زراعتی وجود دارد که‌بنام قطعه حکیم‌معروف‌است‌و حکایت‌میکنند که‌جزءموقوفات حکیم‌الملك بوده‌است ونیز گفته میشود که درداخل‌یکی ازستونهای‌مسجدپولی است که‌چنانچه مسجدخراب شود بوسیله آن‌پول‌مجدداً ساخته‌شود .

اثرقدیمی دیگری که در مهرآباد وجود دارد قطعه‌سنج‌فلزی‌است‌بشکل مستدیر وشبیه به سپرهای قدیم قسمت مرکزی آن براق وسطح داخلی آن مقعر و خـارج آن محدب - دراطراف سطح محدب مرکز آن این عبارت :

« وقف حضرت امـام حسین ٤ نمود عظیم حسن جمال طمع کننده بلعنت خـدا گرفتار شود ۱۱۲۲ »حك‌شده است واقف هم‌ازطایفه جمال بوده و در سال یکهزارو یکصدوبیست و دودر دوران سلطنت شاه‌سلطان‌حسین‌صفوی وقف‌شده‌است .

اثرقدیمی دیگر نخلی‌است که‌در ایام سوگواری با لباسهای الوان قدیمی ملبس وبگردش در میآورند .

قبلا منبری داشته که واقف آن غیاث‌ولد جمال بوده و در اوائل قرن سیزدهم ساخته‌شده بوده وبعد از آن دریکهزاروسیصدوشش‌قمری‌هجری‌جمال‌بن‌رضامنبردیگری ساخته که هنوز موجود است - نسب جمال اخیر هـم بهمان جمال‌جدعظیم واقف سنج مذکور میرسد باینطور که : جمال‌بن رضابن جمال‌بن‌غیاث‌بن‌جمال‌بن‌عظیم‌بن‌حسن‌بن جمال طایفه‌جمال بطوریکه ذکر خواهدشدیکی‌ازطوایف قدیمی ومهم آنجا(مهرآباد) بشمارمیروند .

مهرآباد دارای حمام‌کهنه وقدیمی بوده که در نیم‌قرن پیش‌خراب وحمام نـوی

روی‌آن بناگردیده است .

این قریه اززمانهای قدیم‌دارای مردمانی‌عالم‌وروحانی بوده‌است واز اینروا کثر مردم آنجا باسواد بوده‌اند تقریباً دوسوم مردم مهرآباد باسواد میباشند .

دبستان‌چهار کلاسه‌ای هم ازطرف وزارت فرهنك درآنجا دائر است کـه مورد استفاده مردم است اخیراً صندوق پست هم دائر گردیده ودر کـار ارسال و مراسلات اهالی تسهیلی فراهم گردیده است .

جمعیت مهرآباد درقدیم بیشتر از این‌تاریخ بوده واینطور معلوم میشود که در زمان‌صفویه وتااوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه بسیصدخانوار میرسیده ولی در اثر خشك سالی پی‌در پی و ناامنی و سایر حوادث بتدریج مردم آنجا متواری و[illegible]خانه ها خالی وخراب گردیده وبیش‌ازصدخانوار باقی نمانده اند - جمعیت فعلی درحدود هزار نفر است .

مردم‌مهرآباد ازدودسته تشکیل میشوند : ۱-بومی ۲-سادات

الف - بومی

نژادبومی که‌درقدیم الایام در مهرآباد سکونت داشته اند بـه بیست طایفه مهم منشعب‌میشود:

۱ طایفه‌ملاعلی (معروف‌به علیجان)

این طایفه منسوبند به‌ملاعلی بن‌ملارفیع‌بن ملاظهیر مهرآبادی که در دوره شاه سلطان حسین‌ونادرشاه‌افشار میزیسته است ملاظهیر معاصر علامه‌مجلسی (ملامحمدباقر) بوده واستفتائی موجوداست (نزدنگارنده) که بخط ومهر ملامحمدباقرمجلسی است و جزء نوشتجات وکتب اجدادی باینجانب رسیده است وحکایت میکند ملاظهیر باعلامه مجلسی دوم مربوط بوده‌است ملاعلی دارای پسری بنام ملامحمد بوده که از روحانیون وقت و او نیز دو پسر داشته یکی موسوم به ملا حسین که از علمای معروف اردستان بشمار میرفته و خود سلسله‌ایراتشکیل داده است که همه از علماء و روحانیون بوده‌اند تا نوبت بنگارنده رسیده است - و دیگری موسوم به ملا رضا که او هم از معلومات معمولی بهره‌مند بوده پسر سوم هم داشته بنام رفیع که در جوانی فوت شده است - ملا محمدبن ملا علی دختری هم‌داشته که زوجه میر باقربن میر محمد طباطبائی بوده است -

ملا حسین بن ملا محمد دارای دو پسر باسامی :

۱-محمد ۲-ملا میرزا که ترجمه حالش در باب علماء مـذکور استو دو دختر یکی بنام فاطمه زوجه علی اکبر (پدر مصطفی مهر اندوتی)ودیگری عیال محمدبن علی بن حسینعلی بوده است .

محمد بن ملا حسین دارای یك پسر بنام غلامرضا و سه دختر باسامی :

۱ - سکینه زوجه ملاحسین‌خراسانی ۲- معصومه ۳- صغری زوجه‌نصراله بن جعفر

بوده است.

از غلامرضا هم دو پسر باسامی :

۱ـ عباس رشیدی ۲ ـ ابوالقاسم رشیدی و یکدختر بنام ثریا(زوجه ماشاءاله بن نصراله) باقی‌مانده است.

ملا میرزا بن ملا حسین سه پسر باسامی :

۱ ـ ملا محمد حسین ظهیری مهرآبادی معروف به اخوندبزرگ

۲ـ حسن

۳ـ ملا علی اکبر بوده‌است دختری‌هم داشته که در سن تمیز وفات یافته است.

از ملا محمد حسین ظهیری (آخوند بزرگ) پنج پسر باسامی :

۱ـ ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی

۲ـ حبیب اله

۳ـ شیخ محمد

٤ـ آقا رضا

٥ـ ابوالفضل ظهیری مهرآبادی باقی مانده است.

از حسن بن ملا میرزا یك پسر بنام علی و دو دختر یکی جواهر (فوت شده) و دیگری قمر که مادر آنان دختر میر سید علی کوهکن بوده باقی مانده است.

ازملاعلی‌اکبر بن‌ملا میرزا یك پسر بنام ماشاءاله معروف به‌بهرامی باقی است که خود دارای چندفرزند است.

ملا رضا بن ملا محمد بن ملا علی دارای پسری بنام ملا حسن و دو دختر یکی خیریه (زوجه میرزا حسینعلی بن اسمعیل) که میرزا تقی و فاطمه زوجه حیدربیك از بطن او بوده‌اند و دیگری زهرا (زوجه حسن بن هاشم) که سکینه‌و حسین از بطن او بوده‌اند.

ملا حسن بن ملا رضا دارای دو پسر یکی رضا که بلا عقب بوده و دیگری ملا عظیم و یکدختر بنام زینب (زوجه ابراهیم بن حسن بن حسین بن علی‌تقی) بوده‌است.

ملا عظیم بن ملا حسن دارای دو پسر باسامی :

۱- حبیب‌اله

۲ـ حسن (فوت شده) و دو دختر باسامی : ۱ـ ربابه ۲ـ صدیقه که هر دو فوت شده‌اند بوده است.

۳ـ طایفه ملا علی صادق

این‌طایفه‌منسوبند به‌ملا علی بن‌صادق بن‌ملاعلی منـدی که‌ازمعاریف زمان‌خود بوده‌ودر سالهای بین‌یکهزاروصدونودوهزارو دویست و شصت و پنج (درسالهای آخر سلطنت کریم خان تا سال اول سلطنت ناصر الدین شاه) میزیسته‌است‌وچون صوت‌نیکوئی داشته سالها در اصفهان بسمت مؤذنی حجت‌الاسلام سید محمد باقر شفتی افتخارداشته

و از مقربان محضر سید بوده است.

ملا علی دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ ملا یوسف ۲ـ ابراهیم ۳ـ حسین و هفت دختر باسامی : ۱ـ سکینه (زوجه ملا حسین بن ملا محمد (مادر ملا میرزا) که در حـدود سال یکهزار و دویست و هشتاد « ۱۲۸۰ هـ . ق » فوت شده ۲ ـ قمر (زوجه اسمعیل بن ملا جعفر) کـه در سال یکهزار و سیصد و سی و شش « ۱۳۳٦ هـ . ق » که گرانی شدید بود فوت شده ۳ـ زینب [زوجه اسمعیل بن علی رضا] که در حدود سال یکهزار و سیصد و سی و نه « ۱۳۳۹ هـ . ق » فوت شده ٤ کلثوم [زوجه محمد بن حسن]٥ـ خاتون [زوجه علی بن حسینعلی] ٦ - زوجه صادق مهدی ۷ ـ زوجه صادق کتاب اله بوده‌است

ملایوسف بن‌ملاعلی‌هم‌چون‌صوت‌خوبی‌داشته‌بسمت مؤذنی حجت الاسلام حاجی‌سید اسداله‌فرزند حجت‌الاسلام شفتی مفتخر بوده و درعنفوان جوانی در سال یکهزار و دویست و هفتاد [۱۲۷۰ هـ . ق] در زواره بمرض وبا در گذشته است دختر میرزا حسینعلی سر بلوك معروف نامزد او بوده است.

ابرهیم بن ملا علی نیز در جوانی مفقود الاثر و بلا عقب بوده است.

حسین بن ملا علی (معروف به کله خور) دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ علی اکبر

۲ ـ غلامرضا

۳ ـ ملا تقی و یکدختر بنام تاج نساء بوده است.

علی اکبر بن حسین دارای یك پسر بنام حبیب اله و یکدختر بوده که هر دو فوت شده‌اند.

از حبیب اله یکدختر باقی است.

از غلامرضا بن حسین یك پسر بنام ماشاءاله و یکدختر بنام رقیه باقی میباشند.

ملا تقی هم بلا عقب بوده است. طایفه ملا علی بن صادق بعد از گذشتن چند نسل بطایفه لیلازی که ذکر خواهد شد متصل میشوند.

۴ـ طایفه شیخ الاسلام ـ یا ملا مرتضی

ملا مرتضی دارای فرزندی بوده بنام شیخ علی کـه از طرف ناصرالـدین شاه بلقب شیخ الاسلامی ملقب بوده

دازاینرواولادواوراطایفهٔشیخ‌الاسلام وباملامرتضی‌نامیده‌اندودرکیفیت‌اعطاء این‌لقب حکایتی معروف ست که درجای خودمذکور خواهد شدشیخعلی دارای‌دوپسرباسامی :

۱ شیخ‌حسن

۲ شیخ‌مصطفی وچهار دختر باسامی :

۱ زهرا(زوجه جعفر بن‌محمد)

۲ قمر(زوجه ملامحمد علی)

۳ بیگم (زوجه حسین بن ملاعلی)

٤ سکینه (زوجه رمضان) بوده است .

شیخ حسن دارای یك پسر بنام شیخ یوسف (از بطن زهرا دختر علی بن عبدالله) ویکدختر بنام خاور (از بطن فاطمه خانم) زوجه اسدالله بن حسین بن جمال بوده است .

شیخ یوسف دارای یك پسر بنام حاجی محمدحسین شیخ الاسلامی وسه دختر باسامی :

۱- تاج الملوك (زوجه فعلی آقارضا میر کاظمی)

۲- بتول خانم (زوجه فعلی شیخ حبیب الله لیلازی)

۳- عذرا خانم (زوجه جمشید بن ناصرقلی نان) که سه نفر اول از یکمادر (زن طهرانی) و آخری از بطن صغری دختر ملامحمدعلی بوده است .

شیخ مصطفی دارای دو پسر باسامی :

۱ شیخ حسین

۲- شیخ صفر بوده است ـ این هر دو نفر فوت واز هر کدام چند نفر پسر ودختر باقی مانده است ـ

شیخ حسین دارای چهار پسر باسامی :

۱- شیخ عباس

۲- قدرت اله

۳- ماشاء الله

٤- کوچکعلی ویکدختر بنام ربابه (زوجه مشهدی رضا بن نصرالله) بوده است .

شیخ صفر دارای دو پسر بنام محمد آقا ودیگری بنام شکرالله ودو دختر بنامهای صغری وعذرا بوده است .

۴ ـ طایفه جمال

این طایفه منسوبند به جمال نامی که در اواخر دوره تیموریان واوائل طلوع سلطنت صفویه میزیسته است . جمال بطوری که قبلا اشاره شد پسری داشته بنام حسن واو پسری بنام عظیم (واقف سنج تاریخی مهر آباد) ووی پسری بنام جمال و او نیز پسری بنام غیاث (واقف منبر قدیمی مهر آباد) وغیاث پسری بنام جمال داشته است .

جمال بن غیاث دارای شش پسر باسامی :

۱ ـ رضا

۲ ـ رمضان

۳ ـ حسین

٤ ـ محمد

٥ ـ حسن

٦ ـ قربانعلی بوده است .

رضا بن جمال (واقف منبر فعلی مهر آباد) سه پسر باسامی: ۱ـ صفرعلی ۲ـ جمال ۳ـ محمد داشته است

صفرعلی بن رضا دارای سه پسر باسامی :

۱ـ ملاتقی

۲ـ حسین (هردو فوت شده اند)

۳ـ نصرالله ویکدختر بنام ربابه (زوجه رمضان بن جمال) بوده است .

محمد بن رضا دارای پنج پسر باسامی :

۱ـ نصرالله

۲ـ رضا (فوت شده)

۳ـ حسین ناصری (معروف به لؤلؤ)

٤ـ ماشاءالله

٥ـ رمضان بوده است .

جمال بن رضا بن جمال نیز بلاعقب بوده است .

رمضان بن رضا جمال دارای چهار پسر باسامی : ۱ـ محمد ۲ـ عباس ۳ـ حسین ٤ـ نصرالله بوده است .

محمد بن رمضان دارای دو پسر بنامهای : ۱ـ حاجی یوسف ۲ـ ماشاءالله مهر آبادی ویکدختر بنام ربابه (زوجه رضا بن ابرهیم بن رضا بن علی) بوده است .

عباس بن رمضان فرزندی خنثی بنام عزیز (از بطن کلثوم بیگم صبیه سیدمهدی) و دختری بنام گل بیگم (زوجه حاجی یوسف بن محمد) از بطن فاطمه بیگم دختر سید اسدالله خرم کوهی داشته است .

حسین بن رمضان دارای یك پسر بنام جعفر ودودختر یکی رقیه (زوجه سابق غلامرضا بن عباس بن علیرضا) ودیگری بنام مشکی زوجه عباس بن حسن بن کمال بوده است .

نصرالله بن رمضان دارای سه پسر بنامهای :

۱ـ جواد

۲ـ علی

۳ـ نعمت الله وسه دختر باسامی :

۱ـ جانی (زوجه یوسف بن لطفعلی)

۲ـ صغری (زوجه شیخ عباس رشیدی)

۳ـ صدیقه (زوجه حاجی محمد ـ محمد رشیدی) بوده است

حسین بن جمال دارای دو پسر باسامی :

۱ـ لطفعلی

۲ـ اسدالله ویکدختر بنام گلشن (زوجه سیدقاسم) بوده است .

از اسدالله بن حسین فقط یکدختر بنام سکینه باقی است که زوجه حبیب الله بن محمد بن اسمعیل است .

لطفعلی بن حسین دارای چهار پسر باسامی:

۱ـ حسین

۲- یوسف

۳- تقی

۴- محمد و یکدختر بنام شهربانو (زوجه محمد معروف بشمر) بوده است.

ازحسین بن لطفعلی یك پسربنام رمضان ویکدختر بنام جواهر (زوجه جوادبن محمد معروف بشمر) باقی مانده است. تقی بن لطفعلی فوت وبلاعقب بوده ـ یوسف و محمد درحال حیات وهر کدام دارای چندفرزندند. حسن بن جمال دارای یك پسربنام حاجی ملامحمد بوده که جزء علماء وروحانیون بوده است (درباب علماء نیز ترجمه حالش خواهدآمد) از او نیز پسری بنام حاجی/آقاعلی معروف بفاضل کاشانی که ازقضات عالیمقام وزارت دادگستری بشماراست ودراین تاریخ در محکمه عالی انتظامی قضات اشتغال دارد (ترجمه حالش درباب خود خواهدآمد) باقی است.

محمدبن جمال دارای یك پسر بنام طالب ودیگری بنام حسین بوده است. طالب بن محمد دارای دو پسریکی غلامرضا و دیگری علی بوده است.

غلامرضا سه دختر داشته که هرسه فوت شده‌اند. علی بن طالب هم دارای یك پسر بنام محمد که فوت وبلاعقب بوده و دو دختر یکی فاطمه (زوجه شیخ حسین بن علی) و دیگری معصومه (زوجه حسین بن رحیم) بوده است.

حسین بن محمد بن جمال دارای یك پسر بنام علی (معروف به علی مریم) بوده واودارای دو پسر باسامی:

۱- شیخ حسین (۱)

۲- حسن بوده است که تااین زمان حیات دارند.

قربانعلی بن جمال دارای یکدختر بنام خاتون بوده. که زن آقا حسن بن ابرهیم بن مهدی بوده است.

۵ ـ طایفه لیلازی

بطوریکه معروف است این طایفه به لیلاز پدر کیخسرو کیانی منسوبند که مدتی در هفت شهرلیلاز که بعضی ازمورخین همان هفت شهر اوط دانسته‌اند واز نزدیکی موغارو ماه آباد شروع وتا نزدیکی یزد امتداد داشته سلطنت میکرده است وچنانچه شرح آن در تاریخ عمومی اردستان خواهدآمد در اثر زلزله ویا هجوم ریك روان خراب ومردم آن برخی هلاك ودسته‌ای هم باطراف پراکنده شده‌اند. ازعلائم نژادی طایفه لیلازی طاس بودن سراست

این طایفه که ازقدیمیترین سکنه مهرآباد بشمار میرود بسه تیره تقسیم میشوند:

اول - تیره حسینعلی

حسینعلی که تیره‌ای ازطایفه لیلازیرا تشکیل میدهد دارای پسری بنام رضا بوده است رضادارای سه پسر باسامی:

۱ عبدالعلی

(۱) در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۱۱ فوت نموده واز او دو پسر بنامهای شیخ عباس رشیدی و ماشاءالله ودو دختر باقی مانده است.

۲ـ محمدجعفر

۳ـ ابوالحسن ودودختر بوده است.

عبدالعلی بن رضادارای سه پسر باسامی:

۱ـ رضا

۲ـ سلیمان

۳- داود بوده است.

رضا بن عبدالعلی دارای یك پسر بنام حسینعلی وسه دختر بوده است ـ سلیمان بن عبدالعلی بلاعقب بوده است.

از داودبن عبدالعلی یکدختر باقی است که زن حسین بن رمضان (معروف به گربه) میباشد

عبدالعلی واولادش درده ویدان سکونت داشته‌اند.

محمدجعفر بن رضادارای دو پسر باسامی:

۱ـ ملاعلی اکبر

۲ـ حبیب الله ویکدختر بنام صغری (زوجه حسین بن ابوالحسن) بوده است.

ملاعلی اکبر بن محمدجعفر دارای سه پسر بنامهای:

۱- مسلم

۲- رضا

۳ـ کریم ویکدختر بنام ربابه (زوجه محمدبن ابرهیم) بوده است. مسلم فوت واز او یك پسر ویکدختر باقی مانده است.

حبیب الله بن محمد جعفر دارای دو پسر باسامی:

۱ - محمد

۲ـ حسین ودودختر که محمد ویك دختر ازبطن خاتون دختر اسمعیل بن علیرضا و حسین و دختر دیگر (زوجه مسلم) ازبطن صغری دختر محمد بوده‌اند.

ابوالحسن بن رضا دارای چهار پسر باسامی:

۱- ملامحمدعلی

۲- ملاعبدالوهاب

۳- علی

۴ - حسین ودودختر یکی خاتون (مادرسلمان) ودیگری زهرا (زوجه سابق ابراهیم علیرضا) بوده است.

ملامحمدعلی بن ابوالحسن دارای یك پسر بنام حبیب الله وسه دختر بنام:

۱- صغری (زوجه شیخ یوسف)

۲ـ خاتون (زوجه سلمان بن علی بن حسینعلی) ۳ گلرخ (زوجه نیازعلی) بوده است. ملا عبدالوهاب بلاعقب واولادی نداشته است.

علی بن ابوالحسن دارای دو پسر بنامهای:

۱ - آقابزرك
۲ـ حاجی (بلاعقب بوده) ودودختر بنام:
۱ـ جواهر (زوجه تقی بن ابرهیم مهتر)
۲ـ مرصم (زوجه سیدحاجی زوارهٔ) بوده است.
حسین بن ابوالحسن دارای یك پسر بنام عباس و یکدختر بوده است که درقیدحیاتند.

دوم ـ تیره حسن

تیره حسن که خوددسته ای ازطایفه لیلازی راتشکیل میدهند سردسته آنان حسن نامی بوده که او نیز پسری بنام اسمعیل داشته است.
اسمعیل بن حسن دارای سه پسر باسامی:
۱ـ ملاقاسم
۲ـ مرتضی
۳ـ علیرضابوده است.
ملاقاسم بن اسمعیل که ساکن مزدآباد بالابوده فقط دودختر داشته است.
مرتضی بن اسمعیل دارای دو پسر باسامی:
۱ـ محمدحسین (معروف به فاضل) ۲ ـ محمدمهدی وسه دختر باسامی:
۱ـ صاحب (زوجه میرزا اسمعیل بن حسن آقا)
۲ـ منور (زوجه ملا علی بن علیرضا)
۳ـ سکینه (زوجه ملا علی رئیس) بوده است.
علیرضا بن اسمعیل دارای شش پسر باسامی:
۱ـ حسین
۲ـ ابراهیم
۳ـ اسمعیل
٤ـ جعفر
٥ـ عباس
٦ـ ملا علی
و سه دختر باسامی:
۱ـ خاتون (زوجه محمد)
۲ـ جان جان (زوجه علی بن حیدر بن علی)
۳ـ شهر بانو (مادر مشهدی محمد شمر) بوده است.
حسین بن علیرضا دارای یك پسر بنام رمضان بوده که فرزندی نداشته است.
از ابرهیم بن علیرضا فقط یکدختر بنام فاطمه (زوجه سیده میرزا بن سید احمد کهنگی) باقی مانده است.
اسمعیل بن علیرضا دو پسر بنامهای: ملا حسین معروف به آخوند کوچك که

ازروحانیون و فوت واز او سه پسر باسامی:
۱ـ شیخ محمد علی
۲ـ شیخ ابوالحسن
۳ـ کوچکعلی و یکدختر بنام سکینه بانو (زوجه سید حسن بن سیداسدالله) باقی مانده است.
وشیخ حبیب الله (معروف بشیخ نقیم) و یکدختر بنام خاتون / زوجه حبیب الله بن محمد جعفر) داشته است.
جعفر بن علیرضا دارای چهار پسر باسامی:
۱ـ شیخ حسین
۲ـ حسن
۳ـ رضا
٤ـ رحیم ودودختر یکی خاتون «زوجه سیدعلی جهانگیر» ودیگری زهرا «زوجه اسمعیل بن سلطانعلی انجیله ای» بوده است که همگی فوت شده اند.
از شیخ حسین یکپسر بنام علی اکبرانوری «ازبطن فاطمه ابرهیم علیرضا» واز حسن یك پسر بنام نورالله لیلازی ودو دختر وازرضا دو پسر بنامهای محمد و علی باقی مانده است.
عباس بن علیرضا دارای یك پسر بنام غلامرضا و یکدختر بنام ماهرخ «زوجه حاجی غلامرضا بن علی بن حیدر علی» بوده است. از غلامرضا بن عباس یك پسر بنام عباس و دو دختر باقی مانده است:
ملا علی بن علیرضا دارای یك پسر بنام آقا رضا که فوت شده و یکدختر بنام خورشید «زوجه رضا بن جعفر» بوده است.

سوم ـ تیره رضاعلی

تیره رضا علی که خود نیز دسته ای از طایفه لیلازی را تشکیل میدهند سرسلسله آنان علی نامی بوده که پسری داشته بنام رضا.
رضا بن علی دارای سه پسر باسامی:
۱ـ ابرهیم
۲ـ اسدالله
۳ـ فتح الله
و یکدختر بنام شمس «زوجه قربانعلی بوده است»
ابراهیم بن رضا دارای دو پسر باسامی:
۱ـ رضا
۲ـ محمد
و یکدختر بنام شمس نساء «دوشوهر کرده:

۱ـ یوسف بن قربانعلی

۲ ـ ملا تقی بن حسن) بوده است .

رضا بن ابرهیم فوت واز او هشت پسر باسامی :

۱ ـ دخیل

۲ـ حسن

۳ـ ابوالقاسم (از بطن ربابه دختر محمد بن رمضان)

٤ـ اسمعیل

٥ ـ حبیب الله

٦ـ ابراهیم

۷ـ حسین (و یکپسر دیگر از بطن زن کاشانی)

و سه دختر باسامی :

۱ـ صغری (زوجه فعلی میرزا حسین بن سید اسدالله)

۲ـ فاطمه (زوجه علی آقا بن غلامحسین)

۳ـ رقیه (زوجه علی بن یوسف)

از بطن دختر محمد بن رمضان و یکدختر بنام بیگم از بطن زن کاشانی باقی مانده است .

اسد بن رضا بن علی دارای یك پسر بنام اکبر شاه و دختری بنام سکینه (زوجه استاد علی مزدآبادی) بوده است .

اکبر شاه فوت واز او سه پسر که ارشد آنان ماشاالله نامدارد باقی مانده است

فتح الله بن رضا بن علی فرزندی نداشته و بلا عقب بوده است .

تیره های کوچك دیگری نیز پیدا میشوند که بطایفه لبلازی متصل میشوند که بعلت کمی افرادازذکر آنان خود داری میشود .

٦ـ طایفه محمد شفیع

محمد شفیع بطوریکه معروف است از جوکند(از توابع برزاوند) به مهرآباد آمده است ولی طایفه‌ایرا که تشکیل داده از نجباء و محترمین مهرآباد بوده‌اند.

محمدشفیع دارای پسری بوده بنام حسن واو پسری بنام محمد داشته است. محمد بن حسن بن محمدشفیع دارای پنج پسر باسامی :

۱ـ عباس

۲ـ مرتضی

۳ـ یوسف

٤ ـ جعفر

٥ـ حسن بوده است .

ازعباس بن محمدفقط یك پسر بنام حسین باقی مانده است . مرتضی بن محمد دارای یك

پسر بنام حسین بوده است که فوت شده ودختری از او باقی است .

یوسف بن محمد دارای دو پسر باسامی :

۱ ـ علی

۲ـ تقی ویکدختر بنام فاطمه (زوجه سید رحیم بن میرعلینقی) بوده است . علی بن یوسف دارای دو پسر بنامهای :

۱ـ رضا

۲ـ قدرت الله ویکدختر بنام زهرا (زوجه ابوالفضل بن استادعلی مزدآبادی) بوده است . از تقی بن یوسف فقط یکپسر بنام رمضان باقی است .

جعفر بن محمد دارای دو پسر باسامی :

۱ـ نصرالله

۲ حبیب الله ودو دختر باسامی :

۱ ـ معصومه (زوجه اخیر علی زواره‌ای)

۲ـ آمنه (زوجه غلامرضا بن محمد بن ملامحسین) بوده است .

نصرالله بن جعفر فوت واز او فعلا یك پسر بنام ماشاءالله ویکدختر بنام ربابه (زوجه سیف الله درباغی) باقی است .

۷ـ طایفه مؤمن

این طایفه منسوبند بمؤمن نامی که در زمان زندیه میزیسته است ـ مؤمن دارای پسری بوده بنام محمد واو پسری داشته که اسمعیل خوانده میشده است .

اسمعیل دارای دو پسر باسامی :

۱ـ میرزاحسینعلی (درزمان مصطفی قلیخان عرب سر بلوك اردستان بوده است)

۲ـ محمد وسه دختر بوده است .

میرزاحسینعلی دارای شش پسر بنامهای :

۱ـ میرزاتقی

۲ـ میرزا اسمعیل

۳ـ هدایت الله

٤ـ کاظم

٥ ـ فرج الله

٦ـ حسن ودو دختر باسامی :

۱ـ فاطمه (از بطن خیریه دختر ملارضا)

زوجه حیدربیك

۲ـ صاحب سلطان (زوجه غلامحسین ترك) بوده است ـ شش نفر پسران ودختر نامبرده اخیر ازبطن زهراسلطان کهپازی بوده‌اند ـ پسرهای میرزاحسینعلی همه فوت و بلاعقب بوده‌اند فقط از فرج الله دختری بنام معصومه خاتون (زوجه ملایوسف بن محمد) باقی مانده است

محمدبن اسمعیل دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ حبیب‌الله
۲ ـ اسدالله
۳ ـ ملایوسف ودو دختر بنامهای :
۱ـ زینب (زوجه عباس بن‌حسین بن علیتقی)
۲ـ سکنیه (زوجه ملاغلامعلی زاغلی) بوده‌است . اسدالله بن محمد فوت وازاوچهار پسر باسامی :

۱ ـ نصرالله
۲ ـ شکرالله
۳ـ قدرت‌الله
٤ـ رحمت‌الله باقی مانده است .

۸ ـ طایفه حسن‌هاشم

حسن بن‌هاشم دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ اسمعیل
۲ ـ هاشم
۳ـ حسین ویکدختر بنام سکینه (زوجه علی اکبر کله‌خور) از بطن فاطمه دختر ملارضا ودختر دیگری بنام زهرا (زوجه علی بن‌شعبان) بوده‌است .

اسمعیل بن‌حسن دارای چهار پسر باسامی :
۱ حاجی حبیب الله ۲ حاجی محمد ۳ ماشاء الله ٤ جواد (همگی معروف به محمدرشیدی) ویکدختر بنام معصومه (زوجه نصرالله بن صفر) بوده‌است .

ازهاشم بن‌حسن یکپسر بنام حسین ویکدختر بنام فرخ (زوجه حسن بن عبدالله) باقی است .

حسین بن‌حسن فوت وبلا عقب بوده‌است .

ظاهراً این طایفه نیز بطایفه محمدرشید متصل میشوند که ممکن است بایك پشت فاصله بمحمدرشید برسند وازاین رو نام خانوادگی خودرا محمدرشیدی انتخاب نموده‌اند.

۹ ـ طایفه حسین علیتقی

این طایفه منسوبند به تقی نامی که پسری داشته بنام علی و اوپسری بنام حسین داشته است .

حسین دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ عباس
۲ ـ ابرهیم
۳ ـ جعفر بوده است . ازعباس یك پسر بنام رضا سنائی و یکدختر بنام جواهر (زوجه حسن بن ملاغلامعلی) باقی مانده است . دودختر دیگر نیز بنام خدیجه (زوجه حسین بن صفر) وزهرا (زوجه محمدبن علی یاری) داشته که هر دوفوت شده اند واز

ازاولی یکدختر وازدومی چند دختر باقی است .

از ابرهیم بن حسین یك پسر بنام حسین باقی مانده که در کاشان اقامت وچند نفر دختر دارد . جعفر بن حسین دارای یك پسر بنام حسین وحسین دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ ابرهیم
۲ ـ ماشاء الله
۳ ـ رمضان بوده که هرسه درقید حیاتند .

۱۰ ـ طایفه محمدحسین

این طایفه منسوبند به محمد حسین نامی که دارای پسری بوده بنام باقر و او دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ علی
۲ ـ کریم
۳ ـ حسن بوده است ـ علی بن باقر دارای دختری بوده زوجه محمدبن حسن بن باقر که فوت واز وی چند دختر باقی است.

کریم بن باقر دارای پسری بوده بنام حسین واوپسری بنام رحیم که او نیز فوت و وازوی دوپسر که ارشد آنان قدرت الله نام دارد باقی است .

حسن بن باقر دارای دو پسر یکی ملامحمد جعفر که در آدرمناباد اصفهان ساکن و باموروحانیت اشتغال داشته است وازاوچند نفر پسر که از آن جمله است شیخ حسن از روحانیون محل ودیگر شیخ علی که درخدمت دادگستری (ثبت اسناد) میباشد سومی شیخ حسین که باموروفلاحت اشتغال دارد.

حسین بن حسن دارای پسری بنام ملاعلی ودیگری بنام حاجی ملامحمد بوده‌است واین هردو فوت واز آنان اولادی باقی است

۱۱ ـ طایفه علی نبی

نبی دارای پسری بنام علی وعلی دارای دو پسر باسامی :

۱ ـ حسین
۲ ـ نبی بوده است .

حسین بن علی نیزدارای پسری بنام علی بوده که فوت و اولادی نداشته است .

نبی بن علی دارای پسرانی بنام غلامرضا وحسین و دختری بنام صغری (زوجه هاشم بن حسن بن هاشم) بوده که همه فوت و کسی از این طایفه باقی نیست ـ فقط از صغری پسری بنام حسن ودختری بنام فرخ باقی مانده است .

۱۲ ـ طایفه محمدیاری

این طایفه منسوبند به محمد نام معروف به یاری ـ محمد یاری دارای پسری بوده بنام علی واودارای دو پسر بوده یکی حیدر ودیگری صادق . حیدر دارای دو پسر بوده :

۱ ـ محمد

۲ ـ علی

محمد بن حیدر بن علی دارای پسری بوده بنام حاجی غلامرضا که در کاشان سکونت داشته وفوت وازاو یك پسر وچند دختر باقی است .

علی بن محمد بن حیدر دارای دو پسر باسامی :

۱ ـ محمد

۲ ـ ابرهیم

ودودختر باسامی:

۱ ـ ربابه (زوجه اسدالله بن محمد بن اسمعیل)

۲ ـ ماه رخ (زوجه عباس کبه دوز) که دونفراول ازبطن دخترصادق منذی و دونفردوم ازبطن سکینه دختراسمعیل بن ملا جعفر بوده اند.

ابرهیم بن علی فوت و بلا عقب بوده است . صادق بن علی دارای پسری بنام حسین واو پسری بنام تقی داشته که فوت وازاودودختر یکی بنام خورشید (زوجه بشیر)ودیگری کوکب (زوجه نعمت الله چرمهینی) باقی مانده است

این طایفه مردمانی قوی وتومند بوده اند ومعروف است که یکی ازاین طایفه که گماشته محمد حسینخان عرب بوده گوش شخصی را ازبن کنده است .

۱۳ ـ طایفه مهدی

مهدی دارای پسری بوده بنام ابرهیم واو پسری داشته بنام محمد و او دارای دو پسر بوده یکی آقا حسن ودیگری ملا ابرهیم .

آقا حسن دارای دو دختر بوده یکی سکینه (زوجه سابق هدایت الله بن میرزا حسینعلی) ودیگری ربابه که زن پسر ملا ابرهیم میباشد . ملا ابرهیم در کاشان ساکن وفوت واز او چند فرزند پسر ودختر باقی است .

۱۴ ـ طایفه عسکری

این طایفه مرکبند ازدسته مشهدی محمد معروف به شمر ودسته حسن اچین که از اولی چند پسر بنام جواد وعباس و اکبر ودو دختر ودومی ملاعلی بوده که فوت وازاو یك پسر بنام محسن باقی است و نیز چند دختر بنامهای:

۱ ـ سکینه (زوجه سید علی بن سید باقر)

۲ ـ فاطمه (زوجه حسین بن رمضان)

۳ ـ زینب (زوجه ملا عظیم) که هرسه فوت شده اند وازآنان فرزندانی باقی است.

۱۵ ـ طایفه ملاجعفر

ملا جعفر دارای پسرانی بنامهای :

۱ ـ قاسم

۲ ـ اسمعیل بوده است .

قاسم دارای پسری بنام علی بوده است . علی بن قاسم دارای یك پسر بنام جعفر

ویکدختر بنام منور (زوجه مرتضی بن عباس) بوده است . اسمعیل بن ملا جعفر دارای دو پسر بنام حسین وصادق که هردوفوت شده اند ودودختر:

۱ ـ معصومه (زوجه حسن بن اسمعیل)

۲ ـ سکینه (زوجه علی بن محمد یاری) که اولی فوت ودومی در حال حیات است بوده است

۱۶ ـ طایفه حیدرعلی میرزا

این طایفه اصولا از درقه به مهرآباد آمده اند وسردسته آنان میرزا نامی بوده که او پسری داشته بنام علی واودارای دو پسر : ۱ ـ حسین ۲ ـ حیدر بوده است .

حسین بن علی دارای دو پسر باسامی :

۱ ـ حاجی حسن معروف به کچل

۲ ـ نصرالله

و دو دختر باسامی :

۱ ـ صغری « زوجه علم بن هادی »

۲ ـ نرگس « زوجه علی اکبر میراخور » بوده است .

نصرالله بن حسین فوت ودارای سه پسر باسامی :

۱ ـ مشهدی رضا

۲ ـ حبیب الله

۳ ـ محمد

و یك دختر بنام :

شاهرخ « زوجه ماشاءالله بن اسمعیل بوده است .

مشهدی رضا فوت و از او سه پسر بنام :

۱ ـ علی

۲ ـ نصرالله

۳ ـ خلیل

و یکدختر بنام اقدس « زوجه حسین بن حبیب الله نصرالله زاده»

وحبیب الله نیز فوت وازوی یك پسر و دو دختر باقی مانده است .

حیدر بن علی دارای دو پسر باسامی :

۱ ـ حسین

۲ ـ ابرهیم بوده است .

حسین بن حیدر دارای یك پسر بنام حاجی ابوالقاسم معروف به نصرالله زاده و یکدختر بنام صدیقه « زوجه نصرالله اقبالیان » بوده است :

ابرهیم بن حیدر دارای پسری بنام رمضان بوده که در مزرعه وبدان سکونت داشته است .

رمضان دارای سه پسر باسامی :
۱- حیدر قلی
۲- جعفر قلی
۳- بهرام بوده است که هر سه فوت و فرزندانی از آنان باقی است .

۱۷ - طایفه علی باقر

این طایفه منسوبند به‌علی باقر نامی که دارای پسری بوده بنام رضاواونیزفوت‌و پسری‌داشته بنام‌حسن-حسن نیزفوت‌و بلاعقب بوده‌است..

۱۸ - طایفه محمدرشید

طایفه محمد رشید که نسبة جمعیت زیادی‌بآن‌متصل میشوندمنسوبند به‌محمد رشید نامی که دارای‌پسری بوده‌بنام‌ابرهیم که‌اودارای پسری‌بنام علی‌واودارای‌دوپسر باسامی
۱ ـ حسین ۲ـ ابرهیم معروف به‌مهتر بوده‌است .
حسین دارای دودختر باسامی ۱ـ شاهرخ(زوجه‌علی بن‌حسن بن‌قربانعلی)ودیگری بنام‌فاطمه (زوجه محمدحسن‌لر) بوده‌است.ابرهیم‌مهتر دارای یك پسربنام تقی‌وچهار دختر باسامی :
۱ـ نرگس(زوجه حسین بن‌علی) ۲ـ نازی(زوجه رضابن‌علی بن‌باقر) ۳ـ معصومه (زوجه ملاعلی اکبر بن‌محمدجعفر)٤ـ سکینه (زوجه نصرالله بن‌رمضان) بوده‌است .
ازتقی بن‌ابرهیم دوپسر باسامی:
۱ـفضل‌الله‌رشیدی۲ـابرهیم‌رشیدی باقی است که‌اولی ازبطن‌همایون‌سلطان‌دختر محمد ابرهیم‌نیستانه‌ای‌ودومی‌ازبطن‌جواهرصبیه‌علی بن‌ابوالحسن باقی‌است دودخترهم داشته که فوت شده‌اند .

۱۹ - طایفه قربانعلی

قربانعلی‌دارای پسری بنام‌حسن‌ودختری بنام‌خاتون بوده‌است.حسن‌دارای دوپسر بنام علی ونصرالله‌بوده‌است ـ ازعلی‌پسری بنام‌محمدویکدختر وازنصرالله نیزیکدختر باقی‌است.

۲۰ - طایفه‌مندی

طایفه مندی ازدو دسته‌تشکیل‌شده‌است یکی‌تیره‌علی‌صادق که‌خودتشکیل‌طایفه‌ای راداده ودیگری اولاد عباس‌مندی که‌درویدان سکونت دارندوسردسته آنان حبیب‌الله بن‌عباس بن‌محمد علی واسمعیل برادرش میباشند که‌هریك دارای عده‌ای‌فرزندپسرو دخترمیباشند.

ب ـ سادات :

سادات مهرآباد به‌دوتیره تقسیم می‌شوند :
۱ـ سادات طباطبا
۲ـ سادات حسینی
سادات طباطبا کسانی هستند که ازمدینةالسادات زواره مهاجرت نموده و در این قریه سکونت اختیار کرده‌اند این دسته از سادات سر دسته‌آنان‌میرمحمدنامی بوده که

باطایفه میرزا رفیعای نائینی منسوب بوده واززواره بمهرآباد آمده‌است .
میرمحمد دارای شش‌پسرباسامی : ۱ ـ میر حسین ۲ـ میرابرهیم ۳ـ میر باقر ٤ـ میرعلی ٥ـمیرقاسم٦ـمیرعلی نقی بوده است .
۱ـ میر حسین دارای پسری بوده بنام میرصفی که خودطایفه‌ایرا بنام طایفه میر صفی‌تشکیل‌داده ودارای فرزندانی بنامهای :
۱ـ سیدمهدی۲ـسیدحسین۳ـسیدخلیل ٤ـ سکینه بیگم ٥ـ خاتون‌بیگم ٦ـزهرا بیگم بوده‌است .
سیدمهدی بن میرصفی دارای فرزندانی باسامی :
۱ـ سیداسدالله‌خرمکوهی۲ـسیدعلی اکبر۳ـجانی بیگم(زوجه‌سیدمحمدسنجلونی) ٤ ـ کلثوم‌بیگم (زوجه عباس‌بن رمضان) ٥ـ کوچك‌بیگم (زوجه علی‌بن‌حسین) ٦ ـ خدیجه بیگم (زوجه اسمعیل بن‌جعفر) بوده‌است .
سیداسدالله بن‌سیدمهدی دارای سه پسرباسامی :
۱ـ آقامیر۲ـ میرزامحمدعلی ۳ـ میرزاحسین وسه دختریکی ستاره‌بیگم (زوجه سیداسدالله بن سیدحسن) دوم فاطمه بیگم(زوجه نخست عباس‌بن رمضان) سوم‌صغری بیگم(زوجه‌حسن بن‌محمعلی‌سرتج‌آبادی) بوده‌است.
سید محمد علی بن سیداسدالله فوت و ازاو دختری باقی‌مانده کادردرباغ‌زندگی میکند .
میرزا حسین بن سیداسدالله هم فوت‌و بلاعقب بوده است .
سیدحسین بن میرصفی‌دارای سه پسرباسامی :
۱ـ سیدصفی
۲ـ سید اسمعیل
۳ـ سید علی بوده است .
سیدخلیل‌بن‌میرصفی پسری بنام سیدرضا که بلاعقب بوده و دختری بنام نازی‌بیگم (زوجه سیدعلی‌درویش) داشته است .
سیدصفی بن‌سید حسین دارای‌سه پسرباسامی :
۱ ـ سیدتقی
۲ ـ سیدحسین
۳ـسیدمحمد ودودختر باسامی :
۱ ـ ساره‌بیگم (زوجه حسین بن‌عباس)
۲ ـ فاطمه بیگم (زن‌شیخ حسین بن‌شیخ‌مصطفی) بوده‌است .
سیداسمعیل بن‌سید حسین‌دارای سه‌پسر باسامی :
۱ ـ سیدکاظم
۲ ـ سیدعباس

۳ ـ سیدجعفر ودودختر خاتون بیگم (زن سیداسدالله کلوك) وصاحب بیگم (زوجه ابی بن حسین بن نبی بوده‌است.

سیدعلی بن سیدحسین معروف به‌درویش دوپسر بنامهای سیدتراب وسید حبیب‌الله ودودختر خاتون بیگم (عیال سیدحسین با احمدی) وآغابیگم (زوجه سیدحسین بن سیدمحمد) داشته‌است.

۲ ـ میرابرهیم بن میرمحمد دارای دوپسر بنامهای میرسید علی ومیرقاسم بوده‌است میرسید علی بن میرابرهیم دارای سه پسر باسامی:

۱ ـ سیدمرتضی

۲ ـ سیدمحمد

۳ ـ سیدباقر بوده است.

سیدمرتضی بن میرسید علی بن میرابرهیم بن میر محمد دارای پسری بنام سید یوسف بوده که از او نیز پسری بنام سید هدایت‌اله باقی است.

میرقاسم بن میرابرهیم وسیدباقر بن میرسیدعلی بلاعقب بوده‌اند ـ سیدمحمد بن میر سیدعلی نیز دختری بنام نساء بیگم (زوجه علی بن طالب) داشته است.

۳ ـ میرباقر بن میرمحمد دارای دوپسر بنام سیدباقر ودیگری سیدحسین بوده‌است سیدباقر بن میرباقر (۱۳۳۲ ـ ۱۱۸۱ هـ.ق) که در سن یکصد وپنجاه سالگی فوت شده (۱) دارای پسری بنام سید علی میرباقری طباطبائی ویکدختر بنام زهرا بیگم (زوجه سیداسدالله بن سیدحسین) بوده‌است.

سیدعلی بن میرباقر دارای چهار پسر باسامی:

۱ ـ سیدنصرالله

۲ ـ سید محمد

۳ ـ سیدباقر

٤ ـ سیدرحمت‌اله ودودختر باسامی:

۱ ـ آغابیگم (زوجه نصرالله بن غلامحسین ترك) ۲ ـ صغری بیگم بوده‌است.

سیدنصرالله بن سیدعلی فوت واز او یك پسر باقی است.

سیدحسین بن میرباقر پسری بنام سیداسدالله ودودختر سکینه بیگم (زوجه جعفر بن علیرضا) و فاطمه بیگم (زوجه سید محمد بن میرعلی) داشته‌است ـ ازسید اسدالله پسری بنام میرزا حسین میرباقری باقی است.

٤ ـ میرعلی بن میرمحمد دارای سه پسر بنامهای:

۱ ـ سیدحسین ۲ ـ سیدمرتضی

۳ ـ سیدمحمد ویکدختر بوده‌است.

---

(۱) درسال یکهزار وسیصد وسی ودو قمری هجری وفات یافت نگارنده اورا دیده بودم اززمان محمدحسینخان عرب خاطراتی داشت

سیدحسین بن میرعلی بلاعقب بوده‌است. سیدمرتضی بن میر علی دارای دوپسر:

۱ ـ سیدهاشم

۲ ـ سیدمحمد ودو دختر:

۱ ـ نازی بیگم (دوشوهر کرده اول عباس بن محمد بن حسن دوم حسن برادر عباس)

۲ ـ فاطمه بیگم (زن سیدعلی بن سید محمد بن میرعلینقی) بوده‌است.

سیدمحمد بن میرعلی دارای دوپسر

۱ ـ سیدعلی معروف به‌جهانگیر (چون شباهت زیادی به جهانگیرخان بن محمد تقیخان داشته جهانگیر گفته‌اند)

۲ ـ سیدعباس ویك دختر بنام خدیجه بیگم (عیال محمدلر) بوده‌است.

سیدعباس بن سیدمحمد بلاعقب بوده و ازسیدعلی بن سیدمحمد سه پسر باسامی:

۱ ـ سید کریم

۲ ـ حاجی سید تقی

۳ ـ سیدنصرالله ودودختر بنام آغابیگم (زوجه آقارضا مزدآبادی) و جانی بیگم (زوجه نصرالله بن حسن بن جعفر) باقی مانده‌است.

۵ ـ میرعلینقی بن میرمحمد دارای سه پسر باسامی:

۱ ـ سیدحسین

۲ ـ سید حسن

۳ ـ سیدمحمد ویکدختر بوده‌است

سیدحسین بن میرعلینقی دراصفهان سکونت داشته و احفادی از او باقی مانده‌است.

سیدحسن بن میرعلینقی دارای دوپسر بنام:

۱ ـ سید اسدالله

۲ ـ سید ابرهیم و یکدختر زهرا بیگم (عیال محمد بن رضا بن جمال) بوده‌است.

از سید اسدالله بن سیدحسن دوپسر باسامی:

۱ ـ سیدعلی اکبر

۲ ـ سیدحسن ودودختر آغابیگم وشایسته بیگم باقی مانده‌است

سید ابرهیم بن سیدحسن دارای یك پسر بنام سیدمحمد و دودختر:

۱ ـ فاطمه بیگم (زوجه سید هاشم بن سیدمرتضی)

۲ ـ خاتون بیگم (عیال ماشاءالله بن محمدرضا بن جمال) بوده‌است.

سیدمحمد بن میرعلینقی دارای دوپسر بنام:

۱ ـ سید رحیم

۲ ـ سیدعلی (معروف به هلیگین (۱)) بوده‌است

---

(۱) بزبان محلی درخت قیسی وهلو را گویند

سید رحیم بن سیدمحمد دارای سه پسر باسامی :

۱ - میرعلینقی

۲ - سیدحسین

۳ـ سیدمحمد ویکدختر بنام شاهرخ بیگم(زوجه فعلی عباس بن حسین بن ابوالحسن) بوده‌است.

از اولاد سید رحیم فقط سید محمد وشاهرخ بیگم حیات دارند.

از سیدعلی بن سیدمحمد دو پسر باسامی:

۱ - سیدحاجی

۲ـ سیدحبیب‌الله ویك دختر باقی مانده‌است .

۶ - میرقاسم بن میرمحمد معلوم نیست که چنداولادداشته ظاهراًسادات کوه آب(۱) (خلیل آباد فعلی) که عبارت از:

۱ - سید جعفر

۲ - سیدباقر

۳ - میرمحمدصادق

٤ - سیداسدالله(معروف به کلوك)

٥ - سیدمهدی

٦ - سیدعلی اکبر

۷ - سیدکاظم

۸ - سید هاشم

۹ - سیدرحیم میباشند قسمتی از آنان از احفاد میر قاسم بوده‌اند .

آنچه از نوشتجات قدیم معلوم میشود میرقاسم دارای دوپسر باسامی:

۱ - سید حسن

۲ - سید ابرهیم بوده که سادات کوهاب از احفاد آنان بوده‌اند

سیدحسن که از همین طایفه بوده دارای چهارپسر باسامی:

۱ - سیدباقر

۲ - سیدمهدی

۳ - سید اسدالله (کلوك)

٤ - سیدرضا بوده‌است.

سیدباقر بن سیدحسین دارای یك پسر بنام سیدحسین بوده که فوت شده‌است . سیدمهدی بن سیدحسین دارای یك پسر بنام سید میرزا که فوت شده ویکدختر زوجه علی بن حسن بن صادق بوده‌است.

---

(۱) این ده درقدیم بکوه آب موسوم بوده ولی درسی سال قبل بوسیله مرحوم ابرهیم خلیل خان عامری احداثاتی شدولذابخلیل آبادموسوم شد.

سیداسدالله دارای یك پسر بنام سیدخلیل ویکدختر بنام فاطمه بیگم(زوجه سیدمیرزا) بوده‌است

دیگر میرعابدین از طایفه مزبوره بوده که دارای چهار پسر باسامی :

۱ ـ سید حسن ۲ ـ سید هاشم ۳ ـ سید رحیم ٤ ـ میر محمد صادق و سه دختر که یکی زوجه سید باقر بن میرحسین ودیگری زوجه سیدخلیل ویکی هم در میشاب بوده است . دیگر ازاین طایفه سید جعفر بوده که دارای دوپسر یکی سید علی اکبر و دیگری سید کاظم بوده است .

۳ـ سادات حسینی

سادات حسینی مهرآباد منسوبند به سید ابرهیم نامی که مردعالمی بوده واز کهنك به مهرآباد مهاجرت نموده‌است .. سید ابرهیم دارای چهار پسر باسامی :

۱ ـ سید جعفر

۲ ـ سید مهدی

۳ ـ میر معصوم

٤ ـ میر ابوطالب بوده است .

۱ ـ سید جعفر بن سید ابرهیم دارای دو پسر باسامی : ۱ ـ سید قاسم ۲ ـ سید مهدی بوده است .

۲ ـ سید مهدی بن سید ابرهیم دارای یك پسر بنام سیدمحمد معروف به(سنجدوئی) بوده است .

سید محمد هم دارای دوپسر بنام : ۱ ـ سید مهدی ۲ - سیدحبیب بوده‌است.

۳ـ میرمعصوم بن سیدابرهیم دارای دوپسر باسامی :

۱ـ سیداحمد

۲ـ سید صادق ویکدختر بنام جانی بیگم (زوجه سیداسدالله بن سیدمهدی)ودختر دیگری بنام خورشید بیگم (زوجه ابرهیم بن علیرضا) بوده است .

٤ـ میر ابوطالب بن سید ابرهیم دارای پسری بنام سید حسین و او چهار پسر باسامی :

۱ـ سیدرحیم معروف به شبان

۲ـ سیداحمد که فوت شده

۳ ـ سیداسمعیل

٤ـ سید محمد (معروف به میشی) بوده است .

ازسید احمد بن میرمعصوم یکدختر بنام معصومه بیگم باقی مانده که عیال حسین بن علی بن باقردرقه‌ایست . ازسیدمحمدوسیداسمعیل عده‌ای پسر ودختر باقی است .

سیدصادق بن میرمعصوم که درسرنج آباد سکونت داشته دارای دوپسر باسامی :

۱ـ سیدرسول

۲ـ سیدمحمد وچهاردختر بوده است .

سیداحمدبن میرمعصوم دارای پسری بنام سیدمیرزا بوده که فقط دختری از او بنام سکینه بیگم (زوجه حسین بن ابرهیم باقی است .

بین مهرآباد وکچویه مثقال دهات ومزارعی واقع شده است که مهم آن بشرح زیراست :

۱ـ نصرند

در نوشتجات دیوانی و رسمی معمول بین مردم این کلمه بصاد (ص) نوشته میشود ولی با توجه باینکه صاد درلغت فرس وجود ندارد میتوان تشخیص داد که دراصل نسرند بسین بوده وپس از تداخل لغات تازی درفارسی بصورت فعلی درآمده وظاهراً بمعنای جای نسرد است و چون ده مزبور بین کوههای مرتفع واقع شده باین نام خوانده شده است یا اینکه بمعنای شکارگاه است آنهم بی مناسبت نیست زیرا در آنجا شکار هم یافت میشود .

سکنه نصرند درحدود ده خانوار وعده‌ای ازخوانین که سبت آنها بحاجی ابوـ طالب بن محمد کریم میرسد سکونت دارند سردسته این خوانین میرزا سلیمان خان بن مصطفی قلیخان عرب (سهام السلطنه) بوده که تقریباً چهل سال قبل فوت شده است .

میرزا سلیمان خان دارای چهار پسر باسامی :

۱ـ عباسقلیخان
۲ـ تاج محمدخان
۳ـ خلیل خان
٤ـ رضاخان

و دو دختر (یکی ازآنها زوجه علی آقا خان بن جعفر آقاخان) بوده است .

عباسقلیخان دارای چهارپسر باسامی :

۱ـ کریمخان
۲ـ ستارخان
۳ـ حسین خان
٤ـ عیدی محمد خان

ازبطن دختر کریمخان و یکپسر دیگر بنام امیرخان از بطن دختر جعفرآقا خان وچهار دختر بوده است . خلیل خان فوت وبلاعقب بوده رضا خان نیز فوت واز او دو پسر و چند دختر باقی مانده است . نصرند دارای دو رشته قنات و در کوههای آنجا مرتع ون نیز کم وبیش وجوددارد ـ بطوریکه قبلاً اشاره شد دریکی از کوههای آنجا چاهی دیده میشود که درزمان صفویه نقره استخراج میشده است .

۳ ـ محمد آباد

یکرشته قنات دارد و درروی کوهی وسط آبادی برجی ازسنگ ساخته شده که در

داخل آن سه طبقه ساختمان شده و بنای آن بسیارمحکم و استوار و بانی آن محمدعلیخان بن حاجی ابوطالب بن محمد کریم بوده است این ده در قدیم دارای حمام و مسجد بسیار خوب وزیبا بوده و نیز عمارات با شکوهی داشته که بتدریج مخروبه گردیده است.

قریب نوزده طاق از آب و ملك این ده را محمد علیخان وقف بر اولاد خود نموده است .

محمدعلیخان ازطرف محمدشاه مأمور حفظ طرق از رباط پشت بادام و یزد و جندق و بیابانك تا طبس بوده است وعده‌ای ازمردم همان ده که عبارت از:

رستم خان بن عبدالله بن حسن بن رحیم و برادرش علی باشد درملازمت او بوده اند ـ نامبرده در ازای این خدمت بقرار سالی بیست وچهار هزار تومان دریافت میداشته است.

از کارهای برجسته محمدعلیخان اینست که :

جلال الدین خان و کمال الدین خان بلوچ را که دارای چهارصد جمازه سوار بوده اند در نزدیکی جندق وبیابانك دستگیر نموده است.

محمدعلی خان بطوریکه معروف است ز سیدی پول مطالبه میکند و موقع غروب بوده سید برای فردا صبح مهلت میخواهد کسی باو میگوید این مهلت چه نتیجه دارد جواب میدهد شاید دراین فرصت خداوند چاره‌ای بسازد

شبانه محمدعلیخان گرفتار قولنجی شدید شده و قبل از بامداد بدرود حیات میگوید وسید ازمطالبه پول نجات پیدا میکند.

محمدعلی خان دارای زنی بوده بنام معصومه سلطان دختر میرعلی بیك عرب عامری (نواده میرعلی بیك معروف زمان شاه عباس کبیر)

که اززنان متشخصه وبا لیاقت بوده است وپس از فوت محمد علی خان بازدواج مصطفی قلیخان عرب پسر محمدتقی خان و برادر زاده محمدعلی خان درآمده ودراثر مجاهدتهای ان زن واستعدادیکه درخود مصطفی قلیخان بوده بمشاغل ومقامات امیرتومانی وسرهنگی نائل ودرآخر بلقب سهام السلطنه ملقب شده است که درجای خود بتفصیل مذکور خواهد شد .

محمدعلی خان دارای دو پسر باسامی :

۱ ـ اسکندر خان ۲ ـ نجفقلی خان ودودختر: ۱ ـ نیشترجهان (زوجه محمد ولی سلطان معروف به محمد ولی خان) ۲ ـ زوجه داراب خان بن حاجی محمد حسین بوده است.

اسکندرخان دارای پنج دختر که یکی زوجه رضاقلی سبزعلی درفه ای ودیگری زوجه غلامحسین بن محمد معروف به میرآخور وسه نفردیگر بوده است .

داراب خان بن حاجی محمد حسین بن حاجی ابوطالب نیز درمحمدآباد ساکن و او دارای پسری بنام ابوالفتح خان ودودختر بنام: ۱ـ سکینه (زوجه جعفرقلی بن یاسین سلطان) ۲ ـ بلقیس خانم (زوجه علیمحمد بن طهماسب) بوده است .

ابوالفتح خان بن داراب خان دارای دو پسر باسامی :

۱ـ اکبرخان

۲ـ سهرابخان و سه دختر بوده است .

دیگر ازسکنه محمدآباد محمدولیخان بن محمدجعفر بن حاجی ابوطالب داماد محمدعلی خان بوده که دارای دو پسر باسامی :

۱ـ حیدرقلیخان که فوت وبلاعقب بوده .

۲ـ ناصرقلیخان ویکدختر بنام دخترجهان بوده است .

ناصرقلیخان که اخیرا فوت شده دارای شش پسر باسامی :

۱ـ جمشیدخان (از بطن دختر عزیزخان)

۲ـ عزت الله خان

۳ـ منصورخان

٤ـ تیمورخان (هرسه نفراز بطن دختر رضاعبدالعلی)

٥ـ ولیخان (ازبطن دخترعزیزخان) وپنج دختر باسامی :

۱ـ شاهزاده خانم(زوجه سید محمد میر پنج از سادات سیدروح الله اردستان)

۲ ـ بهجت خانم (زوجه آقامحمدویدانی)

۳ـ طلا (زوجه رحمت بن رضاقلی)

این سه نفرازبطن دخترعزیزخان اند .

٤ سیمین (زوجه سیدتقی بن میرزاحسین طباطبائی)

٥ ـ اقدس خانم (زوجه رضاخان بن میرزا عبدالوهاب خان) بوده است . ناصر قلیخان درسن هشتاد سالگی درآبان ماه سال یکهزاروسیصد وبیست ونه درطهران فوت ودرابن بابویه مدفون گردیده است .

۳ـ زاغل

زاغل درسه کیلومتری مهرآباد ونیم کیلومتری محمدآباد واقع است. دارای آب وهوای بسیارخوب ومطبوع واشجار گوناگون میباشد . این ده بسیارقدیمی ودو رشته قنات یکی درخود آبادی (زاغل) ودیگری درپائین ده که بزاغل بالا و پائین اشتهار دارند جاری است .

کلمه زاغل بذال وزاء هردونوشته میشود ولی ظاهراً همان زاء صحیح باشد و معنای زاغه رامیدهد که جای پناهمانندی باشد وبازاغل هم بی مناسبت نیست

مردم آنجا درقدیم الایام چنانچه قبلا اشاره گردیده یهود بوده اند وبتدریج ازبین رفته اند وفقط چند خانوار باقی هستند که فقط ازلهجه میتوان گفت از نژاد یهود میباشند وگرنه مذهب و کیش همه سکنه اسلام وشیعه اثنی عشری میباشند .

جمعیت آنجا درحدود بیست خانوار ویکصد نفرجمعیت است .

طوایف مهم ساکن زاغل عبارت از :

۱ـ طایفه صادق کتاب الله که از آن طایفه است مرحوم شیخ محمد جعفر معروف به

شارح القران که ازعلماء ومجتهدین معروف ودرسال یکهزار وسیصد و بیست وهفت درطهران فوت ودرابن بابویه مدفون است (ترجمه حالش درباب علماء خواهد آمد)

۲ـ طایفه حسنعلی که از آن طایفه است ملاحسین وملاغلامعلی بن رضا بن حسن بن باقر بن حسنعلی که منسوبند به حسنعلی جداعلای خود وهر دو فوت شده اند

ازملاغلامعلی دو پسر باسامی :

۱ـ شیخ حسن ملاغلامعلی

۲ـ ابوالقاسم ویکدختر زوجه رضا بن عباس وازملاحسین نیز چندپسر ودختر باقی مانده است .

سوم طایفه هادی است که عده ای بآن منسوبند .

چهارم طایفه علی عبدالله که فعلا کسی از آنان جز اولاد حسینقلیخان باقی نیست .

زاغل دارای یك مسجد خشتی ویك حمام کوچك میباشد . درزیر این ده محلی است که باسنك بقعه مانندی ساخته شده وبنام خواجه خضر معروف است ومیگویند خضر معروف ازاینجا عبور میکرده ازچوپانی که گوسفند میچرانیده شیر مطالبه کرده و اوبجای شیر گوسفند شیربسك داده و خضر نفرین کرده چوپان و گوسفندانش سنك شده اند ازاتفاق سنگهائی هم گرده چمانند شبیه به گوسفند ویك سنك هم بشکل آدمی که عصائی در دست داشته باشد دیده میشود .

۴ــ ویدان

این ده هم بسیارقدیمی وازلغت آن معلوم میشود که یامشتق ازویدان است که بمعنای مکانی میباشد که ازدورودیده نشود وویدان هم همین طوراست که تا کسی وارد آنجا نشود از هیچ سمتی آن محل رانمی بیند یا اینکه مشتق از کلمه وید است وچون بیدزیاد داشته ممکن است باین نام خوانده شده باشد وجه دیگری هم ممکن است که وید ظاهراً یکی از آیات اوستا باشد واین موضوع بامسجد قدیمی آنجا که معلوم نیست درقدیم کنیسه بوده یا آتشکده وفق میدهد

هوای ویدان گرمتر از مهرآباد است وجمعیت آن درحدود ده خانوار و نژاد آنان ازطایفه لیلازی وسندی وملامحمدبن ملاعلی مهرآباد میباشند .

این ده دارای یك مسجد که دربالا اشاره شد و دارای دو محراب یکی بطرف بیت المقدس ودیگری بطرف مکه است ویك حمام کوچك ویك آسیا میباشد .

۵ــ جنت آباد

این ده ازمستحدثات وسکنه انجا اغلب ازخوانین بوده که بتدریج از بین رفته اند وفقط یك نفر بنام حسین آقا فرزند عزیزخان دراین ده ساکن است .

٦ــ خرم کوه

این ده بلغت محلی خرنکو گفته میشود و اینطورمعنی میدهد که آفتاب در کوه است وشاید این نظر باشد که چون در بین کوههای بلندی واقع شده که آفتاب کمتر اتفاق

میباشد که بمعنی دره برسد ازاینرو خرتکو (بلغت محلی) گفته اند وخرمکوه معنای کوه بلند ومرتفع میدهد. این ده کوهستانی و ییلاقی ودارای دو رشته قنات بالاو پائین واغلب سکنه آن ازسادات مهر آبادند.

۷ـ حیدر آباد

این ده واقع است بین خرمکوه وخرونده وخوش آب وهوا وازمستحدثات محمد ولیخان است که بنام پسرش حیدرقلی خان نام گزاری کرده است. آب آن ازقنات و دارای اشجار گوناگون ومیوه های مختلف میباشد

۸ـ سرنج آباد

سرنج آباد واقع است بین خرونده ومنظریه وبرکه وبسیارقدیمی است. احتمال دارد در اصل سرهنگ آباد بوده ومعرب شده باشد. دارای آب وهوای مطبوع و اشجار گوناگون میباشد وازخصوصیات آنجا چهل ستونی است که از بناهای مصطفی قلیخان سهام السلطنه عرب عامری است و بسیارمهم و باشکوه و مخصوصاً سنگ چینی دیوارهایش قابل توجه است

جمعیت آنجا مرکب از عده ای بومی و دسته ای ازسادات طباطبا میباشند طوایف بومی آنجا عبارت از:

۱ ـ طایفه خالوها

۲ ـ طایفه مجبعلی

۳ ـ طایفه علی اسمعیل هستند که از معاریف آنان درمحل از طایفه خالوحسن ناظر و ازطایفه مجبعلی حسن مجبعلی وازطایفه علی اسمعیل حسین وعباس بوده اند

طایفه سادات طباطبا

از جمله سادات طباطبای آنجا میر ابوالقاسم نامی بوده که دارای پسری بنام سید حسین وچند دختر باسامی:

۱ فاطمه بیگم (زوجه لطفعلی بن حسین بن جمال مهر آبادی)

۲ ـ سکینه بیگم (زوجه صادق بن ابوالحسن زواره ای)

۳ ـ جان جان بیگم (زوجه مجبعلی سرنج آبادی)

٤ ـ ستاره بیگم (زوجه میرسیدعلی کوهکن) بوده است

سیدحسین بن میرابوالقاسم دارای دو پسر باسامی:

۱ ـ سیدعلی اکبر

۲ ـ سیدمیرزا بوده است

سیدعلی اکبر دارای سه پسر باسامی:

۱ ـ سیدعباس

۲ ـ سید خلیل

۳ ـ سیدمیرزا آقا وچند دختر بوده است

سیدمیرزا دارای یک پسر بنام سیدمحمدعلی و دودختر بوده است.

دیگر از سادات طباطبای آنجا طایفه کوهکن است سردسته آنان میرسیدمحمد معروف به کوهکن بوده است که ازطایفه میرزا آقاعلی زواره ای واززواره بسرنج آباد مهاجرت کرده است

میرسیدمحمد دارای دو پسر باسامی:

۱ ـ میر سیدعلی

۲ ـ میرسیدحسن بوده است.

میرسیدعلی دارای دو پسر باسامی:

۱ ـ سید اسدالله

۲ ـ میرزا محمد ویک دختر بنام آغابیگم (زوجه حسن بن ملامیرزا) بوده است.

میرسیدحسن دارای یک پسر بنام میرزا اسمعیل وسه دختر باسامی:

۱ـ آسیه بیگم (زوجه سیدتراب)

۲ ـ رقیه بیگم (زوجه شیخ حبیب الله لیلازی)

۳ ـ محترم بیگم (زوجه آقاسراج بن سید اسدالله) بوده است.

طایفه دیگر ازسادات طباطبا طایفه میر محمدصادق است که در سادات طباطبای کوهاب ذکرشد فعلا سردسته آنان سیدعبدالوهاب است.

۹ ـ درقه

درلغت درقه بمعنای زره است ومعلوم نیست چه تناسبی دارد ولی بنظر نگارنده دراصل درکه بمعنی دره کوچک بوده است وبعد معرب ودرقه گفته شده است و مناسبت هم با محل دارد.

این ده با اینکه ازلحاظ محل ومکان وآب واشجار مهم نیست ولی عده خوانین سفلی درآنجا سکونت داشته اند. ازمختصات درقه برج مربوط بزمان صفویه و قبل است ـ محصولات آنجا از میوه جات انارو انجیر وسایرمیوه که وازحبوبات گندم وذرت سفید وارزن وجو میباشد.

مردم درقه دسته ای منسوب بسادات طباطبای زواره وبقیه ازطایفه محمدجعفریها میباشند. طایفه طباطبا که اززواره بدرقه آمده اند سردسته آنان میرزاحسین بن میرزا هاشم طباطبائی از سادات میرزا آقاعلی زواره ای میباشد.

میرزا حسین دارای شش پسر باسامی:

۱ـ میرزا آقا

۲ ـ سید تراب

۳ ـ سید مصطفی

٤ ـ سید حبیب الله

۵ ـ سید جواد

٦ ـ سید هاشم بوده است.

یکدختر هم داشته که زوجه سید محمد سالار (از سادات طباطبای زواره ومتولی امامزادگان سیانك) بوده است .

عمده سکنه درقه طایفه محمد جعفریها میباشد که چون تشریح آن محتاج بمقدمه ایست ذیلا مینگارد :

درمیان طوایف سفلی اغلب ناگزیر ازذکر اولاد کریم است و اولاد کریم هم تیره های مختلفی دارند ازاینرو مناسب دانست که ریشهٔوشجره این طایفه نگاشته شود تا درمواقع اشاره ابهامی درمیان نباشد ومطالعه کنندگان کتاب با بصیرت توجه نمایند.

بطوریکه شایع ومعروف است وپیرمردان دهان بدهان روایت کرده‌اند خوانین بلوك سفلای اردستان ازکسانی میباشند که امیرتیمور گورگانی دراواخر قرن هشتم از نجد وخابور بایران آورده است وقسمتی ازآنان دربلوك سفلای اردستان اقامت گزیده‌اند بشرحی که درتاریخ اردستان خواهد آمد دسته ای از اعراب مزبور که از بنی عامر و مردم نجد بوده اند وبرسایراعراب (خابوریها ـ نجی ها) ریاست وتفوق داشته اند بعرب عامری معروفند ـ سردستهٔ بنی عامر شیخ منصوربوده که درقبرستان زواره مدفون وبقعه خاکی درشرف انهدام دارد .

ازشیخ منصور کور (چون کور بوده باین لقب معروف بوده) دو دسته اولاد مانده اند که یکدسته‌ازآنان امیراسمعیل خان بزرك داماد شاهرخ میرزا نوه نادرشاه ودیگری محمدحسین خان عرب واسمعیل خان ثانی وامیر شمشیرخان لله باشی محمدشاه قاجار وسلسلهٔ آنان است که درجای خودذکرخواهدشد . دستهٔ دیگر اولاد کریم بوده‌اند که بعدازدوپشت بعبدالحسین خان نامی ازاولاد منصورمیرسیده که درشهراردستان حکومت داشته وظاهراً زمان اومصادف بازمان شاه‌عباس ثانی (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۸ ه . ق) وشاه سلیمان (۱۱۰۶ - ۱۰۷۸ ه . ق) بوده‌است .

زنجیرعدالتی برپا کرده بوده که هرکس بآن زنجیرراه پیدامیکرده در امان بوده و بشکایت او رسیدگی میکرده است وکوچه‌ای درپشت مسجد جامع و نزدیکی باغ قلعه موجود است که بنام کوچه زنجیر نامیده میشود عبدالحسین خان پسری داشته بنام امین و اوپسری داشته بنام ندیم وپسراو کریم نام‌داشته است که اولادوطایفه کریم باومنسوبند

کریم درمزرعه انجیله که مالك آن بوده سکونت داشته‌است. موقعی که اتفاقاً نهادر زواره مشغول قتل وغارت بوده‌اند وارد میشود وکاراو بمشاجره میکشد ودر نتیجه هفت نفر ازافغانهارا کشته وازطریق بیابان بطرف خوار(گرمسار) فرارمیکند وبه‌خان آنجا که عبدالحسین خان نام داشته پناهنده میشود ـ پس‌از چندی با دخترخان قرار مزاوجت میدهند و چون معلوم نبود پدر دختر راضی باشد شبانه‌فرار میکنند وازطریق بیابان برمیگردد وبادختر عبدالحسین خان که‌زینب نام‌داشته بمزرعه انجیله وارددربرج آنجا که‌درمکان مرتفعی بناشده سکونت‌میکنند بعدازاطلاع کسان‌دختر عده‌ای بسر کردگی حسنخان پسر عبدالحسین خان درصدد تعقیب کریم‌ودختر برمیایند تا اینکه وارد انجیله میشوند

مدتی تهدیدمیگذرانند ولی بالاخره چون معلوم میگردد که کریم خانزاده ومتمول است مصالحه نموده و دختر رسماً بازدواج کریم درمیاید وکسان دختر هم امضاء مینمایند .

کریم که به‌محمد کریم هم خوانده میشده دارای‌سه پسر باسامی :

۱ ـ حاجی ابوطالب

۲ ـ آقا محمد عرب

۳ ـ حاجی حسن (این سه‌نفر ازبطن فاطمه خانم‌دختر میرمحسن عرب بوده‌اند) بوده‌است .

حاجی ابوطالب بن‌محمد کریم دارای هفت پسر باسامی :

۱ ـ محمدجعفر

۲ ـ محمد تقی خان

۳ ـ محمدعلیخان

۴ ـ حاجی محمد حسین

۵ ـ یاسین‌سلطان

۶ ـ لطفعلی

۷ ـ محمدابرهیم (شل) بوده‌است .

محمدجعفر دارای هفت‌پسر باسامی :

۱ ـ کریم خان

۲ ـ محمد رفیع‌سلطان

۳ ـ محمدولیخان معروف به‌محمدولی سلطان)

۴ ـ حسن آقا

۵ ـ اسفندیار بیك

۶ ـ میرذوالفقار بیك

۷ ـ میرزاعلی سلطان بوده‌است .

کریم خان بن محمد جعفردارای‌دو پسر باسامی: ۱ـحبیب‌الله خان ۲ ـ محمدخان و یکدختر عیال‌عباسقلی‌خان بوده‌است .

ازمحمدرفیع سلطان‌هم‌دو پسر بنام‌سیف‌الله ومطلب باقی مانده‌است محمد ولیخان بطوریکه‌درمیان جغرافیای زادی‌محمد آباد شرح داده‌شد‌دو پسر و یکدختر داشته‌است.

حسن آقابن‌محمدجعفر دارای‌یك پسر بنام‌میرزا اسمعیل بوده‌است . اسفندیار بیك بن محمدجعفر که مادراو تاج نساء بیگم دختر امیر اسمعیل‌خان عرب‌عامری (۱۲٦٤ه .ق) بوده دارای چهارپسر باسامی :

۱ ـ میرزاحسنخان ۲ ـ میرزامحمدعلیخان ۳ میرزاحسین ۴ ـ میرزاعبدالوهاب خان بوده‌است ـ میرزاحسنخان بن اسفندیار بیك‌دارای‌فرزندی نبوده‌است ـ میرزامحمدعلیخان بن‌اسفندیار بیك‌دارای‌دو پسر باسامی : ۱ ـ غلامحسین‌خان ۲ ـ محمودخان بوده‌است ـ میرزا

حسین‌خان بن اسفندیار بیك دارای پسری بنام غلامرضا خان و یکدختر بنام عالیه‌خانم بوده‌است.

میرزا عبدالوهاب‌خان بن اسفندیار بیك دارای دو پسر باسامی: ۱ـ رضاخان ۲ـ نصرت‌الله‌خان بوده‌است.

میرذوالفقار بیك بن محمدجعفر دارای دو پسر باسامی: ۱ ـ طوغان که دردرفه‌سکونت داشته‌است ۲ ـ اسدآقا (معروف به‌شان فروش) که‌فقط دختری داشته‌است.

میرزاعلی سلطان بن‌محمد جعفر دارای شش پسر باسامی: ۱ـ میرزا رضا قلیخان ۲ـ میرزامحمد علیخان ۳ میرزانصرالله‌خان معروف به اسدالسلطنه ۴ـ میرزاعبدالوهاب‌خان ۵ـ میرزافتح‌اله‌خان ۶ـ میرزا احمدخان بوده‌است. میرزارضاقلیخان و میرزا محمدعلی‌خان بلا عقب بوده‌اند. اسدالسلطنه که‌درنائین‌سکونت داشته‌دارای ۴ پسر باسامی: ۱ـ سلطان‌محمدخان ۲ـ سلطان ابرهیم‌خان ۳ـ سلطان‌محمودخان ۴ـ سلطان‌خلیل‌خان وچهاردختر باسامی:

۱ـ زرانگیزخانم (زوجه‌میرزااسمعیل‌خان آذری‌معروف به‌صولت‌السلطان) که‌خود دارای شش پسراست.

الف ـ مهدیقلی آذری

ب ـ عباسقلی‌خا آذری

ج ـ امیرقلی‌خا آذری

د ـ نصرت‌الله‌خا آذری

هـ ـ غلامحسین‌خا آذری

و ـ امیرحمزه آذری

۲ـ فرنگیس‌خانم (زوجه میرزا رحیم خان دبیرفاطمی) که پسرش دکتر تقی‌مهرا میباشد.

۳ـ زهرا خانم (زوجه حشمت‌الله خان‌عامری

۴ـ قمرالملوك (زوجه‌غلامرضاحاجیانی)

میرزا عبدالوهاب خان بن‌میرزاعلی‌سلطان دارای‌پنج‌پسر باسامی:

۱ـ میرزارضاخان‌عامری

۲ـ علی‌محمدخان عامری استاددانشگاه طهران

۳ ـ میرزاحسین‌خان

۴ـ میرزا حسن‌خان

۵ـ مصطفی‌خان و یکدختر بنام‌سیاره خانم (زوجه مهدیقلی آذری) بوده است.

میرزافتح‌اله خان بن میرزاعلی سلطان دارای یك‌پسر بنام رضاقلی‌خان وسه‌دختر باسامی:

۱ـ عصمت

۲ـ زهرا

۳ـ سودابه بوده‌است.

ازمیرزا احمدخان بن میرزا علی‌سلطان فقط یکدختر باقی‌مانده‌است.

محمدتقی‌خان بن‌حاجی ابوطالب دارای پنج‌پسر باسامی:

۱ـ جهانگیرخان

۲ـ فریدون‌خان

۳ـ نوروزخان

۴ـ غفارخان

۵ـ مصطفی‌قلی‌خان بوده است.

جهانگیرخان که ساکن‌مزدآباد بوده دارای سه پسرباسامی:

۱ـ محمدآقاخان

۲ـ جعفر آقاخان

۳ـ عزیزالله‌خان بوده است.

محمد آقاخان در نزاع بین‌میرزاحسینخان‌سهام‌السلطنه‌ومیرزاحسنخان انتظام‌الملك پسران‌مصطفی قلیخان‌سهام‌السلطنه کشته شده وبلاعقب بوده است.

جعفرآقاخان دارای سه پسرباسامی:

۱ـ علی آقاخان

۲ـ امان‌الله خان

۳ـ اللهیارخان و یکدختر عیال عباسقلی‌خان‌بن‌میرزاسلیمان‌خان بوده‌است.

عزیزالله خان‌دارای یك پسربنام حسین‌آقا وچهاردختر باسامی:

۱ـ مشتری (زوجه امان‌الله‌خان)

۲ـ خاورآغا (زوجه ناصرقلی‌خان)

۳ـ نوش‌آفرین (زوجه سابق جعفرقلی بن رمضان)

۴ـ شوکت خانم (زوجه سیدحسین توکلی) بوده است.

فریدون خان ونوروزخان بلاعقب بوده‌اند. غفارخان دارای یك پسربنام میرعلم خان و یکدختربنام خورشید آغا (زوجه میرزا سلیمان خان‌بن‌مصطفی قلیخان) بوده است.

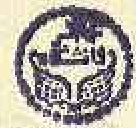
میرعلم‌خان دارای۲ پسر بنامهای:

۱ـ غفارخان

۲ـ سیف‌الله خان و یکدختر (عیال عباسقلیخان‌بن‌میرزاسلیمان خان) بوده‌است.

مصطفی قلی‌خان سهام‌السطنه که ترجمه حالش جداگانه خواهد آمد دارای سه پسرباسامی:

۱ـ میرزاحسینخان‌سهام‌السلطنه ۲ـ میرزا حسنخان انتظام الملك (این دونفراز بطن حاجیه معززالسطنه دختر امیرشمشیرخان عرب‌عامری بوده‌اند) ۳ـ میرزا سلیمان خان (ازبطن معصومه خانم دختر میرعلی بیك عرب عامری) بوده است.



میرزا حسینخان سهام‌السلطنه دارای دو

۱ـ امیراسدالله خان عامری که چند دوره سمت وکالت مجلس شورای ملی را داشته است ۲ـ ابرهیم خلیل‌خان عامری که فوت واز اوچند دختر باقی‌است و یکدختر (زوجه چراغعلی‌خان سردار صولت) . (این‌سه‌نفر ازبطن خانم شمس‌الحاجیه بوده‌اند) ویك دخترهم ازمنقطعه کیهازی‌داشته که زوجه سیدعباس طباطبائی کیهازی بوده است . احوالات میرزاحسینخان سهام السلطنه و انتظام‌الملك درضمن وقایع زندگانی مصطفی قلیخان توضیح داده میشود و نسبت بمیرزا سلیمان خان بجغرافیای نژادی نصرند مراجعه شود .

راجع باحوالات محمدعلی‌خان بن‌حاجی ابوطالب نیز بجغرافیای نژادی محمد آباد مراجعه گردد .

حاجی‌محمدحسین بن‌حاجی‌ابوطالب نیز دارای پسری بوده بنام داراب‌خان که‌شرح حالش درمحمدآباد گذشت .

یاسین سلطان بن حاجی‌ابوطالب دارای دوپسر باسامی :

۱ـ عبجان که فوت وازاو دو دختر باقی است

۲ـ جعفرقلی که درآستانه حضرت رضا (ع) خدمت میکرده و فوت و از او پسری باقی است .

لطفعلی بن حاجی‌ابوطالب دارای چهارپسر باسامی :

۱ـ محمدحسن بیك

۲ـ میرزا حبیب‌الله

۳ـ علی‌عباس

۴ـ استاد غلامحسین بوده‌است .

محمدحسن بیك‌دارای دوپسر باسامی :

۱ـ میرزا داودخان که فوت‌وبلاعقب بوده .

۲ـ میرزامحمدعلیخان معروف به‌امجدی ودودختریکی زوجه حیدر قلی انجیله‌ای و دیگری زن علی‌بن حسین درقه‌ای بوده‌است .

ازمیرزا حبیب‌الله بن لطفعلی کسی باقی‌نیست . علی‌عباس بن لطفعلی دارای پسری بنام عباس (معروف بـه عمرجی) که پسری از اوباقـی است و دیگری بنام جعفرقلی بوده است .

استاد غلامحسین نیزپسری داشته بنام حسنعلی که فوت شده‌است .

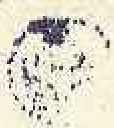
محمدابرهیم بن‌حاجی‌ابوطالب دارای سه پسر باسامی :

۱ـ میرزاعلی

۲ـ معصومعلی

۳ـ جعفرقلی بوده است .





از بین‌پسران مزبور فقط ازجعفرقلی چندفرزندباقی است .

آقامحمدبن محمد کریم دارای سه پسر باسامی :

۱ـ محمدباقر

۲ـ مرتضی‌قلی

۳ـ محمدابرهیم بوده است .

محمدباقر درتاریخ یکهزاردویست‌وچهل‌وشش هجری فاطمه خانم دخترحاجی‌حسن بن‌محمدکریم‌را بازدواج درآورده و ازوی فقط دو دختر باسامی :

۱ـ زینب‌جان (درتاریخ‌هفتم ذیحجه سال‌یکهزارودویست وهفتادوسه‌هجری بازدواج ملامیرزای میرآبادی درآمده)

۲ـ شهربانو (زوجه یاسین سلطان بن‌حاجی‌ابوطالب) داشته است .

مرتضی‌قلی‌بن آقا محمدعرب دارای پسری بنام محمدامیرسلطان بوده و دیگراعقاب اومعلوم نیست .

محمدابرهیم بن آقا محمدعرب دارای چندپسر ویکدختر بوده است .

حاجی‌حسن بن‌محمدکریم آنچه‌معلوم‌است دارای پسری بنام حسین‌بوده که سه دختر داشته یك دخترش زینب جان(زوجه محمدبن‌رمضان) ودختردیگرش فاطمه خانم‌بوده که زن محمدباقربن آقامحمد بوده است .

دخترسومش زن‌محمدحسن بیك بن لطفعلی بن حاجی‌ابوطالب بوده‌است.

از طوایف دیگر درقه مرتضائیها و غفوریها میباشند که عده کمی از آنان باقی مانده‌اند .

۱۰ـ خرونده

خرونده همان طور که از نامش استنباط میشود درروی‌تپه بلندی بین‌حیدرآباد و منظریه ودرده واقع است که بمجرد طلوع آفتاب نور برآن‌تابیده میشود ـ دیهی‌است بسیارقدیمی ووقف برمدرسه طاهریه اردستان است . درسمت شمالی آنجاءارفی مدفون است بنام باباسمعیل‌وواقع‌است بین‌حیدرآباد وخرونده ونیزمقبره سلطان بابانوش‌عارف درآنجا واقع‌است .

۱۱ـ انجیله

لغت انجیله بچندمعنی آمده چیزیکه دراین‌مورد مناسب‌است ظاهراً اینستکه چشمه کوچکی‌است که آب بجوشد و بالابیاید وچون درزیرانجیله چشمه‌ایست بنام مرغچو که همین‌طوراست وظاهراً قبل‌ازحفر وایجاد قنات انجیله این چشمه ودرختان انجیری‌هم در اطراف آن بوده بااین‌مناسبت انجیله گفته‌اند . ساکن قدیمی انجیله‌هم همان کریم معروف بوده است .

این دیه واقع‌است دربین‌مزدآباد وجوجویه ورشیدآباد وآب‌وهوای آن گرمسیری ومحصول آن گندم وجو و ذرت وماش و جوزقه و فواکه‌آن اناروانجیراست .

جمعیت آنجا درحدود ده خانوار و پنجاه نفراست که از طوایف هادی و یاسین سلطان وسلطانعلی میباشند .

از مختصات آنجا برج قدیمی و چاهی است که میگویند کریم در آن افتاده وهلاك شده است .

۱۳ـ مزدآباد

مزدآباد و یاهرمزدآباد از بناء کردههای هرمزد است که ظاهراً پسر بهمن بن اسفندیار کیانی بانی آتشکده مهراردشیر اردستان باشد یا اینکه هرمزد پسر انوشیروان دادگر بناء کننده آن باشد ودرهرحال مربوط بزمان یکی از آن دوطایفه خواهد بود .

این ده و دیهی که در پائین آن واقع و به مزدآباد پائین شهرت دارد متعلق بهمان قرون واعصار است که مهروآتش پرستی رونق داشته است .

مزدآباد بالا واقع است بین خلیل آباد و انجیله و زواره ومزدآباد پائین ودرب باغ ومحصول آن شبیه بگرمسیر و هوایش گرم و میوه آنجا انار وانجیر است .

مزدآباد دارای قلعه ایست که از بناهای محمدتقی خان بن حاجی ابوطالب میباشد ونیز بقعه عارفی بنام میرسلطان محمد که از صاحبان کشف وکرامت ومورد احترام مردم و درزمان صفویه میزیسته است درآنجا وجود دارد .

از مزدآباد تا زواره سه فرسنك و تا مهرآباد دو فرسخ است . یك قسمت از سکنه مزدآباد از طایفه ایلازی مهرآباد وجمعیت عمده از خوانین اولاد کریم ودسته ای هم ازطایفه رئیس میباشند . سردسته اولاد کریم تاج محمد خان وسردسته رئیس‌ها ملاعلی رئیس است .

جمعیت آنجا در حدود پنجاه خانوار و دویست نفر است .

۱۳ـ درب باغ (باب الباغ)

درب باغ که در مشرق مزدآباد واقع است دهکده ای قدیمی و دارای یکصد خانوار وپانصدنفر جمعیت است . مردمان آن زارع وبرزگر وسالی سه محصول برداشت میکنند .

هوای آنجا شبیه بگرمسیر وآبش ازقنات جاری است .

دارای اشجار ومیوه های گوناگون و خربزه آن درآن حدود معروف است . از اماکن عمومی دارای مسجد و حمام میباشد .

طوایف مهم آنجا عبارت از :

۱ـ سایمانی که همیشه کدخدای آنجا بوده اند .

۲ـ امین قادری

۳ـ نادعلی

۴ـ رمضانی

۵ـ جعفری میباشند .

۱۴ـ سیانك

سیانك محتمل است دراصل سیامك بوده و بعد تبدیل بسیانك شده باشد یا اینکه مرکب از لغت سی بفتح سین و انك بر وزن سالك باشد یا اینکه مرکب ازلغت سیان بر وزن عیان و کاف تصغیر باشد .

بنا بروجه اول میتوان گفت بانی آنجا سیامك پسر کیومرث ویا دیگری که باین نام بوده آنجا رابناء نموده است .

وجه دوم که مرکب از سی و آنك باشد میتوان گفت بمعنای محل سنك سرب است وتااندازه‌ای مناسبت هم دارد .

زیرا معدن سنگبایی در آنجا وجود دارد و بنابر وجه سوم بمعنای بوته عشقه کوچك است که مناسبت آن معلوم نیست .

در هر حال دیهی است بسیار قدیم و دارای دو رشته قنات و هوایش معتدل و محصول آن نیز بین گرمسیر وسردسیر است .

دارای یکصد خانوار وپانصد نفر جمعیت است

سادات آنجا منحصر به سید محمد معروف به سالارالعلماء که ازسادات طباطبای زواره و متولی امامزاده های آنجا است میباشد .

طوایف مهم آنجا عبارت از طایفه حاجی لطفعلی وطایفه علی رشتی وطایفه میرزا علی اکبر میباشند .

حاجی لطفعلی دارای دو پسر باسامی :

۱ـ غلامحسین خان معروف بسرهنك ودیگرمیرزاعلی اکبر بوده است . غلامحسین خان سرهنك دارای دو پسر بنامهای :

۱ـ خلیل خان معروف

۲ـ حاجی جلیل بوده است . خلیل خان که درآخرکار بیاغی گری مشغول شده بود بوسیله نوکرش کشته شد و بلا عقب بود .

از میرزا علی اکبر نیز پسری بنام میرزا هدایت باقی مانده است . از اماکن عمومی دارای مسجد وحمام قدیمی سنگی میباشد .

در قسمت شرقی سیانك سه نفر از امامزادگان بنامهای سام ـ لام ـ حام که ازاحفاد امام موسی کاظم بشمارند مدفونند وبقعه‌ای برمزارشان بناگردیده و موقوفاتی نیزدارد .

۱۵ـ طورزن

لغت طور زن مرکب است از طور که بمعنای وحشی است وزن که بمعنی زننده باشد بنا بر این آبادکننده آنجا واجد چنین صفتی بوده که باین نام خوانده شده یا اصولا برای بانی علم بوده است . ممکن است گفته شود که طور زن در اصل تور زن بتاء منقوطه بوده وسپس تبدیل بطاء مطبقه شده است وبا این فرض میتوان گفت مرکب

است از تور که نام دختر ایرج (زن منوچهر) باشد و زن هم صفت باشد ومعنی ظاهر است در اینصورت بانی آنجا دختر ایرج خواهد بود .

آنچه معلوم است از دهکده‌های باستانی است .

دارای دو رشته قنات و آب و هوایش کوهستانی و جمعیت آن در حدود یکصد خانوار و پانصد نفر است ، مردم آنجا همگی غیر سادات و نوعاً دارای اغنام واحشام بوده‌اند – درآنجا دو نفر ازاحفاد امام جعفرصادق مدفونند ودارای بقعه وعمارتی میباشند .

ازاماکن عمومی دارای مسجدوحمام وتکیه میباشد که مورداستفاده عموم است

از معاریف آنجا ملا رمضانعلی متخلص بکوچکعلی ودیگرحاج ملاعلی طور زنی پیشکارسهام السلطنه بوده‌است .

از توابع طورزن ده مزدآباداست.

طوایف آنجا عبارتنداز :

احمدیها ـ عسکریها ـ مهدیزاده‌ها که هر کدام طایفه و دسته‌ای را تشکیل میدهند .

۹۶ـ همت آباد

همت آباد ازدهات خوش آب وهوای سفلی است که مرکزخوانین واعراب عامری وظاهراً موطن امیراسماعیل خان دوم نیز بوده است ، خوانین درقلعه باشکوهی که در آنجا ساخته شده مسکن داشته‌اند .

بطوریکه درذیل جغرافیای نزادی درنه تذکرداده شد اعراب عامری بدو رشته وتیره منقسم شده‌اند که یك تیره اولاد کریم وتیره دیگری اولاد میرعلی بیك عرب عامری بوده‌اند .

میرعلی بیك که ترجمه‌اش دربیان اعیان واشراف خواهدآمد دردوره صفویه(شاه عباس کبیر) ریاست عالیه برکلیه اعراب ساکن ایران راداشته است وفرمان فرمانفرمائی بنام اوصادر گردیده‌است .

فاصله میرعلی بیك تاشیخ منصور ظاهراً بیش از سه نسل نبوده ولی اخلاف او بطوروضوح معلوم نیست .آنچه نگارنده از روایات محلی وفرمانهای صادره و قرائن تاریخی استنباط کرده‌ام جانشین میرعلی بیك امیر محمدخان و بعد از امیر محمد خان امیرشمشیرخان وجانشین او امیررفیعخان مین باشی شاه سلطان حسین صفوی بوده است که فرمانی هم بنام اوصادر ودراثررشادتی که کرده پاداش گرفته وشرح آن درجای خود ذکر میگردد .

امیرشمشیرخان دارای سه پسر باسامی :

۱ـ امیررفیعخان مین باشی

۲ـ محمدعلیخان

۳ـ امیرمحمد خان بوده است .

امیررفیعخان دارای پسری بوده بنام میرمحمدخان جوان که درجوانی بمرض آبله درگذشته است ودرقبرستان شهراب دربقعه اختصاصی خوانین مدفون است ویکدختر که عیال امیراسمعیل خان بوده است .

محمد علیخان بن امیرشمشیرخان دارای یك پسر بنام محمدحسینخان بوده که ترجمه حالش جداگانه خواهدآمد .

محمدحسینخان دارای پسری بنام حاجی محمدعلیخان وچنددختر باسامی :

۱ـ حاجیه آغابی بی

۲ـ حاجیه آغا

۳ـ آغا صاحب وچنددختردیگر که یکی ازآنها زوجه حاجی میرزاهادی طباطبائی که ازاصفهان بزواره آمده بوده‌است .

حاجی محمدعلیخان که درقلعه شهراب ساکن بوده دارای سه پسر باسامی :

۱ـ علی محمدخان

۲ـ حاجی محمدتقی خان

۳ـ رحیم خان بوده است

علی محمدخان دارای دوپسر باسامی :

۱ـ محمد کاظم خان

۲ـ محمد علی خان بوده‌است .

محمد کاظم خان دارای دوپسر باسامی:

۱ـ عباس خان

۲ـ تاج خان وسه دختر بوده‌است .

حاجی محمدتقی خان پسری بنام میرزامحمدخان وچهاردختر:

یکی زوجه اسکندرخان، دومی زوجه تقی میرتراب عرب هه آبادی، سومی زوجه حاجی محمدرضا خان بن اسمعیل خان کوچك بوده است .

میرزامحمدخان بن حاجی محمدتقی خان دوپسر باسامی :

۱ـ اصلان خان که درمزدآباد ساکن وبلاعقب بوده

۲ـ حسین خان که درجهان آباد ریگستان زواره ساکن بوده داشته است .

رحیم خان بن حاجی محمدعلی خان دارای پسری بنام محمدحسین خان بوده که در کاشان متأهل شده واو پسری داشته بنام مهدی خان که فوت وبلاعقب بوده‌است وچهاردختر که سه نفر آنها بشرح زیر :

۱ـ حاجیه بی بی (زوجه مصطفی قلیخان بن امیراسمعیل خان ثانی)

۲ـ حاجیه خانم صاحب(زوجه جعفرقلیخان بن اسمعیل خان ثانی)

۳ـ شمس (زوجه دوم مصطفی قلیخان) درنهوج سکونت داشته وچهارمی زوجه

حسین بن ابرهیم مه آبادی (مادر ابرهیم‌خان سرهنك) بوده که درمه‌آبادسکونت داشته است .

امیرمحمدخان پسری داشته بنام امیر اسمعیل‌خان معروف به‌بزرك (مادرامیراسمعیل خان خواهرحاجی لطفعلی‌خان ترشیزی بوده) که چهارزن داشته است یکی ازآنان دختر امیررفیع خان عمویش بوده که ازآن چندفرزندداشته ازجمله اولادش محمدامین خان بوده‌است .

محمدامین‌خان دارای دوپسر باسامی :

۱- سلطان احمدخان

۲- ابرهیم‌خان وسه‌دختر باسامی:

۱- ماه‌سلطان خانم (زوجه حاجی ملاعلی اکبرشهرابی) که‌درسال یکهزاروسیصد وسی وپنج قمری هجری فوت‌شده

۲- نجیبه سلطان (زوجه حاجی حسینعلی‌شهرابی)

۳- آمنه سلطان (زوجه‌ذوالفقارخان بن نادرقلی‌خان) ازبطن دخترعلی اکبر قامی وپسردیگری بنام جهانگیر خان اززن دیگری داشته است . سلطان احمدخان در سال یکهزارو دویست ونودشش(۱۲۹۶ ه . ق)هجری قمری فوت ودرقبرستان شهراب در مقبره مخصوص‌خوانین مدفون‌است. ازسلطان احمدخان دختری بنام خاورسلطان (زوجه اسکندرخان بن‌ذوالفقارخان) باقی‌ماند که اوهم فوت گردیده است .

ابرهیم خان بن محمدامین‌خان دارای دوپسر باسامی :

۱- حسین‌خان

۲- جمشیدخان بوده است که درقم سکونت دارند و یکدختر زوجه سید اشرف جرقویه ای که درجرقویه اصفهان اقامت دارد .

دومین زن امیر اسمعیل‌خان دخترشاهرخ‌میرزا بن‌رضاقلی میرزا بن نادرشاه افشار بوده که‌ازوی‌سه‌پسر باسامی:

۱- نادرقلی‌خان

۲- امیراسمعیل‌خان

۳- امیرشاهرخ خان داشته است .

نادرقلیخان دارای دوپسر باسامی :

۱- ذوالفقارخان

۲- نجف قلی‌خان ویکدختر بوده است .

ذوالفقارخان بن نادرقلیخان دارای سه‌پسر باسامی :

۱- اسکندرخان

۲- نادرقلیخان

۳- حسین‌خان و یکدختر بوده است .

نجف قلیخان بن نادرقلیخان دارای سه پسر باسامی :

۱- عباسقلیخان

۲- طوغان خان

۳- سلیمان خان بوده که درگلستانه وسرخ‌آباد برزاوند سکونت داشته‌اند .

امیراسمعیل‌خان ثانی دارای پنج‌پسر باسامی:

۱- مصطفی قلیخان که درقشون دولتی درجه سلطانی داشته .

۲- جعفر قلیخان

۳- حاجی محمد رضا خان

۴- میرزا احمد خان

۵- امامقلیخان ودو دختر یکی کوکب‌آغا (زوجه میرزا محمد طاهرنیرالحکماء) و دیگری آغا بیگم (زوجه نقی عرب مه‌آبادی) بوده است .

مصطفی قلیخان بن امیراسمعیل خان ثانی‌دارای یك پسر بنام عباسقلیخان ساکن نهوج که درقشون دولتی درجه سرتیپی داشته ومدتی هم‌حاکم اردستان بوده و چهار دختر باسامی :

۱- شاهرخ (زوجه محمد قلیخان‌بن رضا قلی‌خان)

۲- جواهرخانم (زوجه صدرالاشراف پستانه‌ای)

۳- صاحب خانم (زوجه میرزا محمودخان کوهپایه‌ای)

۴- قمرخانم (زوجه حبیب‌الله خان‌بن حاجی‌محمد رضا خان) بوده است .

عباس قلیخان دارای دوپسر باسامی :

۱- شیرزاد خان عامری

۲- منوچهرخان عامری وهفت دختر باسامی :

۱- منیژه (زوجه میرزا حسنعلی خان‌بن محمد قلیخان)

۲- فرخ‌لقا خانم (زوجه قدرت‌الله خان بن میرزا محمودخان)

۳- زرین تاج خانم (زوجه غلامحسین کجانی)

۴- اقدس‌خانم (زوجه نورالله خان بن محمود خان‌بقمی)

۵- سیمین تاج خانم (زوجه سید جلال‌الدین احمدی‌بن سید محمود علون آبادی از روحانیون)

۶- بلقیس خانم (زوجه عباسعلی گیوه‌چی)

۷- کتایان خانم (زوجه محمد رضا خان عامری بن ابرهیم خلیل خان بقمی) بوده است .

جعفر قلیخان بن امیر اسمعیل خان ثانی دارای‌یکدختر بنام شاهزاده خانم (زوجه حاجی حسینعلی کوهپایه ای) که در سال یکهزار و سیصد و سی وچهار هجری‌قمری فوت نموده و پسران آن خانم که شایسته ذکر میباشند عبارت از :

۱ـ تاج محمد خان عامری که در سال یکهزارو سیصد و سی وپنج قمری هجری فوت شده .

۲ـ ابوالقاسم خان که فوت شده .

۳ـ شیخ حسن خان که مردی با اطلاع در تاریخ مخصوصاً انساب اعراب بنی‌عامر میباشد و اخیراً از سفر حج مراجعت کرده

۴ـ رحیم خان

۵ـ عبدالحسین خان

۶ـ مصطفی‌خان

۷ـ مرتضی خان و سه دختر نیز باسامی :

۱ـ گوهرشاد (زوجه میرزا احمدخان بهروان)

۲ـ عذرا خانم (زوجه محمد اسمعیل تقی زاده کیجانی)

۳ـ زهرا خانم (زوجه‌حسینقلی خان بن محمدقلیخان‌بن رضا قلیخان) میباشند .

حاجی محمد رضا خان بن امیر اسمعیل خان ثانی دارای دو پسر باسامی :

۱ـ ابرهیم خلیل خان بقمی

۲ـ حبیب‌الله خان و سه دختر باسامی :

۱ـ سهیل خانم (زوجه طوغان خان)

۲ـ خورشیدخانم (زوجه ثقةالاسلام‌ضیاءآبادی) (۱)

۳ـ اقبال خانم (زوجه محمد رضا خان فتاحی نیسیانی)

۴ـ فخری خانم (زوجه حسین‌بن حاجی‌عباس نیسیانی) بوده است .

میرزا احمد خان بن امیر اسمعیل ثانی دارای یك پسر بنام سهراب خان و دو دختر بنام تاج خانم (زوجه محمود خان بن عباسقلی‌خان‌بن نجفقلیخان) و دیگری عالیه خانم میباشد .

امامقلیخان‌بن امیراسمعیل خان ثانی دارای یك پسر بنام میرزا حسن خان وچهار دختر باسامی :

۱ـ ماه سلطان

۲ـ خورشید خانم (اینهاهر دو پس از یکدیگر بازدواج میرزا آقا عامری درآمده‌اند)

۳ـ شاه بیگم (عیال میرزا محمد نیری معروف به نقاش بوده‌است) .

امیر شاهرخ خان بن امیر اسمعیل خان بزرك دارای یك پسر بنام عباسقلیخان بوده که جوان مرك شده و دو دختر داشته است که یکی بی‌بی خانم (زوجه محمد خان بن حاجی یعقوب) که فرزندانش حسینخان و رضا قلی و علیخان و حسنخان و

---

۱ . ضیاء آباد ازمحال قزوین است.

شیردل بوده اند ودیگری خاتون آغا (زوجه آقا عبدالله) که دختری ازوی باقیست.

سومین زن امیر اسمعیل خان بزرك دختر ثابت خان جندقی بوده که از آن پسری بنام امیر رفیع خان داشته است . امیر رفیع خان دارای پسری بنام خالدر خان ودیگری بنام بیگلرخان ودو دختریکی زوجه حاجی اللهقلی ترك آذربایجانی ودیگری زوجه تقی‌بن حاجی علی‌اکبر عرب برزاوند بوده است . خالدرخان دارای پسری بنام حسین خان وبیگلرخان فقط یکدختر بنام گوهر آغا داشته‌اند .

چهارمین زن امیر اسمعیل خان بزرك دختر میرزا معصوم نائینی (جد اعلای فاطمیه بوده و از آن پسری بنام امیر شمشیرخان داشته است .

امیر شمشیر خان دارای پسری بنام رضاقلیخان و دودختر باسامی :

۱ـ خورشید کلاه (حاجیه معززالسلطنه) زوجه‌مصطفی‌قلیخان‌سهام‌السلطنه‌عرب عامری .

۲ـ قمر آغا (زوجه میرزا اسدالله نائینی) بوده است زن نخست امیر شمشیر خان حاجیه آغا بی‌بی دختر محمد حسینخان عقیم بوده و عیال دوم او از سادات طباطبای زواره بوده است . رضا قلیخان دارای پنج پسرباسامی :

ـ محمد قلیخان

۲ـ غلامحسین خان

۳ـ فرخ خان

۴ـ نصراله خان

۵ـ فتح‌اله خان وسه دختر باسامی :

۱ـ فرنگیس خانم (زوجه میرزا عبدالوهاب خان نائینی)

۲ـ سلطنت خانم (زوجه ایلبیگی مه آبادی)

۳ ـ ماهرخ (زوجه حاجی آقا بن حاجی حسینعلی شهرابی) (نفر سوم از زن صیغه) بوده است .

محمد قلیخان دارای دوپسرباسامی :

۱ـ حسنعلی خان

۲ـ حسینقلی خان ویکدختر بنام فروغ خانم (زوجه حسن آقابن محمد قلی‌مه آبادی معروف به انصاری) بوده است

غلامحسین خان یك پسر بنام خلیل داشته است .

فرخ خان دارای یك پسر بنام اسمعیل خان (از عیال صیغه) و دو دختر یکی اعظم‌الملوك (زوجه سلطان‌ابرهیم خان عامری‌فرزند اسدالسلطنه) و دیگری طوبی خانم (از زن صیغه) باقی است . اعظم‌الملوك نیز فوت واز وی دختری بنام صباخانم زوجه سرهنك کیوان شکوهی) باقی‌است.ازنصراله‌خان‌یك‌پسر ویك دختر باقی مانده وفتح‌اله‌خان بلاعقب‌بوده است واین هردونفر در زدوخوردبا قوای دولتی کشته شده‌اند.

امیر اسمعیل خان دارای پنج دختر بوده :

۱ـ خانم کوچك زوجه محمد علی مه‌آبادی (جد طایفه قنبربها و آقا گل‌معروف)

۲ـ زوجه میرمحمد سلطان مه‌آبادی

۳ـ تاج نساء خانم زوجه محمد جعفر بن حاجی ابوطالب (مادر اسفندیار بیك که تا سال یکهزار و دویست وشصت وچهار هجری حیات داشته است) .

۱۷ ـ قهپاز (کهپاز)

معروف این لغت (قهپاز) در بین مردم آنجا کهپاز است و نظائر آن که مصدر بکلمه که شده باشد بسیاراست مانند :

قهسار = کهسار

ظاهراً جای سرد سیر کوهستانی را گویند ولفظ (که) که در اول آن در آورند مانند :

کهنك معنای سرد سیر کوهستانی رادارد وبقیه ادات نسبت است .

جای تعجب اینستکه نویسنده معروف (کسروی) که‌را علامت جاهای گرمسیر دانسته است مگر این طور تاویل شود که جاهائی که مصدر به کلمه (که میباشد در آغاز گرمسیر بوده ولی پس از اعصار و انقلابات بسیار تبدیل بسردسیر شده است متاسفانه این تاویل را برعکس هم میتوان بیان کرد . بعلاوه درمورد کهپاز و کهنگ چنین افسانه‌ای هم شنیده نشده است. وقط راه‌حلی باقی میماند که بگوئیم این لفظ در نقاط مختلفه معانی مختلفه پیدا داشته است و از مردم محل مناسبت داشته است یا اینکه کلمه (که) معنای هوا داشته و باجمع با کلمه آخر معنای سردی و گرمی از آن استفاده میشده است. مثلا لفظ (که) با سار معنای سردسیر کوهستانی را داده و بارام مانند کهرام جای گرمسیر اراده شده است .

قهپاز از جهت آب وهوا بسیار گوارا و معتدل است ومحصولات وفواکه آن کوهستانی است جمعیت آن درحدود دویست خانوار و ششصد نفر است . اراضی زراعتی و باغستان آنجا ازقنات مشروب میگردد

این قریه دارای قلعه قدیمی وحمام ونیز مسجدی میباشد که از بناهای حاجیه آغا دختر محمد حسین خان عرب عامری (بانیه مسجد شهراب) است .

حرفه مردم کهپاز سابقاً شترداری و گله‌داری بوده است ولی درحال حاضر اغلب متواری ودرطهران وشهرهای دیگر ایران بکارهای مختلف اشتغال دارند .

جمعیت کهپاز هم مانند دیگر قراء از بومی وسادات تشکیل شده است . نژاد سادات آنجا عبارت است از طایفه سید محمد علی نیستانه‌ای و طایفه یزدان بخش و طایفه طباطبائی قهپازی .

ازطایفه سیدمحمد علی که اصلا ازنیستانه باین ده مهاجرت کرده بوده کسی باقی نیست ولی طایفه یزدان بخش منسوبند بطایفه میرزا آقا علی زواره‌ای از سادات طباطبا وازمیرسید محمد تشکیل گردیده است .

یکی از پسران میرسیدمحمد حاجی سید علی یزدان بخش بوده که فوت وازخود چهار پسر باسامی :

۱ـ سیداحمد یزدان بخش (شرح حالش در باب مترسلین خواهد آمد)

۲ـ سیدمحمد یزدانبخش که درخدمت شهربانی کل کشوراست

۳ـ میرزاحسین یزدانبخش

٤ـ میرزاحسن یزدانبخش وسه دختر باقی گذارده است .

سرسلسله این طایفه آقای سید احمد یزدانبخش است که فعلا در طهران ساکن است .

طایفه طباطبائی قهپازی منسوبند به سید عباس طباطبائی قهپازی که از سادات طباطبای زواره وبکهپاز مهاجرت نموده است . سید عباس طباطبائی فوت واز او دو پسر باسامی :

۱ـ حاجی خان (سرگرد شهربانی کل)

۲ـ سیدحسن طباطبائی ویکدختر زوجه یزدان بخش باقی مانده است .

طوایف بومی عمده قهپاز عبارتند از :

ـ عربزاده که اعراب خابوری بشمار میروند.

۲ـ شمسائی که سردسته آنان حاجی حسن وحاجی اسداله میباشند .

در نزدیکی کهپاز دهاتی ازقبیل : عشق آباد ، حسین آباد ، اله‌آباد، یحیی آباد ، منظریه واقع است .

۱۸ ـ سفیده

این ده را از این نظر سفیده گفته‌اند که وقتی کسی از اطراف به آنجا نزدیك میشود یك مرتبه تمام این ده ظاهر میشود مانند سفیده صبح که ناگهان از میان تاریکی شب نمایان میگردد.

سفیده از دهات قدیمی سفلی و آب و هوای آن قریب بگرمسیر است . زراعت آن گندم و جو و ذرت سفید وپنبه و کرچك وفواکه آن انار وانجیر وتوت میباشد .

اراضی مزروعی و باغستان آنجا از قنات مشروب و دارای سه قنات و یك آسیا میباشد در آنجا قلعه قدیمی و حمام وجود دارد که ظاهراً مربوط بزمان محمد حسین خان عرب عامری است مقبره پیر عارفی بنام باباسیف وبقعه‌ای بنام سه دختران نیز وجود دارد که زیارتگاه مردم است .

جمعیت سفیده درحدود صد خانوار وچهارصد نفر است که دسته‌ای از بقایای احفاد محمد حسین خان عرب عامری و بقیه ازقبیل طایفه حاجی لطفعلی و محمد علی شل وغیره میباشند .

چند ده کوچك دیگر نیز از توابع سفیده بشمار میرود . حرفه مردم بافندگی جوال و گلیم و گله داری وشترداری وزراعت میباشد .

طوایف مهم آنجا عبارتند از :

۱- حاجی سلطانیها که سردسته آنان جعفر آقای حاجی سلطان است .

۲- طایفه قربعلی که سردسته آنان حاجی محمد علی است .

۳- طایفه کله که از آن طایفه است اولاد قلی نوروز .

۴- طایفه کریمی که سردسته آنان حسن بن جعفر است .

۵- طایفه علی یوسفی که سردسته آنان عباس بن حسین بن حیدر است .

۶- طایفه ملایوسفی

۷- طایفه رضائی که سر دسته آنان الله بخش است .

۱۹- شهراب

درلغت فرس شهراب را بجائی یا شهری اطلاق کنند که بین دو نهر واقع شده باشد و چون شهراب هم واقع است بین دو قنات بلوچها و نیو باین نام خوانده شده است .

و ممکن است شهراب نامی بانی آنجا بوده و آن قریه بهمان مناسبت شهراب نامیده شده است .

شهراب که واقع است بین سفیده ومنظریه وسیف آباد و بامیان از قراء مهم وقدیمی سفلی بلکه اردستان است آب وهوا ومحصولات وخواکه آنجا نیز گرمسیری است .

این قریه دارای چهار رشته قنات است دو رشته مهم آن که عبارت از :

بلوچها دارای یك سنگ آب و نیو دارای نیم سنگ آب است واراضی خود شهراب را مشروب میکنند .

دو قنات دیگر عبارت از :

قنات قاسمه که قسمتی رابهمین نام در داخل شهراب مشروب میکند .

قنات دیگربنام مهجه که تقریباً ازشهراب مجزی ومزرعه جداگانه‌ای است اراضی وباغستان آنجا را مشروب میکند .

شهراب دارای چهارصد خانوار وهزار نفر جمعیت است .

سکنه آنجا مرکب از دو نژاد است یکی نژاد بومی ودیگری نژاد عرب که از نجد و خابور مهاجرت کرده‌اند .

الف - نژاد بومی شهراب ازدوازده طایفه تشکیل میشوند که درآنجا سکونت داشته‌اند :

۱- طایفه حاجی ملا عبدالعظیم

این طایفه منسوبند بمرحوم حاجی ملا عبدالعظیم بن محمد تقی مردم آران و بیدگل کاشان (از نژادفیروزان مکنی به ابولؤلؤ معروف) که در زمان کریمخان زند باردستان و زواره مهاجرت کرده وبطوریکه درباب علماء خواهدآمد نامبرده ازمبرزین علمای عصر خود بشمار میرفته و چون حاجی لطفعلیخان ترشیزی (از اعراب عامری که در

ترشیز یا کاشمر فعلی سکونت داشته) رقباتی از املاك شهراب وغیره وقف بر مدرسه زواره (شرح آن در تاریخ موقوفات خواهد آمد) مینماید و تولیت آنرا با حاجی ملا عبدالعظیم و اولاد او قرار میدهد ازآن تاریخ ببعد این طایفه در شهراب نشو ونماء میکنند وچون ازطبقه علماء بوده‌اند مردم را نیز بطرف فرهنگ و دانش تبلیغ مینمایند که الحق شایسته است دبستان دولتی شهراب بنام حاجی ملاعبدالعظیم خوانده شود .

حاجی ملا عبدالعظیم چهار پسر داشته پسر بزرگش حاجی ملا محمد علی بوده که هم در حال حیات مدیر و هم بعد از وفات حاجی ملا عبدالعظیم متصدی موقوفات مدرسه زواره بوده واز اینرو در شهراب سکونت داشته و الان هم خانه ای بنام او معروف است .

حاجی ملا محمد علی دارای پنج پسر باسامی :

۱- ملاآقا کوچك (در راه کربلا فوت شده)

۲- حاجی ملا اسمعیل

۳- حاجی ملامحمد

۴- ملا محمد تقی

۵- حاجی ملا علی اکبر

و دو دختر یکی صاحب جان زوجه نظرعلی کدخدا و دیگری خانم جانی زوجه حاجی محمد رضا جرمهینی بوده است . از فرزندان مزبور فقط حاجی ملا علی اکبردر شهراب سکونت داشته است .

حاجی ملا علی اکبر متناوباً سه زن اختیار کرده که از زن نخست که قبلا عیال ملا آقا کوچك برادر خود بوده یکدختر بنام ماه بانو داشته که بازدواج محمد رضا عرب درآمده و در اردستان زندگی میکرده و اولادی از او باقی است .

از زن دوم او که دختر امیر محمد امین خان عرب عامری و موسومه به ماه سلطان بوده یك پسر بنام عبدالعظیم معروف به میرزا آقا عظیمی شهرابی وپنج دختر باسامی :

۱- صاحب سلطان (زوجه حاجی حسن آقابن حاجی حسینعلی شهرابی ازاعراب خابوری)

۲- خانم تاج (زوجه ملا محمد حسین بن ملامیرزا مهرآبادی معروف بظهیری مهرآبادی) متوفاة درآبان ماه یکهزار وسیصد وپانزده قمری هجری .

۳- شاهرخ سلطان (زوجه سید اسدالله بن میر سید علی کوهکن سرنج آبادی) که فوت شده .

۴- گلرخ سلطان (زوجه حاجی حسین بن حاجی اسمعیل شهرابی ازاعراب خابوری)

۵- جواهر سلطان (زوجه صفر علی بن مشهدی علی خان شهرابی از اعراب خابوری که فوت شده .

و از زن سوم که موسومه به سکینه دختر چراغعلی بوده پنج پسر باسامی :

۱ـ میرزا محمد علی معروف به عظیمی
۲ـ میرزا حسن (در کوچکی فوت شده)
۳ـ میرزا حسین (درجوانی فوت‌شده)
٤ـ میرزا فتح‌الله
۵ـ محمد جان ودو دختر باسامی :
۱ـ فاطمه (زوجه مصطفی)
۲ـ حاجیه بی بی (زوجه عباس خان بن حاجی آقا از اعراب خابوری) داشته است .
میرزا آقا معروف به عظیمی درسال یکهزاروسیصد وهیجده (۱۳۱۸ . ه. ق) هجری قمری در شهراب فوت واز او از زن نخست که تازنین بیگم دخترعمویش حاجی ملا - محمد باشد چهار پسر باسامی :
۱ـ میرزا نعمت‌الله (فوت شده)
۲ـ میرزا هدایت‌الله عظیمی
۳ـ میرزا رحمت‌الله
٤ـ میرزا عنایت‌الله معروف بصمدی
واز زوجه دوم خود که اصفهانی است سه پسر باسامی :
۱ـ علی اکبر
۲ـ کرامت‌الله
۳ـ اعانت‌الله
ویکدختر بنام فاطمه (زوجه حسین بن صفرعلی) باقی مانده است .

۲ـ طایفه محمدی

سردسته این طایفه محمد اسمعیل و کرمعلی و اولاد آنان بوده‌اند.

۳ـ طایفه اسمعیلی

سردسته این طایفه ملا کاشف وبستگانش بوده‌اند .

۴ـ طایفه قنبه‌ایها

این طایفه به کریمی معروفند وسردسته آنان ملا محمد خادم وکسانش بوده‌اند .

۵ـ طایفه نظریها

این طایفه به نظرعلی نامی منسوبند وسردسته آنان چراغعلی وکسانش بوده‌اند .

۶ـ طایفه حاجیها ـ یا علیمحمد بیگیها

که سردسته آنان ملاتقی صالحی وکسانش میباشند .

۷ـ طایفه نچوریها

سردسته آنان علی چونم ومنم است .

۸ـ طایفه گرگیها

سردسته آنان غلامرضا قربان و عده دیگرمیباشند .

۹ـ طایفه زینلیها

سردسته‌شان حسینقلی بخشومی وغیره ساکن سفیده و شهراب میباشند .

۱۰ـ طایفه اسکندری

سردسته این طایفه حسین اسکندر است .

۱۱ـ طایفه امام بخش

سردسته شیخ عبدالله صالحی وبستگانش بوده‌اند .

۱۲ـ طایفه سلیمان مهتر

سردسته آنان رضا سلیمان است.
این طایفه را از آن جهت مهتر نامیده‌اند که سلیمان مهتر مصطفی قلیخان سهام - السلطنه بوده است .

ب ـ نژاد عرب

اعراب شهراب سه تیره‌اند :
۱ـ تیره عرب عامری
۲ـ تیره عرب خابوری
۳ـ تیره عرب حجی
یکم ـ تیره اعراب عامری
شرح نژاد اعراب عامری شهراب در جغرافیای همت آباد ذکر شده و تفصیل آن درباب تاریخ عامریها خواهد آمد .
دوم ـ تیره اعراب خابوری
اعراب خابوری تشکیل میشوند از هشت طایفه :

۱ـ طایفه آدینه ـ یاحاجی احمدیها

این طایفه منسوبند به آدینه نامی که جد اعلای حاجی احمد بوده باین ترتیب که آدینه پسری داشته بنام قاسمعلی واوپسری بنام حاجی احمد داشته است .
حاجی احمد دارای پنج پسر باسامی :
۱ـ حاجی حسینعلی
۲ـ حاجی رضا
۳ـ نوروز
٤ـ حاجی قلی
۵ـ قنبر وچهار دختربنامهای :
۱ـ ننه خانم (زن حاجی اسمعیل خانی)
۲ـ آمنه (زوجه امام بخش)
۳ـ عرب بانو (زوجه رضا علی بن حاجی علی اکبر)
ویکدختر دیگر بوده است . حاجی حسینعلی دارای پنج پسر باسامی :

۱ـ جعفر آقا بلبیکی
۲ـ حاجی حسن آقا
۳ ـ حاجی آقا
۴ـ حاجی محمد آقا
۵ـ نصیرخان وچهار دختر باسامی :
۱ـ دخیل (زوجه حاجی محمدبن حاجی اسمعیل)
۲ـ خانم گل (زوجه علی اکبر بن حاجی لطفعلی
۳ ـ صغری (زوجه حاجی سلیمان بن حاجی رضا)
۴ـ فاطمه سلطان (زوجه محمد ابرهیم بن حاجی علینقی زواره ای) بوده است
که درحال حاضر همه فوت کرده‌اند .
جعفر آقابن حاجی حسینعلی دارای شش پسر باسامی :
۱ـ احمد
۲ـ علی اکبر
۳ ـ آقامحمد
۴ ـ عباس
۵ ـ حسین
۶ ـ اسمعیل وسه‌دختر بنامهای :
۱ ـ جواهر (زوجه حاجی میرزا بن‌حاجی‌محمد)
۲ ماهرخ (زوجه‌علی پازنی)
۳ ـ ایران (زن اللهیار بن حاجی محمدرضا) بوده‌است .
حاجی حسن آقابن‌حاجی‌حسینعلی دارای یك پسر بنام حبیب‌الله‌عامری وسه‌دختر باسامی:
۱ ـ فاطمه (زوجه جواد بن‌حاجی آقا)
۲ ـ منیر (زوجه شاه مدد بن نصیرخان)
۳ـ دخیل (زوجه‌دوم جواد بن‌حاجی آقا) که‌هرسه فوت‌شده‌اند بوده‌است .
حاجی آقابن حاجی حسینعلی دارای پنج‌پسر باسامی :
۱ ـ جواد (ازبطن زوجه نیسبانی خود)
۲ ـ عباس
۳ ـ امیر
۴ ـ شمشیر
۵ ـ محمد (این چهارنفراخیر ازبطن ماهرخ دختر رضا قلیخان بن شمشیر خان بوده‌اند) ونیز یکدختر بنام‌شاهرخ زوجه‌حسن‌بن حاجی‌مصطفی) ازبطن‌زن نیستانه‌ای بوده‌است.
حاجی محمدآقا بن‌حاجی حسینعلی دارای‌چهارپسر باسامی :

۱ ـ ابرهیم
۲ـ علی
۳ ـ حسن
۴ ـ ماشاءالله ودو دختر بنامهای :
۱ ـ ماه سلطان (زوجه‌حاجی علی‌بن‌حاجی‌اسمعیل)
۲ ـ جواهر (زوجه اسمعیل خان گلشکنانی) بوده‌است .
نصیرخان بن‌حاجی‌حسینعلی سه‌پسر باسامی :
۱ ـ شاه‌مدد
۲ ـ حسین
۳ ـ عباس‌ودودختر :
۱ صاحب جمع (زوجه سلطان‌محمد پاکوهی)
۲ـ ام‌علی (زوجه برهیم بن‌حاجی محمدآقا) داشته‌است .
حاجی رضابن حاجی احمدسه‌پسر باسامی :
۱ ـ چراغعلی
۲ ـ حاجی سلیمان
۳ ـ فریدون ودودختر بنامهای
۱ ـ شهربانو (زوجه حاجی‌محمد آقا بن‌حاجی‌حسینعلی)
۲ ـ دخیل (زوجه سلیمان بن حاجی قلی) داشته است .
نوروزبن حاجی احمد دارای دوپسر باسامی :
۱ ـ حسن
۲ ـ اکرم بوده است .
حاجی قلی بن حاجی احمد سه پسرباسامی :
۱ ـ سلیمان
۲ ـ حسین
۳ ـ علی ناز ودودختر :
۱ ـ حاجیه بی‌بی (زوجه حسن صاحب آبادی)
۲ ـ فاطمه (زوجه اکرم بن حاجی قلی) که این هردوفوت‌شده اند داشته‌است.
قنبر بن حاجی احمد بلا عقب بوده وکسی از اوباقی نمانده است .

۳ ـ طایفه محبیها

این طایفه منسوبند به محب نامی که اوپسری داشته بنام خانعلی واو دارای چهار پسر باسامی
۱ ـ حاجی اسمعیل
۲ ـ حاجی تقی

۳ ـ حاجی یعقوب
۴ ـ حاتم بوده است .
حاجی اسمعیل بن خانعلی دارای چهار پسر باسامی :
۱ ـ حاجی محمد
۲ ـ حاجی حسین
۳ ـ حاجی علی
۴ ـ حاجی حسن وچهاردختر بنامهای:
۱ ـ سکینه (زوجه جعفر آقا ایلبیگی)
۲ ـ رقیه (زوجه حاجی محمد رضا)
۳ ـ خاور (زوجه میران)
۴ ـ فاطمه (زوجه عباس بن امام بخش) بوده است .
حاجی محمد فوت واز او سه پسر باسامی :
۱ ـ حاجی میرزا (ازبطن دخیل دختر حاجی حسینعلی)
۲ ـ اسمعیل که فوت شده
۳ ـ عزیز (این دونفراز بطن بیگم دختر باباخان) و دو دختر باقی مانده است
حاجی میرزا نیز فوت وازاو یك پسر بنام رضا و یکدختر زوجه خلیل بن حاجی حسین باقی است .
از حاجی حسین چهارپسر باسامی :
۱ ـ جواد
۲ ـ خلیل
۳ ـ اسمعیل
۴ ـ هدایت الله وسه دختر باسامی :
۱ ـ آسیه (زوجه عزیزالله بن حاجی محمد)
۲ ـ شهربانو (زوجه حسین بن حاجی سلیمان)
۳ ـ سیمین خانم (زوجه حبیب‌الله‌ظهیری) باقی مانده است .
از حاجی علی نیزدوپسر باسامی :
۱ ـ امیر ویکپسر دیگر
و دودختر باسامی :
۱ ـ دخیل (زوجه حسین بن جعفر آقاایلبیگی)
۲ ـ فاطمه (زوجه اسمعیل بن حاجی حسین) باقی است .
از حاجی حسن بن حاجی اسمعیل یك پسر بنام موسی وچند دختر باقی است .
حاجی تقی بن خانعلی دارای چهارپسر باسامی :
۱ ـ علی خان

۲ ـ حاجی محمد رضا
۳ ـ عباسعلی
۴ ـ صفرعلی
۵ ـ حسین خان معروف به عامری وسه دختر باسامی :
۱ ـ حاجیه بی بی (زوجه قاسم بن حسنخان
۲ ـ خانم گل (زن قنبر بن حسن)
۳ ـ شهربانو (زوجه قنبر بن حاجی احمد) بوده است .
حاجی یعقوب بن خانعلی دارای دوپسر باسامی :
۱ ـ محمد خان
۲ ـ علی اکبرویکدختر بوده است .
حاتم بن خانعلی دارای یك پسر بنام علی اکبر بوده که درمه آباد سکونت دارد و دیگری قاسم که ساکن سمنان است .

۳ ـ طایفه حاجی یعقوبیها که منسوبند بحاجی یعقوب بن خانعلی که در بالا ذکر شد .

۴ ـ طایفه نادیها

۵ ـ طایفه قمریها ـ یا محمد جعفریها

۶ ـ قودجه ایها . یا باقریها

که ساکن گلشکنار وپازن میباشند وسردسته آنان اسمعیل خان ایلبیگی‌است.

۷ ـ طایفه قامیها

که سردسته آنان حاجی نیازاست ومنسوبند به علی اکبرقامی که‌دخترش عیال محمد امین خان بن امیراسمعیل‌خان بزرك بوده‌است .

۸ ـ طایفه مشهدی علیخانها ـ یا مرادیها

مشهدی علیخانیها منسوبند به ربیع نامی باین ترتیب : مشهدی علیخان بن آقا محمد بن مرادبن حسن بن ربیع .
مشهدی علیخان دارای پنج پسر بنامهای :
۱ ـ میران
۲ ـ محمد علی
۳ ـ ابرهیم
۴ ـ آقا محمد
۵ ـ صفرعلی بوده است .
میران دارای دو دختر باسامی :
۱ ـ صغری (زوجه نعلی علی‌اکبر بن جعفر آقا)

۲ـ رباب (زوجه علی‌اکبر بن ابرهیم) بوده است .

محمدعلی دارای دوپسر :

۱ـ حسن

۲ـ مصطفی وچهار دختر باسامی :

۱ـ شاهزاده (زوجه غلامحسین بن جعفر)

۲ـ دخیل (زوجه علی‌محمد بن صادق)

۳ـ رقیه (زوجه حسین بن باباخان)

۴ـ زهرا (زوجه علی‌اکبر بن حسین) بوده است .

ابرهیم دارای سه پسر باسامی :

۱ـ علی‌اکبر

۲ـ علیخان

۳ـ ایلخان بوده است .

آقامحمد دارای پسری بنام حاجی‌احمد وسه دختر :

۱ـ مضه (زن علیخان)

۲ـ فاطمه (زوجه سهراب)

۳ـ اقلیم بوده است .

صفرعلی دارای سه پسر باسامی :

۱ـ حسین

۲ـ خلیل

۳ـ مراد وپنج دختر بنامهای :

۱ـ سلطنت

۲ـ فاطمه (زوجه میرزا هدایت‌الله عظیمی)

۳ـ آسیه (زوجه اسمعیل بن جعفرآقا)

۴ـ شهربانو

۵ـ حاجیه بی بی (زوجه مصطفی بن محمدعلی) بوده است .

۴ـ تیره اعراب حججی

عرب حججی دارای چهار طایفه‌اند :

۱ـ طایفه طاهریها که سردسته آنان علی اکبر بن حاجی لطفعلی میباشد و این دسته درپازن سکونت داشته‌اند .

این طایفه منسوبند به حاجی طاهر نامی که اوپسر حاجی ابوطالب بن حاجی‌مختار ازعرب حججی بوده است . حاجی طاهر دارای پسری بوده بنام حاجی حیدر و اوپسری داشته بنام حاجی میرزا خان واو پسری بنام حاجی لطفعلی داشته است .

حاجی لطفعلی دارای دوپسر :

۱ـ علی‌اکبر

۲ـ حاجی‌اسدالله و یك دختر بنام حاجیه بی‌بی زوجه نوروز بن حاجی احمد) بوده است .

علی‌اکبر بن حاجی‌لطفعلی دارای چهار پسر باسامی :

قدرت‌اله

۲ ـ امیرخان

۳ ـ لطفعلی (ازبطن خانم‌گل دختر حاجی حسینعلی)

۴ ـ خداداد (از بطن دختر ایلبیگی گلشکنانی) و یکدختر بنام حاجیه بی‌بی (زوجه حسن‌بن نوروز) ازبطن خانم گل بوده است .

۲ ـ طایفه نوریها ـ سردسته آنان حاجی‌حسن مهرآبادوای است که در مهرآباد سکونت دارد .

۳ ـ طایفه بلمه‌ایها ـ سردسته آنان رضاصفی وحاجی علی‌اکبر پازنی است و عده‌ای هم درسمنان سکونت دارند .

۴ ـ طایفه حسنخانیها ـ سردسته آنان حاجی مصطفی نامی میباشد .

مساجد شهراب

شهراب دارای پنج مسجد است

۱ ـ مسجد واقع درقلعه محمد حسین خان که فعلا مخروبه است ویك برنج‌ازآب شهراب و یکدرب باغ وقف بر آن مسجد میباشد که بعنوان وقف ثبت نیز شده است ولی متأسفانه قلعه مزبور ومسجد از طرف بعضی ازمردم محل بملکیت ثبت داده شده .

۲ ـ مسجد حاجیه آغا وحاجیه بی‌بی دختران محمدحسین خان عرب عامری مشتمل برتابستانی و زمستانی که بنای آن مورخ بتاریخ یکهزارو دویست وشصت ویك هجری قمری میباشد .

سابقاً موقوفات زیادی درمه‌آباد و جاهای دیگر داشته که درتصرف وقف نیست فعلا پنج برنج‌شهراب و دو باغ بچور و امام‌حسین و دوحبه ملك ویك حبه‌آب گلشکنان درتصرف وقف است .

۳ـ مسجدی است پهلوی مسجد فوق الذکر که دارای دو برنج آب وقف است

۴ـ مسجد کوچك بسیار قدیمی خشتی است که‌به(مسجدو) شهرت دارد و در نزدیکی محله واصلچه واقع است

۵ـ مسجد دیگری است درنزدیکی مظهر قنات نیوکه‌با گل ساخته شده است

شهراب دارای یك حمام بزرك است که در قلعه محمد حسین خان واقع است و بسبك و معماری حمام خان کاشان ساخته شده ونظیر حمامهای خوب شهر میباشد . چهار برنج شهراب از طرف حاجی‌قاسم‌وقف براولادشده‌بشرط اینکه روشنائی این‌حمام را تأمین کنند

قلعه شهراب

دیگر از اماکن قدیمه شهراب قلعه محمد حسین خان است که شامل نارنج قلعه یا نارین قلعه بوده است ودر آنجا قنات آب و تمام لوازم زندگی جمع بوده عمارات باشکوهی داشته است نقبی هم داشته که در موقع فرار مفری باشد

این قلعه بطوریکه قبلاً اشاره شده در حال حاضر مخروبه است و ساختمان آن بوسیله کارگران و بنایان و نجارانی انجام شده که از نقاط مختلف اردستان و نطنز و نائین بجبر و عنف آورده‌اند و خاصه این بنا از روی ظلم ساخته شده و برطبق مشیت الهی خراب و ویران گردیده است و شعر خاقانی :

« برقصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان » مصداق پیدا کرده است .

امامزاده ها

درشهراب دو امامزاده وجود دارد :

۱ـ امامزاده سید کمال الدین حسین

مطابق معروف این امامزاده از نسل حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و دارای بقعه و بارگاهی است باشکوه که در اردستان وشهرهای اطراف نظیر ندارد .

بنای آنجا بسیار قدیمی است ولی مقرنس کاری آن در تاریخ یکهزار و سیصد و بیست وسه قمری هجری انجام شده است .

در اطراف ضریح وهمچنین گنبد وصحن کتیبه‌های زیادی نوشته شده که از آنجمله کتیبه ای است که ملا رمضانعلی متخلص به کوچکعلی که از احفاد پیر جمالی اردستانی است سروده که چون شامل تاریخ مقرنس کاری است ذیلا درج میگردد :

این مکان باصفا کز عرش اعظم برتراست مرقد پاک مبین ذریه پیغمبر است
نجل زاد موسی جعفر کمال الدین حسین مرقدش از جنت الفردوس اعلی بهتراست
این سلیل پادشاه انبیاء و اولیاء است جد او را تاج معراج فارحی بر سر است
این ز نسل حیدر صفدر امیرالمؤمنین آنکه در روز جزا ساقی حوض کوثراست
هرکه دراین آستان با صفا آرد پناه ایمن از آفات دهر وهول روز محشر است
هست ایوانش زرفعت همچو ایوان نجف آری این شهزاده آزاده آن سرور است
حبذا این آستان کو ملجاء شاه و گداست دیده امید خلق ازهرطرف براین دراست
چون کرامات و جلالش شهره عالم بود صیت قدرش درجهان چون آفتاب انوراست
کمترین ملامحمد خادم این آستان زین سبب فخرش به خاقان وقباد وقیصراست
یکهزار و سیصد و بیست وسه ازهجرت گذشت خواستم لفظی مناسب کین مکان را درخوراست
سال تاریخ کتیبه دان گلستان بهشت خامه کوچکعلی در نظم زیب دفتر است

چهارده برنج شهراب وقف برامامزاده سید کمال الدین حسین بوده که هفت برنج آنرا بملکیت ثبت داده‌اند (مباشرین امامزاده و نیز شش حبه عشق آباد و باغ معروف به حضرت در شهراب وسه حبه منظریه و یک حبه رزه و پنج دانگ گلون آباد نیز وقف بر آن امامزاده است .

۲ـ امامزاده سید ابوطالب

این امامزاده نیز منسوب است بحضرت امام موسی بن جعفر ع و حکایاتی از پیدایش آن نگارنده از جداهی خود حاجی ملا علی اکبر شهرابی (نواده حاجی ملاعبدالعظیم شنیدم که سه نفر (خود حاجی ملاعلی اکبر و حاجی حسن آقا و کرمعلی نامی) در سه شب متوالی خواب دیده اند و بعداز کاوش قبر بدست آمده و سنگ لوح پیدا شده است حاجی ملاعلی اکبر مزبور اظهار میداشت بعد ازخواب شب اول ترتیب اثری بان خواب ندادم شب بعد غلام سیاهی آمد و گفت شما را آقا احضار کرده است وقتی خدمتشان رسیدم و سلام کردم قیافه گرفته‌ای داشتند وفرمودند چرا دستور شب قبل را انجام نداده‌ای تا بالاخره انجام شد و قبر پیدا شد معلوم گردید از ناحیه پیشانی و سر ضربت دیده بوده است .

درهرحال بیش از چهل و چند سال نیست که کشف شده و بقعه‌ای بر آن ساخته‌اند و هر دو امامزاده موقوفاتی دارد و مردم جندق و بیابانک و نائین و نطنز و اردستان از اطراف بزیارت این دو امامزاده میروند ونذوراتی میکنند و کراماتی از آنان نقل میکنند

مقابر شهراب

در بین این دو امامزاده مقابر شهراب واقع است ـ دریکی از بقعه‌ها که مدفن خوانین عامری است دو قبر تاریخی وجود دارد:

۱ـ قبر میرمحمد خان جان

میرمحمدخان جان پسر امیر رفیع خان عرب مین باشی شاه سلطان حسین میباشد که شرح حالش درباب اعیان و اشراف خواهد آمد و این عبارات روی سنگ لوح قبرش حک شده است :

«لااله الاالله ـ محمد رسول الله ـ علی ولی الله ـ کل نفس ذائقة الموت ثم الیه راجعون»

بعد این قصیده حک شده :

فغان ز گردش افلاک ودور چرخ کبود که مهر او بکسی جز زیان ندارد سود
یکی سلاله ز صلب رفیع خان عرب که بود خان جهان (خان جان) ملقب بود
فلک بمهر و محبت ورا چنان پرورد که سرو قامت او پس بر آسمان میسود
چنان بزیور حسن و کمال شد قابل که دوست بود از اوشاد ودشمنان خشنود
که ناگه از ستم چرخ دون شعبده باز مریض گشت و طبیب قضا دوا فرمود
بجام شربت صحت بریخت شربت مرگ ز دست شخص اجل جرعه ای از آن پیمود
نمود مرغ روانش هوای گلشن قدس ازاین جهان بسوی قصر خلد بال گشود
ازاین مصیبت عظمی بجان دشمن ودوست زد آتشی که از آن تا بحشر آید دود

برای سال وفاتش خرد به احمد گفت
بگو که : میرمحمد مکان بخلد نمود (۱)

---

(۱) بحساب جمل مطابق است با یکهزار و صد وهشتاد و نه (۱۱۸۹)

در همان بقعه مقبره سلطان احمدخان بن محمد امین خان میباشد که تاریخ وفات او یکهزار و دویست و نود و شش قمری هجری بوده است و این رباعی نیز روی لوح قبرش دیده میشود :

زیر این خاک بگو ای گل رعنا چونی — بی تو ما غرقه خونیم تو بی ما چونی
سلك جمعیت ما بی تو زهم پاشیدند — ما که جمعیم چنینیم تو تنها چونی

آب انبار مسجد

دربهلوی مسجد کهنه آب انباری است که یك برنج آب شهراب وقف بر آن میباشد

معادن شهراب

بطوریکه درباب معادن اردستان اشاره شده در سه فرسخی شهراب جنگل تاغی است که یك حد آن با نارك وحد دیگر به اردکان یزد وحد دیگر آن بکوه معروف به سیاهکوه میرسد.

معدن نمك نیز دراطراف همان جنگل بحد وفور وجود دارد و همچنین : معدن سرب ـ نیکل ـ نفت ـ زغال سنك باحتمال قوی درآن حدود یافت میگردد . دراطراف دهستانهای شهراب نیز گل سفید که برای سفید کاری عمارات و غیره بکار میرود وجود دارد .

راه آهن

شهراب دارای رشته راه آهنی است که منشعب ازراه آهن سرتاسری ایران است که از کاشان بشهراب وازآنجا به یزد و کرمان متصل میگردد و بطوریکه در برنامه هفت ساله پیش درنظر گرفته شده بود یکرشته فرعی ازاردستان باصفهان نیز کشیده خواهد شد .

مقدمات وخاکریزی وبنای ایستگاههای بین راه آهن مهیا شده وفقط ریل گذاری آن باقی مانده است .

راه شوسه

شهراب راه شوسه دارد وبوسیله ماشین ازطریق زواره رفت وآمد میشود ونیز بدهستانهای بالا مرتبط است .

پست وتلگراف

دفتر پست وتلگراف درشهراب دائر بود ولی چون راه آهن تکمیل نبود دفتر پست بزواره منتقل وفقط صندوق پست درشهراب باقی است که هفته‌ای یکروز نامه‌های پستی بوسیله پیك حمل میگردد .

فرهنك

مردم شهراب درازمنه قدیمه فرسنگها ازفرهنك دوربوده‌اند وبیشترسکنه بطور

عشایری زندگی میکرده اند .

کسانیکه بفرهنك آنجا خدمت کرده اند دردرجه اول حاجی ملا عبدالعظیم معروف واحفاد او بوده اند که چون قسمت مهمی ازشهراب موقوفه وتولیت آن درخانواده حاجی ملا عبدالعظیم بوده دراثر تماس زیاد آنان با مردم سکنه را بفرهنك ودانش دعوت و وتبلیغ کرده‌اند و کم کم وضع ایلی را ترك وبتمدن وسکونت دریکجا گرائیده اند تا اینکه الان دارای دبستان و نصف سکنه باسواد میباشند .

انتظامات شهراب

در شهراب یك پاسگاه ژاندارمری برای محافظت و نگهبانی مردم وجود دارد که درمواقع بروزاختلاف ونزاعی بآن مراجعه میکنند .

آثارقدیمه

درقسمت غربی قنات بلوچها تپه هائی است که به خانه گبر ها معروف است و وقتی کند و کاو میشود محل خانه های بسیارقدیم پیدامیشود ودریکی از کاوشها خمره‌ای بیرون آمده که ممکن است متعلق بدوره قبل ازاسلام باشد .

حرفه مردم شهراب

حرفه مردم شهراب شترداری ـ گله داری ـ بافندگی گلیم ـ جوال ـ خورجین وامثال آن و کرباس وچوخا ونیز سوزانیدن زغال تاغ وغیره وحمل آن باطراف و نیز زراعت میباشد .

موقوفه حاجی لطفعلی خان ترشیزی

بطوریکه درجای خود بتفصیل خواهدآمد ازجمله رقبات موقوفه مدرسه زواره شش طاق وکسری ازاملاك ومیاه قنائین شهراب است که الان هم در تصرف وقف است ونیزمزرعه حسن آباد واقع درنزدیکی حسین آباد و کهیاز ومزرعه مزدآباد سفلی که تمامی وقف برمدرسه مزبوره است :

دهات اطراف و توابع شهراب

دهات اطراف وتوابع شهراب باین شرح است :

۱ ـ سیف آباد
۲ ـ بامیان (قنات مخروبه)
۳ ـ غفورآباد (قنات مخروبه)
۴ ـ باذن
۵ ـ صاحب آباد
۶ ـ چنار
۷ ـ چارچه
۸ ـ چنور (قنات مخروبه)
۹ ـ تقی آباد
۱۰ ـ اشکستان
۱۱ ـ حسین آباد (معروف به گلنباد)
۱۲ ـ اکبرآباد
۱۳ ـ سفیده چه
۱۴ ـ حسینیه
۱۵ ـ عشق آباد
۱۶ ـ منظریه

۱۷ ـ شاهنیجه	۱۸ ـ حسین آباد
۱۹ ـ یحیی آباد	۲۰ ـ مزرعه سید
۲۱ ـ حسن آباد	۲۲ ـ دولت آباد
۲۳ ـ نهر آباد	۲٤ ـ گلشکنان
۲۵ ـ مهر آبادو	۲٦ ـ دیهان

۲۷ ـ چشمه سرخ وعده دیگر از مزارع.

ب ـ بلوك علیا

آب وهوای بلوك علیا درغایت خوشگواری ولطافت است و کمتر نقطه ای در شهرستان اردستان یافت میشود که باین موقعیت باشد وتمام دهات ومزارع آن کوهستانی و بعضی نواحی آن محصولش دیرمیرسد.

علیا مشتمل است بریکصد وپنجاه ویك ده ودهکده ومزرعه که از طرف مشرق محدود است به احمدآباد حاجی معدل ومنتهی الیه جنوبی آن مزرعه دهجی متصل به بلوك قهپایه واز طرف غرب منتهی میشود به عباس آباد وازشمال به گل انجیله نزدیك ریگستان زواره.

طول علیا ازماسبندی شروع شده به باقرآباد یقری ختم میشود ـ قراء ومزارع مهمه علیا عبارتند از :

لاسیب ـ ماسبندی ـ (مقر مرکز عده ای از خوانین عامری از آن جمله است ابرهیم خلیل خان بقمی ومیرزا حسنخان) ـ کجو سنك (مولد و مسقط الراس عارف قرن نهم پیرجمالی اردستانی) ـ گاتیون ، ونستان ، ویشه که هریك ازحیث آب وهوا درکمال خوبی است وتمام اراضی وباغستان آنجا ازقنات مشروب میگردد.

دیگر ازدهات معروف علیا او تیج مولد میر افضل طباطبائی شاعر معروف زمان صفویه است.

جمعیت علیا هم درحدود جمعیت سفلی است منتهی جمعیت علیا ازنژاد بومی وواحدی تشکیل میشود ـ برخلاف سفلی ونیز مردم سفلی ازلحاظ فرهنك و تمدن بر مردم علیا برتری دارند.

از خصوصیات این بلوك معدن سنگی است که سابقا مذکور افتاده است. محصول علیا کوهستانی و بیشتر از اشجار استفاده میکنند ـ شغل عمومی مردم سنگتراشی ـ کشت وزرع ـ گوسفندداری میباشد.

از معاریف لاسیب : ملا حسین و برادرش ملا اسمعیل بوده‌اند.

ج ـ بلوك برزاوند

لغت برزاوند

ظاهرا برزاوند مرکب است از واژه های برز وآوند برزن پاینده که واژه نخست بمعنی زراعت وکشت ولغت دوم بمعنی جای و ظرف و بطور ترکیب انبار غله مقصود است و وجه تسمیه از این نظر است که این بلوك نسبت ببلوك سفلی و علیا

بلوك حاصلخیزی است.

در بعضی از کتب جغرافیای قدیمه از قبیل اعلاق النفیسه جلد هفتم برزاوند بضم باء ضبط شده است ولی بنظرمیرسد که چون قرینه بر خوار نوشته شده موجب این اشتباه گردیده و نساخ اشتباه کرده‌اند

عقاید جغرافیون قدیم درباره برزاوند

۱ـ ابی بکر احمد بن محمد الهمدانی معروف به ابن الفقیه در کتاب البلدان نقل از هیثم بن عدی ضمن شرح اوضاع بلوکات اصفهان برزاوند را مانند اردستان بلوك مستقلی وصف و برای آن سیصد و شصت قریه قدیمه سوای قراء مستحدثه تعیین و خراج آنجا را درآن زمان چهل و یکهزار و یکصدوهفتاد و شش درهم ذکر کرده است.

۲ـ ابن رسته در کتاب جغرافیای معروف خود اعلاق النفیسه (جلدهفتم) برزاوند رایکی از بلوکات بیست گانه اصفهان توصیف و قراء قدیمه آنرا دویست و پانزده وخراج آنجا را پانصد و یکهزاروپانصد درهم شرح داده است.

جغرافیای طبیعی برزاوند

برزاوند که مشتمل است بر دویست و شصت قریه و مزرعه (وضع فعلی) از طرفی بخاك نائین و از قسمت دیگر بقهپایه و از جانبی به علیا و از ناحیه جوگند وجزلا به سفلی محدود است.

آب وهوای برزاوند در نهایت خوبی است ـ بعضی از نواحی آنجا مانند کهنك و پاره‌ای دهات دیگر سردسیر و محصول و فواکه آن بسیار دیر میرسد.

آب و هوا و محصول برزاوند عموما کوهستانی است منتهی متفاوت است. قراء مهمه این بلوك قدیمی و بناء و عمران اولیه آن مربوط باعصار قبل از اسلام است چنانکه ازاسامی آن : جوگند ـ کهسار ـ ماربین ـ تیسیان ـ کهنك آشکار میگردد.

قراء مهمه برزاوند بشرح زیر است

۱ ـ جوگند (زفرقند)

درنوشتجات دیوانی بجای جوگند زفرقند نوشته میشود و معلوم میگردد که نام اولیه آنجا جوگند بوده و سپس به زفرقند تبدیل گردیده ظاهراً جوگند مرکب است از : جو بمعنی جائیدن و گند بمعنی بدبو و معنی ترکیبی کنایه از اینستکه کسی چیز بد بوئی در دهان دارد و از اینرو تبدیل به زفرقند یعنی قند در دهان گردیده است.

در کتب سیر وتواریخ فقط در بستان السیاحه شیروانی از جوگند باین عبارت «جوگند قریه است از قرای اردستان در راه یزد و کاشان واقع است قریب پنجاه خانه در او است دیده شده است» نامبرده شده و نیز در آتشکده یزدان (تاریخ یزد) تألیف آیتی مسطور است که امیر شمس الدین محمد صاحب دیوان رباطهای:

جوگند

پستانه

مجومرد

عقداد ابنا نمود .

جوگند از نظر آب وهوا شبیه به مزدآباد سفلی است ودارای سیصد خانوار وهزار و دویست نفر جمعیت است از اماکن عمومی دارای یك حمام ودومسجد و دو رباط که یکی از بناهای صاحب دیوان که درشرف انهدام است و دیگری از بناهای شاه عباس کبیر میباشد .

دیگر قلعه بسیار قدیمی وجود دارد که ازآثار وعلائم آن برمی آید که محل آتشکده بوده است .

احتمال هم دارد که این قلعه همان رباط صاحب دیوان باشد ودو رباط که یکی در شرف انهدام است مربوط بشاه عباس کبیر و دیگری که هنوز از بنای آن میتوان استفاده نمود منسوب بتاجر یزدی باشد که در افواه اشتهار دارد شخص تاجری ازمردم یزد این رباط را بناء نهاده است .

مردم این ده عموماً از نژاد بومی واز ایرانیان باستان میباشند که بهمان زبان فرس قدیم باتغییر شکل مختصری تکلم میکنند .

ازطوایف قابل ذکر آنجا طایفه حاجی جعفر است (معروف است زمانیکه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در ابتدای زندگی بطرف طهران عزیمت کرده در جوگند ازحاجی مز ور استمداد مالی نموده است) که عده زیادی بآن منسوبند .

اراضی مزروعی جوگند ازقنات مشروب میشود وحاصل عمده آنجا گندم وجوترش است .

شلغم وزردك وچغندر وسیب زمینی نیز بدست میآید .

شغل مردم جوگند زراعت - گوسفند داری - کرایه کشی و کارهای متفرقه از قبیل قنائی میباشد .

از جوگند تا اردستان وتامهرآباد سه فرسنك وتا کهسار دو فرسخ است .

ازمعاریف جوگند حاجی ملاعلی مهدوی است که از دانشمندان وروحانیون ودر شعله دانشمندان شرح حالش خواهد آمد .

یك دبستان چهار کلاسه وپاسگاه ژاندارمری وصندوق پست دارد .

۴ــ ماربین

لغت ماربین مرکب از دو کلمه مار و بین است . مار درلغت بمعنی مادرومار و بین بمعنی حساب ودفتر محاسبه آمده است وبااین فروض میتوان گفت ماربین یعنی کسیکه در امور حساب دقیق است .

آب و هوای ماربین درنهایت گوارائی ولطافت است و محصولات آنجا گندم و جوترش وارزن وذرت سفید ونخود وامثال آن و میوه کهش نیز کوهستانی است .

ماربین واقع است بین کهسار وعلی آباد و وزوناب وتا جوگند سه فرسنك وتا کهسار نیم فرسنك میباشد .

اراضی مزروعی و باغستان ماربین ازقنات مشروب میشود .

مانند سایر نقاط کوهستانی قلت و کثرت آبش تابع بارندگی است .

جمعیت آنجا بیشتر نژاد بومی است که بزبان گبری قدیم سخن میگویند ولهجه آنان بالهجه جوگندی و کهساری شبیه است .

سادات آنجا منحصر بمعدودی از احفاد میرزا رفیعای نائینی بوده که از زواره بآنجا رفته اند وفعلا بیش ازدوسه تن باقی نمانده اند .

مردم این قریه فقیر وشغل آنان زراعت و گوسفند داری است .

معدن کتیرا نیز وجود دارد که مورد استفاده مردم است .

از اماکن عمومی دارای یکباب حمام ویك مسجد ازبناهای حکیم الملك اردستانی است وموقوفه ای هم ندارد جمعیت ماربین درحدود صد خانوار وپانصد نفر است .

کسیکه قابل ذکر باشد درسابق ازاین ده برنخاسته ولی در حال حاضر آقای شیخ علی ماربینی که از روحانیون است منسوب بآنجا میباشد که بیشتر در اصفهان سکونت دارد .

چند مزرعه کوچك دراطراف این ده وجود دارد که ازتوابع آن بشمار میرود یك دبستان چهار کلاسه هم دارد .

۳ــ کهسار - یاقهسار

در نوشتجات دیوانی و غیره قهسار نوشته میشود و ظاهراً معرب کهسار باشد یعنی جای کوهستانی سردسیر مرکب از که بمعنی کوه و سار از ادات نسبت و گاهی هم کوهسار تلفظ میشود .

یااینکه مرکب از کی و سار باشد که تبدیل به کهسار شده باشد چنانچه درعرف مردم عامی فعلا هم معمول است و کیسار میگویند وبااین فرض جای بزرك و بزرگان معنی میدهد یا اینکه مانند که کهنك معنای جای سرد یااینکه کهسار مرکب از کیه و سار باشد که واژه اول بمعنی خانه و واژه دوم بمعنای سار که مرغ معروفی است باشد و هیئت ترکیبی خانه سار معنی میدهد .

کهسار واقع است بین نیسیان وماربین ومبارکه وآب وهوای آن مانند ماربین و دارای یکصد وپنجاه خانوار وهزار نفر جمعیت است .

سه چهارم مردم این ده بومی و بزبان گبری (پهلوی قدیم) با تغییراتی تکلم میکنند ویك چهارم دیگر از سادات حسینی میباشند .

محصولات ومیوه که آنجا نیز مانند ماربین کوهستانی و ز قنات مشروب میگردد .

از اماکن عمومی دارای مسجد و حمام وامامزاده ای بنام سیدعلی اکبر از احفاد امام موسی کاظم ع درآنجا وجود دارد که مورد احترام عموم است .

معدن کتیرا نیز در کهسار یافت میشود که در موضوع قسمتی ازآن سالها بین مردم آن ومردم نیسیان کشمکش بوده است .

کهسار دارای یك دبستان چهار کلاسه دولتی میباشد .
مردم کهسار ازمردم مابین ازلحاظ فرهنك وتمدن وتمول برتری دارند .

۴- نیسیان - یانی

لغت نیسیان مرکب است از نی که دراصل نه بوده وسیان که نخست بمعنی شهر و دوم بمعنی عشقه است ومعنی ترکیبی شهرعشقه است .

یا اینکه سیان نام بانی آنجا است که شهر بدانجا منسوب است ویا چون نی در سرچشمه آنجا میروید باین نام خوانده شده است .

نیسیان یانی واقع است بین کهنك و کهسار .
کوههای مرتفعی ازجنوب آن میگذرد .
آب وهوای آن درنهایت خوبی ومحصولات وفواکه این قصبه کوهستانی است .
قیسی نیسیان شهرت بسزائی دارد .
معاش سکنه از زراعت وگوسفند داری وبافندگی وکرایه کشی تأمین میگردد .
صادراتش سیب زمینی وخشکبار وپشم وکرك ومو میباشد .

از اماکن عمومی یك مسجد جامع که درسال یکهزارویکصد وهفده هجری قمری ازطرف شاه سلطان حسین صفوی بناء شده وفقط تاریخ بناء روی درب حك شده ویك مسجد معمولی و دو حمام دارد .

اراضی و باغستانش از سه رشته قنات مشروب میگردد . دبستان چهار کلاسه‌ای هم در آنجا وجود دارد . نژاد مردم بومی و از معاریف حاجی معتمدالحرم آغا باشی مظفرالدین شاه منسوب باین محل است .

از سادات بنی‌هاشم آقای حاجی سید محمود روحانی دراینجاسکونت دارد که از سادات طباطبا از احفاد میرزا رفیعای نائینی محسوب است
معدن کتیرا نیزیافت میشود که بطوریکه در "جغرافیای کهسار" نوشته شدد رقسمتی بامردم کهساراختلاف داشته‌اند

درسال یکهزاروسیصد وسی وپنج شمسی هجری سیل مهمی در ین قصبه جاری گردید و کمتر خانه‌ای باقی ماند که دچار آسیب نشده باشد و نه‌تن کشته و در حدود چهل و دو نفر مجروح گردیدند ودراثر توجه دولت شاهنشاهی وجمعیت شیروخورشیدسرخ ومساعدتهای آقای دریانی تاجر معروف قسمتی از خرابیها بوسیله ساختمان خانه‌جبران گردید
از وقایع‌مهم این‌سال تشریف‌فرمائی اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران باین قصبه برای‌مشاهده خرابیها بود که پس‌از مشاهده اوامری صادر گردید که‌خسارات مردم فقیر انجا جبران گردد. ازروحانیون دانشمند این قصبه حاجی شیخ محمد باقر و حاجی ملا محمد حسین فایض میباشند که درجای خود مذکور خواهد شد

۵- کهنك

کهنك در لغت فارسی بمعنی جای کوهستانی آمده است‌واین معنی باوضع این قریه کاملا

منطبق است زیرا محلی است کوهستانی واز اطراف آن‌رشته های مرتفعی میگذرد. آب وهوای انجا نیز سردسیر و کوهستانی است بطوریکه میتوان گفت در شهرستان اردستان جائی سردتر از کهنك وجود ندارد محصولش گندم وجوترش‌وسیب زمینی و فواکهش کوهستانی است وپاره‌ای از میوه جات آن ازشدت برودت هوا بانمیرسد یا اینکه نیمرس مورد استفاده واقع میگردد . پنج رشته قنات دارد که اراضی زراعتی و باغستان رامشروب‌میکند .

سکنه کهنك در حدود یکصدوپنجاه خانوار و هزار نفر جمعیت است . یك سوم ازسکنه رانژادبومی تشکیل میدهد که بزبان گبری قدیم (پهلوی) تکلم میکنندودوسوم دیگر ازسادات میباشند که معدودی از قبیل طایفه حاجی میرزا حسین معروف بدان شواه از علماء و فضلای ساکن اصفهان که در سال یکهزاروسیصد وسی وپنج فوت شده و کسان ایشان از سادات طباطبای زواره وبقیه ازسادات بشمارند .

معروف است که سادات حسینی کهنك از کسانی بوده اند که در زمان حجاج بسیادت تظاهر کرده‌اند ولی این موضوع حقیقت ندارد و ظاهرا این سادات از سلسله سادات حسینی اصفهان میباشند . از مزایای تاریخی این قریه مسجدی است که معروف به مسجد امام حسن ودر تواریخ مسطور است حضرت امام حسن مجتبی ع در موقع مراجعت از یزد یا ازقم وکاشان بطرف اصفهان در انجا نماز گذارده‌است مسجد دیگری نیز وجود دارد که بسیار قدیمی ودو دستگاه حمام نیز دارد.
سه دانك مشاع از کهنك از موقوفات امیر محمد مهدی حکیم الملك اردستانی بر اولاد سید روح الله میباشد. یك امامزاده بنام سید حیدر نیز درانجا مدفون است . از معادن این قریه کتیرا است که همه ساله استفاده میشود .

این ده درسال یکهزار وسیصد وسی وپنج شمسی هجری دچار قهر طبیعت گردید و سیل شدیدی جاری وخانه ها وباغات را ویران ودرختان کهن را از جا بر کند و مردم رابابتلائات گوناگون مبتلا ساخت از وقایع مهمه سال ۱۳۳۵ مسافرت اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه ایران باین محل میباشد که برای جبران خرابی آن اوامری صادر فرمودند.

۶ ـ نهوج

نهوج بروزن عروج در لغت مرکب از نه‌و اوج میباشد که نه بمعنی شهر و اوج معرب اوك بمعنی بلند ومعنی ترکیبی شهریکه واقع در بلندی است میباشد.
نهوج از نظر آب‌وهواماننذنیسیان است . جمعیت انجا یکصد وشصت‌خانوار وهزار نفر است. مردم نهوج بردو دسته‌اند.

۱ـ دسته ای بومی که بلهجه وزبان پهلوی قدیم (معروف به گبری) تکلم میکنند .
۲ـدسته ای غیر بومی که از نژاد عرب عامری میباشند وشرح آن در باب همت آباد سفلی گذشته است.

و سردسته انان فعلا شیر زاد خان عامری فرزند عباسقلی خان بن مصطفی قلیخان بن اسماعیل خان عامری است.

زراعت نهوج گندم وجو ترش وزرت سفید وسیب زمینی وتوا که آن: گردو ــ بادام ــ قیسی وامثال انها میباشد.

اراضی زراعتی و باغستان آن از دو رشته قنات یکی گوراب و دیگری قنات نهوج مشروب میگردد از اماکن عمومی دارای دو باب مسجد و دوباب حمام است ــدبستان چهار کلاسه نیز داردومعدن کتیرا در انجا بحد وفور یافت میشود.

۸ ــ کجان

کجان درلغت‌مشتق از کیج است که بمعنی حوضچه های آبی است که در مظهر قنات ساخته میشده وکجان منسوب به کیج است یعنی جائی که اینگونه حوضچه ها ساخته میشده وبا وجود دارد بااینکه جمع کیج است یعنی جائی که چندین حوضچه در آن واقع است.

موقعیت طبیعی

کجان از لحاظ آب وهوا مانند نهوج است ــ توت انجا در نود و پنج روز بعد از فروردین میرسد

قنات

کجان دو رشته قنات دارد که اراضی مزروعی وباغستان این قریه را مشروب میکند

محصول :

محصول این محل مانند کجان سیب زمینی ــ گندم ــ جوترش ــ قیسی ــ بادام و گردو است.

جمعیت و نژاد

کجان دارای چهار صد خانوار ودو هزار نفر جمعیت‌است که اغلب انان‌بومی وبزبان پهلوی (معروف به گبری) تکلم میکنند ــ دسته‌ای هم‌ازاعراب‌عامری درانجاسکونت دارند که‌سر دسته‌انان :

علی‌اکبر خان ــ حسینخان ــ محمودخان عامری میباشند.

اماکن عمومی

در کجان دوباب مسجد قدیمی ونیز دو باب حمام و جود دارد که مورد استفاده عموم مردم است.

معدن :

معدن کتیرا مانندسایر دهات برزاوند در کجان نیز وجود دارد واستفاده مهمی دارد

۷ ــ هران ــ یا فران

لغت‌هران

مقدسی در احسن‌التقاسیم هران را بروزن زمان ضبط و گفته است که قریه ایست از

توابع اصفهان ولی درعرف عمومی محل و بلهجه عامیانه هرون بر وزن کنون و هران بروزن جنان تلفظ میشود و در نوشتجات دیوانی فران بافاءنوشته میشود.

۱ــممکن است کلمه هران ازهر بمعنی علفی که‌دربین‌بوته‌های گندم میروید و آن که علامت جمع یانسبت‌است ترکیب یافته باشد و بااین فرض وجه تسمیه اینستکه چون اینگونه‌علفها درهران میروئیده‌باین‌نام خوانده‌شده‌است.

۲ــ وجه‌دیگر اینستکه مرکب از : هرا بمعنی بخت نیك وحرف «ن» علامت نسبت یاجمع باشد و بااین احتمال نیك بختان یاجای نیك بختان معنی میدهد.

۳ــاحتمال دیگر اینستکه هران مرکب از هر بمعنی آتشکده و یا آتش پرست و «آن» علامت جمع و یانسبت باشد و در این صورت باید قائل شد که در آنجا آتشکده‌ای و آتش پرستی وجود داشته‌است.

۴ــاحتمال دیگر اینستکه در اصل هوران بروزن موران مرکب از هور بمعنی خورشید و آن علامت جمع یانسبت بوده است و کم بکم تبدیل به هران یا هرون شده است و مؤید این نکته است تلفظ مردم بومی آنجا که میگویند هورون.

۵ــاگر این کلمه در اصل فران باشد باید گفت مرکب است از فر بمعنی شوکت و «آن» علامت جمع یانسبت یعنی باشوکتان یاشوکتمداران.

۶ــاحتمال دارد فران معرب هران باشد و در این صورت وجه تسمیه مطابق‌شق اول‌خواهد بود.

۷ــاحتمال‌دارد که فران یاهران بنام بانی‌آن بآن نام نامیده شده باشد.

موقعیت‌طبیعی

آب و هوای هران سردسیری و دارای یك رشته قنات گبری است که اراضی مزروعی و اشجار آنجارا مشروب میکند ــباغستان هران کمتر ازاملاك مزروعی است محصول آن گندم ــسیب‌زمینی ــ جوترش واشجارش‌توت است.

جمعیت و نژادهران

هران دارای شصت وپنج خانوار وششصد نفر جمعیت است که همه از نژاد بومی میباشند و همگی بتفاوت‌مالك این قریه هستند و بزبان گبری (پهلوی قدیم) سخن میگویند مثلا به آسیا میگویند « ار» وبه بکلید « کل » لهجه انان شبیه لهجه مردم اطراف نائین است.

مهمترین طوایف انجا عبارتند از :

۱ــ باباخانی

۲ــ جعفری که سردسته انان شیخ عبدالوهاب‌هرانی است.

۳ ــ نوروزی که سردسته انان میرزا حیدر علی است.

اماکن عمومی

هران دارای دو باب حمام ویك مسجد قدیمی است ــ حسن نام هرانی بر هر یك از حمامها ومسجدها چهارسرجه آب‌وملك هران راوقف نموده که بمصرف روشنائی‌انها برسد وتولیت این وقف را بعهده اعلم محل قرار داده است.

قاضی شرق وغرب ابوسعید مردونی که در سال پانصد وبیست وشش در همدان بدست ملحد درواری کشته شده منسوب باین قریه میباشد .

۹ ــ مهر درون :

مهردرون یامهر دران که از کلمه مهر مشتق است معنی آن ظاهر ومعلوم است که بناء واحداث آن در زمان مهرپرستی شروع گردیده است .

موقعیت طبیعی

از لحاظ آب وهوا شبیه به هران است ـ محصولش هم مانند انجا است ـ یك رشته قنات دارد که اراضی محل مزروعی و باغستان محل رامشروب میکند .

جمعیت و نژاد

مهردرون دارای نود خانوار وپانصد نفر جمعیت است که تمامی بومی وبزبان گبری تکلم میکنند از معاریف انجا شیخ محمد حسین مهر درونی بوده که فوت نموده است

اماکن عمومی :

از اماکن عمومی دارای یك باب مسجد ویکباب حمام است که مورد استفاده عموم میباشد .

د ــ بلوك گرمسیر:

گرمسیر یاریگستان یا کچورستان دارای پنجاه ویك قصبه و قریه و دهکده میباشد ابتدای آن طولا از موغار ومه‌آباد شروع وبه آخرین نقطه ریگستان زواره(کریم آباد) منتهی میگردد .

موقعیت طبیعی گرمسیر :

اراضی بلوك هموار ومرتفعاتی در آن وجود ندارد ـ از مختصات آن ریگهای روان است که در زبانه چهارم از شعله دوم کتاب بان اشاره گردیده است وبسا اوقات خسارات غیر قابل جبرانی بمردم محل میرسانند وشاید کاریزها ودیه‌های زیادی بلکه شهرها در زیر زمین مدفون شده باشد و اینطو شایع است که شهرهای لاسون و لیلاز نیز در اثر حرکت همین ریگها خراب و در زیر خاك پنهان گردیده است این ریك از نزدیکی باد رود نطنز شروع وتا حدود کویرلوت کرمان ادامه دارد .

آب وهوا :

آب بلوك ریگستان مختلف است آب بعضی ازدهات گوارا ومطبوع ولی اغلب شور وخوب نیست هوای انجا درتابستان بسیار گرم وچون مجاور کویر است در زمستان بسیار سرد میباشد ـ بهمین مناسبت است شعریکه به یغمای جندقی انتساب دارد .

ولا یجوزفی شتاء الطهارة　　　　لاسیما الموغارو الزوارة

محصول وفواکه :

محصول گرمسیرعبارت است از: گندم ـ جو ـ پنبه ـ زرت سفید وفواکه آن بیشتر انار ـ انجیر ـ توت ـ انگور ـ گلابی ـ سیب ونظایر آنها میباشد .

وجه تسمیه :

این بلوك را ریگستان مینامند برای اینکه دارای ریگهای سیال و روان است وگرمسیر از آن جهت که بسیار گرم وگچورستان از این نظر که دارای گچ میباشد ـ زیرا در قسمتهای دیگر اردستان مثل سفلی و برزاوند کمتر گچ وجود دارد .

تقسیمات گرمسیر

بلوك گرمسیر بسه منطقه تقسیم میگردد

۱ ــ زواره وتوابع

۲ ـ ماه اباد وتوابع

۳ـ موغار وتوابع

الف ـ زواره و توابع :

لغت زواره :

زواره درتالیفات عربی ازواره بروزن جوباره ودرتالیفات فارسی زواره بروزن شراره آمده ـ ازواره بطور مسلم معرب زواره است بنابراین هربحثی راجع بزواره باشد شامل ازواره هم خواهد بود .

واژه زواره اولا ممکن است از زو بروزن دو بمعنی دریا و ره بمعنی راه و الف اتصال مرکب باشد که معنی ترکیبی آن راه دریائی است ومیتوان گفت باین مناسبت آنجا را زواره نامیده‌اند که طبق روایات محلی کویر نمك فعلی درعهد باستان دریا بوده (دریای ساوه) واز کنار زواره میگذشته ودراین دریا کشتی رانی میشده و زواره یکی از لشکرگاهها و بندرگاههای کشتی بوده و محله‌ای وجود داردبنام نقاره خانه که برای اعلام مسافرین نقاره میکوبیده‌اند ومحله دیگری هم بنام بنجیره معرب بنگیره است که درنقطه لنگرگاه ومحل سوار شدن مسافرین بوده است .

وثانیا اینکه لغت واحد ومستقلی باشد .

در مورد فرض اخیر گفته های اولیین و جغرافی نویسان متقارب و نزدیك بیکدیگر است .

دربرهان قاطع چنین مسطور است : « زواره بفتح اول بروزن هزاره نام برادر رستم زال است و نام قصبه‌ای هم ازعراق درتوابع کاشان (۱) که اوبناء کرده است » .

برهان جامع هم همین نکته راتأیید کرده است .

بنابراین باید گفت که زواره بنام بانی خود زواره برادر رستم نامیده شده است .

احتمال دیگر بنا برفرض دوم اینکه زواره بمعنی آتشکده باشد وچون در زواره

---

(۱) چون بانواحی متعلق به کاشان از قبیل نطنز نزدیك بوده دچار این اشتباه شده وگرنه اردستان وزواره پیوسته ازتوابع اصفهان بوده‌است .

نیز آتشکده‌ای وجود داشته که الان جای آن مسجدی است موسوم بمسجد (بن کوبه) باین نام نامیده شده است.

حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب و بیگدلی در آتشکده آذر زواره را از بناهای زواره برادر رستم دانسته‌اند.

مدینةالسادات

بطوریکه درجای خود متذکر میگردد پس ازاینکه موقوف‌علیهم زواره سادات طباطبا تشخیص شدند سادات بزواره مهاجرت و بتدریج جمعیت سادات طباطبا زیاد گردیدولذا آنجا را مدینةالسادات نامیدند ظاهراً این تسمیه مقارن اوائل قرن چهارم هجری بوده است.

عقاید قدمای جغرافی نویسان و دیگران راجع بزواره:

۱- یاقوت حموی درمعجم‌البلدان درلغت ازواره میگوید: ازواره بضم وسکون وواو والف و راء وهاء شهر کوچکی است دراطراف اصفهان درکنار کویر که ابونصر احمدبن علی‌ازواری منسوب بدانجا است.

۲- عبدالمؤمن صفی‌الدین بن عبدالحق درجلد اول کتاب مراصدالاطلاع در کتاب همزه وزاء میگوید:

« ازواره بضم وسکون وواو والف وراء وهاء شهری است دراطراف اصفهان درکنار کویر ».

۳- حمدالله مستوفی درنزهت‌القلوب مینویسد:

« زواره ازاقلیم چهارم درکنار کویر بیابان متصل بکوه کرکسکوه واقع شده است وبانی آن زواره برادر رستم دستان است.

ازتوابع زواره سی پاره دیه است وحقوق دیوانی آنجا هشتهزار دینار است ».

۴- دربستان‌السیاحة مذکور است که زواره نام دو ولایت است: یکی در عراق شهر آن اردستان وچهل پاره قریه دارد.

۵- مؤلف انجمن آرای ناصری گوید: « زواره نام برادر رستم بوده ونام قریه‌ای ازقرای کاشان و اصفهان است - گویند در زواره کاریزی قدیم بوده که آنرا کاریز کیخسروی مینامیدند ».

۶- مؤلف مرآت البلدان مطالب مراصدالاطلاع و معجم‌البلدان را عیناً نقل نموده است.

موقعیت نجومی زواره

هرچند از نظر موقعیت نجومی میتوان گفت وضع زواره با اردستان که دوفرسنگ فاصله دارد تقریباً یکی است وهمان عقایدیکه درموقعیت نجومی اردستان ذکرشد در این مورد نیز وارد است که برخی جزء اقلیم چهارم وبعضی جزء اقلیم سوم دانسته اند ولی مؤلف نزهت‌القلوب بطوریکه اشاره شد در مورد موقعیت نجومی زواره بخصوص

تصریح و آنجا را جزء اقلیم چهارم دانسته است.

موقعیت طبیعی زواره

زواره که در زمان قدیم بلوك مستقلی را تشکیل میداده وبتدریج جزء اردستان بشمار آمده واقع است در دوفرسنگی اردستان واطراف آن مسطح و هموار و تا کویر بیش از دوالی سه فرسنك فاصله ندارد.

اردستان قدیم (خرابه ساسانان) درشمال زواره بوده است و شهرلیلاز ولاسون نیزازکنارش میگذشته است.

زواره درایام باستان دارای قلاع وباروهای استواری بوده که فعلا مختصری از آن باقی و آثارمخروبه آن مشهوراست.

آب و هوای زواره

آب زواره ازقناتهای مختلف جاری است وچون بیشتر آب بر این کاریزها دامنه کوه میباشد آب آنجا گواراتر ازسایر نقاط گرمسیراست. ولی هوایش بسیار گرم وشبیه به کاشان است.

محصول زواره

محصولش گرمسیری وعبارت از: جو - گندم - پنبه - زرت - کرچك - کنجد شاهدانه - منداب - و فواکهش: انار - انجیر - انگور - توت - خربزه - هندوانه ونظائر آن وجود دارد.

زمین زواره برای زراعت بسیار مناسب ومهیا است ولی دراین اواخر مقدار آب کاریزها کاسته شده وحتی بعضی از قنوات خشك شده‌اند و از این رو زراعت زواره بیش ازحد انتظار رو بنقصان گزارده است که اگر امر براین منوال باشد طولی نخواهد کشید که مردم برای تحصیل آب آشامیدنی دچار اشکال خواهند شد و شایسته است دولت و مردم دراین باب فکرعاجلی بیندیشند.

اخیراً ازطرف اداره اصل‌چهار چاه عمیقی حفر گردیده وبوسیله لوله مورد استفاده مردم وازاین جهت گشایشی برای سکنه شهر زواره پیدا شده است.

زواره وتوابع در قدیم یکی از نقاط حاصلخیز اردستان بلکه اصفهان بود حتی قبل ازگرانی سال یکهزار وسیصد وسی و شش قمری هجری (۱۳۳۶ . ق . ه) که ماده تاریخ آن: (اشد غلاء) و یا (شلوغ) میباشد مازاد غله این محل باطراف یزد و کرمان وسایر بلوکات اردستان حمل میشد ولی درسالهای اخیر علاوه براینکه بجائی حمل نشده بقیه مایحتاج محل نیز ازاصفهان وسایر نقاط حاصلخیز مانند اراك والیگودرز تامین میگردد.

وضعیت اقتصادی زواره

درسنوات گذشته اوضاع اقتصادی زواره بسیارخوب وچون همه مردم آنجا مشغول کاری بوده اند و در مقابل کار اجرتی داشتند اغلب دارای زندگانی مرفهی بودند و

بعلاوه قنوات زواره واطراف دائر بود ورعایا وملاکین درپرتو غلات زیاد در رفاه و آسایش بودند ولی در اثر کاهش آب کاریزها ومتروك شدن صنعت عبابافی اقتصادیات زواره دچار بحران گردید وفعلا قالی‌بافی وشغل داد وستد وحرفه آهنگری ونظائر آن وسائل زندگی مردم آنجا راتأمین میکند .

وضع اقتصادی مردم زواره در زمان ساسانیان بنابگفته یاقوت حموی بسیارخوب بوده است وبناهائی که درآن زمان بناء شده ازقبیل حصار وبارو وآتشکده و امثال آن (برخی معدوم و از پاره‌ای آثاری موجود است) از این معنی حکایت میکند ولی در زمان حاضر بیشترسکنه زواره قلیل‌البضاعه و ازطبقه سوم میباشند .

معادن زواره

معدن معروف زواره همان نمك است که مورد استفاده عموم است .

معدن گچ هم دراغلب نقاط وجود دارد .

احتمال کلی میرود معدن نفت و زغال سنك نیز در نقاط مجاور کویر وجود داشته باشد .

صنایع زواره

زواره از قدیم‌الایام مرکزبافندگی عبا وکرباس وگلیم ونظائرآن بوده است عبای آنجا بعداز عبای نائین شهرتی‌داشته ویکی‌از مواد مهم‌صادرات زواره راتشکیل میداده است .

دیگرصنعت آهنگری است که درحدودخود شهرتی داشته وحتی بعضی‌مصنوعات ازقبیل منقل وبیل باطراف کاشان و اصفهان حمل میشده و بهمین مناسبت گفته اند که کاوه‌آهنگر معروف مردم زواره بوده است واملاك و باغهائی که درآنجا بنام کاوه معروف است این‌نکته را تقویت مینماید واین‌احتمال‌بااحتمالیکه درجغرافیای اردستان ذکر شده‌که میگویند اهل اردستان بوده منافاتی ندارد زیرا هر زواره ای اردستانی است . فعلا صنعت بافندگی قالی وگلیم و جوال و شالی و کرباس و آهنگری رواج دارد .

دستگاههای بافندگی زیادی درقدیم وجود داشته که بتدریج از بین رفته وشاید مختصری باقی باشد .

محلات زواره

۱ـ محله پای درخت :

محله پای درخت واقع است در قسمتی که از بلوك سفلی وارد دروازه بامنار میگردد ـ شایدوجه تسمیه این‌باشدکه ابتدای محله درختی بوده است .

۲ـ محله باغبازان :

در این محله ظاهراً باغی بوده که محل بازهای شکاری بوده است و از اینجا میتوان بافسانه اینکه زواره برادر رستم زال سکونت داشته توجه نمود .

۳ـ محله میران

این محله منسوب به میرمیران معروف معاصرصفویه بوده که درآنجا ساکن بوده است وعده‌ای ازسادات به سادات میران شهرت دارند .

٤ـ محله‌سامع‌الدین

وجه‌تسمیه اینستکه دراین محله سامع‌الدین بانی مسجد سامع‌الدین سکنی داشته وازلحاظ شاخصیت بنام اوخوانده شده است .

سامع‌الدین یا میر سامع‌الدین طباطبائی بن میرغیاث زواره است که عده‌ای از اولادش به یزد مهاجرت نموده اندوازاین دسته است سید حسن‌بن مرتضی بن احمدبن میرحسین‌بن میر سامع‌الدین معرف به نحوی‌که درکربلا درسال یکهزار و سیصد و پانزده (۱۳۱۵ . ه . ق) هجری قمری وفات یافته ودارای تالیفاتی‌است که در بیان علماء زواره واردستان انشاءالله بتفصیل ذکرخواهد شد .

۵ـ محله دشت :

این محله چون نزدیك دشت (محل زراعت) واقع بوده باین نام معروف شده است .

٦ـ محله پشت مشهد :

وجه تسمیه این محله اینستکه امامزاده های زواره در داخل حصار قصبه واقع واین محله چون پشت حصار واقع است باین نام خوانده شده است .

۷ـ محله کوشك :

میگویند جای کوشکهائی بوده که در زمان قدیم وجود داشته ولی فعلا جز نام اثری باقی نیست .

۸ـ محله کفرود :

بمناسبت اینکه درکف رودخانه واقع بوده باین نام معروف گردیده است .

۹ـ محله بزقوچ :

کنایه‌ازاینستکه اهل‌این محله پیوسته مانند بزوقوچ درزد وخورد بوده‌اند .

۱۰ـ محله شوگاه :

محله شوگاه محله‌ای بوده است که تمام دستگاههای جولائی زواره و اطراف را درآنجا شو میداده‌اند .

۱۱ـ محله بازیارها :

بازیار در لغت قدیم بزراعتکاران اطلاق میشده و چون این محله مسکن زارعین بوده به‌این نام (بازیارها) نامیده شده است .

۱۲ـ محله‌آب بخشان :

چون این محله جای تقسیم آب بین سایرمحلات بوده باین‌نام خوانده شده است .

۱۳ـ محله بنجیره :

در وجه تسمیه این‌محله دواحتمال وجود دارد : یکی اینکه بن‌جیره معرب‌بنگیره

است وچون کشتی دراین محل لنگر میانداخته بابن نام خوانده شده است .

احتمال دیگر اینکه میگویند باروهای زواره در زمان زواره برادر رستم مخزن جیره قشون بوده است وبن جیره یعنی جای جیره قشون .

محله‌های کوچك دیگری نیز وجود دارد مانند محله پامنار و نظائر آن که از شرح آن خودداری میشود .

اماکن عمومی زواره :

الف ــ آب انبار ها :

۱ ــ آب انبار نو :

آب انبار بزرك معروف به نو از بناهای سید کاظم از احفاد میرزا رفیعای نائینی واقع در سر بازار که درزمان آقامحمدخان قاجار بناء شده ومجتهدالشعراء مجمر که خود نیز طبق نوشته حکیم ربانی میرزا بوالحسن جلوه از احفاد میرزا رفیعا نائینی محسوب میشده ماده تاریخی بشرح زیر سروده است :

در زمان سلطانی کز نهیب او باشد — رعشه در تن باد و لرزه در دل دریا
شاه معدلت آئین قهرمان محمد خان — آنکه ز آتش قهرش آب گیرد استسقاء
از دم روان بخشش وز دل گهر بخشش — لاله روید از خار وچشمه خیزد از خارا
در زواره از نوشد برکه‌ای بنا کامد — چون سپهر نیلی فام چون محیط گوهرزا
با نسیم خاك آن آب در تن عیسی — باصفای آب آن خاك در کف موسی
از حباب ره چون بحر ش لؤلؤ است نه در زیر — وزحباب چون چرخش انجم است بر بالا
هم بریخت از آتش آب چشمه حیوان — هم شکست ازسنگش سنك لؤلؤ لالا
نیستی اگر کوثر پس چرا است جان پرور — نیستی اگر زمزم پس چرا است روح افزا

زد رقم بتاریخش کلك فکرت مجمر
در مدینه سادات زمزمی شده پیدا

ازماده تاریخ فوق معلوم میگردد که آب انبار مزبور درتاریخ یکهزار ودویست ونه (۱۲۰۹ ق . هـ) قمری هجری بناء شده است ولی معروف بین مردم محل اینستکه ماده تاریخ این بناء خدخد گفته شده که یکهزار ودویست وهشت بحساب حروف جمل میباشد . لکن بنظر نگارنده تاریخ اول درست و درتلفظ ماده تاریخ دوم سهو شده وباید خدخدا باشد که با ماده تاریخ مجمر مساوی میگردد .

۲ ــ آب انبار محله پامنار

این آب انبار واقع درمحله پامنار و از بناهای حاجی سید محمد طباطبائی زواره‌ای می باشد .

۳ ــ آب انبار باغبازان:

این آب انبار واقع است در محله باغبازان و بانی آن حاجی سید مهدی نامی بوده است .

۴ ــ آب انبار سامع الدین :

آب انبار سامع الدین واقع است درمحله‌ای بهمان نام وازاینرو به آب انبار سامع الدین

شهرت یافته بانی آن زنی بنام نساء بوده است .

۵ ــ آب انبار بازارچه ــ یا میدان کوچك :

آب انبار بازارچه واقع است در بازارچه و نزدیکی میدان کوچك و بانی آن حاجی سید اسمعیل بوده است .

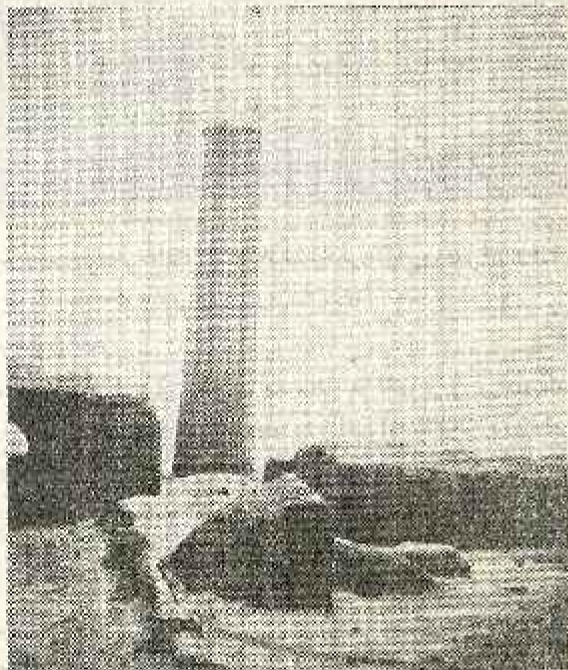
۶ ــ آب انبار میران :

این آب انبار واقع است درمحله میران و بهمین جهت هم باین نام خوانده شده . بانی آن حاجی سید مهدی زوارهٔ بوده است .

دوازده آب انبار کوچك نیز وجود داشته است که پس از ساختمان آب انبارهای بزرك از بین رفته است .

ب ــ مساجد زواره :

۱ ــ مسجد بن کویه ــ یا مسجد پامنار :



مسجد بن کویه واقع در محله پامنار که قبلا بنام مسجد پامنار موسوم و بطوریکه معروف است درزمان باستان آتشکده بوده واززمان ظهور اسلام ببعد تبدیل به مسجد شده است دارای تزیینات دیواری از عهد مغول میباشد . مناره‌ای هم درجنب مسجد وجود دارد که مربوط بزمان بسیار قدیم میباشد و عباراتی بخط کوفی در اطراف آن بوده که فقط کلمات : «الله» وتاریخ : «احدی و ستین واربعمائة» خوانده میشود وباین ترتیب از لحاظ

قدمت دومین مناره ایران بشمارمیرود .

دوازده حبه دیه سرنیج آباد سفلی وقف برمسجد بزکویه وتولیت آن باامام جماعت مسجد قرارداده شده است .

۲- مسجد کرسی :

مسجد کرسی واقع است درابتدای بازاروجنب حسینیه بزرك - قبلادوباب باغ معروف به باغ خدا وقف بر آن مسجد بوده است .

۳- مسجد باغ بازان :

این مسجد درمحله باغبازان واقع است وبهمین مناسبت هم آنرا مسجد باغبازان خوانده اند .

۴- مسجد سامع الدین .

این مسجد واقع است درمحله سامع الدین وچون بانی وبا امام جماعت آن میرسامع- الدین بوده باین نام معروف شده است .

۵- مسجد پنجیره :

این مسجد واقع است درمحله پنجیره وموقوفه هم ندارد .

۶- مسجد میران :

مسجدمیران واقع است درمحله میران ومقداری موقوفه هم دارد .

۷- مسجد سرها .

وجه تسمیه این مسجد معلوم نیست احتمال دارد که چون سران و رؤساء زواره در آن دخالتی داشته اند بمسجدسرها معروف گردیده است.

۸- مسجدجامع :

طبق تحقیقاتی که باستان شناس معروف فرانسوی (آندره گدار) بعمل آورده در میان آثار باستانی ایران دومین مسجدچهارایوانی قدیم ایران درزواره است.

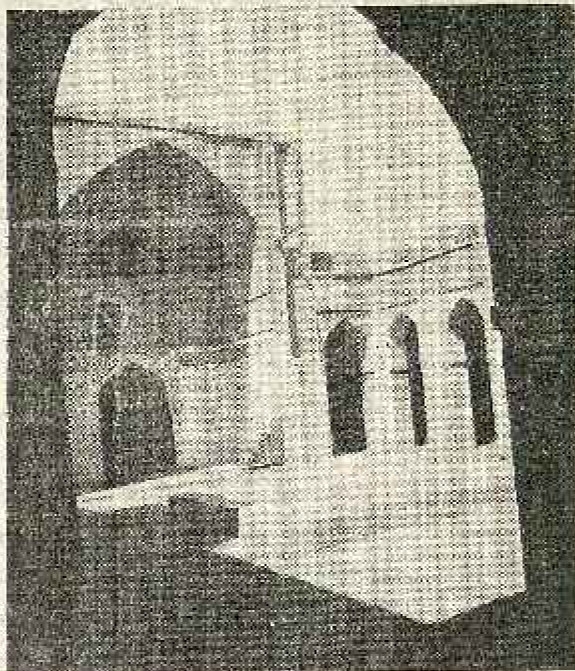
درعصر ملکشاه سلجوقی که در نظر گرفتند مسجدجامعی در زواره بناه کنند بنای گنبدی شکل مسجدجامع اردستان را سرمشق قراردادند . لکن چون درظرف این مدت نمونه تازه‌ای از مسجد پیداشده بود لذا مسجدجامع زواره بمسجد چهارایوانی تبدیل گردید .

مسجدجامع اردستان که هنوزاسلوبش برخلاف معمول زمان بود بتدریج از بنای مسجدجامع زواره پیروی وتقلید نمود.

مسجدجامع زواره ازسال پانصدوپنجاه وسه (۵۵۳ ه . ق) تاپانصد وپنجاه وپنج (۵۵۵ ه . ق) تبدیل بمسجد چهارایوانی گردید .

درمسجد جامع اردستان جزهای هشت گوش مسجد زواره موجود وهمان ترتیبی که در ایوانهای زواره ملحوظ است در مسجد اردستان نیز رعایت شده باین معنی که ایوان جانب قبله از ایوان شمالی وسیعتر وایوان اخیرالذکر از ایوانهای جانبی

بزرگتراست .



مناره نیز درسمت مغرب بناه نزدیك گوشه شمال غربی مسجد میباشد .

مسجدجامع زواره که بموجب کتیبه مربوط ساختمان درسال پانصدوسی (۵۳۰ه . ق) هجری قمری باتمام رسیده است بعدا بامحراب زیبائی که درسال پانصد و پنجاه و یك (۵۵۱ ه . ق) ساخته شده آراسته گردیده است .

در مسجد اردستان هم نظیر آن محراب در سال پانصد و پنجاه وسه (۵۵۳ . ه . ق) ساخته شده است بنابراین اردستان و زواره مراحل تطورمسجدایرانی رابتفصیل با ذکر تاریخ نشان میدهند و بهمین لحاظ اهمیت این دو شهر برای تاریخ سیادت اسلام قابل ملاحظه است .

کتیبه اینکه تاریخ ساختمان مسجد جامع زواره را معلوم میسازد برخلاف معمول بالای نماهای اطراف حیاط جای گرفته است .

کتیبه مزبور بخط کوفی بسیار ساده ازآجر تراشیده شده وخیلی شبیه کتیبه- های قرون پنجم وششم هجری است که عده زیادی از ابنیه اصفهان واطرافش باینگونه کتیبه‌ها مزین است .

در کتیبه مزبور بعد از بسم الله الرحمن الرحیم آیه ۱۸ سوره ۹ توبه: انما یعمر مساجدالله تاآخر آیه خوانده میشود .

سپس قسمت تاریخی کتیبه شروع میگردد که متاسفانه ازغالب کلمات آن جز دسته یا نوك بعضی از حروف وسر کشها چیزی باقی ونمایان نیست قرائت آن بسیار دشوار وفقط کلمات :

« امر ببناء : . . . الفقیرالی رحمة الله . . . . احمد . . . . ثلاثین وخمسمائة » را میتوان قرائت نمود .

کتیبه زیر گنبد از گچ است که دور محراب واقع شده است .

این کتیبه مشتمل بر آیات صدوهشتاد و هفت (۱۸۷) و صدوهشتاد وهشت (۱۸۸) از سوره سوم (۳) آل عمران میباشد باین ترتیب : « ولاتحسبن الله تا اخرو الله علی کل شئی قدیر » وپس از آن متضمن متن تاریخی بوده که چیزی مفهوم نمیشود .

محراب بوضع بسیار عالی بناء شده وشامل کتیبه‌ای بخط کوفی ودو کتیبه بخط نسخ میباشد .

در قسمت بالای کتیبه طرف خارجی محراب آیه پنجاه و دو (۵۲) اعراف « ولقد جئناه بکتاب فصلناه علی علم هدی ورحمة لقوم یؤمنون » ویکی از کتیبه های خط نسخ آیه هیجده (۱۸) سوره توبه : « اجعلتم سقایة الحاج الی اخر » وکتیبه سوم آیات صد و هشتاد وهفت (۱۸۷) و صد وهشتاد و هشت (۱۸۸) سوره عمران خوانده میشود . از تاریخی که در کتیبه ساختمان و محراب دیده میشود معلوم میگردد مسجد درسال پانصدوسی (۵۳۰ . ه . ق) ومحراب درسال پانصد وپنجاه‌ویك (۵۵۱ ه . ق) یعنی بیست ویکسال بعد ازآن بوسیله احمدنامی باتمام رسیده است .

بانی :

از جمع مراتب مسطور ومشابهات دومسجد جامع اردستان وزواره و وجود کلمه احمدبعد از امرببناء که ذکر گردید میتوان گفت بانی مسجد جامع زواره در قرن‌ششم همان ابوطاهر حسین‌بن غالی‌بن احمد بوده است وممکن است بااین فرض استاد وبنای آن نیز همان استاد محمود اصفهانی معروف به غازی باشد .

ولی‌معروف است بناء اولیه مسجد جامع‌زواره بوسیله علی‌بن ابراهیم‌یا محمد - بن ابرهیم زواره‌ای انجام گردیده وبا این فرض‌بناء در قرن اول و یا دوم بوده ویا بوسیله مجیرالدوله ازآل‌بویه یا عمربن عبدالعزیز ازآل ابی دلف بناء شده باشد که با این فرض باید گفت درقرن سوم هجری انجام شده است .

ج - امامزاده های زواره :

۱- امامزاده یحیی از اولاد حضرت موسی بن جعفر (ع) واقع در نزدیکی حسینیه بزرك .

۲- امامزاده سید سیف واقع‌درمحله دشت .

د - میدانهای زواره :

۱- میدان بزرك (سرباز‌وسرپوشیده) .

۲- میدان کوچك (سرباز وسرپوشیده) .

هـ - کاروانسراها

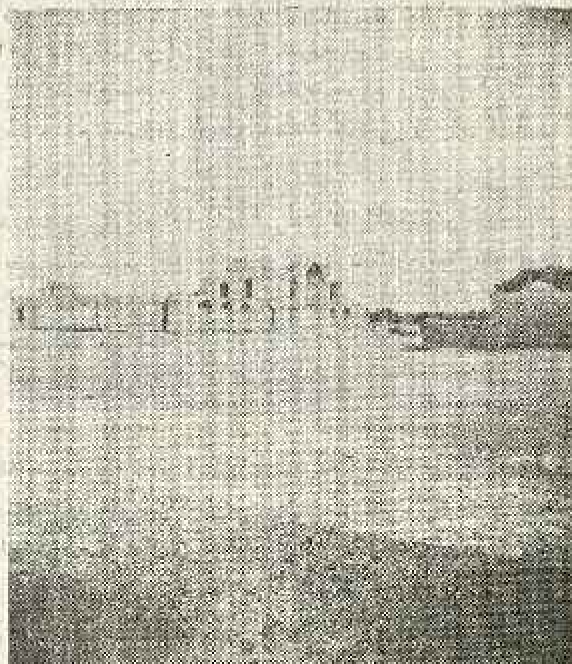
۱- سرای حاجی‌میرزا حسین بزرك واقع در بازار زواره .

۲- سرای حاجی میرزا علیرضا .

۳- سرای حاجی میرزا احمد نزدیك مسجد جامع .

و- رباط زواره :

رباط شاه عباسی :



این رباط واقع است دربیرون دروازه زواره بطرف سفلی وازآجر و دو طبقه ساخته شده وبرباط شاه عباس معروف است .

ولی جمعی ازسادات زواره معتقدند که این رباط را حاجی سید محمد غرابی‌که از سادات طباطبای زواره ازطایفه میر شاهمرادیها بوده ساخته شده است،ولی وضع بناء حکایت دارد که از رباطهای ساختمان شاه عباس بوده است .

اخیراً بوسیله فرهنك محل این رباط تعمیر وجای‌دبیرستان تعیین گردیده است .

ز - حمامهای زواره :

۱- حمام‌بن کویه واقع درمحله پامنار .

۲- حمام حاجی آقا (حاجی‌میرزا علیرضا)

۳ـ حمام بزرك مشتمل بریکباب مردانه ویکباب زنانه .
٤ـ حمام کوچك مشتمل بریکباب مردانه ویکباب زنانه .
٥ـ حمام پشت مشهد مشتمل بریکباب مردانه ویکباب زنانه .

ح ـ مدارس زواره :

مدرسه حاجی لطفعلیخان ترشیزی :

این مدرسه را حاجی لطفعلیخان ترشیزی که از اعراب عامری ساکن ترشیز (کاشمرفعلی) وبرادر زن محمد حسینخان عامری بوده ساخته ومقدار شش طاق واندی املاك و باغستان ومجری المیاه قریه شهراب سفلی و دیه حسن آباد سفلی و مزدآباد (هرمزدآباد) پائین را وقف بر آن مدرسه نموده است.

بنای آن یك طبقه وسقف اطاقها بطورضربی وباآجر ساخته شده است .

این مدرسه واقع است در محله مسجد گرسی و آب انباری نیز در نزدیکی آن میباشد .

تولیت مدرسه وموقوفات را باحاجی ملا عبدالعظیم بن محمد تقی بیدگلی معاصر باحجة الاسلام سیدمحمد باقر رشتی که درزواره واردستان سمت پیشوائی ومدرسی داشته قرار داده است باین ترتیب که تازمان حیات تولیت باخود حاجی ملاعبدالعظیم وبعدازاو تولیت بافرزند ذکوراعلم ودرصورت نبودن اعلم درفرزندان ذکورفرزند ذکورودختری ودرصورت انقراض و عدم وجودچنین کسی در میان اولاد و احفاد حاجی ملا عبدالعظیم تولیت با اعلم محل بوده باشد .

بطوریکه شنیده شده در زمان حیات حاجی ملا عبدالعظیم هم حاجی ملا محمد علی پسرش دخالت داشته وپس ازحاجی ملا محمد علی تولیت با حاجی ملااسمعیل بن ـ حاجی ملا عبدالعظیم وپس از وی تولیت با حاجی ملاعلی اکبربن حاجی ملا عبدالعظیم وسپس میرزا آقا پسرحاجی ملا علی اکبر بوده وفعلا حاجی میرزا حبیب الله عظیمی زواره ای فرزند حاجی ملا محمد بن حاجی ملا محمد علی بن حاجی ملا عبدالعظیم متولی است .

بهره املاك موقوفه بطوریکه درتاریخ موقوفات اردستان خواهدآمد بدواً بایه خرج تعمیر مدرسه واملاك وسپس روشنائی و کمك بطلاب ومدرس مدرسه گردد .

ین مدرسه سالهای دراز مرکز طلاب علوم دینیه بوده ولی قریب بکربع قرن میگذرد که محل تحصیل شاگردان مدارس جدید و دبستان شده است .

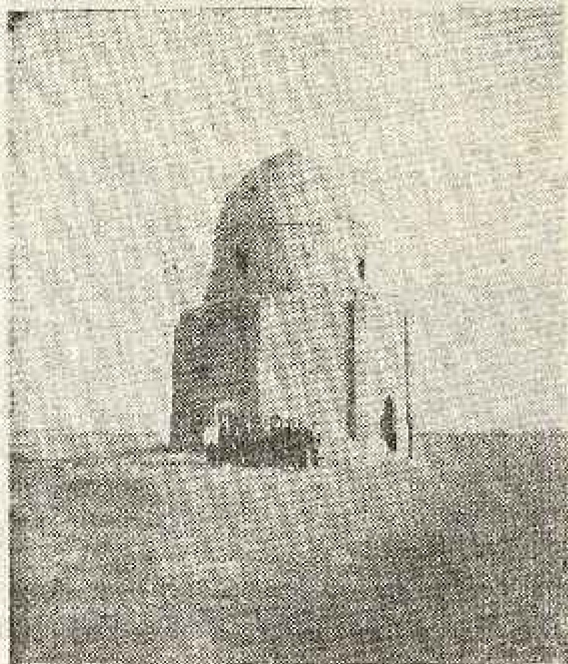
۲ـ دبستان شش کلاسه که اخیراً تاسیس شده .
۳ـ دبستان دخترانه شش کلاسه که اخیرا تاسیس شده .
٤ـ دبیرستان پسرانه سه کلاسه که اخیرا تاسیس شده .

ط ـ بقاع معروفه زواره :

۱ـ بقعه سبز ـ یا گنبد سبز:

این بقعه در بیرون دروازه و در قبرستان زواره واقع شده وچون کاشیهای آن

سبز است باین نام شهرت یافته است .



میگویند این بقعه مدفن بانی مسجد جامع زواره است[181] اگر منظور بانی اولیه باشد یا محمدبن ابرهیم یا علی بن ابرهیم زواره ای یا مجیرالدوله ویا اینکه عمربن عبدالعزیز از آل ابی دلف که در اواخر قرن سوم هجری میزیسته است خواهد بود واگر منظور بانی اخیر باشد ابوطاهر حسین بن غالی بن احمد خواهد بود .

۲ـ بقعه سید بهاءالدین حیدر :

این بقعه واقع است درجنب میدان بزرك واز عرفاء و زهاد وجد اعلای اغلب سادات طباطبای اردستان و زواره و سادات طباطبای آذربایجان مانند ناصرالملك و دیبا و نظام العلماء میباشد .

۳ـ بقعه پیرزین الدین :

این بقعه واقع است درمحله میران ومدفن پیرزین الدین جد میرزا رفیعا نائینی میباشد که از عرفاء وزهاد بوده است .

٤ـ بقعه پیر مرشدی زوارة :

این بقعه واقع است در محله پامنار و مرشدی از شعرا و عرفای عهد شاه ـ سلطانحسین بوده است .

٥ـ بقعه باباکوهی :

این بقعه واقع است در دشت زواره وبقعه ای گلی دارد .

۶ـ بقعه سید علاء الدوله:

این بقعه واقع است در دشت زواره و در آنجا علاءالدوله از نیاکان سادات طباطبا و مراد پیرمرتضی علی اردستانی مدفون است.

۷ـ گنبد بافق

۸ـ بقعه پیراسمعیل

این بقعه واقع است دردشت زواره و متعلق است بمردی که ازعرفای قرن هشتم و نهم بوده است.

۹ـ بقعه پیر بکران:

این بقعه نیز مدفن عارفی است که در محله بکران واقع و میگویند سابقاً بر این بقعه نقش شده است.

زبعد هفتاد چه برف افتاد   بحق این پیر بقد این پیر

وحال آنکه ارتفاع پیر (بقعه پیر) هفت ذرع بوده است. منظور از پیر نخست مدفون در بقعه واز پیر دوم بقعه مدفن پیر میباشد که ظاهرا درعصر صفویه میزیسته است.

۱۰ـ بقعه پیر زنگی

این بقعه نیز واقع است دردشت زواره ومدفن پیری بنام زنگی میباشد. که ظاهرا سیاه بوده است.

۱۱ـ بقعه شیخ منصور کور:

این بقعه واقع است درقبرستان زواره در بین راه مزدآباد و زواره وازخشت و گل ساخته شده ودرشرف انهدام است. دراین بقعه شیخ منصور رئیس اعراب عامری که در زمان امیرتیمور گورکانی بایران آمده وبانی علی آباد منصوریه ازتوابع زواره بوده مدفون میباشد.

۱۲ـ ساباط کمال

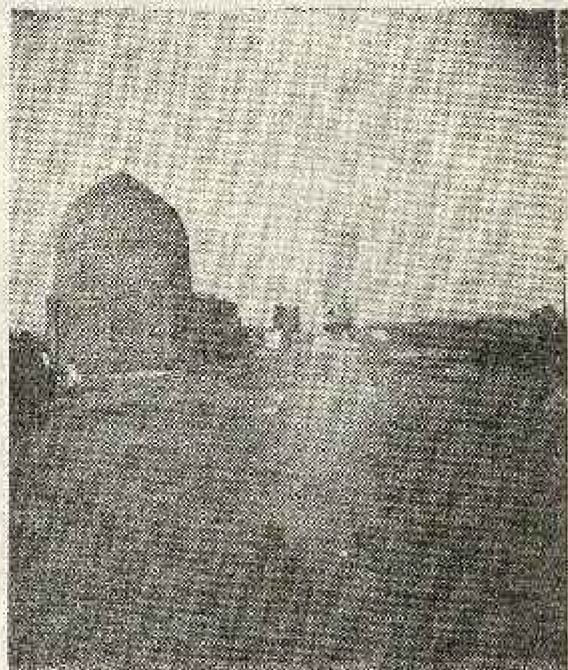
این ساباط بطوریکه معروف است از بناهای کمال الدین حسن نیای عموم سکنه فعلی سادات طباطبای زواره واردستان وسایر نقاط و خودنیز در این ساباط مدفون است.

۱۳ـ بقعه میرزا محمدصادق

این بقعه مدفن علامه میرزا محمدصادق بن میرزا محمدحسین اول معروف بامام و ازاحفاد میرزا رفیعا نائینی است که در باب خودشرح داده خواهدشد.

۱۴ـ بقعه میرزا سیدحسین طبیب

این بقعه مدفن میرزا سیدحسین طبیب میباشد که درزمان محمدشاه قاجار وناصر شاه میزیسته وشرح حالش در باب اطباء خواهد آمد.



۱۵ـ بقعه میرزا محمدطاهر طبیب معروف به نیرالحکماء

این بقعه مدفن میرزا محمدطاهر نیرالحکماء از سادات سید روح الله اردستانی است که شرح حالش خواهد آمد.

۱۶ـ بقعه حاجی میر محمدعلی وحاجی میرزا علیرضا خادم الحسین

دراین بقعه حاجی میرمحمد علی وحاجی میرزا علیرضا خادم الحسین ازطایفه میر محمد زمان زواره‌ای که هردو تن ازاخیار بوده‌اند مدفون میباشند وشرح حال آنان در باب اخیار وواقفین خواهد آمد.

۱۷ـ بقعه حاجی میرزا احمد بن حاجی میرزا عبدالله

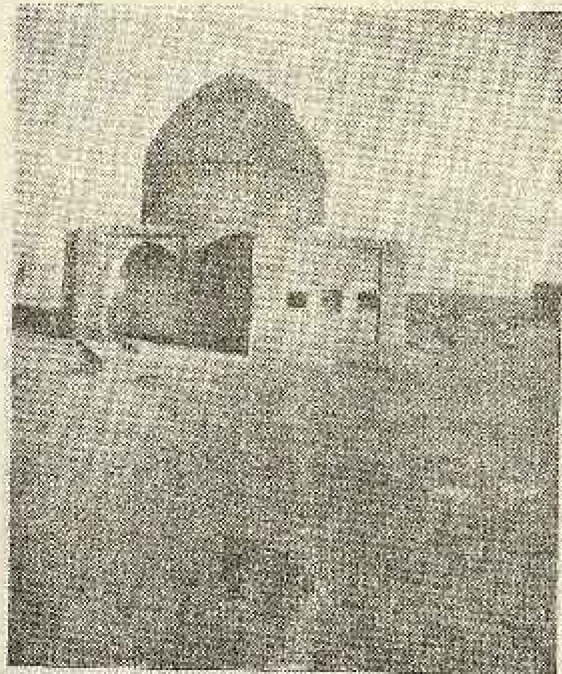
این بقعه مدفن حاجی میرزا احمدبن حاجی میرزا عبدالله ازسادات طباطبا واز احفاد حاجی میرزا هادی میباشد که شرح نسب آنان خواهد آمد.

۱۸ـ بقعه سیدحسین بن حاجی سیدرحیم از طایفه میرشاهمراد

۱۹ـ زیراب خالق آباد (بجای آب انبار بوده ولی فعلا مورد استفاده نیست)

۲۰ـ بقعه سیدشمس

این بقعه مدفن سید شمس ازعرفای دوره ناصر الدین شاه است که در نزدیکی مقبره



مقبره حاجی میرمحمدعلی وحاج علیرضا درزواره

حاج میرمحمد علی واقع است

ی ـ دروازه‌های زواره

ـ دروازه عصارخانه

این دروازه واقع است درقسمتی که ازطرف سفلی واردزواره میشوند

۲ـ دروازه دشت واقع درطرف محله دشت

۳ـ دروازه بالا واقع درطریق اردستان

۴ـ دروازه پنجیره (واقعه درمحله پنجیره)

یا ـ قنوات زواره

۱ـ قنات گرم ـ ۲ ـ قنات مهر ۳ ـ قنات آذربانان ۴ـ قنات کلاتره ۵ ـ قنات گوون ۶ـ قنات وناب ـ ۷ ـ قنات خسرو ۸ ـ قنات کهنك ـ ۹ـ قنات کهنگچه ـ ۱۰ـ قنات ملاق ـ ۱۱ـ قنات ملانچه ـ ۱۲ـ قنات مزاکانی

۱۳ـ قنات شیر بجرد ـ ۱۴ ـ قنات مهر گرد

ازقنوات فوق فقط هفت رشته از آن دائر وبقیه متروك وبائراست وعده دائرهم اغلب درشرف خشك شدن است .

قنات خسرو راقنات کیخسروی نیزمینامند وشهرت دارد که این کاریز از بناهای کیخسرو پادشاه کیانی است و بطوریکه ازاسامی سایر قنوات نیز استنباط میگردد احداث آنها مربوط باعصار قبل ازاسلام است .

یب ـ تقسیمات آب :

زواره ازلحاظ گردش آب بیکهزاروچهارصدوچهل (۱۴۴۰) سهم وهرسهمی یك پنجه تقسیم میگردید ولی موقع ثبت املاك نهصدوشصت سهم تعین شده است .

یج ـ قلاع و باروهای زواره:

بطوریکه معروف است در قدیم‌الایام زواره قلعه‌ای بوده برای ذخیره آرتش واز اینرو محله‌ای رابنام پنجیره یعنی جای جیره قشون خوانده‌اند واین قلعه چهاردروازه داشته و در فاصله از هر دروازه تا دروازه دیگر ده برج وجود داشته که تاکنون هم آثارش باقی است و در داخل قلعه بزرك چهار قلعه بوده که فعلا دو قلعه از آنها پایدار است .

ید ـ آسیاهای زواره .

زواره دارای هفت آسیا میباشد که درقسمت شرقی واقع شده است ودردنبال یکدیگر ساخته شده بطوریکه همه ازیك گردش آب استفاده میکنند .

اسامی آسیاها باین ترتیب است :

۱ـ آسیای اول
۲ـ آسیای دوم
۳ـ آسیای سوم
۴ـ آسیای چهارم
۵ـ آسیای پنجم
۶ـ آسیای ششم
۷ـ آسیای هفتم

این آسیاها قدیمی ومالکین متفرق وجزء دارند .

جغرافیای نژادی زواره

۱ـ نژادقدیم زواره :

نژادقدیم زواره بطوریکه از کتب تواریخ استنباط میشود در قدیم‌الایام زردشتی وگبر بوده‌اند ودسته‌ای هم بعدازظهور دین موسی علیه وعلی نبینا السلام متدین بکیش یهود بوده‌اند پس ازاینکه زواره ازطرف احمدبن محمدبن رستم وقف گردید وبا آل سادات طبا طبا بطوریکه شرح داده خواهدشد موقوف علیهم تعیین گردید تدریجا زواره مهاجرت و بتدریج زردشتی‌ها ویهودیها یا متدین بدین اسلام شده ویا زواره را ترك وببلاد دیگری رفتند وبالنتیجه اغلب سکنه زواره سادات مزبور بودند .

گرچه بطوریکه بعدخواهد آمددردوره مغول وافاغنه که سادات طباطبا مجبور بمهاجرت شدند عده‌ای اززردشتیها ازطرف یزدو کرمان ونقاط دیگر بزواره مهاجرت وآنجارا تصاحب کردند وسپس با وساطت بزرگانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران اصلاح گردید .

۲-نژادکنونی زواره:

مردم کنونی زواره‌ازتیره‌های بومی وسادات طباطبا تشکیل میشوند.

سکنه‌زمان‌حاضر رامیتوان بدوقسمت غیرسادات و سادات تقسیم نمود. غیر سادات نیز بدودسته : بومیان‌قدیم ومهاجرین‌تقسیم‌میشوند.

الف-بومیان‌قدیمی:

بومیانی که از زمان باستان ساکن زواره بوده اند عبارتند از سکنه محله باز بارها وطایفه قصابها وجولاها وآبیارها وآهنگرهاونظائرآنان

ب-دسته ایکه بعدازقرون اولیه اسلام بزواره‌مهاجرت‌ومتوطن شده‌اند که‌از معاریف این‌دسته است :

۱-طایفه‌حاجی‌ملاعبدالعظیم:

این طایفه بطوریکه درجغرافیای نژادی شهراب اشاره شده منسوبند به حاجی ملاعبدالعظیم بن‌محمد تقی بیدگلی ازعلمای معروف ساکن زواره و اردستان که در دوره کریم خان زند ازموطن خود بیدگل (از توابع کاشان مهاجرت و بر طبق تقاضای مردم دراردستان وزواره سکونت اختیار وبامامت وموعظت‌وتدریس اشتغال داشته ـ گاهی دراردستان وزمانی در زواره مقیم بوده یك زن در اردستان ودیگری در زواره داشته است ـ در اردستان امام مسجد خسرو ودر زواره در مسجد کرسی نماز میگذارده ودر مدرسه حاجی لطفعلی خان ترشیزی (۱) تدریس میکرده‌است که انشاءالله تفصیل آن درشرح‌حال‌علماء خواهدآمد.

حاجی ملاعبدالعظیم دارای‌چهارپسر باسامی:

۱ ـ حاجی‌ملامحمدعلی

۲ ـ حاجی ملامحسن

۳ ـ حاجی‌ملامحمد حسین

٤ ـ آقابزرك

ویکدختر که در محله‌ءون اردستان شوهر داشته‌بوده‌است.

حاجی ملا محمدعلی بن حاجی ملاعبدالعظیم که‌در نجف‌مدفون است دارای‌پنج‌پسر باسامی :

۱ـ ملا آقا کوچك

۲ ـ حاجی ملا اسمعیل

۳ ـ حاجی ملامحمد

(۱) درزمان‌حاضر ترشیزرا کاشمر میگویند.

٤ ـ ملامحمد تقی

٥ ـ حاجی ملا علی اکبر

ودو دختر باسامی :

۱ـصاحب زوجه نظرعلي کدخدا)

۲ ـ خانم جانی (زوجه حاجی محمد رضا چرمهینی) بوده‌است .

ملا آقا کوچك بن‌حاجی ملامحمدعلی دارای دوپسر باسامی : ۱ـ ـ میرزااحمد که مردپهلوانی بوده.

۲ ـ میرزا محمدویکدختر بنام بیگم جان ازنامبرده پسری باقی است بنام آقا هاشم که‌در امامزاده جعفر ورامین‌است) بوده‌است

از میرزا احمدبن ملاآقا کوچك دو پسر باسامی :

۱ ـ آقا اکبر عظیمی که درزواره وشهراب‌ساکن‌است.

۲ ـ آقا کوچك که در دادگستری شاهرود مستخدم است باقی می‌باشد.

میرزا محمدبن ملا آقا کوچك‌هم‌فوت‌و بلاعقب بوده‌است.

حاجی ملااسمعیل بن حاجی ملا محمدعلی که از علماء وزهاد ودراصفهان‌اقامت داشته دارای دو پسر باسامی : ـ۱ ـ میرزا علی محمدملقب‌بشرف الواعظین از وعاظ اصفهان ،

۲ ـ میرزا علیرضا که‌درجوانی فوت‌و بلاعقب‌بوده‌است.

ودو دختر باسامی : ـ ۱ ـ آغا بیگم که چون کور بوده شوهر نکرده است ـ۲ ـشاه بیگم زوجه محمد جعفر بهبهانی) بوده است ـ میرزاعلی محمدفوت واز او یك پسربنام‌میرزا محمد علی‌ویك دختر بنام قمر آغا(زوجه آقاحسن امام جماعت باقی‌مانده‌است.

حاجی ملا محمد بن حاجی ملامحمدعلی درزواره سکونت‌داشته ومردی‌جوانمرد مردومیان مردم زواره محترم و معزز بوده و بااینکه در قدیم سادات با غیر سادات وصلت نمیکردند از لحاظ احترامی که حاجی ملا محمد داشته دوزن از سادات گرفته است که‌یکی ازآنهادخترمیرزا مرتضی از طایفه نیر بوده است. نامبرده دارای چهار پسرباسامی :

۱ ـمیرزاعبدالحسین عظیمی که از فضلای زواره محسوب وشرح‌حالش جداگانه خواهدآمد:

۲ ـ میرزا خلیل عظیمی

۳ ـحاجی‌میرزاحبیب‌الله عظیمی ازفضلاء که فعلا دراصفهان‌ساکن‌ومتولی موقوفات لطفعلی‌خان ترشیزی است .

٤ ـ میرزا ولی الله که مردی تنومند وپهلوان بوده‌ودر جوانی فوت‌شده است.

٥ـ میرزا اسدالله عظیمی وچهار دختر باسامی :

۱ـ شاه بیگم زوجه میرزا حسن‌بن میرزا محمد اسمعیل‌جدالی) که در نیمه ماه آخر نیمه سال یکهزار وسیصدوسی ویك (۱۳۳۱ . ه . ش) فوت شده .

۲ـ نازنین بیگم (زوجه میرزا آقابن حاجی ملاعلی اکبر)
۳ـ فاطمه (زوجه محمد حسن بن حاجی ملاحسین زواره‌ای)
٤ـ خدیجه (زوجه سابق میرزا ابوتراب زواره‌ای) بوده است .

حاجی ملا محمد در سال وفات محمد شاه قاجار متولد و در سال یکهزار و سیصد وسی ودو هجری قمری فوت ودرنجف اشرف مدفون گردیده است .

میرزا عبدالحسین بن حاجی ملامحمد فوت واز اویك پسربنام میرزا محمد عظیمی که درخدمت فرهنگ محل است وهشت دختر باسامی :

۱ـ فاطمه (زوجه میرزا محمدعلی بن حاجی ملاعلی اکبر)
۲ـ مسرت خانم (زوجه علیمحمد نصرآبادی)
۳ـ فرخنده خانم (زوجه سیدسلیمان بن میرزا کدو)
٤ـ زرین خانم (زوجه میرسید علی بن سید هاشم دشتی)
۵ـ عصمت (زوجه عنایت‌الله بن میرزا آقا)
٦ـ شاهرخ (زوجه سید هدایت‌الله سه گوشی)
۷ـ شایسته (زوجه حسین بن محمد جعفر)
۸ـ طاهره (زوجه سیدحسین کلاه باف) باقی است .

ملامحمد تقی بن حاجی ملا محمد علی که در اصفهان مقیم بوده دارای دو پسر باسامی :

۱ـ میرزا حسین
۲ـ میرزا حسن ویکدختر بنام جواهرسلطان (زوجه حاجی میرزا محمد جدلی) بوده است .

از میرزا حسین بن ملامحمد تقی چهارپسر باسامی :

۱ـ میرزا عبدالعلی
۲ـ میرزاعبدالرحیم
۳ـ آقاباقرویکدختر بنام شاهزاده خانم (زوجه میرزامحمد دهاقانی از بطن دختر ملا علی اکبر فشارکی ویکپسر دیگر از بطن دختر آقا محمد علی باقی مانده است .

از میرزا حسن بن ملا محمد تقی نیز یکپسر باقی مانده است .

نسبت بوضع نژادی حاجی ملا علی اکبر بن حاجی ملا محمد علی بجغرافیای قریه شهراب مراجعه گردد حاجی ملا محسن بن حاجی ملاعبدالعظیم که از زهاد و علماء معروف نجف بوده ومرحوم حجةالاسلام ملامحمد حسین فشارکی محضر او را درك کرده بود و مکرراز زهد اوسخن گفته است فقط یکدختر داشته که دراصفهان زیسته وزوجه اقا میرزای مسجد شاهی بوده است .

حاجی ملامحمد حسین بن حاجی ملا عبدالعظیم که در اصفهان سکونت داشته و درمسجدی بنام قطبیه در چهار سوق شیرازیها بازار خلجها امامت مینموده یك پسر بنام میرزا محمد علی که او هم امام مسجدقطبیه بوده داشته که از پسرهایش آقا کمال نامی

باقی است .

وهفت دختر باسامی :

۱ـ فاطمه سلطان (زوجه میرزا محمداسمعیل بن میرزامحمد علی جدلی)
۲ـ آغا بیگم (زوجه محمد تقی عرب که اولادش : محمد حسین ـ میرزا آقا ـ شاه بی بی
۳ـ حاجیه خورشید (زوجه حاجی ملا اسمعیل بن حاجی ملامحمد علی که قبلاعیال دیگری بوده و دو دختر داشته که یکی زوجه حاجی سید محمود بلند پدر آقا حسین وحاجی میرزا باقر بوده است) ٤ ـ فرخ سلطان (زوجه ملا محمدتقی بن حاجی ملا محمد علی)

دختر پنجم زوجه محمد حسین بن آقا محمدعلی رامیانی بوده.

٦ـ بی بی جان (جده محمد ابرهیم و محمد صادق و میرزا عبدالوهاب خان عامری).

از دختر هفتم اطلاعی در دست نیست همان اندازه دراردستان شوهر داشته‌است.

آقا بزرك بن حاجی ملاعبدالعظیم دارای یك پسر بنام محمدابرهیم ویکدختر بنام ماه ـ بی بی (زوجه محمد ابرهیم بن حاجی محمدصادق) بوده‌است که در زواره سکونت داشته اند .

ابرهیم بن آقا بزرك دارای پسری بنام آقا علی بوده که فعلا درقزوین تجارت میکند ودو دختر نیز که یکی از آنها بنام ثریا بوده داشته است .

۲ـ طایفه حاجی الله وردی :

طایفه حاجی اللهوردی نیز از طوایف غیرسادات زواره بوده و منسوبند بحاجی اللهوردی نامی که‌ظاهرا ترك بوده وبزواره مهاجرت نموده است .

۳ـ طایفه حاجی ملاحسین

از سران این طایفه محمد حسن بن حاجی ملاحسین است وملامهدی هم باین طایفه اتصال داشته است .

۴ـ طایفه حاجی علینقی

حاجی علینقی زواره‌ای دارای دوپسر باسامی :

۱ـ محمد ابرهیم
۲ـ نایب‌جعفر بوده است. ازمحمدابرهیم چندپسر که از آنجمله است : عبدالحسین وعبدالرشید باقی مانده است .

ازنایب جعفر نیزپسرانی باسامی :

۱ـ دکترهوشنك جهان پناه
۲ـ حسن اختری

باقی مانده است .

۵- طایفه گنجه

این طایفه نیز درزواره ساکن وشغل آنان درسابق شترداری بوده و شترهای زیادی داشته‌اند سران آنان عبارت از حسین گنجه - رضا گنجه - دخیل گنجه میباشد.

۶- طایفه گل

این طایفه نیز بشغل عبابافی اشتغال داشته اند و بخوبی معروف بوده اند از آنان است:

میرزا عبدالوهاب گل که بتجارت مشغول و ضمناً بتحصیل علوم قدیمه توفیق یافته است.

طوایف کوچك دیگری ازقبیل: طایفه آهنگرها - بهشتی‌ها - پشت مشهدبهاوجود دارند که اذذکر آنان خودداری میشود.

ب - سادات زواره:

نژاد سادات زواره بعد از گذشتن تقریباً سی وپنج پشت ازطرف پدربحضرت امام حسن مجتبی و از طرف مادر بحضرت امام حسین علیهما السلام متصل میگردند. این دسته که بسادات طباطبامعروفند از نیمه اول قرن دوم هجری ازعراق عرب ومدینه باصفهان وسایر شهرهای ایران و از نیمه اول قرن چهارم هجری بزواره مهاجرت نموده اند وروز بروز برعده آنان افزوده شده تا اینکه زواره را مدینة السادات خوانده اند واین اشتهارمقارن شروع نائره جنك لشکرخونخوار مغول بوده است.

وجه تسمیه سادات به طباطبا

در وجه تسمیه سادات به طباطبا اختلاف است آنچه در افواه معروف وچنانچه صاحب روضات الجنات گفته در کتابی هم دیده شده که اختلافی بین سادات اولاد امام حسن (ع) درنقابت حاصل شد یعنی بین ابرهیم طباطبا وبرادرش حسن و اینطور توافق کردند که بمسجد حضرت رسول رفته سلام کنند هر کس را جواب آمد نقابت سادات ازآن‌اوباشد وبعدازادای سلام جواب آمد: یاولدی ابرهیم طیباً طیباً وبتدریج این کلمه لقب‌تلقی وترویج‌ودراثر کثرت استعمال بطباطبا تبدیل گردید.

ابن‌خلکان در وفیات‌الاعیان مینویسد: طباطبا بفتح طائین لقب ابرهیم است و علت آنستکه چون ابرهیم لکنت در زبان داشت وقاف رابتبدیل‌بطاء میکرد روزی غلام خویش امرداد که جامه او را بیاورد‌غلام پرسید که«اجئی بدراعة»ابرهیم گفت: «لاطبا طبا»درصورتیکه مرادش قباقبا بود

مؤلف مجمع‌البحرین چنین میگوید:«طباالقب ابرهیم بن اسمعیل بن حسن و کان الاصل فیه قباقبا فغیرعنه بذلك لرثاثة بلسانه »ومعلوم میشود که مؤلف مزبور در اینکه طباطبا لقب ابرهیم است وعلت گرفتگی زبان است و بجای قباقبا طبا طبا گفته شده با ابن‌خلکان هم‌عقیده بوده است.

منتهی تفاوتی که مشاهده میشود یکی نام پدر اسمعیل است که‌حسن ذکر کرده و دیگری اینستکه طبا بطور مفردیاد شده ولی این دواشکال رامیتوان بشرح زیرحل کرد

باین‌طور که بگوئیم طبا طبا مکرر همان طبا است و لزومی نداشته که تکرار شود و مؤید این نکته است تکرار قبا قبا و نسبت باشکال دوم(نام پدر اسمعیل) چون مسلم است نام پدر اسمعیل دیباج ابرهیم غمر بوده و حسن مثنی پدرابرهیم غمراست یااینکه نام ابرهیم غمرازقلم افتاده یااینکه عمداً حذف وجداعلی راکه حسن‌مثنی باشد ذکر کرده است واین‌ترتیب درمواقعی که انساب روشن و بشخص بزرگی میرسدمعمول‌ومتبع است. فیروزآبادی‌درقاموس‌اللغة چنین میگوید: «وطباطباالقب اسمعیل بن‌ابرهیم.. لقب‌به‌لانه‌کان یبدل‌القاف طاء اولانه‌اعطی قباء فقال طبا طبایرید قباء قباء» یعنی‌طباطبا لقب اسمعیل بن‌ابرهیم‌است وعلت‌راهم دوچیزقرارداده است‌یکی‌اینکه چون‌قاف رادرگفتن‌تبدیل بطاء میکرده طباطبا میگفته‌اند ودیگراینکه چون بجای قباقبا طباطبا گفته بوده باین‌لقب مشهورشده‌است که این‌دوعلت میتوان گفت یکی‌است، زیرا علت‌اصلی همان گفتن طباطبا بجای قباقبا است. تفاوت بین آنچه در قاموس‌مسطوراست باآنچه درمجمع‌البحرین ووفیات‌الاعیان ونیزحواشی‌شرح نقدذکر شده اینستکه در کتب‌اخیرطباطبا را لقب‌ابرهیم دانسته‌اندو درقاموس لقب اسمعیل پدر ابرهیم یادشده‌است.

ازمراجعه بکتب رجال وانساب اینطور بنظرمیرسد که طباطبا لقب ابرهیم باشدو شاید مؤلف قاموس نیزچون‌ازپیروان سنت‌بوده کاملا واقف باین‌موضوع که‌ازاحوالات بزرگان شیعه‌است نبوده وهمه جالقب دیباج همراه بانام اسمعیل دیده شده است مگر اینکه گفته شودعلت تسمیه که تبدیل قاف بطا باشد دراسمعیل‌هم بوده وبمیراث‌بابرهیم هم رسیده است و دیده شده است که اینگونه‌القاب‌نیز در اخلاف بیشترشایع میشود. در هرحال‌وجه‌تسمیه‌اینکه‌شهرت‌دارددراصل‌طیباً‌طیباً بوده‌و‌سپس تبدیل بطباطبا گردیده‌ضعیف بنظر میرسد زیرا لغویین باتفاق این کلمه را طباطبا بفتح ذکر کرده اند در صورتیکه اگراصل طیباً طیباً یا بقول صاحب روضات الجنات طباطبا بکسر بودمیبایستی طبا طبا بکسرطاء ضبط شده‌باشد - مگراینکه گفته شود پس‌از کثرت استعمال‌وتخفیف اصل اولی آن مهجورومتروك وهیئت‌جدیدی بخود گرفته باشد که طباطبا بفتح‌طاء باشد ولکن براهل‌فن اشتقاق و لغت مستورنیست که این وضع برخلاف ظاهرواصل عمومی درالفاظ است وچون درلغت هم طباطبا کلمه مستقلی نیست بالضرورة بایدآنرا بدل از قبا قبا دانست.

بعضی هم گفته‌اند طباطبا در لغت نبطیه بمعنی سیدالسادات است که چون ابرهیم دارای جلالت‌قدر بوده باین‌لقب خوانده شده است.

طبقه سادات طباطبا:

حضرت‌امام حسن مجتبی(ع) طبق مستخرج از کتب انساب وتواریخ دارای‌هشت پسر باسامی:

۱- زید

۲- حسن مثنی

۳- حسین اثرم
٤- طلحه
٥- عبدالله
٦- قاسم
۷- عبدالرحمن
۸- عمر بوده است .

حسن مثنی با فاطمه دختر امام حسین(ع) ازدواج کرد وازوی سه پسر باسامی :
۱- عبدالله
۲- ابرهیم
۳- حسن مثلث ودو دختر باسامی :
۱- زینب
۲- ام کلثوم متولد گردید .

حسن مثنی :

حسن مثنی مکنی به ابومحمد متولی صدقات حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده است. نامبرده درواقعه کربلا مجروح وبین کشتگان مخفی بود وبوساطت اسماء خارجه فرازی مکنی به ابوحسان خالوی حسن ازجدا کردن سرش صرف نظر کردند و اسماء اورا بکوفه برده ومداوا کرد وپس ازبهبودی روانه مدینه طیبه شد .

وفات حسن مثنی :

حسن مثنی درسن سی وپنجسالگی بوسیله یکی ازفرستادگان عبدالملك مروان مسموم ودار دنیارا بدرود گفت ودرقبرستان بقیع مدفون گردید .

ابرهیم بن حسن مثنی :

ابرهیم مکنی به ابواسمعیل که در سال هفتاد وچهارم هجری بدنیاآمده ازلحاظ کثرت جودوسخاوت ملقب به غمر گشته است چه غمر درلغت عرب فرورفتن دردریا است و کنایه از کثرت جود نیزمی باشد .

ابرهیم وبرادرش ازجمله روات حدیثند . ابوجعفرمنصور ابرهیم وبرادرانش را درکوفه محبوس نمود ومدت پنجسال درزندان بانهایت رنج وزحمت بسربرد یکصد و چهل و پنج هجری در ماه ربیع الاول در سن شصت ونه سالگی بدار باقی ارتحال یافت .

آن جناب اول کسی اززندانیان منصور بودکه در زندان وفات یافت. ابرهیم را فضایل ومحاسن زیادی بود. سفاح درزمان خود مقدمش راگرامی میداشت .

اولاد ابرهیم غمر:

ابرهیم غمردارای یازده فرزندکه پنج تن دختر وشش پسرباسامی
۱- یعقوب
۲- محمدالاکبر

۳- محمدالاصغر
٤- اسحق
٥- علی
٦- اسمعیل بوده است .

اسمعیل بن ابرهیم غمر :

اسمعیل مکنی بودبه ابوابرهیم وملقب بود به دیباج الاکبر وازآن جهت اورا دیباج گفتند که صورت اودرخوبی مانند دیبا بودوچون برادرش محمد نیزهمین صفت راداشت او را اکبر میگفتند و برادرش را دیباج الاصغر - او را شریف الخلاص نیز میگفتند و ازغازیان جنك فخ بشمارمیرفت .

بطوریکه معروف ومشهوراست مدفن اسمعیل محله گلبهاراصفهان است .

اولاد اسمعیل .

اسمعیل بن ابرهیم دارای دوپسر باسامی :
۱- حسن
۲- ابرهیم ویکدختر بنام ام الحسن بوده است .

ابرهیم بن اسمعیل :

ابرهیم معروف بطباطبا که وجه تسمیه آن گذشت مادرش ام ولداست مردی پارسا نیت دین ورزانت یقین عقاید خودرا درحضرت رضا(ع) معروض داشت وازشوائب شك وشبهت پاکیزه ساخت .

ابوالحسن عمری نسابه معروف گفته است :زمانیکه ابرهیم کودك بودپدرش اسمعیل خواست برای اوجامه بدوزد اورا گفت اگر خواهی پیراهنی کنم واگرنه قبائی بدوزم -چون هنوز زبانش در اظهار مخارج حروف رسا نبود بجای قباقبا گفت طباطبا و بدین کلیه ملقب گشت ولکن اهل سواد گویند طباطبا بزبان نبطیه بمعنی سیدالسادات است و بونصر بخاری نیزچنین روایت کرده است .

اولاد ابرهیم طباطبا :

ابرهیم طباطبا دارای دودختر ویازده پسرباسامی :
۱- جعفر
۲- ابرهیم
۳- اسمعیل
٤- موسی
٥- هرون
٦- علی
۷- عبدالله
۸- محمد
۹- حسن

۱۰- احمد

۱۱- قسم بوده‌است .

کنیت ابرهیم ابواسمعیل و لقبش زین‌العابدین وشهرتش طباطبا و مدفنش محله چمبلان اصفهان است .

احمدبن ابرهیم طباطبا :

آنچه از مطالعه سلسله انساب سادات طباطبا معلوم میگردد سادات طباطبای اصفهان و اردستان وزواره و نطنز ونائین وکاشان و یزد و قم و بروجرد وقهپایه و اذربایجان وخلاصه تمام شهرهای ایران ازاحفاد احمدبن ابرهیم طباطبا ملقب به رئیس ومکنی به‌ابوالعباد که دراصفهان متولد گردیده محسوب میشوند .

احمد رئیس دارای پسری بنام محمد مکنی به ابوجعفرالاصغر امیر خزانه و دیگری ابرهیم بوده است .

ابوجعفر را پسری بنام احمد ملقب به فتوح الدین و مکنی به ابوعبدالله النقیب الشاعر باصفهان و فتوح الدین را پسری بنام محمد که معروف و مکنی به ابوالحسین شاعر عالم و نقیب و از شرفای اصفهان و بحدت ذکاء و قریحه مشهور ومذکور بوده است او را است کتاب عیارالشعر و کتاب تهذیب الطبع و کتاب العروض و کتاب الشعر و الشعراء و دیوان شعراء و تعریض الدفاتر و نقدالشعر و سمام المعالی ؛ ابوالحسین شاعر که مردی نسابه هم بوده در اصفهان متولد و در همانجا در سال سیصد وبیست و دو ویاسیصد وسی‌ و دو (۳۳۲ هـ . ق) وفات یافته است.

ازنسل شاعر مزبور بسیاری از علماء وادباء برخاسته اند که ذکرانان در این مختصر گنجایش نداردبرخی هم کنیه او را ابوالحسن گفته اندولی آنچه‌مشهوراست ابوالحسین است . محمدبن‌احمدرا پسری‌بوده بنام علی ملقب‌به شهاب الدین ومکنی به ابوالحسین و نیز ابوطاهر ومعروف بشاعر بوده‌که با فاطمه دختر احمدبن محمدبن رستم بن المطیارالقرشی در اواخر نیمه دوم‌قرن سوم هجری ازدواج نموده و از این زن طاهر متولد شده‌که نواده دختری احمد بن محمدبن رستم محسوب‌میگردد و از این طریق سلسله سادات طباطبا با احمد مزبور قرابت پیدا نموده وازموقوفات او که بعدا شرح داده‌خواهد شد استفاده میکنند .

شهاب الدین علی شرحی بر تاریخ اشرف التواریخ قاضی عضد نوشته موسوم به ترجمه اشرف التواریخ .

سبب اجتماع سادات طباطبا در زواره :

طبق آنچه معروف است احمدبن محمدبن رستم‌بن‌المطیارالقرشی که به مدینی و رستمی نیزمعروف بوده در آخر نیمه دوم‌قرن دوم‌ونیمه اول قرن سوم‌هجری‌در اصفهان میزیسته واصلانیاکان‌اوازقریش بوده وباصفهان مهاجرت‌نموده‌اند .

دراصفهان سمت‌حکمرانی‌وامارت‌داشته ودارای‌ضیاع وعقارفراوان وقصورزیبائی دراصفهان و اطراف بوده وخودونیاکانش همه از اهل فضل وشعربوده‌اند وحکایات و

ابیاتی که حاکی‌ازجلالت قدراواست درکتاب محاسن اصفهان مسطوراست .

چون‌احمدمردی عقیم بوده نذرمیکنداگرخداوند فرزندی اورا عطاء کند باقرینه خود ازسادات‌طباطبا که دراصفهان‌نقابت‌داشته‌اند ترویج کند این‌نذربهدف اجابت‌میرسد وفاطمه دختراحمدبحباله نکاح شهاب‌الدین‌علی‌درمیآید .

اگرچه معروف‌است که بین ابرهیم‌طباطباوبرادرش‌راجع‌بازدواج فاطمه‌دختراحمد اختلاف بوده و دختر بحباله نکاح ابرهیم‌درآمده‌است ولی‌این‌حرف صحت‌ندارد . زیرا مطابق وقفنامه زواره که درتاریخ رمضان سیصدوشانزده (۳۱٦ هـ . ق) هجری‌تنظیم شده اصولا ابرهیم طباطبا وجودنداشته است - چه ابرهیم عمردرسال یکصد وچهل و پنج‌هجری درسن شصت ونه سالگی‌وفات کرده وچنانچه‌اسمعیل دیباج درآن‌تاریخ سی و نه سال داشته باشدابرهیم طباطبا هم‌در آن‌موقع لااقل‌نه‌سال داشته واگرشصت‌ونه‌سال عمرابرهیم باشد ابرهیم طباطبا در دویست وچهارده فوت‌نموده است وبازمان احمد بن محمدبن رستم‌مقارنتی نداشته است .

پس‌ازآنکه نذربهدف اجابت رسیداحمد دخترخودراکه فاطمه نام داشته‌بازدواج یکی‌ازسادات طباطبا که بنظر نگارنده شهاب‌الدین علی‌بن محمدبن احمد بن‌محمد بن احمدبن ابرهیم طباطبا است درآورد وازفاطمه نامبرده طاهربن علی بوجودآمده‌است واین شخص (طاهر) اولین کسی‌است که موقوف علیهم موقوفات احمد بن رستم چنانچه بتفصیل بیان خواهدشد تشخیص گردیده است .

وسادات طباطبا که ازاین موقوفات استفاده‌میکنند ازنژاد طاهرمزبورند ظاهرا شهاب‌الدین علی‌معروف به‌شاعراز زن دیگری‌که از سادات حسینی بوده فرزندی بنام حسین مکنی به‌ابو عبدالله داشته‌که سادات سید روح الله اردستان چنانچه درمحل‌خود بتفصیل بیان گردیده به حسین مزبور منسوب میگردند وشایدچون مادرآنان از سادات حسینی بوده علاوه برلقب طباطبا به حسینی نیزشهرت یافته‌اند .

وقف نمودن احمدبن محمدبن‌رستم :

گرچه معلوم نیست درتاریخی که احمدرقباتی را برنفس خود وسپس براولادش وقف کرده دارای‌فرزندی بوده‌است وشایدچون فرزندی‌نداشته تکلیف اموالش‌رابرای آینده معین کرده‌است ولی‌ظاهروقف‌نامه میرساند که‌دارای اولادی بوده زیرا گفته‌است درزمان حیات وقف برنفس وپس‌ازآن براولادش‌الذکرمثل حظ‌الانثیین وپس‌ازانقراض اولاد وقف برقاضی اصفهان باشد وضمنا هم معلوم‌نیست که فرزند ذکوری داشته است یانه و اگرهم داشته‌منقرض شده و بالمآل بسادات طباطبا نژاد طاهر بن علی منحصر گردیده‌است .

رقبات موقوفه :

طبق محتویات‌وقف‌نامه‌مورخ‌رمضان‌سیصدوشانزده هجری مقارن سلطنت‌مرداویج که سواد آن‌درتاریخ‌سال‌هشتصدوهفتاد وهفت هجری بوسیله‌عده‌ای‌ازعلمای‌زمان‌اصفهان ازآن جمله :

قاضی روح‌الله وعبدالسلام بن‌محمدبن‌احمد وعلی بن هبة‌الله بن‌علی حمدالله وعبدالله بن حسن بن علی بن محمد خادم‌البریة ومحمدبن علی بن یحیی ومحمدبن محمدبن‌حسین — الامامی واحمدبن علی‌الحسینی مطابق بااصل شده‌است . (۱)

رقبات ذیل راوقف نموده‌است .

۱ـ هرمزآباد وتودلیان دربلوك ماربین اصفهان .

۲ـ قریة‌ازواره (۲) اردستان از کوره‌اصفهان که یکی‌ازحدودش قریه شبریجرد (فعلا مخروبه) وحددیگرروچیر مهر وشهراردستان ـ حددیگرمزرعه نوکاباد و مزرعه هرمزآباد حددیگرقریه بهشت‌آباد (نزدیکی‌ایلاز بقعه شیخ‌رجب برسی .

آب زواره ازکوه اردستان معروف به کوردکویه ویادکویه از بلوك برزاوند ومصب آب جاری ازبرزاوند وسه سهم ازسهم قنات جاری ازکوه اردستان در زمین وصحاری قریه زواره .

۳ـ جوزدان

٤ـ سروشان

٥ـ طرق وطار (فعلاملکی‌است)

٦ـ هشتجان از بلوك‌الوار

۷ـ آسیاهای‌رستم درحدود اصفهان

۸ـ گلستان جزء بلوك ماربین

۹ـ آسیاهای گران نزدیك نیاسرم‌کاشان

۱۰ـ قصرالشیاطین درجی .

از رقبات فوق تمام بملکیت اشخاص درآمده‌است ـ زواره بطوریکه بعدا شرح داده خواهدشد مراحلی‌راطی کرده‌وپس‌اززمان‌مغول دودانك آن‌جزء رقبات وقف‌بوده ودرچندسال‌پیش آن‌دودانك هم ازطرف‌ساداتی که‌تصرف‌داشته‌اند بملکیت ثبت داده‌شده فقط ازرقبات‌فوق‌جوزدان وسروشان بوقفیت باقی مانده است .

کیفیت‌وقف :

رقبات ده‌گانه را باین کیفیت وقف‌کرده بوده که در زمان حیات واقف‌خودش متولی‌باشد و پس‌ازوضع مخارج عین صدقات بقیه راصرف مخارج خود کند و بعد از فوتش تمام فرزندان او للذکر مثل حظ الانثیین استفاده کنند و اگر اولاد او منقطع شوند اقاربش استفاده کنند و چنانچه اقاربی هم نداشته باشد ازآن قاضی اصفهان باشد .

(۱) اصل‌آن‌بطوریکه ازآقای‌همت‌یاراز‌سادات‌طباطباکه‌مدتها تولیت درخانواده‌شان بوده شنیدم نزدایشان است‌ودربانك ملی‌اصفهان بودیعه گذارده‌اند .

(۲) معرب‌زواره

این وقفنامه بعربی نوشته شده است و وقفنامه باین عبارت آغاز میشود :

« هذا ماا‌قربه احمد بن محمدبن رستم‌بن المطیارالقرشی واشهد به علی نفسه فی صحة من عقله و بدنه و جواز امره و ذلك فی شهر رمضان سنة ست عشرو ثلثمائه قد تصدق » وچون وقف بر نفس بوده مدتی بین علماء وقت در نفوذ آن کشمکش بوده وبالاخره قاضی القضات وقت که‌گویا درمصر بوده از نظر اینکه وقف بر اولاد نیز بوده بنا بمذهب حنفی تصویب و تنفیذ کرده و این موضوع در اصل وقفنامه نیز اشاره شده است .

بطوریکه در کیفیت وقف اشاره شد سادات طباطبا که از بطن دختر واقف شمرده میشدند بعد از واقف موقوف علیهم شناخته شدند وچون قسمت مهمی از رقبات خود زواره بود واز طرفی هم زواره واردستان در قرون اولیه اسلام در نهایت معموریت و آبادانی بود بتدریج سادات آل طاهر بن علی متوجه زواره گردیدند و بطوری زواره مرکزیت پیدا کرد که درموقع هجوم لشکر مغول شهری بود پراز سادات وجزمعدودی که‌مامورین‌آبیاری و زراعت بودند بقیه‌سکنه زواره از سادات‌طباطبا بودند وآنجا هم بنام مدینة‌السادات خوانده میشد والادرموقع تنظیم وقفنامه که سال سیصدوشانزده باشد زواره‌راقریه نامیده‌اند گرچه قریه در آن تاریخ بجای معمور و پرجمعیت اطلاق‌وبهمین جهت مکه را ام‌القری مینامیدند .

آنچه معلوم‌است زواره قبل‌ازظهور اسلام ومخصوصا در دوره ساسانیان وهمچنین قبل ازهجوم‌مغول معمور بوده‌است‌ودراثر سلطه‌مغول وایرادخرابیهای‌بسیارومتواری‌شدن سادات بشهرهای مختلف رو بویرانی نهاده ومجددا درهمان‌دوره مغول یعنی نیم قرن بعداز آن سادات بزواره معاودت وبتدریج معمور گردیده تااینکه افاغنه بآنجا هجوم آوردند واز کشته پشته‌ها ساختند وسادات بناچار باطراف ایران پراکنده‌شدند ودیگر زواره ازآن‌تاریخ روی آبادانی بخود ندیده وسکنه بتدریج متواری گردیده‌اند .

طوایف سادات طباطبا :

بطوریکه اشاره شد سادات منسوب به ابرهیم طباطبا اصولا بسه دسته تقسیم میشوند:

۱ـ ساداتی که از بدو امردر خارج از کشور ایران میزیسته اند مانند قاسم طباطبا یا قاسم رس که این دسته از سادات مورد بحث کتاب نیست .

۲ـ ساداتی که ازصلب حسین‌بن علی‌بن‌محمدبن احمدبن‌محمدبن احمدبن ابرهیم طباطبا میباشند مانند سادات طباطبای سید روح‌اله اردستان که در بیان شرح نژاد سادات اردستان مفصلا بیان گردیده است .

۳ـ سادات منسوب به طاهربن علی‌بن محمدبن احمدبن محمدبن احمدبن ابرهیم طباطبا که از بطن دختر احمدبن محمدبن رستم میباشند که موضوع بحث این مقال است .

اولاد طاهربن علی وفاطمه بنت احمدبن محمدبن رستم

این دسته ازسادات که‌بسادات زواره خوانده میشوند بشاخه‌های مهمی تقسیم میشوند ودر دفاتریکه نزد متولی رقبات موقوفه که دراین تاریخ آقاحسین‌طباطبائی‌زواره‌ای

است و در محله بید آباد اصفهان سکونت دارد موجود است درج شده ولی از نظر اینکه از دادن حقوق سادات تعلل مینمایند از ابراز آن دفاتر هم خود داری میکنند اینستکه برای نگارنده هم مقدور نشد که آن شاخه‌ها را بدست بیاورم و این صفحات را از ریشه‌های نسب سادات مزین نمایم .

سادات آذربایجان .

آنچه معلوم است یکدسته از این سادات درموقع هجوم مغول ودسته‌ای قبل از هجوم مغول بآذربایجان مهاجرت کرده‌اند ودسته‌های مهمی را در آنجا تشکیل داده‌اند که از آن دسته است :

۱ــ طایفه میرعبدالغفار = یا وهابیه :

بطوریکه در جغرافیای مظفری و تاریخ اولاد اطهار مسطور است میر عبدالغفار که سلسله نسبش بشرح زیر بوده : « میرعبدالغفار بن السید عمادالدین امیرالحاج بن السید فخرالدین حسن بن السید کمال الدین محمد بن السید حسن بن شهاب الدین علی بن میرعماد الدین علی بن السید احمد بن السید عماد بن السید عماد بن السید عمادالدین علی بن ابی الحسن محمد بن السید احمد بن السید محمد الاصغر بن السید احمد الرئیس بن السید ابرهیم الطباطبا بن السید اسمعیل الدیباج بن السید ابرهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام الحسن بن امیرالمومنین علی المرتضی علیهما السلام » در روزگار (۱) امیر تیمور گورگان از مدینة السادات زواره به تبریز آمده است ودرمقبره اولاد امیر تیمور درپای منار سرخاب تبریز مدفون است .

میر عبدالوهاب فرزند میرعبدالغفار که جد سادات طباطبائی تبریز است و میر عبدالباقی فرزند میرعبدالوهاب است که جد یوسف شاه بن حسن پادشاه است .

ولی فعلا در تبریز نه از مقبره تیموریان ونه از اولاد ذکور حسن پادشاه ترکمان و نه منار سرخاب اثری باقی نیست و باین جهت است که سادات وهابیه (اولاد میرعبدالوهاب) مدعی وراثت موقوفات حسن پادشاه هستند .

میرعبدالوهاب درسال یکهزار و بیست و هفت (۱۰۲۷ . هـ . ق) در مدینه قسطنطنیه بدرود جهان گفت .

بطوریکه در تاج التواریخ تألیف خواجه محمد بن حسن خان سپاهانی مشعری مذکور است پس از وقعه چالدران (۹۲۰ . هـ . ق) پادشاه ایران (شاه اسمعیل) با سلطان سلیم خان از درصلح درآمد و پوزشها کرد بزبان سفیران خود .

میرعبدالوهاب که از اشراف سادات و علماء تبریز بود وقاضی پاشا که از نسل صاحب حاوی و نام اواسحق بوده ومولانا شکرالله مغانی و حمزه خلیفه با جمعی کثیر بعنوان سفارت نزد سلطان سلیم آمدند ولی پوزش پادشاه ایران را نپذیرفت میر عبدالوهاب و قاضی پاشا و همراهان را از ینگی حصار بحصن دیموته اعزام و محبوس کرد .

۱ـ ظاهراً زمان هجوم هلاکوخان بایران مخصوصا زواره درست باشد

از جمله متمنیات شاه ایران استرداد تاجلی خانم بود که در موقع جنگ چالدران گرفتار شده بود .

پسردیگر میرعبدالوهاب میرعلی اکبر معروف به شاهمیر است و پسر او سید اسمعیل وپسروی میرمجدالدین و فرزند او میرزا صدرالدین محمد وپسروی میرولی و فرزند میرولی میرزا مخدوم وپسر اومیرزا شرف جهان وپسر وی میرزا عطاءالدین و فرزند او حاج میرزا عبدالفتاح وپسر او جناب عالم کامل فاضل زاهد مجاهد جامع العلوم من المعقول والمنقول حاج میرزامحمد یوسف متوفی درسال یکهزار ودویست وچهل و دو هجری قمری وفرزند او محمد صادق وفرزند محمد صادق محمد رضاطباطبائی تبریزی مؤلف تاریخ اولادالاطهار (در ۱۳۰۰ قمری تالیف شده) بوده که عده زیادی از سادات طباطبای تبریز باین عده منسوبند .

۲ــ طایفه میرشاهمیر

بطوریکه در طایفه وهابیه توضیح داده شد میرعلی اکبرشاهمیر از احفاد میر عبدالوهاب بوده که مردی عالم ومقتدر وصاحب تالیفاتی بوده است از جمله تالیفاتش رساله‌ای در تعیین قبله شرعی و نیز حاشیه‌ای برشرح شمسیه و حاشیه‌ای برحاشیه ملا عبدالله یزدی میباشد واین طایفه باو منسوبند .

۳ــ طایفه میرزا صدرالدین محمد :

این طایفه نیز بهمان طایفه وهابیه متصل میشوند ومعروفند بطایفه میرزا صدرالدین محمد که مردی عالم وریاضی‌دان بوده وحاشیه‌ای برخلاصة الحساب شیخ بهائی نوشته است .

۴ــ طایفه حاجی میرزا کاظم وکیل الرعایا :

این طایفه منسوبند بحاجی میرزا کاظم وکیل الرعایا بن میرزا عبدالوهاب الشهیر بمیرزا یاسای وکیل الرعایا بن حاجی میرزا جعفر وکیل الرعایا بن میرزا عبدالوهاب وکیل مالیات بن حاجی میرزا محمد علی وکیل مالیات (نجفقلیخان دنبلی حاکم تبریز این سید را بخانه خود دعوت کرد و بدون گناهی نابینا کرد) بن میرزا صدرالدین محمد وکیل مالیات بن میرزا محمد علی قاضی (در استیلای روسیه شهید شد) بن میرزا صدرا قاضی بن میرزا یوسف نقیب الاشراف بن میرزا صدرالدین بن میرزا مجدالدین بن سید عمادالدین امیرحاج بن سید فخرالدین حسن بن سید کمال الدین محمد بن سید حسین بن شهاب الدین علی بن عماد الدین علی بن سید احمد بن سید عماد بن عمادالدین علی بن محمد بن سید احمد بن محمد الاصغر بن سید احمد بن سید ابرهیم طباطبا و عده آنان نیز زیاد و بزرگان و علمائی از میان این طایفه برخاسته اند و هریك تیره و طایفه ای را در آذربایجان تشکیل داده‌اند .

نامداران ودانشمندان ازطوایف مزبوره :

۱ــ سید میرزا رفیع الدین نظام العلماء بن میرزا علی اصغر بن میرزا رفیع بن میرزا ابوطالب وزیر بن میرزا سلیم نایب الصداره طباطبائی تبریزی المنتهی نسبه الی السید علی الشاعر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد الرئیس بن ابرهیم طباطبا متوفی

در یکهزار وسیصد وبیست‌وشش (۱۳۲۶ ه . ق) که از اوست : کتاب « آداب‌الملوك» بفارسی درشرح عهد نامه امیرالمومنین ع بسوی مالك‌اشتر ودیگر «مجالس‌النظامیه» و «تحفةالولی» و « دستور حکمت » و « ترجمه عهد مالك » و « شرح عهد الامیر » و « اسرار الشهادة » بفارسی و « حقیقةالامر » در جبر و تفویض و « شرح امریئه الامرین » و « انیس‌الادباء » .

۲ ـ میرزا محمد یوسف طباطبائی تبریزی عالم عامل فرزند سیدالعماد میرفتاح الحسنی الحسینی الطباطبائی تبریزی متوفی دریکهزار و دویست وچهل و دو (۱۲٤۲ ه . ق) که از حجةالاسلام رشتی وآقا باقر بهبهانی مجاز وتاریخ اجازه ازسید جمعه پنجم شعبان یکهزار ویکصد وهفتاد ودو (۱۱۷۲ ه . ق) بوده است .

۳ـ سید اجل حاج میرزا محمود بن شیخ الاسلام میرزا علی اصغر الطباطبائی تبریزی متوفی بمرض وبا درمکه معظمه در سال (۱۳۱۰ ه . ق) از او است کتاب « ابداءالبداء » و کتاب « حقایق‌القوانین » درشرح قوانین‌الاصول (جلد اول که در مباحث الفاظ است بچاپ رسیده) و نیز حواشی بر کلیات ابوالبقاء .

٤ـ سید ابوالقاسم بن سید رضا طباطبائی تبریزی معروف بعلامه که از او است : کتاب « الاشراقات » در علم جفر .

۵ـ سید محمد جواد بن محمد تقی بن ابوالقاسم طباطبائی تبریزی نجفی متولد سال (۱۳۱۵ ه . ق) که از اواست کتاب « اصلاح‌البشر » بفارسی یا « تعالیم‌قرانیه » متضمن اینکه قرآن شریف کافل تمام امور بشر است .

٦ـ سید محمدبن سید میرزا یوسف بن سید باقر الطباطبائی تبریزی است که در (۱۲٦٦ ه . ق) وفات‌یافته و ازاو است رساله‌ای در « اصول فقه » محتوی اکثر مباحث اصول که تاریخ فراغت قسمتی ازآن در (۱۳۲۱ ه . ق) بوده ونیز تقریراتی در فقه ورساله‌ای در « رباوصرف » دارد .

۷ـ سید علی طباطبائی تبریزی از علمای معاصر میرزای قمی وبهبهانی وداماد بهبهانی بوده است ـ ازتالیفاتش : شرح کبیر وصغیر برمختصر نافع میباشد .

۸ـ ابواسمعیل ابرهیم بن ناصربن ابرهیم بن عبدالله بن حسن بن علی شاعر که کتاب منتقله را در علم انساب تالیف نموده است .

ازسادات طباطبای آذربایجان است : منصورالسلطنه عدل ـ پرفسور عدل ـ دیبا ونقیب زاده مشایخ .

سادات طباطبای بروجرد :

آنچه‌مسلم است یکدسته ازسادات طباطبای زواره هم ببروجرد مهاجرت نموده‌اند وبرای نگارنده معلوم نگردید که این عده ازچه طایفه‌ای ازسادات طباطبای زواره بوده‌اند آنچه معروف است ازطایفه میرشاهمراد بوده‌اند وظاهر امیرشاهمراد همان مرادی باشد که دراجداد سادات بروجرد دیده میشود نگارنده شجره نامه مرتبی ازاین سلسله بدست نیاوردم

یك شجره نامه ازمرحوم سید نورالدین طباطبائی بروجردی که‌چند سال‌قبل وفات یافته وبا آیت‌اله بروجردی نسبت نزدیك‌دارد دردست است که نامرتب ومرسله وبیشتر القاب واسامی بهم آمیخته بنظر میرسد یعنی چندین فاصله‌حذف شده برای استحضار عین آن درج میگردد : « سیدنورالدین بن سیدرحیم بن سیدهادی بن سیدجوادبن سیدمرتضی بن سیدمحمدبن سیدعبدالکریم بن‌سیدمراد(۱) بن‌شاه‌اسداله‌بن‌سیدجلال امیرالدین بن‌حسن بن مجدالدین بن قوام‌الدین بن اسمعیل عباد بن‌ابی‌المکارم بن عبادبن ابی‌المجدبن عبادعلی بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمدبن احمدبن محمد بن احمدبن ابرهیم الملقب بطباطبابن اسمعیل الدیباج بن ابرهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام‌المجتبی سبط‌المصطفی ابی محمدالحسن بن‌امیرالمئومنین ع‌ثم ابرهیم‌الغمر بن فاطمه بنت ابی‌عبدالحسین ع . . . » علاوه از اینکه چندین فاصله حذف شده درپاره‌ای موارد دوفاصله یکی شده درهرحال کسانیکه از این عده ببروجرد مهاجرت نموده اندبدین‌قرار است :

۱ـ سید آیت‌الله بحرالعلوم سید محمدمهدی بن مرتضی بن‌سید محمدبن سیدعبدالکریم بن مراد طباطبائی بروجردی نجفی متولد درکربلا در(۱۱۵۵ ه .ق) ومتوفی درنجف در (۱۲۱۲ه .ق) است که‌از بزرگان سادات وعلماء عصر خود بشمار میرفته واز مشایخ اجازه او یکی وحیدبهبهانی ودیگری شیخ ابوصالح محمد مهدی‌بن بهاءالدین محمدملقب بصالح متوفی در (۱۰۸۳ ه ق) بوده است ـ وبعده زیادی از بزرگان علماء وسادات اجازه داده است که‌از آن جمله میباشد :

الف ـ سیدابوالقاسم جعفربن سیدحسین‌بن ابی‌القاسم جعفربن حسین موسوی خوانساری متوفی (۱۲٤۰ ه ق) .

ب ـ شیخ احمدزین الدین‌احسائی متوفی (۱۲٤۱ ه ق) .

ج ـ حاج‌محمدحسین بن‌معصوم‌قزوینی ساکن شیراز متوفی درآنجادرسال(۱۲٤۰ ه ق). ومدفون در حائرحسینی تاریخ اجازه (۱۲۱۱ ه ق).

د ـ سید حیدربن‌حسین‌بن علی‌الموسوی ایزدی تاریخ اجازه (۱۲۰۹ه ق).

ه ـ علامه سید دلدارعلی .

و ـ میرزا داود .

ز ـ شیخ عبدعلی بن محمدبن عبداله بن حسین بن قضیب القارونی الخطی (از مشایخ حاج محمد ابرهیم کلباسی) تاریخ اجازه (۱۱۹۷ ه ق) .

ح ـ سید عبدالکریم بن سید جوادبن سید عبدالله بن‌سید نورالدین بن سید نعمت‌الله‌محدث جزائری موسوی شوشتری متوفی در نجف سال (۱۲۱۵ ه ق) که ازتالیفات اواست ارجوزه ای بنام « فضائل الرمان » و کتاب « الاثنا عشریات » در مراثی و آنرا « العقود الاثناعشریة » نیز خوانند وبیت اول آن :

الله اکبر ما ذاالحادث‌الجلل فقد تزلزل سهل الارض والجبل

و نیزاز اواست رساله «الخلل» راجع بصلوة مسافر واصالة البرائة .

---

۱ ـ تا سید مراد مرتب است.

۲ـ سید علی بن عبدالکریم بن علی (از احفاد سید محمد طباطبائی بروجردی جد آیت الله بحرالعلوم» متوفی در سال (۱۳۰۶ هـ . ق) در اصفهان که از اوست کتاب «اصول الفقه».

۳ـ سید محمد تقی بن سید رضا بن آیت الله بحرالعلوم الطباطبائی النجفی متوفی در (۱۲۸۹ هـ.ق) که از اوست کتاب اصول الفقه مسمی به «قواعد الاصول».

٤ـ سید جعفر بن سید محمد باقر بن سید علی صاحب البرهان بن السید رضا بن آیت الله بحرالعلوم طباطبائی نجفی از تالیفات اواست: کتاب «اسرار العارفین» در شرح کلام امیر المومنین در باب دعای کمیل بن زیاد و «تحفة الطالب» و ترجمه آن «حلق اللحیة» بفارسی. ۵ـ علامه سید حسین بن سید رضا بن آیت الله بحرالعلوم طباطبائی نجفی متوفی (۱۳۰۶ هـ.ق) که از اواست: «شرح الدرة المنظومة» که اصل آن از تالیفات آیت الله بحرالعلوم است.

٦ ـ سید محمد بن سید عبدالکریم بن مراد طباطبائی بروجردی جد آیت الله بحرالعلوم است که در اصفهان متولد و در بروجرد وفات یافته و قبر او مزار عمومی است. از مؤلفات او است: ۱ ـ رساله احباط و تکفیر ۲ـ رساله الایمان والاسلام ۳ـ اسرار اشکال حروف الهجاء.

۷ ـ علامه سید محمد صادق بن سید حسن بن سید ابرهیم بن سید حسین بن سید رضا بن آیت الله بحرالعلوم الحسنی الطباطبائی نجفی مجاز از علامه مفتی میر ناصر حسین بن علامه کبیر میر حامد حسین الموسوی الکنتوری الکنهوی از تالیفات او است. ارجوزه‌ای در سلسله نسب که موسوم است به (سلسله الذهبیه)
و در آن نسب خود را بامام حسن مجتبی ع میرساند و نیز ارجوزه دیگری موسوم به (ارجوزه تقریظ الاسماع) در رضاع دارد.

۸ ـ سید علی بن سید رضا بن آیت الله بحرالعلوم الطباطبائی متوفی در سال (۱۲۹۸ هـ ق) که عده‌ای از علماء از طرف او اجازه یافته‌اند که از آن جمله است:

الف ـ سید محمد جعفر بن حاجی میرزا علینقی طباطبائی حائری متوفی در سال (۱۳۲۰ هـ ق).

ب ـ ملاعباس قزوینی.

ج ـ شیخ شکر بن احمد نجفی.

د ـ میرزا بهاء الدین صدر الشریعة بن میرزا علی محمد خان نظام الدوله اعظم (مجاور نجف) بن میرزا عبدالله خان امین الدوله بن محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی (در مدرسه صدر نجف مدفون است).

۹ ـ سید رضا بن آیت الله بحرالعلوم طباطبائی متوفی (۱۲۵۳ هـ ق) که از مؤلفات او است رسالهٔ اصحاب الاجماع و اصول الفقه. ۱۰ ـ سید محمد بن سید محمد تقی بن سید رضا بن سید محمد مهدی بحرالعلوم متوفی در نجف در سال (۱۳۲٦ ـ هـ . ق) که از تألیفات او است: الحق والحکم.

۱۱ـ آیت الله حاج آقا حسین بن علی الطباطبائی بروجردی متولد صفر (۱۲۹۲ هـ ق) رئیس حوزه علمیه قم که از جمله تالیفات او است، حواشی النجاشی.

ساداتی که بیزد رفته‌اند:

۱ ـ سید حسن بن مرتضی بن احمد بن میر حسین بن میر سامع بن میر غیاث الزواری الطباطبائی یزدی حائری معروف به نحوی متوفی در کربلا (۱۳۱۵ هـ ق) از او است ارجوزه‌ای در بدیع متضمن هفتصد و چهار بیت که از نظم آن در سال (۱۲۹۷ هـ ق) فراغت یافته است و نیز ارجوزه‌ای در بیان در هفتصد و سی و چهار بیت که در (۱۲۹۷ هـ ق) تمام شده و نیز ارجوزه دیگری بنام (سرائر المستبصرة فی نظم التبصرة) در فقه و ارجوزه دیگری بنام حقایق المبانی در علم معانی که عدد ابیاتش یکهزار و پانصد و هم میباشد و آن نیز در (۱۲۹۷ هـ . ق) ختم شده اولش: حمداً لمن علمنی بحکمته وسحر البیان الی برحمته.

میر غیاث زواری که در نسب نحوی دیده میشود همان سید غیاث الدین جمشید زواره‌ای استاد ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای مفسر معروف است و میر سامع پسرش همان بانی مسجد زواره موسوم بسامع الدین است.

۲ـ سید جمال الدین محمد واعظ طباطبائی حائری بن حاج سید حسین بن سید مرتضی یزدی حائری متوفی حدود (۱۳۱۳ ق . هـ) بن احمد بن میر حسین بن میر سامع بن میر غیاث زواره ای طباطبائی که از اوست: ارجوزه ای در سلسله نسب و کتاب احسن التقویم در اختیارات و کتاب اخبار الاوایل فی تذکرة المصنفین و ترجمة المؤلفین من العلماء والفضلاء و تذکرة المعمرین.

۳ـ سید استاد علامه سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی نجفی است که در بیست و دوم رجب (۱۳۲۷ هـ . ق) در نجف فوت و مدفون گردیده رساله‌ای در اجتماع امر و نهی نوشته است و نیز از اوست حواشی بر تبصره علامه حلی و الاستصحاب و تعادل و تراجیح.

٤ـ علامه سید علی بن علامه فقیه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی.

۵ـ میر صدر الدین طباطبائی مؤلف مرصع الحواشی تاریخ تالیف (۱۲٦٦ هـ . ق)

٦ـ میرزا محمد علی بن میر محمد باقر الحسنی الحسینی الطباطبائی یزدی ادیب متخلص بوامق صاحب تذکره میکدة یا اشیانه میکدة در تذکره شعراء بفارسی.

۸ـ میرزا محمد علی مدرس ابن سید علیرضا بن زین العابدین بن سید محمد معروف باخباری ابن سید صدر الدین محمد نصیر بن میرزا محمد صالح طباطبائی یزدی زواره‌ای متوفی در (۱۲٤۰ هـ . ق) مؤلف ترجمه اعتقادات صدوق.

از سلسله سادات طباطبای زواره که بیزد مهاجرت نموده‌اند طایفه سید ضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر ایران در پایان سلطنت احمد شاه قاجار است.

ساداتی که بنطنز رفته اند:

آنچه معلوم است از نظر مجاورت نطنز با زواره از سادات طباطبا بنطنز مهاجرت کرده‌اند و در حال حاضر هم اولاد آنان وجود دارند.

سلسله سادات طباطبای نطنز عبارت از:

۱ـ حاجی سید نعمت اله بن سید احمد و سید حسین بن سید ابرهیم و نیز سید

۲ـ سید علی بن عبدالکریم بن علی (از احفاد سید محمد طباطبائی بروجردی جد آیت الله بحرالعلوم» متوفی در سال (۱۳۰۶ هـ . ق) در اصفهان که از اوست کتاب «اصول الفقه».

۳ـ سید محمد تقی بن سید رضا بن آیت الله بحرالعلوم الطباطبائی النجفی متوفی در (۱۲۸۹ هـ.ق) که از اوست کتاب اصول الفقه مسمی به «قواعد الاصول».

٤ـ سید جعفر بن سید محمد باقر بن سید علی صاحب البرهان بن السید رضا بن آیت‌الله بحرالعلوم طباطبائی نجفی از تالیفات اوست: کتاب «اسرار العارفین» در شرح کلام امیر المومنین در باب دعای کمیل بن زیاد و «تحفة الطالب» و ترجمه آن «حلق اللحیة» بفارسی. ۵ـ علامه سید حسین بن سید رضا بن آیت الله بحرالعلوم طباطبائی نجفی متوفی (۱۳۰۶ هـ.ق) که از اوست: «شرح الدرة المنظومة» که اصل آن از تالیفات آیت‌الله بحرالعلوم است.

٦ ـ سید محمد بن سید عبدالکریم بن مراد طباطبائی بروجردی جد آیت‌الله بحرالعلوم است که در اصفهان متولد و در بروجرد وفات یافته و قبر او مزار عمومی است. از مؤلفات اوست: ۱ ـ رساله احباط و تکفیر ۲ـ رساله الایمان والاسلام ۳ـ اسرار اشکال حروف الهجاء.

۷ ـ علامه سید محمد صادق بن سید حسن بن سید ابرهیم بن سید حسین بن سید رضا بن آیت‌الله بحرالعلوم الحسنی الطباطبائی نجفی مجاز از علامه مفتی میر ناصر حسین بن علامه کبیر میر حامد حسین الموسوی الکنتوری الکنهوی از تالیفات اوست ارجوزه‌ای در سلسله نسب که موسوم است به (سلسلة الذهبیة)
و در آن نسب خود را بامام حسن مجتبی ع میرساند و نیز ارجوزه دیگری موسوم به (ارجوزه تقریظ الاسماع) در رضاع دارد.

۸ ـ سید علی بن سید رضا بن آیت‌الله بحرالعلوم الطباطبائی متوفی در سال (۱۲۹۸ هـ ق) که عده‌ای از علماء از طرف او اجازه یافته‌اند که از آن جمله است:

الف ـ سید محمد جعفر بن حاجی میرزا علینقی طباطبائی حائری متوفی درسال (۱۳۲۰ هـ ق).

ب ـ ملاعباس قزوینی.

ج ـ شیخ شکر بن احمد نجفی.

د ـ میرزا بهاء الدین صدرالشریعة بن میرزا علی محمد خان نظام الدوله اعظم (مجاور نجف) بن میرزا عبدالله خان امین الدوله بن محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی (در مدرسه صدر نجف مدفون است).

۹ ـ سید رضا بن آیت لله بحرالعلوم طباطبائی متوفی (۱۲۵۳ هـ ق) که از مؤلفات اوست رسالة اصحاب الاجماع و اصول الفقه. ۱۰ـ سید محمد بن سید محمد تقی بن سید رضا بن سید محمد مهدی بحرالعلوم متوفی در نجف در سال (۱۳۲۶ هـ . ق) که از تألیفات اوست: الحق والحکم

۱۱ـ آیت‌الله حاج آقا حسین بن علی الطباطبائی بروجردی متولد صفر (۱۲۹۲ هـ ق) رئیس حوزه علمیه قم که از جمله تالیفات اوست: حواشی النجاشی.

ساداتی که بیزد رفته‌اند:

۱ ـ سید حسن بن مرتضی بن احمد بن میرحسین بن میرسامع بن میرغیاث الزواری الطباطبائی یزدی حائری معروف به نحوی متوفی در کربلا (۱۳۱۵ هـ ق) از اوست ارجوزه‌ای در بدیع متضمن هفتصد و چهار بیت که از نظم آن در سال (۱۲۹۷ هـ ق) فراغت یافته است و نیز ارجوزه‌ای در بیان در هفتصد و سی و چهار بیت که در (۱۲۹۷ هـ ق) تمام شده و نیز ارجوزه دیگری بنام (سرائر المستبصرة فی نظم التبصرة) در فقه و ارجوزه دیگری بنام حقایق المبانی در علم معانی که عدد ابیاتش یکهزار و پانصد و ده میباشد و آن نیز در (۱۲۹۷ هـ . ق) ختم شده اولش: حمداً لمن علمنی بحکمته وسخر البیان لی برحمته.

میر غیاث زواری که در نسب نحوی دیده میشود همان سید غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای استاد ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای مفسر معروف است و میرسامع پسرش همان بانی مسجد زواره موسوم بسامع‌الدین است.

۲ـ سید جمال‌الدین محمد واعظ طباطبائی حائری بن حاج سید حسین بن سید مرتضی یزدی حائری متوفی حدود (۱۳۱۳ ق . ه) بن احمد بن میرحسین بن میرسامع بن میرغیاث زواره ای طباطبائی که از اوست: ارجوزه ای در سلسله نسب و کتاب احسن التقویم در اختیارات و کتاب اخبار الاوایل فی تذکرة المصنفین و ترجمة المؤلفین من العلماء والفضلاء و تذکرة المعمرین.

۳ ـ سید استاد علامه سید محمد کاظم بن عبدالعظیم طباطبائی یزدی نجفی است که در بیست و دوم رجب (۱۳۲۷ هـ . ق) در نجف فوت و مدفون گردیده رساله‌ای در اجتماع امر و نهی نوشته است و نیز از اوست حواشی بر تبصره علامه حلی والاستصحاب و تعادل و تراجیح.

٤ـ علامه سید علی بن علامه فقیه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی.

۵ـ میر صدرالدین طباطبائی مؤلف مرصع الحواشی تاریخ تالیف (۱۲٦٦ هـ - ق)

٦ـ میرزا محمد علی بن میر محمد باقر الحسنی الحسینی الطباطبائی یزدی ادیب متخلص بوامق صاحب تذکره میکدة یا اشیانه میکدة در تذکره شعراء بفارسی.

۸ـ میرزا محمد علی مدرس ابن سید علیرضا بن زین‌العابدین بن سید محمد معروف باخباری ابن سید صدرالدین محمد نصیر بن میرزا محمد صالح طباطبائی یزدی زواره‌ای متوفی در (۱۲٤۰ هـ . ق) مؤلف ترجمه اعتقادات صدوق.

از سلسله سادات طباطبای زواره که بیزد مهاجرت نموده‌اند طایفه سید ضیاءـ الدین طباطبائی نخست وزیر ایران در پایان سلطنت احمد شاه قاجار است.

ساداتی که بنطنز رفته اند:

آنچه معلوم است از نظر مجاورت نطنز با زواره از سادات طباطبا بنطنز مهاجرت کرده‌اند و در حال حاضر هم اولاد آنان وجود دارند.

سرسلسله سادات طباطبای نطنز عبارت از:

۱ـ حاجی سید نعمت اله بن سید احمد و سید حسین بن سید ابرهیم و نیز سید

اسمعیل و سید عباس از سادات طباطبای نطنزند که ظاهراً منسوب بطایفه میرحسین زواره میباشند .

میرحسین پسر حاجی میرباقر زواره‌ای بوده‌وحاجی‌میرباقر دارای‌سه پسر باسامی:

۱ـ میرمحمد حسین که از این‌سلسله است‌امام جمعه زواره‌واولاد حاجی‌سیدحسن .

۲ـ میرطالب

۳ـ میر ابرهیم که نسب سادات نطنز باو میرسد . بنابراین سادات نطنز بطایفه حاجی میرمحمد باقر متصل میگردند .

میر ابرهیم پسری داشته بنام سید تقی و پسر دیگری بنام سید حسین که به دیه اوره‌نطنز مهاجرت کرده اند ـ سید تقی دارای پسری‌بنام سید احمدبوده است.سید احمد هم پسری بنام‌سید تقی داشته‌است ـ سید تقی‌بن سید احمددارای دوپسرباسامی:

۱ـ میرمحمد علی

۲ـ میرحسن بوده است .

میرمحمد علی دارای یك پسر بنام حاجی سید رضا طباطبائی بوده است . حاجی سید رضا دارای سه پسر باسامی :

۱ـ سیداحمد.

۲ـ سید جعفر.

۳ـ حاجی‌سید محمد بوده است .

سید احمدبن حاجی سید رضا دارای یك پسر بنام سید اشرف طباطبائی میباشد . سید جعفر بن حاجی سید رضا دارای چهار پسر باسامی :

۱ـ سید علی‌طباطبائی .

۲ـ سید محمد طباطبائی.

۳ـ سید رضاطباطبائی.

٤ـ سید کمال طباطبائی‌میباشد . حاجی سید محمد بن حاجی سید رضا دارای سه پسر باسامی :

۱ـ سید ابو القاسم طباطبائی.

۲ـ سید علی‌طباطبائی.

۳ـ سید علی‌اکبرطباطبائی بوده است .

سید حسین‌بن‌سیدتقی(متوفی‌در ۱۲۷۷ ه ق) دارای پنج پسر باسامی :

۱ ـ حاجی سیدهاشم ـ ۲ ـ حاجی سید محمد ـ۳ـ میرزاجان ـ ٤ ـسیدرضا ٥ ـ سید یحیی ویکدختر بنام نازنین بیگم (زوجه حاجی رضاجراح) بوده است.

حاجی سید هاشم دارای یکدختر بنام‌جان‌جان بیگم(زوجه حاجی سیدحسین‌طباطبائی) و دوپسر بنامهای : ـ ۱ ـ سید علی‌طباطبائی ـ ۲ ـ سیدابو القاسم طباطبائی‌بوده‌است.

سید علی طباطبائی دارای پنج اولاد یکدختر بنام عصمت‌طباطبائی وچهار پسر باسامی : ۱ سید محمود طباطبائی ـ۲ـ سیدابوالفضل طباطبائی ـ۳ـ سید محمد حسن

طباطبائی ـ٤ـ سید احمدطبا طبائی بوده است .

سید ابوالقاسم‌بن حاجی‌سیدهاشم دارای‌دوپسر باسامی: ۱ـسید هاشم طباطبائی ۲ـ سید عباس طباطبائی ودو دختر ـ۱ـ رقیه‌طباطبائی ـ۲ـ صدیقه طباطبائی (زوجه سید حسن طباطبائی) بوده است .

حاجی سید محمدطباطبائی ابن سید حسن دارای دو پسر باسامی

۱ـ حاجی سید حسین .

۲ـ سیدعلی بوده است .

حاجی سید حسین دارای‌یکپسر بنام‌سیداسدالله‌تقی زاده طباطبائی وسه دختر بنامهای مریم ـ فاطمه ـ رقیه تقی زاده طباطبائی بوده است .

سید اسدالله تقی زاده طباطبائی‌دارای یك‌پسر بنام‌سید جلال بهروش رئیس‌فعلی عمران زاهدان بوده است .

سید علی‌بن حاجی سید محمد طباطبائی دارای چهار پسر باسامی :

۱ـ سید محمد علیزاده طباطبائی .

۲ـ سید مهدی علیزاده‌طباطبائی.

۳ـ حاجی سید جعفر آزمایش وکیل داد گستری که‌سرسلسله بشمار میرود.

٤ـ سید باقرعلیزاده طباطبائی بوده است .

حاجی سید جعفر آزمایش دارای یازده فرزند شش پسر باسامی :

۱ـ سید علیرضا آزمایش .

۲ـ سید محمد علی آزمایش .

۳ـ سیدعلی‌اصغر آزمایش .

٤ـسید مصطفی آزمایش .

٥ـ سید غلامحسین آزمایش

٦ـ سید عبدالرحمن آزمایش وپنج دختر باسامی :

۱ـزهرا .

۲ـ مهری .

۳ـ عزیزه.

٤ـ فاطمه.

٥ ـ رخساره آزمایش میباشد .

میرزا جان بن سید حسن‌دارای‌یك‌پسر بنام سید تقی‌وسید تقی‌دارای سه‌پسر باسامی

۱ـ سید حسین‌میرزاده طباطبائی.

۲ـ سید جواد میرزاده طباطبائی .

۳ـ سیدمحمدمیرزاده‌طباطبائی ویکدختر بنام‌رخساره‌بیگم(زوجه‌سیدعلی طباطبائی بوده است .

سید رضا بن سید حسن دارای یك پسر بنام سیدحسن بوده است . سید حسن دارای چهار پسر بسامی :

۱ـ سیدمحمد .

۲ـ سید احمد .

۳ـ سید اکبر .

٤ـ سید صادق حسن‌زاده طباطبائی بوده‌است .

سید یحیی بن سید حسن دارای دو پسر باسامی :

۱ـ سیدابراهیم یحیی‌زاده طباطبائی .

۲ـ سید یحیی‌زاده طباطبائی ودو دختر باسامی :

۱ـ ربابه بیگم .

۲ـ خدیجه بیگم بوده است .

ساداتی که بنائین رفته‌اند :

ساداتی که بنائین رفته‌اند بیشتر از احفاد و نیاکان میرزارفیعای نائینی میباشند و دسته‌ای هم از طایفه میرزا آقاعلی زواره‌ای میباشند .

ازسادات طباطبای معروف نائین است :

۱ـ طایفه حاجی مشیر الملك که سردسته آنان فعلاً عمادالسلطنه مشیر فاطمی است .

۲ـ طایفه میرزا مرتضی قلیخان نائینی و میرزا رضاخان نائینی که سردسته این طایفه فعلاً دکتر طبا میباشد .

۳ـ میرزا اسداله طباطبائی نائینی که با خوانین سفلای اردستان مواصلت نموده است .

٤ ـ ازعلماء سادات طباطبای نائین است میرزا سلیمان طباطبائی نائینی شاگرد ملا اسمعیل عقدائی متوفی در (۱۲٤۰ ه ق) .

۵ـ دکتر سید عبدالعلی علوی نائینی از طایفه میرزا آقاعلی زواره وطایفه آنان

ساداتی که بقم رفته اند :

عده ای از سادات طباطبائی زواره بقم مهاجرت نموده‌اند که دسته‌هائی از آنان درحال حاضر وجود دارند ازمعروف آنان است :

آیت اله حاجی آقاحسین قمی طباطبائی متوفی وطایفه آن مرحوم و دیگر طایفه ذوالمجد طباطبائی وفخر طباطبائی واحمد طباطبائی . نماینده مجلس شورای ملی

ساداتی که بجندق وبیابانك رفته‌اند :

عده ای از سادات طباطبا هم بجندق و بیابانك رفته‌اند وطایفه طباطبا راتشکیل داده اند ـ ظاهراً این عده از احفاد میرزا رفیعا نائینی بوده‌اند از آن دسته است طایفه قاضی نوریها و جندقی طباطبائی و ازطباطبائیهای ساکن جندق و بیابانك یکدسته بکرمان رفته اند که معروفند به جندقی طباطبائی ویکدسته هم بشاهرود و دامغان رفته‌اند ازطباطبائی های شاهرود ودامغان است :

سید مهدی جنانی بن میر رفیع بن سید مهدی بن میر رفیع بن میر شمس بن میر رفیع بن میر مهدی طباطبائی ساکن شاهرود و نیز تقویهای ساکن دامغان از بنی اعمام آقای جنانی

از سادات طباطبای جندق است : حاجی میرزا محمد باقر بن محمد بن حسین بن بهاء الدین بن فخر الدین بن بهاء الدین بن میر صفی اله بن حاجی میرزا محمد طباطبائی جندقی ساکن طهران که اخیراً فوت واز او چند اولاد باقی است که از آن جمله سید محمد حسین جندقی طباطبائی میباشد .

نژاد سادات زواره که بشهرهای دیگر ایران رفته‌اند :

الف ـ امیر سیدعلی بن امیر محمدعلی بن امیر ابوالمعالی طباطبائی حائری صاحب ریاض المسائل متوفی در (۱۲۳۱ ه ق) که ازطرف او بکسان زیر اجازه روایت واجتهاد داده شده است :

۱ـ علامه شیخ اسداالله بن اسمعیل دزفولی کاظمی متوفی (۱۲۳٤ ه . ق)

۲ـ شیخ احمد احسائی .

۳ـ علامه ملا محمد جعفر مؤلف کتاب آب حیات .

٤ـ سید ابوالقاسم لاهیجی صاحب ریاض المؤمنین .

۵ـ علامه سید دلدارعلی بن محمد معین النقوی نصیر آبادی متوفی در نهم رجب (۱۲۳۵ ه . ق) .

٦ـ شیخ عبدعلی بن امیدعلی گیلانی نجفی صاحب منهاج الکلام درشرح شرایع الاسلام .

۷ـ شیخ علامه ملا علی خلیلی .

۸ـ شیخ محمد فاضل سمنانی .

سید صاحب ریاض شخصاً از علامه بهبهانی مجاز بوده و از جمله تألیفات او است : ریاض المسائل یا شرح کبیر در فقه ونیز رساله اجتماع امرونهی ورساله اصالة البرائة والاستظهار للمرئة بعد تجاوز الدم العشرة .

ب ـ علامه سید محمد باقر حجت بن میرزا ابوالقاسم بن سید حسن بن سید محمد مجاهد طباطبائی حائری متوفی در حائر (۱۳۳۱ ه . ق) که از اوست : ارجوزه‌ای بنام فی ارث الزوجة من ثمن العقار بعدالاحد بالخیار وشصت بیت دارد وارجوزه دیگری در امامت موسوم به الشهاب الثاقب و علامه شیخ محسن بن شیخ شریف آل صاحب جواهر متوفی درپانزدهم ذیقعده سال (۱۳۵۵ ه . ق) شرحی بر آن نوشته وارجوزه‌ای نیز درنکاح وطلاق وحج وزکوة وهمچنین رساله الخلل در صلوة از او است .

ج ـ علامه سید محمد صادق بن سید محمد باقر حجت طباطبائی حائری متوفی در (۱۳۳۷ ه . ق) که از تالیفات او است

۱ـ منظومه احسن العدد فی مسائل العدد در احکام عده واقسام آن .

۲ـ ارجوزه‌ای بنام روض المطلول در اصول فقه .

۳ـ ارجوزه عقدالدرر در قاعده لاضرر .

٤ـ کتاب الحسن و القبح در تقریرات ملا محمد کاظم خراسانی .

د ـ سید علامه میرزا ابوالقاسم حجت بن سید حسن بن علامه مجاهد سید محمد بن امیر سید علی صاحب ریاض طباطبائی حائری که در کاظمیه در سفر زیارتش در سال (۱۳۰۹ هـ . ق) وفات یافته و نعشش بجاءر حسینی حمل و دفن گردیده است . اجازه نامه ای برای عالم فاضل میرزا محمد حسن فرزند علامه ملاعلی علیاری تبریزی بطور مختصر در سال (۱۳۰٤ هـ . ق) نوشته است.

هـ ـ علامه میرزا علینقی بن سید حسن بن سید محمد مجاهد طباطبائی حائری متوفی در (۱۲۸۹ هـ . ق) که بعده ای از علماء اجازه داده است :

۱ـ میرزا محمد باقر بن زین العابدین بن حسین بن علی یزدی صاحب مقالیدالاصول محرر در (۱۲۷٦ هـ . ق).

۲ـ سید محمد رضا بن سید محمد علی حسینی کاشانی معروف به کلهری محرر در (۱۲۹٤ هـ . ق) .

۳ـ سید نیاز حسن هندی صاحب حلیةالعباد مطبوع در (۱۲۹٤ هـ . ق).

ز ـ علامه میرزا جعفر بن میرزا علینقی طباطبائی حائری متوفی در (۱۳۰۰هـ . ق) که از مشایخ یزد اجازه داشته است :

۱ـ سید محمد مهدی بن سید حسین بن سید احمد حسینی قزوینی .

۲ـ ملا محمد باقر فاضل ایروانی .

۳ـ علامه میرزا محمد هاشم خوانساری اصفهانی .

٤ـ شیخ ابوتراب قزوینی .

ح ـ امیر سید محمد مجاهد بن امیر سید علی طباطبائی حائری متوفی در (۱۲٤۲ هـ . ق) که از تالیفات او است :

۱ـ الاصلاح

۲ـ المختصر

۳ـ تحفةالمقلدین

٤ـ مفتاح النجاح

٥ـ اکمال الاصلاح

٦ـ مصباح الطریق

۷ـ منظومه تحفةالمقلدین

۸ـ الاستصحاب

۹ـ مناهل

ط ـ سید مهدی بن امیر سید علی طباطبائی حائری متوفی در (۱۲٦۰ هـ ق) که از مؤلفات اواست : رساله اصالة البرائة .

ی ـ امیر محمد صالح بن میرزا علینقی طباطبائی بهبهانی که از مؤلفات اواست: کتاب الحیوة الطبیعة .

یا ـ سید محسن بن سید مهدی حکیم طباطبائی نجفی از تلامذهٔ ملا محمد کاظم خراسانی

که از اواست کتابی در اصول فقه در مباحث الفاظ که در (۱۳۳۹ هـ ق از) تحریر آن فراغت یافته ودیگری حاشیه ای بر رسائل شیخ مرتضی انصاری .

مادر حکیم طباطبائی دختر شیخ جعفر صاحب تکملةالنقد بوده است .

یب ـ سید حسن بن ابی طالب طباطبائی متوفی تکلزون در سال (۱۱٦۸ یا ۱۱٦۷ هـ ق) که رساله ای بنام اصحاب الاجماع تالیف نموده است .

یج ـ استاد سید محمد بن سید امیر قاسم طباطبائی قشارکی اصفهانی متولد (۱۲٥۳ هـ ق) و متوفی در نجف در سوم ذیقعده (۱۳۱٦ هـ ق) از مؤلفات اواست :

۱ـ رساله اصالةالبرائة .

۲ـ الخلل مشتمل بر فروع ساده که مجموعه تقریرات میرزای شیرازی است

۳ـ الخیارات .

ید ـ سید محمد سعید بن سید محسن الحسنی الطباطبائی نجفی که از او است : ارجوزه سلسلة النسب متضمن سی بیت که ضمن آن سلسله خود را بامام مجتبی ابی محمد الحسن سبط علیه السلام رسانیده است و در مجله سوم مجله مرشد بغداد انتشار یافته است .

یه ـ سید محمد سعید بن سید سراج الدین قاسم بن سید محمد طباطبائی قهپایه ای متولد درسال (۱۰۱۲ هـ ق) ومتوفی در (۱۰۹۲ هـ ق) که از مؤلفات اواست : کتاب احیاء الاموات یا روض الجنان فی حیوة الابدان و نیز کتاب مفاتیح الاحکام در شرح زبدة البیان اردبیلی .

یو ـ سید امیر معین الدین محمد اشرف بن حبیب الله الحسنی الطباطبائی شیرازی که در سال (۱۰۲۱ هـ ق) از شیخ بهائی اجازه گرفته وازاو است ارجوزه ای بنام مزیح الاحتیاج در حج ودرة حائریة که هر دو چاپ شده است .

یز ـ سید امیر نظام الدین شاه محمود بن علم الهدی سید محمد بن نظام الدین شاه محمود بن محمد الشولستانی شیرازی طباطبائی که از مشایخ ذیل مجاز گردیده است:

۱ـ شیخ زین الدین علی بن سلیمان بن الحسن بن درویش بن حاتم القدمی البحرانی معروف بام الحدیث متوفی در (۱۰٦٤ هـ ق) محرر در (۱۰٥۰ هـ ق) .

۲ـ سید میرشرف الدین علی بن حجت الله بن شرف الدین الطباطبائی شولستانی نخستین شارح اثناعشریة صلوتیة صاحب معالم و شارح مختصر نافع ونصاب الصبیان و تلمیذ شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی واستاد علامه مجلسی وفاتش در نجف درسال (۱۰٦۰ هـ ق) اتفاق افتاده است .

یح ـ سید قاسم بن محمد بن الطباطبائی زواره ای الاصل قهپایه ای المسکن است که از جمله تلامذه شیخ بهائی بوده واز تالیفات او است : الحواشی علی الکتب الاربعة

سادات سکنه زواره:

طوایف معروف سادات طباطبای ساکن زواره بشرح زیر است :

الف- طایفه میرزا رفیعا معروف بنائینی :

این طایفه منسوبند به فیلسوف و حکیم مقاله معروف رفیع‌الدین محمد معروف بمیرزا رفیعا نائینی ابن حیدر بن زین‌الدین علی بن حیدر بن علی بن بهاءالدین حیدر بن کمال‌الدین حسن بن شهاب‌الدین علی نقیب بن عبادبن فتوح‌الدین احمد بن شهاب الدین علی بن حمزه بن اسحق بن طاهر بن علی (ابوالحسن شهاب‌الدین) بن فتوح‌الدین احمد بن ابی جعفر محمد بن ابی العباد احمد المشهور بـرئیس بن ابرهیم طبا طبا بن اسمعیل بن ابرهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام حسن بن علی ع که بعد از طی بیست و چهار پشت بامام و پس از طی نوزده فاصله با برهیم طباطبا و پس از طی سیزده بطن به طاهر بن علی اولین موقوف علیه موقوفات احمد بن رستم میرسد .

میرزا رفیعا دارای چند پسر بوده است که از معاریف آنان ابوالحسن بهاالدین محمد بوده است .

طوایف و تیره های معروف از اولاد ابوالحسن بهاءالدین محمد بوده‌اند که به تیره های ذیل تقسیم میشوند :

۱- تیره سادات درمیانی که در اصفهان سکونت دارند و تولیت عمده موقوفات این سلسله در میانه آنها میباشد واز موضوع بحث خارج است .

۲- تیره میر محمد علی آقابابا

۳- تیره میرمحمد

٤- تیره تقی‌الدین محمد

۵- تیره شیخ الاسلام ساکن اردستان که بتفصیل گذشت .

٦- تیره سادات حاجی میرزا رفیعا بن میرسید محمد بن میرمحمد حسین (اول)

۷- تیره سادات حاجی میرزا حیدرعلی بن میرسید محمد بن میرمحمد حسین (اول)

۸- تیره سادات سید محمد مظهر بن محمد صادق بن میرمحمد حسین (اول)

۹- تیره سادات میر محمد حسین (دوم) بن محمد صادق بن محمد حسین (اول)

تیره میر محمدعلی آقابابا :

نسب میر محمدعلی آقابابا باین طریق بمیرزا رفیعا میرسد :

میر محمدعلی آقابابا بن رفیع‌الدین محمد بن مهدی بن ابوالحسن بهاء الدین محمد بن رفیع الدین محمد الی آخر .

میر محمد علی آقابابا دارای سه پسر باسامی :

۱- سید حسین مجمر که شرح حال اودر باب شعراء خواهد آمد .

۲- سید محمد بحری که شرح حالش درباب علماء خواهد آمد .

۳- سید هادی بوده است .

سید هادی پسری بنام سید حسین و پسر دیگری بنام سید ابرهیم داشته است .

سید حسین بن سید هادی دارای شش پسر باسامی :

۱- میرزا هادی

۲- میرزا علیمحمد صدر

۳- سید علی اکبر

٤- میرزا ابوتراب

۵- سید هدایت الله

٦- سید علیرضا ویکدختر بنام ماهرخ خانم (زوجه میرزا محمد علی بن سید یوسف از طایفه میر جعفریها) بوده است .

سید ابرهیم دارای دو پسر باسامی :

۱- میر محمد علی

۲- میرزا اسمعیل و یکدختر بنام سهیلی بیگم (زوجه میرزا علی اکبر بن میرزا جواد از طایفه میران) بوده است .

از مجمر کسی باقی نمانده ولی ازسید محمد بحری پسری بنام سید حسن متخلص به شیدا باقی بوده که در دوره ناصرالدین شاه فوت شده است .

تیره میرمحمد :

تیره میرمحمد دسته ای درمهرآباد سکونت داشته اند که بتفصیل گذشت و از همین تیره است سادات معروف بمیر تاج‌الدین که در زواره سکونت داشته اند .

میرتاج‌الدین

میر تاج الدین دارای پسری بوده بنام سید حسن واو نیز دارای دو پسر باسامی :

۱- سید محسن

۲- سید محمد بیك بوده است .

سید محسن دارای پنج پسر باسامی :

۱ - سید عبدالکریم

۲- سید حسین

۳- سید عباس

٤- سید عبدالخالق

۵- سید ابوتراب و یکدختر بنام اغا بیگم (زوجه میرزا حسین بن سید محمدبیك) بوده است .

سید عبدالکریم بن سید محسن دارای یکدختر بوده است .

سید حسین بن سید محسن دارای پنج پسر باسامی :

۱- سید عزیزاله

۲- سید غضنفر

۳- سید حبیباله

۴ـ سید رشید

۵ـ سید فضل‌الله و دودختر بوده است .

سید عباس‌بن سید محسن دارای سه پسر باسامی :

۱ـ میرزا رضاتوکلی

۲ـ سید محسن توکلی

۳ـ میرزا حسین توکلی ودودختر که یکی زوجه میرزا حیدرعلی بن‌محمود ودیگری زوجه میرزا فضل‌الله بن‌سید حسین بوده است .

سید عبدالخالق بن سید محسن دارای سه پسر باسامی :

۱ـ سید محمود

۲ـ سید علی

۳ـ سید محمد ودو دختر یکی عیال میرزا سید محمدبن حاجی سید محمد علی ودیگری زوجه عبدالکریم نامی بوده است .

سید تراب بن سید محسن بلاعقب بوده است .

سید محمد بیك‌بن سید حسن دارای دوپسر باسامی :

۱ـ میرزا رفیعا

۲ـ میرزا حسین بوده است .

میرزا رفیعا بن سید محمدبیك دارای چهار پسر باسامی :

۱ـ میرزا علی اکبر مشیری

۲ـ میرزا حسین فدائیان

۳ـ میرزا محمد فدائیان

۴ـ میرزا محمد علی فدائیان وسه دختر یکی زوجه میرزا محمد بن میرزا محمد علی مانی زاده ودیگری عیال حاجی سید عبدالحسین‌بن حاجی میرزا محمد علی سومی زوجه میرزا علیرضا بن میرزا حسین بن سید محمد بیك بوده .

میرزا حسین بن سید محمد بیك دارای دو پسر باسامی :

۱ـ میرزا علیرضا

۲ـ میرزا ابرهیم بوده است .

تیره تقی الدین محمد :

این تیره بطوریکه معروف است در نائین سکونت داشته اند ولی خصوصیات آنها برای نگارنده روشن نگردید .

تیره سادات حاجی میرزارفیعابن میرسیدمحمدبن‌میرمحمدحسین اول

این‌دسته‌ازسادات‌طباطبا منسوبند به حاجی میرزارفیعا بن میرسید محمد بن میر محمد حسین اول که‌خود وپدر وجد از بزرگان‌وعلماء محل محسوب میشده اند حاجی میرزا رفیعا در ابتداء ساکن اصفهان بوده وسپس در زواره اقامت داشته‌است . مدتی هم‌در

هندوستان مقیم و زنی ازامرای سند گرفته که‌از آن اولادی نداشته است .

حاجی میرزا رفیعا دارای شش پسر باسامی : ۱ـ میرزا علی اکبرمحیی‌الحکماء که از اطباء زواره بوده ۲ـ میرزاصادق ۳ـ میرزا احمد ۴ـ میرزا محمد علی ضیاء الحکماء که او نیز طبیب وساکن طهران بوده است ۵ـ میرزامحمود که بلا عقب‌بوده ۶ـ میرزاحسن(بلاعقب)وچند دختریکی زوجه میرزا حسین بن میرزا حیدرعلی‌ـ دومی زوجه میرزا حسن‌بن میرزا محمد حسین‌دوم بوده است .

میرزاعلی اکبر محیی الحکماء دارای دو پسر باسامی : ـ ۱ ـمیرزا محمدعلی شمس‌الحکماء ازاطباء ـ۲ـمیرزا محمدرضامعروف بحکیم از اطباء و سه دختر باسامی : ۱ـرقیه‌بیگم (زوجه حاجی سید یوسف‌بن‌حاجی سیداحمد)ـ۲ـبیگم جان(زوجه‌سید حسین) ۳ـخدیجه بیگم (زوجه حاجی سید ابوطالب مقیم اصفهان)بوده است .

میرزا محمد علی شمس‌الحکماء بن‌میرزا علی اکبر دارای چهار پسر باسامی :۱ـ حاجی‌سید ابوالحسن جلوه از روحانیون ـ۲ـمیرزا عبدالجواد که‌فوت شده ـ۳ـحاجی‌سید علی اکبر فتوحی از شعراء عالیقدر که شرح حالش در باب شعراء خواهد آمد ـ۴ـ میرزا مصطفی فتوحی‌و دو دختر باسامی:ـ۱ـصدیقه(زوجه مرحوم میرزا اسمعیل‌بن حاجی میرزا محمد) ـ۲ـفاطمه بیگم بوده است .

میرزا محمد رضا حکیم دارای یکپسر بنام دکتر سید حبیب‌الله‌فتوحی از اطباء که شرح حالش‌درباب پزشکان معاصر خواهد آمد و پنج دختر باسامی : ـ۱ـفاطمه بیگم متوفاة (زوجه اولای میرزا موسی بن میرزا صادق) ـ۲ـ زهرا بیگم (زوجه دوم میرزا موسی بن‌میرزاصادق)۳ـسکینه بیگم (زوجه میرزا عبدالحسین‌هاشمی‌نسب)۴ـبیگم آغا (زوجه میرزاعبدالجوادفتوحی بن‌میرزامحمدعلی‌شمس‌الحکماء)ـ۵ـعذرابیگم(زوجه‌میرزا یوسف بن میرزا سلیمان از طایفه حاجی میرمحمد علی) بوده است .

میرزا صادق بن حاجی میرزا رفیعا دارای پنج پسر باسامی :ـ۱ـ میرزا یحیی‌سید الحکماء از اطباء ساکن طهران ـ۲ـمیرزا عبدالحسین تاجر ـ۳ـمیرزا موسی فتوحی ۴ـ میرزا رفیعاـ۵ـ غفار(این‌دو نفر اخیر بلاعقب بوده‌اند)و چهار دختر باسامی :

۱ـ سکینه بیگم (زوجه میرزا محمد علی شمس الحکماء) ـ۲ـبلقیس بیگم (زوجه میرزاعلی اکبر وکیل‌الرعایاازطایفه حاجی سید اسمعیل)ـ۳ـزرین بیگم (زوجه میرزا رفیعا دیباج بن میرزا حسن بن‌میرزا صادق

۴ـصاحب بیگم (زوجه‌میرزا ابوتراب ازطایفه سید مرتضی)بوده‌است .

میرزا احمدبن‌حاجی‌میرزارفیعا که‌مدتی‌تولیت سرای‌میرزا کوچك واقع‌دراصفهان با او بوده دارای یك پسر بنام میرزا اسدالله‌لقائی و سه دختر باسامی : ـ۱ـ فاطمه بیگم (زوجه میرزا مهدی بن حاجی میرزا تقی)ـ۲ـزهرا بیگم (زوجه پسر میرزا عبدالوهاب خان حسین آبادی)ـ۳ـنوش آفرین(زوجه میرزا رفیعا دیباج)بوده است .

سید محمد علی ضیاء الحکماء بن‌حاجی‌میرزا رفیعا ساکن طهران دارای پنج پسر باسامی: ۱ـسیدمهدی‌فتوح‌الملك که‌مدتی‌در دربار احمدشاه‌خدمت‌میکرده وبعدادر وزارت

راه اشتغال دارد ـ ۲ـ سیدابوالحسن که افسرشهربانی بوده‌وفوت‌شده ۳ـسیدضیاء الدین افسرژاندارمری بوده‌وفوت‌شده ـ ٤ ـسیدابوالقاسم ـ ٥ـ دکترسید حسین فتوحی داروسازو چهاردختر باسامی : ـ ۱ـزوجه‌حاجی معین الملك ۲ـبتول (زوجه میرزا اسدالله‌لقائی) ۳ ـ عصمت (زوجه بدیعی‌رادیو فروش) ویك‌دختر دیگربوده است.

تیره سادات حاجی میرزا حیدر علی :

این دسته از سادات طـباطبا منسوبند به‌حاجی‌میرزا حیدر علی‌بن میرزا سیدمحمد بن میرزا محمد حسین اول که بادسته حاجی میرزا رفیعا دومیرزا محمد حسین اول بهم میرسند باین ترتیب یکی از پسرهای میرزا محمد حسین اول میرزاسید محمد بوده و او دوپسرداشته یکی حاجی‌میرزارفیعا چنانکه گذشت‌ودیگری حاجی میرزا حیدرعلی.

حاجی میرزا حیدرعلی دارای پنج پسر باسامی :

۱ـ حاجی سید ابوطالب ساکن اصفهان

۲ـ میرزا حسین

۳ـ میرزا کوچك

٤ـ میرزا محمود وچند دختر بوده است .

حاجی سید ابوطالب دارای یکپسر بنام میرزا عبدالحسین که بلا عقب بوده وچهار دختر باسامی :

۱ـ جواهر سلطان (زوجه میرزا محمد علی حقایق)

۲ـ حاجیه بیگم اغا (زوجه حاجی میرزا محمد علی)

۳ـ زوجه سید حسین قناعتی ویکدختر دیگر بوده است .

٤ـ میرزا حسین بن میرزا حیدر علی دارای یك پسر بنام میرزا محمدعلی حقایق که از علمای زواره میباشد وچهار دختر باسامی :

۱ـ آسیه سلطان (زوجه میرزا محمد رضاحکیم)

۲ـ خدیجه بیگم (زوجه‌میرزامحمد بن حاجی‌میرزاتقی)

۳ـ فاطمه‌بیگم (زوجه میرزامحمدبن‌حاجی‌میرزا هاشم میدان ازطایفه‌حاجی‌میرزا آقا علی)

٤ـ بیگم صاحب (زوجه‌سید عباس‌بن سید محسن) بوده است .

میرزا کوچك بن میرزا حیدرعلی ساکن ماربین دارای دوپسر باسامی :

۱ـ حاجی میرزا محمد واعظ

۲ـ میرزا حسن و یکدختر که دو نفر اخیر درماربین‌سکونت داشته اند بوده‌است.

حاجی میرزا محمد واعظ ساکن زواره ودارای دوپسر باسامی :

۱ـ میرزا اسمعیل متوفی

۲ـ سید محمد علی نبهاد فتوحی که‌از فضلاء ووکیل درجه اول‌دادگستری‌محسوب و در بهمن سال (۱۳۳۵ هـ ش) بمرض سرطان درطهران درگذشت وشرح حالش در باب علماء خواهد آمد ویکدختربنام فاطمه(زوجه حاجی سید محمود روحانی نیسیانی

واعظ) که فوت شده ویك پسربنام سید حسین روحانی از متوفاة باقی است .

از مرحوم سید محمدعلی نبهاد فتوحی دو دختر باقی مانده است .

تیره سادات سید محمد مظهر :

این شعبه منسوبند بسید محمدبن محمد صادق‌بن میر محمد حسین‌بن رفیع الدین محمد بن محمد مهدی بن‌ابوالحسن بهاء الدین محمدبن میرزا رفیعای معروف . سید محمد مردی طبیب وشاعر ومتخلص به‌مظهر بوده است . آنچه مسلم میباشد دارای دو فرزند بوده یکی پسربنام میرزا ابوالحسن معروف ومتخلص به جلوه که از حکمای بزرك عصر خود محسوب بوده‌وچون گرد ازدواج نگردیده پس ازفوت فرزندی از او نمانده است .

یکنفر دختر همداشته که‌زوجه حاجی‌میرزا تقی بن محمد حسین (دوم) بن‌محمد صادق بن محمد حسین (اول) بوده است که ازآن دختر چهار پسربوجود آمده که تمام آنان ساکن اردستان واحفاد آنان معروف به جلوه‌میباشند . شرح حال پدر وپسر در باب حکماء واطباء وشعراء بتفصیل مذکور است از میرزا حسن جلوه فرزند میرزا محمدبن حاجی نقی‌شنیده شد که سید محمد مظهر دختر دیگری داشته که‌درسلطنت آباد شمیران شوهر داشته است .

تیره‌سادات میرمحمدحسین(دوم) بن محمدصادق‌بن‌محمدحسین(اول):

این تیره منسوبند بمیر محمدحسین‌دوم معروف به شیخ الاسلام که‌بطور تفصیل در طایفه هشتم از سادات طباطبای اردستان تقریر گردیده است ـ یکی ازپسرهای میرزا محمد حسین دوم میرزا حسن بوده که‌او نیز دارای سه‌پسر باسامی :

۱ـ میرزا رفیعا

۲ـ میرزا اسمعیل

۳ـ میرزا ابرهیم ویکدختر بنام راضیه بیگم (زوجه‌حاجی‌سید یوسف بن حاجی میرمحمد علی) بوده است .میرزارفیعا بن میرزا حسن‌معروف به‌دیباج دارای‌دوپسر باسامی:

۱ـ دکتر سیدابوطالب دیباج از اطباء که شرح‌حالش خواهد آمد

۲ـ میرزا حسین دیباج وچهار دختر باسامی :

۱ـ زکیه(زوجه‌میرزا مصطفی‌دیباج بن‌حاجی سیدیوسف ازطایفه‌حاجی‌میرمحمدعلی)

۲ـ شمسی (زوجه میرزا حسن یزدانیان)

۳ـ فاطمه (زوجه میرزا محمد علی وکیل زاده بن میرزا علی‌اکبر وکیل)

٤ـ بیگم‌آغا (زوجه دکتر سید حبیب‌الله فتوحی‌بن محمدرضاحکیم) بوده‌است .

میرزا اسمعیل بن‌میرزا حسن دارای چندپسرازآن جمله‌عبدالغنی ـاحمدـهادیـ فتح‌الله ودو دختر اززن دوم خود واز زن اول دارای دوپسر باسامی :

۱ـ میرزا محمد

۲ـ میرزا حسن یزدانیان ودو دختر بوده است .

میرزا ابرهیم بن میرزا حسن دارای شش پسر باسامی :

۱ـ میرزا عبدالرحیم یزدانیان
۲ـ میرزا حسن یزدانیان
۳ـ میرزا هدایت الله یزدانیان
٤ـ میرزا محمد یزدانیان
٥ـ میرزا صادق یزدانیان
٦ـ عبدالحمید یزدانیان که فوت شده بوده است .

ب ـ طایفه میر شاهمرادیها

این دسته منسوبند بمیر شاهمرادبن میرمحمد علی بن ابوالقاسم شهید بن میر شاهمراد بن میر محمد علی وخود این طایفه ادعاء دارند که میرمحمد علی دوم فرزند میرزارفیعا نائینی بوده بنابراین فرض این طایفه یک تیره از سادات منسوب بمیرزا رفیعا خواهند بود و احتمال هم میرود باسادات بروجرد انتساب داشته باشند باین معنی که سید مراد که جد آیت‌الله بحرالعلوم است همان میرشاهمراد باشد واین طایفه درمراد بهم اتصال یابند وممکن است که طایفه جداگانه‌ای باشند در هر حال عده این طایفه زیادودر زواره و ریگستان پراکنده اند سردسته میر شاهمرادیها در این تاریخ حاجی میرزا عزیزالله طباطبائی معروف به حاجی آقاشهاب است که درطهران اقامت دارد نسب اوبطوریکه خودش اظهار میدارد باین ترتیب است : حاجی سید عزیزالله بن حاجی سید رحیم بن حاجی میر حسین بن میر شاهمراد بن میرعلی بن ابوالقاسم شهیدبن میر محمد علی بن میرزا رفیعا .

میرز والاشاعر معروف‌وهجوگوی زواره که معاصر بایغمای جندقی بوده باین طایفه منسوب است .

میرعلی اول‌مذکور دراجداد حاجی میرزاعزیزالله دارای سه پسر یکی میرشاهمراد تا برسد بحاجی میرزا عزیزالله بطوریکه ذکر شد دوم سید هاشم ـ سوم سید حسین بوده است .

سیدهاشم دارای دو پسر باسامی :

۱ـ سیدمحمد
۲ـ میرزا ابرهیم بوده است .

سیدمحمدبن سیدهاشم دارای دو پسر باسامی :

۱ـ سید بهاء
۲ـ سیدخلیل و دو دختر بوده است .

میرزا ابرهیم بن سیدهاشم دارای سه پسر باسامی :

۱ـ میرزاعلیمحمد
۲ـ سیدعلی اکبر
۳ـ سیدحاجی بوده‌است . میرزا علیمحمد فقط یکدختر داشته است .

سیدعلی اکبردارای سه پسر باسامی :

۱ـ میرزا محمدعلی
۲ـ سید عباس
۳ـ سیدعلی شاهمرادی بوده‌است .

سیدحاجی دارای سه پسرباسامی :

۱ـ آقارضا (فوت شده)
۲ـ سیدحسین
۳ـ سید مصطفی وسه دختر بوده است .

سید حسین بن میرعلی دارای شش دختر ویک پسر بنام میرزا ابرهیم بوده‌است .

ج ـ طایفه میرمحمد شفیع :

این طایفه بطوریکه درجغرافیای نژادی اردستان شرح داده شده منسوبند به میرمحمد شفیع بن میر حسین بن میرمعصوم بن شرف‌الدین علی بن غیاث‌الدین مسعودبن تقی‌الدین محمدبن حیدربن غیاث‌الدین محمدبن مرتضی بن علی بن حیدربن علی بن بهاء الدین حیدر بن کمال‌الدین حسن بن شهاب‌الدین علی بن عبادبن ابی‌المجد احمدبن حمزة بن اسحق بن طاهربن علی بن محمدبن احمدبن محمدبن احمدبن ابرهیم طباطبابن اسمعیل بن ابرهیم غمر بن حسن مثنی بن حسن‌مجتبی(ع) که بعد از بیست وهفت بطن بامام متصل می‌شود .

اولادمیرمحمد شفیع :

میرمحمد شفیع دارای هشت پسر که یکی از آنها حاجی سیدباقر دراردستان ساکن بوده وخود طایفه‌ای رابنام طایفه حاجی سیدباقر تشکیل داده‌است وتفصیل آن گذشت ـ ویکدختر که زوجه میرمحمدصادق بن میرابوالحسن بن میراسمعیل بن محمد شفیع بوده‌است.

بقیه پسرهای میرمحمد شفیع بشرح زیراست :

۱ـ میرمحمدزمان
۲ـ میراسمعیل
۳ـ میرمسیب
٤ـ میرابوالقاسم
٥ـ میرجعفر
٦ـ میرشرف
۷ـ میرتقی .

هریک از این پسرها درزواره خودطایفه و تیره‌ای راتشکیل داده‌اند که تا آنجا که بر نگارنده روشن شده شرح داده میشود :

۱ـ تیره میرمحمد زمان :

میرمحمد زمان بن میرمحمدشفیع دارای دو پسر بنامهای :

۱ـ سیدرضا
۲ـ میرسید محمد بوده‌است .

سید رضا بن میرمحمد زمان دارای دو پسر باسامی :
۱ـ حاجی میرمحمدعلی که شرح حال او در باب اخیار بتفصیل خواهد آمد
۲ـ میرمحمدزمان دوم بوده است.
حاجی میرمحمدعلی دارای چهار پسر بنامهای :
۱ـ سیدرضا
۲ـ حاجی سیدیوسف
۳ـ میرزا سیدحسین
۴ـ میرزا وهفت دختر باین شرح :
۱ ـ سکینه بیگم (زوجه میر محمد حسین)
۲ ـ نازی بیگم (زوجه آسید حسن)
۳ ـ زوجه میرزا محمد کریم
۴ ـ زوجه سید ابوالحسن اردستانی (سید ابوالحسن اردستانی پدرمیرزامحمد علی اردستانی از سادات سید روح‌الله می‌باشد که در حال حاضر در مشهد مقیم است)
۵ ـ زوجه حاجی سید رضا
۶ ـ حاجیه مریم بیگم (زوجه سیدحسین بن سید ابرهیم)
۷ ـ زوجه حاجی سید تقی بوده است.
سید رضا بن حاجی میر محمد علی دارای پنج پسر باسامی :
۱ ـ حاجی سید محمدباقر که شرح حالش در باب اخیار مذکور است
۲ ـ حاجی آقامیرزا
۳ ـ حاجی سیدحسن
۴ ـ حاجی میرزا صادق
۵ ـ میر سید اسمعیل و دو دختر بنامهای:
۱ ـ خورشید بیگم (زوجه حاجی میرزاعبدالله)
۲ ـ زوجه سید یوسف بن حاجی سید تقی بوده است.
حاجی سید یوسف بن حاجی میر محمد علی دارای چهار پسر باسامی :
۱ ـ حاجی میرزا حسین معروف به نوربخش
۲ ـ میرزا مصطفی معروف به دیباج
۳ ـ میرزا سلیمان بوستانی
۴ ـ میرزا خلیل‌زوارهٔ و سه دختر باسامی :
۱ ـ خورشید بیگم (زوجه میرزا جمال کریمی)
۲ ـ زوجه میرزا نصرالله صفا
۳ ـ زوجه میرزامحسن رحیمی اردستانی بوده است.
میرزا حسین بن حاجی میر محمد علی یك پسر بنام میرزا نصرالله صفا و هفت دختر :

۱ ـ زوجه میرزا محمد علی شریعتمدار
۲ ـ زوجه حاجی سید محمد احتشامی
۳ ـ زوجه حاجی میرزا محمد علی بن میرزا
۴ ـ زوجه سید یوسف بن حاجی میر سید علی
۵ ـ زوجه میرمحمد علی بن سید حسن
۶ ـ زوجه حاجی میرزا علی اکبر بن سید حسین بن سید ابرهیم
۷ ـ زوجه میرزا خلیل بن حاجی سیدحسن بوده است.
میرزا بن حاجی محمد علی دارای دو پسر باسامی :
۱ـ حاجی میرزامحمد علی خادم‌الحسین
۲ ـ میرزا رفیعا و یکدختر زوجه آمیرزابن میرسید علی شاه بوده است.
سید محمد بن میرمحمد زمان دارای دو پسر :
۱ ـ میرزا اسمعیل
۲ ـ حاجی میرزا حسین و سه دختر :
۱ ـ زوجه میرزا عبدالوهاب بن سید محمد بن میررفیع
۲ ـ زوجه میرزا حسین بن حاجی میرزا علی اکبر بلال
۳ ـ زوجه میرزا هدایت‌الله بن حاجی لطفعلی سیانکی بوده است.
حاجی میر سید علی بن میرمحمد زمان دارای یك پسر بنام میرزاحسین زمانی و سه دختر بوده که یکی از آنها زوجه میرزا علی اکبر بن میرزا بن حاجی سید تقی بوده است.
حاجی سید محمد باقر بن سید رضا دارای یك پسر بنام حاجی میرزا علیرضا خادم الحسین که شرح حالش در فصل اخیار مذکور است و دیگری بنام میرزا علیمحمد و پنج دختر باسامی :
۱ ـ بیگم صاحب (زوجه حاجی میرزا محمد علی بن میرزا علینقی)
۲ـ سلطان بیگم (زوجه سید حسین بن حاجی سیدرحیم)
۳ـ بیگم کوچك (زوجه میرزا ابرهیم بن میرمحمد حسین)
۴ـ آغا بیگم (زوجه میرزاحسین بن میرزا محمد کریم)
۵ـ شاهرخ (زوجه حاجی میرزا محمدعلی بن حاجی سیدرضا) بوده‌است .
از حاجی میرزا علیرضا بن حاجی سیدمحمدباقر دوپسر باسامی :
۱ـ سید علی اصغر نیری که شرح حالش در باب علماء مسطور است
۲ـ سیدمحمد باقر نیری ازمحترمین ومعاریف که این دوپسرو یکدختر بنام فاطمه بیگم (زوجه میرزا هدایت‌الله بن سیدحسین) از بطن دختر میرزا محمد طاهر نیرالحکماء میباشند وسه دختر باسامی :
۱ـ زینب بیگم (زوجه حاجی میرزا هادی بن حاجی میرزا احمد بن حاجی میرزا عبدالله)

۲- زهرا بیگم (زوجه سیدحسین بن حاجی میرزا محمدعلی طباطبائی
۳- عذرا بیگم (زوجه میرزا اسدالله صادقی) باقی مانده است .
حاجی آقا میرزا بن سیدرضا دارای سه پسر باسامی :
۱- میرزا محمد کاظمی
۲- حاجی میرزا محمدعلی ابزدی
۳- میرزا حسین بن میرزا کاظم ابزدی و یکدختر بنام فاطمه بیگم (زوجه حاجی میرزا حسین بن حاجی میرزا عبدالله) بوده است .
حاجی سیدحسن بن سیدرضا دارای چهار دختر باسامی :
۱- حاجیه فاطمه بیگم زوجه حاجی میرزا محمد علی
۲- حاجیه بیگم صاحب (زوجه میرزا نصرالله خان مشیرهمایون)
۳- شایسته بیگم (زوجه حاجی آقا سیدمرتضی بن سیدحسن
٤- زوجه سید احمد بن میرمحمد زمان بوده است .
حاجی میرزا صادق بن سیدرضا دارای دوپسر:
۱- حاجی میرزا محمد علی طباطبائی
۲- میرزا رضا صادقی ودو دختر :
۱- سکینه بیگم(زوجه میرزا محمدعلی هانی)
۲- زوجه میرزا محمد علی بن میرزا حسین بوده است .
میرسید اسمعیل بن سیدرضادارای پسری بنام حاجی میرزا محمد علی خادم الرضا و دو دختر یکی زوجه حاجی میرزا احمدبن حاجی میرزا عبدالله و دیگری زوجه سیدابرهیم معروف به اسه بوده است .

۲- تیره میراسمعیل :

میر اسمعیل بن میرمحمد شفیع دارای دو پسر باسامی :
۱- میر ابوالحسن
۲- میر حسین بوده است .
میر ابوالحسن دارای چهار پسر باسامی؟:
۱- سید اسمعیل بانی میدان کوچك وآب انبار معروف به سیداسمعیل
۲- میر محمد صادق
۳- میرسید علی (شوهر دختر محمد علیخان بن محمد حسینخان عرب)
٤- سید حسین و یکدختر (زوجه میرزا احمد بن سید یوسف) بوده است .
میر حسین بن میراسمعیل دارای یکپسر بنام میر زین العابدین و یکدختر (زوجه میرزا سعید پدر میرزا علی اکبر وکیل) بوده است (۱) .

---

(۱) میرزا کاظم زواره ای دودختر داشته یکی زوجه سید رشتی و دیگری عیال میر زین العابدین بوده است.

میرزین العابدین دارای چهار پسر باسامی :
۱- میرزا محمد حسین
۲- میرسید علی شاه
۳- سید محمد
٤- میرزا و یکدختر (زوجه میرسید علی بن حاجی سید اسمعیل) بوده است .
سید اسمعیل بن میرابوالحسن دارای دو پسر باسامی :
۱- میر سید علی
۲- حاجی سید مهدی و هفت دختر باسامی :
۱- سکینه بیگم (زوجه حاجی میرزا حسین بن حاجی میرزا هادی)
۲- شهربانو بیگم (زوجه میرزا سعید بن سید حسین بن میرابوالحسن)
۳- نازی بیگم (زوجه سید تقی بن میر محمد صادق)
٤- (زوجه حاجی میرزا احمدبن سید یوسف)
٥- زوجه حاجی آقاسید حسین امام جمعه زواره
٦- زوجه حاجی سید مرتضی بزرك
۷- زوجه سید حسین بن سید یوسف بوده است .
میر محمد صادق بن میر ابوالحسن دارای سه پسر باسامی :
۱- سید حسین که بلاعقب بوده
۲- سید تقی
۳- میرزا احمد (مادر میرزا احمد دختر سید باقر اردستانی بوده) که بلاعقب بوده است .
میرسید علی بن میرابوالحسن دارای دو پسر باسامی :
۱- سید محمد
۲- سید رضا بوده است .
سید رضا بلاعقب بوده وفرزندی نداشته است .
سید حسین بن میرابوالحسن دارای یك پسر بنام میرزاسعید و چهار دختر باسامی :
۱- جان جان بیگم (زوجه حاجی میرزا حسین بن میرهادی)
۲- خانم جان (زوجه میرسید علیخان)
۳- زوجه سید محمد بیك (ازطایفه بیکیها)
٤- زوجه میر محمد علی شاهمرادی بوده است .
سید تقی بن میر محمد صادق دارای یك پسر بنام میرزااسمعیل ودو دختر باسامی :
۱- حوری جان (زوجه حاجی سید حسین آقا شرف)
۲- بیگم (زوجه میرزا حسن بن میرزا رفیما) بوده است .
سید محمد بن میرسید علی بن میرابوالحسن دارای سه پسر باسامی :

۱ـ میرزا ابرهیم
۲ـ میرزا علی اکبر
۳ـ میرزا حسین (معروف به بابا میدان)ویکدختر فاطمه بیگم (زوجه میرزا حسین بموت) بوده است .

میرزا سعید بن سید حسین بن میرابوالحسن دارای سه پسرباسامی :

۱ـ میرزا حسین
۲ـ سید علی اکبر وکیل الرعایا
۳ـ سید اسمعیل وچهار دختر باسامی :

۱ـ فاطمه بیگم (زوجه میرزا احمد)
۲ـ کوچك بیگم (زوجه سید هاشم بن‌سید حسین)
۳ـ جانی بیگم (زوجه میرزا سید محمد بن میرزا علی اکبر)
٤ـ عنبر شاه (زوجه سید مرتضی بن میرزا نصرالله) بوده است .

میر اسمعیل بن سید نقی بن میرمحمد صادق‌بن میرابوالحسن دارای یك پسربنام میرزا محمد علی هانی(۱) بوده است .

میرزا محمد علی هانی دارای شش پسرباسامی :

۱ـ میرزا محمد
۲ـ حاجی میرزا حسن
۳ـ میرزا حسین
٤ـ میرزا هدایت‌الله
۵ـ میرزا اسمعیل
٦ـ سید ولی‌الله همگی‌معروف به‌هانی‌زاده‌وسه دختر باسامی :

۱ـ سکینه بیگم (زوجه سید محمد حسین قاری)
۲ـ زهرا بیگم (زوجه حاجی میرزا حسین بن سید یوسف معروف به‌احسانی)
۳ـ صدیقه بیگم (زوجه سید علی اکبر بن سید هاشم) بوده است .

میرزا حسین‌بن میرزاسعید بن سید حسین بن میرزا ابوالحسن دارای یك پسربنام میرزا هدایت‌الله توسلی ویکدختربنام سکینه بیگم(زوجه‌سیدحسن بن‌سیدحسین)بوده‌است.

میرزا علی‌اکبر بن میرزا محمد سعید معروف به وکیل دارای سه پسر باسامی:

۱ـسید محمد علی وکیل‌زاده
۲ ـ میر سعید وکیل‌زاده
۳ ـ سید عبدالحسین وکیل‌زاده بوده است. میرزا علی اکبر وکیل در شاهنامه خوانی معروف محل خود بوده است.

میرزااسمعیل‌بن‌میرزاسعید‌بن‌سیدحسین‌بن‌میرزا ابوالحسن دارای یك پسربنام سید عبدالحسین‌وکیل بوده‌است

۱ . چون درشبیه خوانی بجای هانی‌بن عروه تعیین میشده اورا هانی خوانده اند.

۳ـتیره میرمسیب

میر مسیب جد اولاد مرشد بوده که طایفه رنکرزهای زواره از احفاد او محسوب میشوند .

۴ـ تیره میر ابوالقاسم

اولاد مرحوم حاجی میرزا احمدو حاجی میر سید علی که سردسته آنها دراین تاریخ حاجی میرزا حسین احسانی‌بن‌سید یوسف‌میباشد و نیز سادات حسین آبادمعروف به لوشنی از این‌تیره میباشند .

۵ـ تیره میرجعفر :

از احفاد میر جعفرعده‌ای در خوار گرمسار سکونت دارند که از زواره بآنجا مهاجرت کرده اند ـ از این تیره است میرزا محمد علی‌بن سید یوسف .

٦ـ تیره میر شرف .

از احفاد میرشرف عده کمی باقی‌مانده‌اند که ازاین دسته است عیال‌مرحوم‌میرزا عبدالحسین‌عظیمی دخترحاجی سیدحسین آقا شرف .

میر شرف یا آقا شرف پسری داشته بنام میر محمد علی و او پسری بنام میرسید علی ومیرسیدعلی‌پسری‌بنام سیدابرهیم واو پسری بنام سید علی و اوپسری بنام حاجی سید حسین آقا شرف داشته است که دختری از اوباقی است .

۷ـ تیره میرتقی :

میرتقی دارای پسری بوده بنام میرمحسن واوپسری داشته بنام میرابوطالب .

میرابوطالب دارای دوپسر باسامی :

۱ـ حاجی سید محمد علی که از علمای معاصر حجة‌الاسلام حاجی سید اسدالله رشتی بوده است ودر فصل علماء شرح حالش خواهدآمد .
۲ـ حاجی سید حسن بوده است .

حاجی سید محمد علی دارای سه پسرباسامی :

۱ـ سید محمد
۲ـ سید اسمعیل
۳ـ سید حسین طباطبائی‌ودو دختر بوده است .

سید محمدبن حاجی سید محمد علی دارای دو دختر بوده‌که حیات دارند . سید اسمعیل‌بن حاجی‌سید محمد علی در تاریخ (۱۳۳٦ ق . ه) فوت وبلا عقب بوده خط نسخ را خیلی خوب میتوشته وشرح حالش درباب خوشنویسان مذکور است .

سید حسین بن حاجی سید محمد علی معروف به طباطبائی که او نیز از اهل فضل و زهد و ورع است در قید حیات میباشد .

حاجی سید حسن‌بن میرابوطالب دارای سه پسر باسامی :

۱ـ سید حسین
۲ـ سید مهدی
۳ـ سید رضا ویکدختر بوده که زوجه سید حسن نامی است .

و از این طایفه بوده سید حسین طباطبائی زواره ای که از احفاد میر محمد شفیع نامی غیراز میر محمد شفیع معروف بوده از علماء تحصیل کرده نجف اشرف بوده وبعد از مراجعت مدتی در زواره وسپس در طهران و ورامین زندگانی میکرده وپس ازفوت ازاو پسری بنام سیدمحسن باقی مانده که ازعلمای معروف طهران بشمار میرفته ومقیم مدرسه صدر بوده است.

پس از فوت درعلی بن جعفردرجوار پدرش مدفون شده واز اودوپسر باسامی:
۱ـ سید عباس طاهری
۲ـ سیدا بو القاسم طاهری ویکدختر زوجه سید حسین طبائیان باقی مانده است.

۵ ــ طایفه سید مرتضی ـ یا ـ حاجی میرباقر :

این طایفه منسوبند به سید مرتضی بن میرمحمد حسین بن حاجی میر محمد باقر بن میرمحمد حسین باین ترتیب که سید مرتضی دارای چهار پسر باسامی :
۱ـ سید جعفر
۲ـ حاجی سید حسین امام جمعه
۳ـ سید حسن
۴ـ میرزا نصرالله بوده است .

سید جعفر بن سید مرتضی دارای پسری بنام سید علی ملقب به عندلیب بوده است .
سید علی عندلیب ساکن طهران و دارای پسرهائی باسامی :
۱ـ دکتر سید حسن طباطبائی که در آرتش مقاماتی داشته و فعلا بازنشسته و بخدمت پزشکی اشتغال دارد وشرح حالش درباب پزشکان خواهدآمد .
۲ـ سید عباس طباطبائی مقدم
۳ـ سید محسن
۴ـ سید جعفر و دخترش زوجه میرزا مظفر امامی بوده است .

حاجی سید حسین امام جمعه دارای پسری بنام سید مرتضی ملقب به علم‌الهدی امام جمعه زواره بوده است .

علم‌الهدی دارای سه پسر باسامی :ـ ۱ـ حاجی آقاحسام‌الدین امامی امام‌جمعه که درسال (۱۳۳۱ ش ﻫ) فوت وازاو چندپسر ودختر باقی مانده‌است .
۲ـ میرزامظفر امامی که‌از وکلای دادگستری ودارای دو زن بو دیکی دختر سیدعلی عندلیب ودیگری اهل‌مازندران فوت وبلاعقب بوده‌است . ۳ـ آقا کمال امامی که حیات‌دارد
حاجی میر محمد باقر که جد اعلای امام جمعه باشد دارای سه پسر باسامی :
۱ـ میر محمد حسین تابرسد به‌سید مرتضی
۲ـ میر طالب

۳ـ میر ابرهیم که‌سادات نطنز باین طبقه‌منسوبند . میر حسین بن حاجی میر محمد باقر هم دارای چهار پسر باسامی :
۱ـ سید مرتضی جداعلای امام جمعه وعندلیب
۲ـ سید اسمعیل
۳ـ میر محمد
۴ـ سید علی که بنام طایفه میر حسین خوانده میشوند .

سید حسن بن‌سید مرتضی دارای چهار پسر باسامی :
۱ـ حاجی آقا سید مرتضی
۲ـ میرزا محمد علی شریعتمدار
۳ـ میرزا ابوتراب
۴ـ میرزا خلیل که‌شرح حال آنان در باب علماء خواهد آمد .

حاجی آقا سید مرتضی دارای دوپسر باسامی :
۱ـ میرزا حسن عالمزاده که صاحب فضل‌وکمال بود وخط شکسته‌رابسیار نیکو مینوشت درچند سال قبل فوت کرد
۲ـ سید حسین عالمزاده که در خدمت دادگستری است .

میرزا محمد علی شریعتمدار دارای دوپسر باسامی :
۱ـ سید محمد شریعتی
۲ـ سرهنگ سید حسین پرتو(شریعتی سابق) که از افسران‌شریف ولایق‌شهربانی کل کشور ودر این تاریخ ریاست کلانتری۲طهران را عهده دار است .

میرزا ابوتراب دارای سه پسرباسامی :
۱ـ آقا سید مرتضی
۲ـ آقاسید حسین
۳ـ آقا سید حسن بوده است. میرزاخلیل فوت و بلاعقب بوده است .

میرزا نصرالله بن سید مرتضی دارای یك پسر بنام سید مرتضی معروف به فوج العلماء بوده که‌از ائمه جماعت وامام مسجد بن کوبه (پامنار) زواره بوده است .
میرزا نصرالله‌پدر سید مرتضی از علمای زمان خود محسوب ومرجع امورمردم بوده است .

از سید مرتضی دوپسر باسامی :
۱ـ میرزا نصرالله ۲ـ میرزا محمد علی مرتضوی باقی‌مانده است .

ﻫ ـ طایفه میرزاآقا علی :

این‌طایفه‌منسوبند بمیرزا آقا علی نامی ازسادات طباطبای زواره که‌دارای شش پسر بوده وهر کدام‌تیره‌ای را تشکیل‌داده‌اند وبرخی‌هم بنائین وسفلی مهاجرت کرده‌اند طایفه‌معروف بکوهکن‌در سرنج‌آباد ونیزطایفه آقای‌دکترسید عبدالعلی علوی نائینی‌در

نائین وطایفه یزدان بخش در کپاز ازاین دسته‌اند که درجای خود گذشت .

یکی از پسرهای میرزا آقاعلی سید کاظم بوده که بادختر محمدحسین خان عرب عامری ازدواج نموده ومعروف است که میدان بزرگ زواره که بتصدی سادات میرزا آقا علی است محمد حسین خان بناء نموده است .

ازمعاریف این طایفه بوده‌اند : مرحوم سیدمیرزا ازعلماء معروف زواره که شرح حالش خواهد آمد و نیز میرزا محمد علی معروف به حجت که فوت واز او دو پسر باسامی :

۱ـ اصباح

۲ـ میرزاهمایون معصومی باقی مانده است دیگرمیرزا ابرهیم فنا که فوت و از او هم پسرازآن جمله آقای سید محمد محیط طباطبائی از فضلاء و نویسندگان که شرح حالش درفصل نویسندگان معاصرخواهد آمد باقی مانده است .

و ـ طایفه یموت :

این طایفه منسوبند به میرمحمدمهدی یموت زواره‌ای از اجله سادات طباطباواز شعرا و اقطاب و اوائل دوره قاجاریه میزیسته است وظاهراً این طایفه هم بااولادمیرزا رفیعای نائینی بستگی‌دارند ولی کیفیت آن معلوم نیست .

میرمحمد مهدی یموت دارای دوپسر باسامی :

۱ـ میرزا احمد یموت که خود ازعرفاء ومعاصر باغفارخان کاشانی حاکم اصفهان بوده ودیوان خطی پیرجمالی اردستانی را درسال یکهزارودویست وشانزده (۱۲۱٦هـ . ق) برای غفارخان خریداری نموده است ـ واین نکته درظهردیوان مزبور که درکتابخانه حاجی ملك موجوداست نوشته شده .

۲ـ میرزا محمدمهدی یموت معروف به میرزا کوچك (چون پدرش قبل ازولادت او فوت شده بوده بنام پدر موسوم گردیده است) که شرح حالش در باب شعراء خواهد آمد .

میرزا احمدیموت دارای پسری بنام میرزا خلیل ودختری داشته که زن میرزا علیمحمد پدرقوام الحکماء ازسادات حسینی نائین بوده است .

میرزا خلیل متوفی (۱۳۲۷هـ . ق) دارای یك پسر بنام دکتر میرزا احمد احتشام الحکماء از اطباء معروف که شرح حالش درجای خود خواهد آمد ویکدختر بوده است .

دکترمیرزا احمداحتشام دارای دوپسر باسامی:

۱ـ دکترسیدنظام الدین احتشام ـ ۲ـ دکترسیدحسام الدین احتشام که شرح حالشان درمحل خودخواهد گذشت ودودختر باسامی:

۱ـ شوکت خانم (زوجه نوحی) ۲ ـ حشمت خانم (زوجه مرحوم سرهنگ دکترسید عیسی علاج) بوده است . زن دکترمیرزا احمد احتشام ازطایفه سیدمرتضی میباشد .

دکترسیدنظام الدین احتشام فوت وازاو یکدختر باقی مانده است. میرزا کوچك یموت

دارای دو پسر باسامی : ۱ـ میرزاحسین یموت ـ ۲ـ میرزاحسن یموت بوده است.

میرزاحسین یموت فوت ودارای پنج پسر باسامی : ۱ـ سیدمهدی یموت ۲ـ سیدطاهر یموت ۳ـ سیدرضا یموت ٤ـ سیدحشمت یموت ٥ـ سیدعلی اکبر یموت ویکدختر بنام زهرا خانم بوده است .

میرزاحسن یموت درحال حاضر درقیدحیات و فقط یکپسر بنام میرزا ابرهیم یموت دارد .

ز ـ طایفه حاجی میرزاهادی:

این طایفه منسوبند به حاجی میرزاهادی که باسادات میرمحمد شفیع و سادات طایفه حاجی میرزاهاشم وجدای اردستانی درشرف الدین علی میرمیران متصل میشوند .

سلسله نسب حاجی میرزا هادی باین شرح به غیاث الدین مسعود پدر شرف الدین علی میرمیران جداعلای سادات میرمحمدشفیع وحاجی میرزاهاشم مذکور درجغرافیای زوادی اردستان متصل میگردد: حاجی میرزاهادی بن میرزا کاظم بن محمدرضا بن محمدهادی بن محمد کاظم بن محمدهادی بن سید محمد (مات باصفهان) بن سیدعلی زین العابدین (ولد بزواره ومات باصفهان) بن غیاث الدین مسعود بن تقی الدین محمد بن حیدر بن غیاث الدین محمد بن مرتضی بن علی (الملقب بابی الفتوح) بن بهاءالدین حیدر (المکنی بابوالفتوح المدفون بزواره) بن کمال الدین حسن بن شهاب الدین علی بن عباد بن حمزة بن اسحق بن طاهر بن علی بن محمد (المکنی بابی الحسن) بن احمد (فتوح الدین ولد باصفهان ومات باصفهان ودفن فی محلة جمبلان اصفهان) بن محمد (المکنی بابی جعفر) بن احمد (الشهیر برئیس) بن ابرهیم طباطبا بن اسمعیل بن ابرهیم غمر بن حسن المثنی بن الامام حسن (ع)

حاجی میرزا هادی دارای سه پسر باسامی :

۱ ـ حاجی میرزا حسین

۲ ـ حاجی میرزا عبدالله

۳ ـ میرزا رضا بوده است .

حاجی میرزا حسین دارای دو پسر باسامی :

۱ ـ حاجی میرزا محمد علی

۲ـ میرزا محمد رضا بوده است.

حاجی میرزا عبدالله دارای چهار پسر باسامی :

۱ ـ حاجی میرزا حسین

۲ ـ حاجی میرزا علی اکبر مدنی

۳ ـ حاجی میرزا کاظم هادیان

٤ ـ حاجی میرزا احمد بوده است .

میرزا رضا بن حاجی میرزا هادی دارای دو پسر باسامی:

۱ ـ میرزا محمد

۲ – میرزاخلیل هادیان متخلص بمعنوی که از شعراء میباشد .

حاجی میرزا حسین بن حاجی میرزا عبدالله دارای دوپسر باسامی :

۱ – جواد طیبی

۲ – ابرهیم (متوفی) و یکدختر معصومه (زوجه میرزاعلی اکبر ایزدی ازطایفه میر محمد زمان) بوده است .

حاجی میرزا علی اکبرمدنی دارای سه پسر :

۱ – میرزا حسن مدنی مفقودالاثر

۲ – یحیی مدنی

۳ – سید محمد مدنی (از بطن زوجه اصفهانی) بوده است .

حاجی میرزا کاظم هادیان دارای سه پسر باسامی :

۱ – سید رحیم هادیان

۲ – میر سید علی هادیان

۳ – سید رضاهادیان وچهار دختر باسامی :

۱ – شاهرخ (زوجه میرزا حسن مدنی بن حاجی میرزا علی اکبر)

۲ – زهرا بیگم (زوجه میرزا اسدالله عظیمی)

۳ – خورشید(متوفاة)

٤ – بیگم بوده است .

حاجی میرزااحمدبن حاجی میرزا عبدالله دارای سه پسر باسامی:

۱ – سیدعبدالحسین احمدی

۲ – حاجی میرزا هادی احمدی

۳ – سیدمحمد دانش وسه دختر بوده است .

بعضی هم میگویند طایفه حاجی میرزاهادی با طایفه میرزارفیعا اتصال پیدا میکنند ولی مدرکی ارائه نداده اند . دسته ای احتمال داده اند که باسادات چهارسوق شیرازیهای اصفهان که نسبشان باین شرح است منسوب گردند :

حاجی سیدمحمدتقی (جدآقای همت یار که درخدمت وزارت فرهنگ است واصل وقفنامه زواره درتصرف اومیباشد) بن حاجی میرزا محمدبن حاجی سیدمهدی بن حاجی میرابرهیم بن سیدابوالحسن بن حاجی میراسمعیل بن آقامیرزا سیدعلی بن میرزارفیع الدین بن میرزا هادی بن میرزارفیع الدین بن میرزاشفیع بن میرزا معصوم بن میرزامعزالدین بن میرزا کاظم بن میرزا یوسف بن میرزا محمد حسین بن میرزا صدرا بن میر محمدحسین بن میرزا عبدالرضا بن میرزا نورالدین محمدبن میرزا قوام الدین بن میراسمعیل بن میرعماد – الدین محمدبن میرابوالمجد احمدبن عبادبن علی بن حمزة بن اسحق بن طاهربن علی وهو ابوالحسین الشاعر الملقب شهاب الدین بن ابوالحسن محمد شاعر اصفهانی بن احمد الملقب بفتوح ولد باصفهان و دفن بمحلة غازیان من توابع جوباره بن محمد المکنی

بابی جعفر المدفون عندقبرجده فی محلة جمبلان بن ابوعبدالله احمدالرئیس الملقب بفتوح بن ابرهیم و هو زین العابدین المدفون بجمبلان اصفهان بن اسمعیل الدیباج المدفون بگلبهار من محلات اصفهان بن ابرهیم الملقب بالغمر الکثرة جوده وسخائه و هو راوی احادیث جده واستشهد فی حبس جعفر الدوانیقی علیه اللعنة و هو ابن الحسن المثنی بن الحسن المجتبی بن علی و فاطمه علیهما السلام برای اتصال طایفه حاجی میرزا هادی باین سلسله (سادات چهار سوق شیرازیها) هم هیچ دلیلی جز وجود اسم هادی در بین سایر اسامی درمیان نیست – وحق همان است که مذکور گردید .

ح – طایفه قاری :

این طایفه منسوبند بسید جعفر قاری ازسادات طباطبای زواره که ظاهراً نسب آنان به سید غیاث الدین جمشید زواری میرسد که ازمفسرین وقراء معروف بوده وشاید لقب قاری هم ازهمان جهت باشد .

سید جعفر دارای دوپسر باسامی :

۱ – سید مهدی قاری

۲ – میرسید علی قاری بوده است .

سید مهدی قاری دارای سه پسر باسامی :

۱ – سید محمود

۲ – سید محمد حسین

۳ – سید مصطفی بوده است .

سید محمودبن سید مهدی قاری دارای یك پسر بنام سید مهدی و یکدختر بنام معصومه بوده است .

سید محمد حسین بن سید مهدی دارای سه پسر باسامی :

۱ – دکتر سید محمد طباطبائی معاون اداره پزشکی قانونی که شرح حالش در باب اطباء خواهدآمد .

۲ – سید علی اکبر طباطبائی ازقضات دادگستری که شرح حالش درفصل معاصرین خواهد گذشت .

۳ – سید ابرهیم طباطبائی ویك دختر بنام مریم خانم بوده است .

سید مصطفی بن سیدمهدی سه دختر داشته است .

میر سید علی بن سید جعفر دارای شش پسر باسامی :

۱ – سید یحیی .

۲ – سید علی اکبر .

۳ – سید اسمعیل .

٤ – سید جعفر .

۵ – سید محمود .

٦ – سید صادق ویك دختر (زوجه میرزا حسین بن آقا کوچك صباغ) بوده است .

آنچه ازمطالعه طوایف سادات طباطبای زواره معلوم میشود اینستکه محمدهادی جد سوم حاجی میرزا هادی سه پسر باسامی :

۱ ـ محمدرضا جد اعلای حاجی میرزا هادی.

۲ ـ محمد مسعود .

۳ ـ محمد جعفر داشته است وطبق شجره نامه ای که درسال یکهزار ودویست و هشتاد ودو (۱۲۸۲ ه . ق) نوشته شده آن سه پسردر آن زمان (۱۲۸۲) که نود وپنج سال قبل باشد وجود داشته‌اند وپس از دقت احتمال قرین بیقین داده میشود که محمد جعفر بن محمد هادی همان سید جعفر پدر سید مهدی ومیرسید علی قاری بوده است و با این کیفیت سلسله نسب قاری باین ترتیب خواهد بود :

« دکتر سید محمد طباطبائی بن سید محمد حسین بن سید مهدی بن سید جعفر بن محمد هادی بن محمد کاظم بن محمد هادی بن سید محمد (شرف الدین ـ مات باصفهان) بن سید علی زین العابدین (ولد بزواره ومات باصفهان) بن غیاث الدین مسعود بن تقی الدین محمد تا آخر سلسله‌ای که برای طایفه حاجی میرزا هادی نوشته شد .

بااین ترتیب طایفه قاری دردرجه اول باطایفه حاجی میرزا هادی وبعد باطوایف میرمحمد شفیع زواره و اردستان وجدلی وحاجی میرزا هاشم وقدیمیها منسوب میشوند .

طوایف کوچك دیگری نیز ازسادات طباطبا وجود دارند مانند طایفه میران ـ دشتی ها ـ رنگرزها ـ مهرآبادیها که دراثر مرورزمان اغلب آنان متواری و معدودی ازآنان باقی مانده‌اند .

اوضاع فرهنگی وزبان و مذهب مردم زواره

از تفکر درآثار دوران باستانی زواره بخوبی معلوم میگردد که در محیط آنجا اصول فرهنگی وجود داشته است چه معبدبن کویه که بطور مسلم مربوط بقرنها پیش اززمان ظهور اسلام است ازاین نکته حکایت میکند که مردم قدیم زواره دارای فرهنك ومذهبی بوده‌اند وباروحصار ودهستانهای اطراف ومحلات قدیمی نیز تأیید میکند که سکنه قدیمی آشنا بفرهنك زمان ومایل بتمدن بوده‌اند .

زبان مردم زواره قبل از طلوع اسلام وهجرت سادات طباطبا بطور یقین زبان پهلوی (گبری) بوده است که تااین تاریخ هم بین عوام وطبقه غیرسادات معمول است حتی مرشدی زواره‌ای که درعصر صفویه میزیسته‌است بزبان مزبور دیگر باعی سروده که در بیان اوضاع عمومی فرهنك اردستان اشاره گردیده است . ولی زبان معمولی مردم از دوسه قرن باین طرف همان فارسی معمولی است .

اوضاع فرهنگی زواره بعد ازاسلام پیوسته در ترقی بوده است و میتوان گفت فرهنك آنجا از فوت ناصرالدین شاه ببعد سیر نزولی کرده است تااین اواخر که بوضع فرهنك آنجا ازطرف دولت توجه شده وانتظارمیرود روزی این دارالعلم دوران فرهنگی خودرا تجدید نماید .

ازمطالعه تاریخ معلوم میشود که زواره دانشمندان بزرگی مخصوصا درعلم تفسیر

وتجوید قرآن وحفظ حدیث تربیت کرده است ـ مانند :

ابونصر ازواری .

سید غیاث الدین جمشید زواره‌ای .

علی بن حسن زواره‌ای ودرحکمت وفلسفه حکیمی مانند میرزا ابوالحسن جلوه‌را تقدیم عالم علم ومعرفت نموده است .

بطور کلی مردم زواره صدی هشتاد (۸۰ ٪) آن باسوادند ومعمولا قرآنرا با تجوید میخوانند ودرقدیم علمای بزرگی درفن تجوید مانند ملاحافظ زواره‌ای وملاشاه محمد زواره‌ای داشته است .

مردم زواره درشبیه خوانی وتعزیه‌داری معروف وحتی بشهرها و قصبات مجاور رفته هنرنمائی میکردند وازاینرو عده زیادی بالقاب فتله ویا شهداء ویا اسراء کربلاء ملقب بودند .

شرح حال علماء وحکماء وبزرگان درجای خود انشاء الله خواهد آمد.

ازنظر مذهب سکنه زواره تاقبل ازاسلام زردشتی بوده‌اند وسپس مانند اردستان اسلام اختیار وازموقع مهاجرت سادات بزواره (زمان متوکل) ملهبی غیر از مذهب تشیع وجود نداشته است .

توابع زواره :

طبق گفته حمدالله مستوفی زواره درقرن هفتم هجری دارای سی پاره ده بوده است وطبق گفته مؤلف بستان السیاحة دراواخر قرن سیزدهم دارای چهل پاره قریه بوده‌است ولی دراین تاریخ اغلب مزارع وقراء آن ازبین رفته باین معنی برخی از قنوات آبش خشك شده وپاره‌ای ازمزارع راریك روان فراگرفته است ولی درزمان حاضر درحدود سی پاره دیه وقریه ومزرعه دائر است .

تمام این دیه‌ها ازجهت آب وهوا ومحصول گرمسیری استردارای ریك روان میباشد وبادهای مخصوصی میوزد و پاره‌ای اوقات بوسیله حرکت دادن ریك مزارع در ریك پوشیده میشود وبهمین مناسبت است که این دهستان را ریگستان زواره نامیده‌اند .

درقدیم محصول ریگستان چندان برابر بیش ازاحتیاج مردم آنجا بوده وما زادآن باطراف حمل میشده است ولی در حال حاضر بـرای تأمین معاش خود اهل محل هم کافی نیست .

مهمترین قراء تابع زواره ازاین قرار است :

۱ ـ امیرآباد که دهی است بسیاربزرگ وحاصلخیز ودارای چهل برزگراست. این دیه ازبناهای مصطفی قلیخان سهام السلطنه عرب عامری است که درزمان امیرتومانی احداث وباین مناسبت امیرآباد خوانده شده است .

امیرآباد دارای عمارت وقلعه بسیار زیبا واستوار است .

قبر شیخ رجب برسی ونیز هفت شهر لیلاز که درمحل بهشت آباد واقع شده نزدیك امیرآباد است .

بقعه شیخ رجب برسی :

بقعه شیخ رجب برسی واقع است درمحل معروف به بهشت آباد نزدیك امیرآباد این بقعه که ظاهراً درقرن نهم هجری باخشت وگل بناء شده بود دراواخر قرن سیزدهم هجری بوسیله جعفرعصار زواره‌ای باآجر تجدید بناء گردیده است.

بعد در زمان مصطفی قلیخان سهام‌السلطنه حاکم کرمان که از اردستان عبور میکرده درامیرآباد مهمان سهام‌السلطنه بوده نذرمیکند در صورت موفقیت در منظور خود حصاری برگرد بقعه شیخ بناء نمایدودراثر وصول بمقصود سیصد تومان پول میدهد وبمباشرت استاد قهار اردستانی حصاری ساخته میشود - چون سهام‌السلطنه در سال یکهزار وسیصد وشش (۱۳۰۶ هـ . ق) فوت نموده قاعدة باید این قضیه درنیمه دوم قرن سیزدهم هجری اتفاق افتاده باشد.

دربین مردم مجاور بقعه صاحب آن معروف بشیخ بیابانی است ولی مشهوراینست که در بقعهٔ مزبوره حافظ شیخ رضی‌الدین رجب بن محمد بن رجب برسی حلی مدفون است که ازحفاظ حدیث وفقیه وازبزرگان شیعه وصوفی وادیب وشاعر قرن هشتم و نهم هجری بوده است.

وچنانچه شیخ حرعاملی درامل‌الامل گفته درکتابش افراط ونسبت غلو باو داده شده است که خود نیز دراین باب اشعاری انشاد کرده که ذیلانگاشته میشود :

فرضی و نفلی وحدیثی انتم   و کل کلی منکم و عنکم
و انتم عندالصلوة قبلتی   اذا وقفت نحوکم ایمم
خیالکم نصب لعینی ابداً   وحبکم فی خاطری مختم
یا قادتی و سادتی اعتابکم   یجفن جفنی لثراها الثم
وقفاً علی حدیثکم و مدحکم   جعلت عمری فاقبلوه وارحموا
منوا علی الحافظ من فضلکم   واستنقذوه فی غدوانعموا

ومعلوم میگردد درباره اهل بیت افراط کرده است - شیخ برسی تالیفاتی دارد که ازآن جمله است :

۱ - اسرارالائمة .

۲ - الالفین فی وصف سادة الکونین که در اواخرعمر تألیف نموده است .

۳- نشأة‌التوحید .

٤ - تفسیر سورة‌الاخلاص .

٥ - الدررالثمین درشرح وتفسیر پنجاه آیه ازقرآن که درشان حضرت امیرالمؤمنین علی ع نازل شده است .

٦- لوامع انوارالتمجید.

۷ - مشارق الانوار که در هفتصد و هفتاد وسه (۷۷۳ هـ . ق) هجری قمری تالیف شده .

۸ - مشارق الامان که در سال هشتصد ویازده (۸۱۱ هـ . ق) از تالیفش فراغت

یافته است .

تاریخ وفات شیخ معلوم نیست وبعضی همان سال هشتصد ویازده را تاریخ وفاتش دانسته اند .

۲ - حسین‌آباد حاجی محمد تقی دیه حاصلخیزی است که بوسیله حاجی محمدتقی نامی دراوائل قرن سیزدهم هجری (۱۲۱۵ هـ . ق) احداث گردیده است ومجمر (۱) معروف درتاریخ این احداث قطعه ذیلرا سروده است :

معدن جود محمد تقی آن کان کرم   که بنای کرم وجود از او آباد است
مرك کاخی است که ازقهرویش بنیان است   لطف شهریست که ازطبع ویش بنیاداست
دهر بی سایه او کشور بی سلطانی است   چرخ بی کوکب او حجله بی داماد است
با لب حاسد اودهر پراز افسوس است   با دل دشمن او چرخ پر از فریاد است
باوجودش اگرازخصم اشانی است چه باك   همه دانند که در باغ خس و شمشاد است
عقل اگر مسئله‌آموز جهان شد چه عجب   هر که شاگردی او کرد چنین استاد است
نطق اگرمنشی اسرارنهان شدچه شگفت   حرفی از دفتر آگاهیش او را یاد است
درسرخصمش اگربادغرور است چه غم   کوس رانالِه ازآن است که درسرباد است
صرصر حادثه باشخص وجودش چه کند   سرو پیدا است کز آسیب خزان آزاد است
کند او تازه قناتی و بناء کرد دهی   که خجل زآن شط وشرمنده ازآن بغداد است
سنك درآبش چون دل بر شیرین است   باد درخاکش چون جان بتن فرهاد است
آب بنگر تو که باروح روان همشیر است   خاك بنگر تو که بامشك خطا همزاد است
قطره‌ای زان‌مدد حسن همه‌خوبان است   ذره‌ای زاین سبب عشق همه زهاد است
جوی خضراست همانا که روان زان باقی است   کوی‌خلد است همانا که دل‌ازاین‌شاداست
غرض‌آن قریه زوی یافت چوبنیاد کنون   رونق ملك جهان جمله ازآن بنیاد است

زد رقم خامه مجمر ز پی تاریخش
«ازمحمدتقی آباد حسین آباداست»

که ازماده تاریخ آن بحساب جمل معلوم میگردد که احداث حسین‌آباد در سال یکهزار ودویست وپانزده هجری قمری اتفاق افتاده است .

۳ - سهامیه ازبناهای میرزا حسین خان سهام‌السلطنه‌عرب‌عامری فرزند مصطفی قلیخان سهام‌السلطنه

٤- طاجره که دیهی‌است بسیارقدیمی ونام‌آن ازلغت بابلی تگره‌یا دگره که معرب آن دجله است گرفته شده و در زمان اعراب معرب و طاجره گفته شده کنایه از شط بزرك است .

٥ - تلك‌آباد که دارای آب وهوای گرمسیری ودرحدود پانصد نفرجمعیت است که لهجه‌آنان بامردم زواره نزدیك است قبرمیرشاهمرادجد سادات میرشاهمرادیهادر این‌دیه واقع است‌راجع باین‌دیه افسانه‌هائی معروف‌است که ذکر آن‌چندان‌ضرورت ندارد

٦ - حبیب‌آباد

---

۱ - شرح حال‌سیدحسین‌متخلص بمجمردرباب‌شعراءخواهدآمد.

۷ ـ حسین آباد

۸ ـ محمدآباد

۹ ـ باقرآباد (این سه ده از احداثات حاجی سیدمحمدباقر بن سیدرضا بن میرمحمد علی بن سیدرضا بن میرزمان بن میرمحمد شفیع است).

۱۰ ـ حسن آباد احداثی حاجی میرمحمدعلی پدر حاجی سید محمد باقر است.

۱۱ ـ نصرآباد احداثی حاجی سید اسمعیل

۱۲ ـ منصوریه معروف به علی آباد احداثی شیخ منصور عرب عامری.

۱۳ ـ جهان آباد.

۱۴ ـ نجف آباد از بناهای محمد تقی خان بن حاجی ابوطالب عرب عامری موقوفه روضه خوانی.

۱۵ ـ نیرآباد احداثی میرزا محمد طاهر نیرالحکماء از سادات سید روح الله اردستانی

۱۶ ـ کریم آباد

۱۷ ـ امهران از قراء قدیمی که میگویند از بناء کرده‌های مهران نامی است از بزرگان قدیم ایران بعضی هم میگویند صحیح آن امیران است.

۱۸ ـ چهارباغ

۱۹ ـ خالق آباد (مخروبه)

۲۰ ـ کلوخ آباد.

۲۱ ـ چوری آباد (سعادت آباد)

۲۲ ـ حاجی آباد.

۲۳ ـ خرم آباد

۲۴ ـ مهدی آباد.

۲۵ ـ الله آباد

۲۶ ـ اکبرآباد

۲۷ ـ عباس آباد

۲۸ ـ احمدآباد

۲۹ ـ رحیم آباد

۳۰ ـ جعفرآباد

۳۱ ـ دشتی آباد

۳۲ ـ هیبت آباد

۳۳ ـ ده نو

۳۴ ـ علی آباد

ب ـ ماه آباد و توابع

آنچه معلوم است ماه آباد مرکب است از دو کلمه مه یا ماه و آباد که بنا بر اول (مه آباد) باید گفت مه بمعنی بزرگتر و آباد هم بمعنی معمور است و بنابر این ترتیب معنای آن آباد کرده بزرگی است و بر فرض دوم (ماه آباد) هردو احتمال دارد یکی این

که ماه بمعنای شهر باشد مانند ماه دینور و نهاوند وغیره و معنای آن شهر آباد خواهد بود واحتمال دیگر اینکه نام بانی ماه بوده است.

کسانیکه این محل را منسوب بسلاطین مهابادیان میدانند این کلمه را مه آباد تلفظ میکنند و عقیده دارند که بنای اولیه آنجا بزمان مهابادیان اتصال دارد و در اثر حدوث زلزله شهر قدیمی خراب وقریه فعلی ایجاد شده است.

دسته ایکه آنجارا بلفظ ماه آباد میخوانند معتقدند که بانی این قریه ماه بانو مادر رستم زال بوده است و باینجهت ماه آباد میخوانند ـ مؤید قسمت اخیر است تلفظ ماه آباد در قرون پنجم وششم.

عقیده مردم محل:

میگویند مهاباد قدیم شهری بوده که از ابتدای شهرلاسون (مرکز هفت شهر لیلاز) شروع واز نزدیکی زواره عبور میکرده و تایزد وهمچنین کاشان راه داشته است وبانی آن سلسله سلاطین مهابادیان بوده‌اند.

مهاباد قدیم دارای هفده قنات ودوقلعه بزرك یکی بالا ودیگری درپائین بوده که مورد استفاده عموم بوده است.

درمهاباد قدیم مؤبدی وجود داشته که مورد احترام سلاطین ومردم بوده است ـ عده‌ای سرکش درآن شهر بوده که بامؤبد مخالف بوده‌اند شبانه بسراو ریخته درحین زد وخورد غلام مؤبد دفاع میکند ومنظور آنان که کشتن مؤبد بود حاصل نمیگردد ـ مؤبد بپاس رشادت غلام دختر خودرا باو تزویج میکند ـ مخالفین ازمقصود خود دست برنداشته بالاخره درمعبدیکه فعلا خرابه های آن باقی (معروف بمسجد جامع میباشد) وشبیه بمعابد قدیمی ودارای ستونهای بزرگی باآجر و خشت است مؤبد را میکشند و زلزله‌ای حادث میگردد که تمام شهرخراب ومردم نیز تلف میشوند حتی لاسون وهفت شهر لیلاز نیز که درزیر مهاباد واقع و دارای بازار وبازارچه زرگری بسیار بزرگی بوده ازبین میرود (هنوز درموقع بارندگی درمحل آن بازار خرده‌های طلا یافت میشود).

پس از ویرانی مهاباد قدیم مهاباد کنونی بناء شده است.

ابتداء اردستانیها درآنجا زراعت کرده‌اند ودوقلعه ساخته‌اند ودارای دوقنات مهم است یکی قنات کوپر که بزرگترین قناتهای اردستان است و ازجهت زیادی آب ووضع قنات تندتر از قنات اروته اردستان است ودیگری قنات آبایر وچون قنات کوپر را ماه بانو مادر رستم احداث کرده این قریه جدیدرا ماه آباد نامیده‌اند.

قنات کوپر متصل برودخانه‌ای است که ازطرف مزرعه باباحاجی بمهاباد میریزد (سرچشمه نزدیك ابیازن ومیلاگرد).

قنات کوپر چهار مقسم دارد سه سهم بمهاباد میریزد و یك سهم به میلاگرد که جزء نطنز است.

محیط مه آباد:

محیط مه آباد قریب بدو فرسنك است.

مقدار آب مصرف آنجا بیست سنك است.

مهاباد محدود است بموغار وسهامیه وابیازن ومیلاجرد واسیدان ونسرون.

موقعیت طبیعی مه‌آباد :

مه‌آباد از نظر موقعیت طبیعی گرمسیری است وهوای آن شبیه بربکستان زواره و محصولش هم همان گندم وجو و جوزق و فواکهش انار و انجیر و خربزه و امثال آن میباشد :

موقعیت اقتصادی:

مه‌آباد چون یکی ازقراء حاصلخیز بشماراست ونیزدرآنجاصنعت قالی بافی ونظائر آن رواج دارد وازطرفی هم مرکز گوسفند وشتراست ازنظر اقتصادی خوب و کمتر مردم فقیردرآنجا دیده میشود - روغن وپشم و کرك رمو و کشك بدهستانهای اردستان وسایر نقاط حمل میکنند .

مساجد مه آباد :

۱ ـ مسجد حسینیه که درزمان صفویه بناء شده و قریب هفت قفیز زمین با آب موقوفه دارد ،

۲ ـ مسجد حاجی مهدی (بانی ازسلسله ابرهیمی‌ها بوده) که در یکصد سال قبل با آجر ساخته‌اند .

۳ـ مسجد محله امامیها موسوم بمسجد حسینعلی که مخروبه است .

٤ ـ مسجد محله علینقی .

٥ ـ مسجد جعفر واقع درمحله شیخ‌الملك ،

٦ ـ مسجد محله جنگیها

محلات مه‌آباد :

۱ ـ محله اعراب جدید .

۲ ـ محله اعراب قدیم معروف به بیست کوچه .

۳ ـ محله امامیها واقع درقلعه بالا .

٤ـ محله پائین بافخریها ،

٥ ـ محله قنبریها .

٦ـ محله جنگیها .

۷ ـ محله سنك چولی .

آب انبارهای مه‌آباد :

۱ ـ آب انبارملاعلی واقع درمحله امامیها (بالا)

۲ـ آب انبارحاجی مهدی جنب مسجد حاجی مهدی .

۳ ـ آب انبار نظرعلی درمحله اعراب قدیم .

٤ ـ آب انبار محله پائین .

٥ ـ آب انبار محله قنبریها .

٦ـ آب انبار محله جنگیها .

۷ـ آب انبار محله عجمها

۸ ـ آب انبار یوسف زیر قریه مهاباد

۹ـ آب انبار ملاعلی نزدیك قبرستان مخروبه .

۱۰ـ آب انبار ابوذر که فعلاحصارحاجی خانجان است

حمامهای مه‌آباد :

۱ـ حمام حاجی محمعلی (عرب جدید)

۲ـ حمام حاجی مهدی (درب ساباط)

۳ـ حمام قنبریها واقع درمحله قنبریها ؛

٤ـ حمام جنگیها واقع درمحله جنگیها

٥ ـ حمام محله پائین .

٦ـ حمام عباسعلی مخروبه است .

کاروانسراهای مه‌آباد:

۱ـ کاروانسرای بزرك جعفر آقا واقع درقبرستان :

۲ـ کاروانسرای ایلبیگی (محمد حسینخان)

۳ـ کاروانسرای جعفر آقا کوچك جنب پیرویس که فعلامخروبه است

آسیاهای مه‌آباد:

۱ـ آسیای خان .

۲ـ آسیای پائین.

۳ـ آسیای میان.

بقاع معروفه مه‌آباد :

۱ـ بقعه پیراویس واقع است درقبرستان مه‌آباد ـ معروف است ازغلامان حضرت امیرالمومنین ع بوده وبقعه‌اش را حضرت امام حسن عسکری ع بناء نموده است ـ مجسمه شیری ازسنك هم نزدیك قبر نصب شده است .

۲ـ بقعه خواجه سعید

۳ ـ بقعه خواجه قدرت که این دو بقعه درقبرستان مهاباداست قبرهای مزبور بزرك ودارای سنك مرمر است برروی سنگها دراطراف باخط نسخ ودروسط باخط تعلیق خصوصیات صاحبان بقعه نوشته شده است وحاکی است که این دو نفر ازپهلوانان قرن چهارم هجری بوده‌اند .

٤ـ بقعه ملاعلی که پدرش ملاسبزعلی بن ملااحمد ازاهل خراسان بوده ودرمهاباد سمت امام جماعت داشته واحفاداونیز امام مسجد جامع مهاباد بوده‌اند .

٥ ـ بقعه هفت تن جنب قبرملاعلی فوق‌الذکر.

جمعیت مه‌آباد :

مه‌آباد دارای هزار خانوار وچهار هزار نفر جمعیت است که ازسه نژاد مختلف تشکیل میشوند :

۱ـ نژاد عجم .

۲- نژاد عرب.

۳- نژاد سادات.

نژاد عجم کسانی هستند که ازقدیم‌الایام درمه‌آباد ساکن بوده‌اند و میتوان گفت نژاد بومی مهاباد همین نژاد عجم است که عده آنها درتاریخ حاضر کمند.

نژاد عرب هم بردو قسم است:

عرب قدیم.

عرب جدید.

عرب قدیم کسانی هستند که درابتدای ورود اعراب عامری وخابوری وحجی بایران درمه‌آباد ساکن شده‌اند.

عرب جدید کسانی هستند که درقرنهای اخیر از نقاط دیگر اردستان بمهاباد درفته‌اند.

نژاد سادات نیز بردوقسم است:

سادات حسینی وسادات طباطبائی

سادات حسینی ساداتی هستند که از کاشان بمهاباد آمده‌اند واز آن‌دسته است سید صادق کاشی.

سادات طباطبائی کسانی هستند که اززواره به آنجامهاجرت کرده‌اند که از آن‌دسته است حاجی میرزا حسن سجادی.

طوایف معروف مه‌آباد:

۱- طایفه میرگلی سردسته آنها رضا نظری‌زاده وغیره.

۲- طایفه قنبریها که از آن دسته است اولاد حاجی حبیب:

۳- طایفه عرب جدید از آن‌جمله است حاجی سهراب ایلخانی.

٤- طایفه ملاعلی که سردسته آنان منیرالدین امامی است (ازروحانیون)

٥- طایفه جنگیها سردسته آنان حاجی خانجان وسلسله او.

۷- طایفه آقاگل ازجمله آنان جمشیدخان وحاجی آقا وعباسقلیخان باقی میباشند

۸- طایفه حاجی محمدباقر که از آندسته است مرحوم میرزاعباس مه‌آبادی (ازروحانیون واشراف) وجناب مه‌آبادی وشیخ‌الملك و میرزا ابوالفضل مه‌آبادی پسر میرزا عباس که درخدمت وزارت فرهنك است.

روحیات مردم مه‌آباد:

مردم مه‌آباد دارای روحی قوی وجسمی تنومند میباشند وعلاوه براین که علماء ومحدثین بزرك ونیزعرفاء و شعراء و مردمان خیر ونیکخواه از این محل برخاسته‌اند کسانی هم بوده‌اند که بشرارت وآدمکشی معروف وخو گرفته‌اند از آن‌جمله است:

حاجی آقا ومحمدآقا وآقاگل که دردوره ناصرالدین شاه میزیسته‌اند و از جمله یاغیان وعاصیان شاه محسوب میشده‌اند که درنتیجه امرشاه بوسیله مصطفی‌قلیخان سهام‌السلطنه عرب‌هرسه نفردستگیر و کشته‌شده‌اند (گچ گرفته شدند) این سه نفر میرمحمد سلطان از درباریان شاه را در حمام و پسر اورا که درصدد انتقام خون پدر بودم در بیابان میکشند.

اوضاع فرهنگی مه آباد:

ازمطالعه در آثار گذشتگان معلوم میشود که سیر فرهنك درمه‌آباد چندان سریع نبوده وبلکه گاهی بعقب برمیگشته است وشاید از جمعیت مه‌آباد هزارنفر آن با سواد باشند درصورتیکه درسایر نقاط اردستان مخصوصاً زواره دو ثلث باسواد میباشند - در این تاریخ مه‌آباد دارای یك دبستان شش کلاسه میباشد ولی همانطوری که قبلا اشاره شد درگذشته دانشمندان بزرگی نیز از آنجا برخاسته‌اند امید است در آینده وسائلی فراهم شود که عوامل فرهنگی آنجا کاملتر وعده باسوادش بیشتر گردد

زبان و مذهب:

زبان مردم مه‌آباد همان فارسی معمولی است ولی لهجه آنان لهجه عربی است. مذهبشان هم مذهب تشیع وجعفری وبدیهی است درقدیم مانند سایرمردم اردستان ادیان مختلفی ازقبیل مهرپرستی آتش پرستی وخدا پرستی‌را قبول کرده‌اند.

توابع مه آباد:

مزارع ودهات تابع مه‌آباد عبارت است:

۱- حسن‌آباد دارای شصت خانوار ودو امامزاده بنام شاهزاده یعقوب وشاهزاده اسحق میباشد.

۲- جنك‌آباد دارای سی‌خانوار.

۳- ده نودارای بیست خانوار.

٤- علی‌آباد دارای ده خانوار.

٥- جلیل‌آباد دارای ده خانوار.

٦- دولت‌آباد

۷- همت‌آباد

۸- ابرهیم‌آباد.

۹- خلیل‌آباد

۱۰- حبه.

۱۱- خرم‌آباد

که تمام این دهات ازلحاظ موقعیت طبیعی گرمسیری است:

ممر معاش مردم مه‌آباد:

اکثر مردم مه‌آباد بشغل گوسفندداری وشترداری اشتغال میورزند که بالغ برثلث جمعیت آنجامیشود وبقیه‌هم بزراعت وشغل بافندگی اشتغال واز این طریق امرارمعاش مینمایند

موغار و توابع:

این کلمه مشتق از مغ (دراصل مك بوده) بمعنی آتش پرست وآر که برای نسبت است یعنی جای مغ و آتش پرست وممکن‌است درآنجا درعهد باستان آتشکده یا آتش-

کده هائی هم وجود داشته است و با این صفت باید اعتقاد کرد که احداث این قریه مربوط بزمانی بسیار قدیم و یادگار زمان رواج آتش پرستی است .

اوضاع جغرافیائی موغار :

اوضاع طبیعی و نجومی موغار شبیه به مه آباد است و جمعیت آنجا درحدود ششصد خانوار و سه هزار نفر است .

از چیزهای معروف آنجا یکی جو ودیگری خربزه است .

خربزه اش بسیار شیرین ودوام دارد و باطراف حتی طهران حمل میشود .

چند مزرعه از توابع موغار است .

درمحاسن اصفهان مسطور است که در زمان قدیم (قرن پنجم هجری) چشمه ای نزدیك موغار بوده که هر کوزه یا سفال شکسته ایرا که چند دقیقه در آب آن چشمه میگذارده اند التیام میگرفته وقابل استفاده میشده است .

موغار دارای مسجد وحمام و کاروانسرا ودبستان وچند پیر که از آن جمله است :

بابارکن و نیز شیخ عبدالسلام معروف به باباعارف موغاری یکی از مشایخ ارشاد پیرجمالی و پیرمرتضی علی اردستانی .

مقدار پانزده سهم موغار وقف بربقعه باباعارف میباشد .

ومقداری نیز ازموقوفات سادات سید روح الله اردستانی است که از طرف حاجی محمد جعفر زواره ای وقف شده است .

نژاد مردم موغار ازدو تیره تشکیل شده .

۱ ـ تیره سادات .

۲ ـ تیره بومی .

تیره سادات آن ازسادات حسینی واز نژاد سادات حسینی کاشان میباشند که بطلابه هاشمی نژاد معروفند .

از معاریف این سادات سید یوسف موغاری بوده که درباب علماء شرح حالش خواهد آمد .

تیره بومی ازطوایف مختلفی مانند آخوندیها وحاجی شیخی ها تشکیل شده است که معاریف آنان محمد حسن خان موغاری .

مصطفی خان و نیز ملامحمد و ملامحمود موغاری و ملا اسمعیل ومؤید موغاری ازروحانیون ازاین طوایفند .

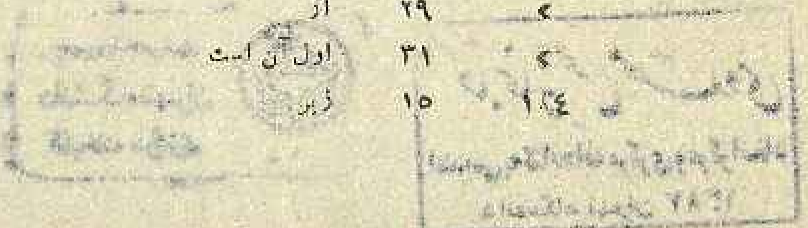
بحمدالله والمنه بخش اول کتاب آتشکده اردستان درتاریخ جمعه ششم دیماه سال یکهزار وسیصد وسی وشش (۱۳۳٦ ش . هـ) شمسی هجری اتمام یافت و ازایزد یکتا موفقیت دراتمام وانتشار بقیه بخشهای کتاب را مسئلت مینمایم ضمنا از خوانندگان کتاب انتظار دارد چنانچه باشتباهی یا نقصی برخورند متذکر گردند که در تجدید چاپ منظور واصلاح شود .

تهران ـ یوسف آباد ـ ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی متخلص به نزهت

پایان

فهرست اغلاط کتاب آتشکده اردستان

غلط	صفحه	سطر	صحیح
روران	۱۰	۸	دوران
ارسوده	۳۵	۲۹	ارسوره
شیخ علی اکبرمتولی مدرسه	۳۵	۳۲	متولی مدرسه شیخ علی اکبر
قطه	۳۸	٦	قطعه
ودو	۳۹	۲۰	واو
موتوفه	٤۲	۸	موقوفه
اسپریش	«	۳٤	اسپریس
اسفاء	«	۲۸	احفاد
ملامحمد شفیع	٤٦	۱۳	ملامحمد شفیع بوده است
باشنه	٤۷	۱	بپاشنه
آرن	٤۸	۱۷	آران
کوچك	۵۲	۷	کوچك (۱)
فضلها	۵۳	٤	افضلها
ووماز	۵٤	۱۸	وماز
۲ ملامحمد حسین	٤۷	۲۲	۲ ـ ملا محمد صادق پدر ملامحمدحسین صدوقی
لقاوه	٦۱	۱۲	نقاوه
بانواد	«	۲۸	بانوار
وازماد	«	«	وازمار
کا	۷۳	۲	کل
الشاه	٦۳	۸	الشاعر
البحابة	٦٤	۲	النجابة
الحسن	٦۵	۱۳	الحسینی
درصفا	۷٤	۱٤	و درصفا
عباسقلی خا	۱۰۸	۱٤	عباسقلی خان
امیرقلی خا	«	۱۵	امیرقلیخان
نصرت الله خا	«	۱٦	نصرت الله خان
غلامحسین خا	«	۱۷	غلامحسین خان
ابی عبد	۱۷۷	۹	ابی عبدالله
که از	«	۲۹	از
اول آن	«	۳۱	اول آن است
یزد	۱۰٤	۱۵	زیر



التد	۷۸۵	۳	النقد
مقاله	۱۸۶	۲	متاله
امیر اسمعیل	۷۱۸	۲۰	امیر اسمعیل خان
محمدقلی خان	۷۱۹	۱۵	۱ـ محمدقلیخان
علیخانها ـ سفا	۱۲۹	۲۲	علیخانیها ـ یا
نورور	۱۳۱	۲	نوروز
مهرابادولی	«	۱۰	مهرابادوئی
مهراباد	«	«	مهرابادو
۲ـ غفورآباد	۰۳۵	۲۶	۳ـ غفورآباد
بکلید	۱۴۳	۲۶	کلید
بسرح	۱۵۰	۱۲	بشرح
نبار	«	۳۰	انبار
سامن ح	«	۳۳	سامح
ابن	۱۵۲	۸	این
شده است	۱۵۵	۱۱	است
حاجی ملا اسمعیل بن حاجی ملا عبدالعظیم	۱۵۶	۲۰	حاجی ملااسمعیل بن حاجی ملا محمد علی بن حاجی ملا عبدالعظیم
حاجی ملاعلی اکبر بن حاجی ملاعبد العظیم	«	۲۱	حاجی ملا علی اکبر بن حاجی ملامحمدعلی بن حاجی ملاعبدالعظیم
بن	«	۲۷	این
بقعه پیر)	۱۵۸	۱۲	(بقعه پیر)
مردودر	۱۶۳	۲۳	ودر
زبسته	۱۶۴	۳۱	میز بسته
شاه بی بی	۱۶۵	۶	شاه بی بی بوده اند
پیر	۲۱۶	۱۲	پیر
ابو عبدالله	۲۰۵	۱	ابی عبدالله
پدرحاجی سید محمدباقر	۲۱۰	۵	پدربزرگ حاجی سید محمد باقر